



چشم آبی‌ها رفتند

تحریم ایران خوشحالی «شی»

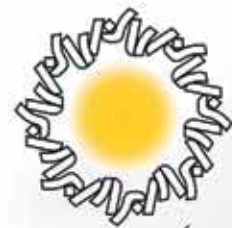
۱۰۰ مسأله ایران

فقر و آدرس عوضی

چالش‌های سوئد ۲۰۳۰

استیگلیتز و جهان در انتظار

رنج‌های احمد رنج ایران است



جامعه نیکوکاری ابرار
وابسته به اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران



تربیت نیروی انسانی توانمند،
خلق و ارزش آفرین



مشارکت در ایجاد مراکز آموزشی، فرهنگی، مذهبی و تولیدی



اطلاعات تماس:

شماره دفتر مرکزی: ۸۵۷۲۲۸۳۱
فکس: ۸۸۳۴۶۷۲۵
آدرس سایت: www.abrarcharity.ir
ایمیل: abrar@iccima.ir



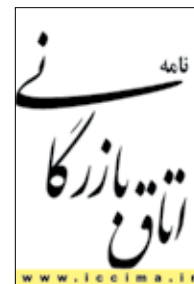
مدیر هنری: علی صائی
ویراستار: فاطمه ابراهیمیان
حروفچین: حمیدرضا خدابخش
ویرایش عکس: عرفان اسلامی

نشانی: تهران، خیابان طالقانی،
نبش خیابان شهید موسوی
(فرست)، پلاک ۱۷۵
کد پستی: ۱۵۸۳۶۴۸۴۹۹
چاپ: ایماژ
تلفن: ۰۰۰ ۸۵۷۳ (۰۲۱)
فاکس: ۸۵۷۳۳۳۳۳ (۰۲۱)

جانشین مدیر مسئول: محمدرضا عرب
سردبیر: محمدصادق جنان صفت

معاون سردبیر:
محمدعلی توحید

تحریریه:
محمدرضا ستاری، منصوره نصرتی کردکندی
حمید باقریان، مونا مشهدی رجبی
حسن صادقی و سمیه سایش
با تشکر از: حجت سپهوند



شماره ۱۱۷
آبان ماه ۱۳۹۷

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع
معادن و کشاورزی ایران
زیر نظر شورای سیاستگذاری
مدیر مسئول: علیرضا اشرف

در این شماره می‌خوانید:

گزارش ماه



۷

مسائل ایران



۱۱

اژدهای منتظر



۲۱

بازارها



۳۷

نابرابری و تهیدستی



۴۹

آینده‌پژوهی



۵۹

جهان تاریک



۷۷

نهادهای



۸۷

دولت و بخش خصوصی از نیت تا اراده



محمدصادق جنان صفت
سردبیر

ترکیب هیات رئیسه فعلی اتاق ایران که از سوی هزاران عضو این نهاد برگزیده شده‌اند گونه‌ای است که برآیند و خروجی تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های آنها نسبت به نهاد دولت مداراجویانه است. بارها و بارها از اعضای پرشمار هیات نمایندگان با گرایش‌ها و فعالیت‌های گوناگون و از استان‌های متفاوت و تشکل‌های مختلف شنیده‌ام که این مداراجویی اعضای هیات رئیسه نسبت به دولت را زیر تیغ نقد برده‌اند. با این همه، رفتار و گفتار این گروه اما با فراز و فرودهای ناشناس همراه نبوده است و روندی منسجم و بر پایه تعامل و همکاری قرار دارد. در هفته‌های تازه سپری شده اما به نظر می‌رسد رفتار برخی افراد و سازمان‌ها و نهادهای دولت کار را برای ادامه این راهبرد و سخت و سخت‌تر کرده است. رئیس اتاق ایران در هفته‌های اخیر با احترام و مراعات شئون دیپلماتیک و با سعه صدر و بردباری از دولت انتقاد کرده است.

حرف رئیس اتاق ایران در مواجهه با دولت دوازدهم این است که اگر ادعا می‌کنید با بخش خصوصی تعامل مثبت دارید و می‌خواهید این بخش در برابر دولت نیرومند شود باید الزام‌های آن را نیز بپذیرید. مهم‌ترین الزام برای دولت این است که مفاد قانون بهبود مستمر فضای کسب‌وکار رعایت شود و به الزام‌های قانون برنامه توسعه ششم درباره شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی پای‌بند باشد. در قانون بهبود مستمر فضای کسب‌وکار با صراحت بیان شده است که دولت قبل از اتخاذ هر تصمیم مرتبط با بخش خصوصی باید با تشکل‌های مرتبط با آن موضوع مشورت کند. حالا باید از دولت دوازدهم پرسید که چرا درباره تحولات مربوط به سیاست‌های ارزی بخش خصوصی را نایده گرفته و در پس و پشت و پنهان و در شرایط بسته تصمیم به اتخاذ سیاست سرکوب ارزی گرفته شد. به نظر می‌رسد و الزام قانون نیز این است که دولت محترم پیش از اتخاذ این تصمیم باید با بخش خصوصی مشورت می‌کرد. این یک ذهنیت نادرست است که بخش خصوصی ایران توانایی کارشناسی تخصصی درباره چنین مسائلی ندارد و نباید در این امور

دخالت داده شود. می‌توان از مدیران اصلی دولت پرسید که آیا یک گروه از صادرکنندگان اصیل، قدیمی و پایدار که از نزدیک دست‌شان در آتش این کار پر درسر است تجربه و تخصص بیشتری دارد یا یک مدیر میانی که به دلایل گوناگون در یک سازمان مدیر شده است و هرگز یک پسته یا یک کیلو کشمش و یا یک فرش ۲۰ سانتی‌متری صادر نکرده است؟ عقل و منطق می‌گوید که یک گروه از صادرکنندگان به لحاظ تخصص و تجربه حتما برتر از مدیران میانی در امر صادرات هستند. این مفهوم درباره واردکنندگان، درباره تولید، درباره تجارت داخلی نیز مصداق دارد. این نگاه تاریخی نادرست که بخش خصوصی نباید و نمی‌تواند در تصمیم‌های مهم دخالت کند یادگار سال‌های پس از جنگ سرد در جهان و در ایران است و اصولاً مبنای محکمی به لحاظ تئوریک و به لحاظ اجرایی ندارد.

شاید اما برخی مدیران حتی در بالاترین سطح اجرایی می‌اندیشند که درجه دوست داشتن ایران و عشق به میهن نزد فعالان اقتصادی کمتر از درجه وطن‌دوستی مدیران دولتی است و بنابراین نباید آنها را در امور مهم مشارکت داد. این دیدگاه غلط برخاسته از ذهنیت‌های ضدسرمایه‌داری در ایران جاقفاده و انگار پایان‌ناپذیر است که بخش خصوصی فقط به جیب خود فکر می‌کند و کاری به منافع مردم و میهن ندارد. این دیدگاه غیراثبات شده ساخته شده ذهنیت‌های ناباور و ریشه تاریخی انگار هنوز کاربرد دارد و روزی که قرار است دولت درباره موضوع بسیار بااهمیت سیاست‌های ارزی تصمیم بگیرد جای بخش خصوصی خالی است. باید از طرفداران این دیدگاه پرسید که این نظریه بر پایه کدام پژوهش اثبات شده است؟ بنابراین منظر است که رفتار دولت با بخش خصوصی رفتاری از سر تعصب و از بالا است که البته هیچ جایگاهی ندارد.

رئیس اتاق ایران با ارزیابی دقیق و کارشناسانه از دوگانگی حرف و عمل دولت است که در دیدار با وزیر جدید اقتصاد تاکید می‌کند دولت در حرف از بخش خصوصی تعریف و تمجید می‌کند و می‌گوید قصد همکاری دارد اما در عمل به این نیت و حرف عمل نمی‌کند و اراده لازم و کافی برای پوشاندن لباس عمل ندارد. آیا این خواسته بخش خصوصی که می‌گوید برخی وزیران شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی در سال‌های اخیر هرگز به این شورا نیامده‌اند خلاف قانون است؟ آیا بی‌اعتنایی به

تصمیم‌های شورای گفت‌وگو و کمیسیون ماده ۱۲ از سوی نهادهای دولتی خلاف عرف و قانون است؟ بخش خصوصی از نهاد دولت چیزی جز اجرای قانون نمی‌خواهد و معتقد است که اگر فقط و فقط مفاد قانون بهبود مستمر فضای کسب‌وکار با همه ابعاد و اصلاح اجرا شود گام‌های بلندی در مسیر شفافیت برداشته خواهد شد. این یک تصور نادرست است که توانایی‌های مادی و فکری مجموعه عظیم فعالان خصوصی دست‌کم در حوزه منافع خودشان نادیده گرفته شود. بخش خصوصی واقعی، اصیل و استخواندار ایرانی دنبال رانت و امتیاز نیست و اتفاقاً از نهاد دولت می‌خواهد که فضای رقابت را وسیع و گسترده‌تر کند تا مزیت‌های رقابت به همه ایرانیان فایده برساند.

اکنون و در پیچ تاریخی قرار داریم که نهاد خصوصی در ایران می‌تواند و باید با سازماندهی نیرومندتر و انسجام ذهنی و فکری بالاتر نقطه عطف خود را تجربه و مسیر تازه‌ای از صعود ارزش‌های خصوصی را برای نسل آینده باز کند. نهاد دولت در ایران با همه صلابت و سختی که نشان می‌دهد با کمی درنگ و تاخیر تاریخی به همان راهی می‌رود که نهاد دولت در سایر کشورها رفته است و آن سبک کردن شاخ و برگ‌های خود است. دولت دوازدهم که حالا مستقر است و قدرت را در اختیار دارد می‌تواند در تغییر ریل اقتصاد از ذهن و عمل دولتی به ذهن و عمل خصوصی نقش پیش‌برنده داشته باشد و می‌تواند بازدارنده باشد و نام نیکویی از خود به یادگار بگذارد. بخش خصوصی ایران می‌داند نهاد دولت در این پیچ تاریخی شرایط دشواری دارد، اما این را نیز می‌فهمد که عبور از بحران فعلی با کنار گذاشتن ذهن و عمل خصوصی اتفاق نمی‌افتد. همکاری، همراهی، همسازی دولت و بخش خصوصی ایران الزام‌هایی دارد که باید رعایت شود و مهم‌ترین الزام این است که دو طرف به فلسفه وجودی یکدیگر احترام بگذارند. ده‌ها هزار فعال صنعتی، بازرگانی، کشاورزی و معدنی ایران با مالکیت و مدیریت ده‌ها هزار بنگاه سهم مهمی در ایجاد اشتغال و آرام‌سازی جامعه دارند و این را باید دید و پیامدهای نبود احتمالی آن را بررسی کرد. بخش خصوصی ایران نیز البته در سازماندهی و اتخاذ راهبردهای اندیشه‌ای نیاز به تقویت دارد و این اتفاق دیر یا زود رخ می‌دهد. مصلحت ملی و تاریخی ایرانیان حکم می‌کند از تاریخ و تجربه کشورهای کامیاب جهان درس بگیریم و راه اتحاد را با ذهن پر از خوش‌بینی دنبال کنیم.

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهادهای

مسائل درهم تنیده شده و انتظارات بازیگران



محمد علی توحید
عضو هیأت تحریریه

این اقتصاد ۳ بازیگر اصلی دولت (و سایر قوای اداره کننده جامعه)، مردم و بنگاه‌ها هر کدام در پربشان حال‌ترین وضعیت قرار دارند و بدون اینکه هماهنگی منافع پدیدار شود هر کدام به سویی می‌روند.

واقعیت این است که در حال حاضر هر کدام از بازیگران سه گانه از دیگر بازیگران انتظارات متعددی دارند که به شکل‌های گوناگون آنها را نشان می‌دهند. برخی نشانه‌های ناراضیاتی در میان خانواده‌ها را می‌توان در سخنان و در رفتارهای آنها دید که شاید رخداد دی ماه ۱۳۹۶ اوج آن بود. خانواده‌ها از دولت انتظار دارند که با توجه به دراختیار گرفتن منابع و سرچشمه‌های ثروت و درآمد به گونه‌ای رفتار کند که منافع مردم در راس همه فعالیت‌ها باشد. شهروندان از دولت به عنوان بازیگر اصلی انتظار دارد همه مسائل یاد شده ۱۰ گانه را در دستور کار قرار دهد و با اولویت دادن برخی از آنها و اختصاص نیرو، سرمایه و انرژی فکری و مادی در مسیر حل آن مسائل گام بردارد. بدیهی است که اگر دولت بتواند در مسیر حذف فساد عمل کند راه برای اصلاح و تصحیح مساله فرسایش اجتماعی و اعتماد عمومی باز می‌شود و انباشت ناراضیاتی‌ها کاهش را تجربه خواهد کرد. تردیدی نیست که توجه دقیق، دلسوزانه و معتبر دولت به مساله‌ای مثل بحران ناکارآمدی عملکردها می‌تواند به حل برخی دیگر از مسائل کمک کند. از طرف دیگر مردم انتظار دارند که صاحبان و مالکان و مدیران بنگاه‌ها که به هر حال ثروت بیشتر و درآمد بیشتری دارند در این روزهای سخت حال آنها را دریابند.

از طرف دیگر دولت از شهروندان انتظار دارد که رعایت شرایط را بکنند و برای یک دوره کوتاه‌مدت بردباری داده و همراه با دولت باشند. انتظارات از طرف دولت برای بخش خصوصی و بنگاه‌ها نیز کم نیست. بنگاه‌ها نیز امیدوارند که مردم به شرایط آنها توجه کرده و یادشان باشد که این وضع را نمی‌توان تا ابد ادامه داد. اکنون این پرسش مطرح است که برای حل مسائل درهم تنیده شده که در اول این نوشته آمد و برای جلوگیری از رخدادهایی که مسائل در حال ظهور ممکن است برای جامعه ایرانی و بازیگران اقتصاد فراهم کند چه باید کرد؟ اگر مسائل را به امید اینکه خود به خود حل می‌شوند از امروز به فردا بپندازیم و به کارهای روزمره بپردازیم با جرات می‌توان

گفت که این روش و راهبرد خودکشی تاریخی است. تجربه نشان داده است مسائل در سطح ۱۰ مساله اول از آن دسته مسائل نیستند که مرور زمان آنها را حل کند پس باید از جایی و از شرایطی کار را شروع کرد که بیشترین فایده را داشته باشد. این روش و راهبرد که باید گام اول را برداشت اما نیاز به این دارد که هر ۳ بازیگر اصلی یعنی دولت، خانواده‌ها و بنگاه‌ها با کمترین آسیب فعلی و آتی مواجه شده و بیشترین فایده را در ضمن مراعات بازیگران دیگر ببرند. بازی برد - برد یک بازی منطقی است که باید انجام شود. اما چه چیزی را می‌توان در حال حاضر در دستور کار قرار داد که ضمن بیشترین منفعت باشد.

به نظر می‌رسد از میان ۱۰ مساله نخست کشور باید اصلاح ساختارهای اقتصاد را که آسیب‌رسان جدی به ایران و ایرانیان است در دستور کار قرار داد. این یک مساله تاریخی بدخیم برای اقتصاد کشور شده است و اگر به سوی حل آن پیش نرویم سایر مسائل را نیز لاینحل خواهد کرد. برای اصلاح ساختارهای ناهنجار اقتصاد ایران گام اول این است که نظام اقتصادی کشور اصلاح شود. نظام اقتصادی ایران در حال حاضر مخلوطی از آرمان‌های سوسیالیستی و انسانی و آموزه‌های قرآنی مبتنی بر عدالت‌خواهی و البته اندکی نیز اقتصاد آزاد است. نظام تصمیم‌گیری کشور باید یک بار و برای یک دوره بایات تصمیم بگیرد که می‌خواهد اقتصاد آزاد را با همه الزام‌ها و پیامدهایش بپذیرد و یا اینکه قصد دارد اقتصاد برنامه‌ریزی متمرکز دولتی را در دستور کار قرار دهد. اگر نظام تصمیم‌گیری نتواند این گام را بردارد بقیه مسائل حل نخواهد شد و ابعاد انتظارات مبهم و چندپهلوی بازیگران از یکدیگر بیشتر و بیشتر خواهد شد. یادآور می‌شویم که اگر به این کار تن دادیم پس از آن می‌توان همه مقررات، قانون‌ها و بخشنامه‌های مغایر را ملغی اعلام کرد و سیاست خارجی نیز را مطابق با نظام اقتصادی اصلاح کرد. این نکات که می‌خوانید را نباید آرزوی دور و دراز تلقی کرد بلکه باید آنها را به مثابه یک الزام دید و به سوی آن پیش رفت. اگر می‌خواهیم این سرزمین و مردمانش خوشبخت باشند و آرامش بیشتری به دست آورند باید مسائل ۱۰ گانه را خوب دید و برای حل آنها از یک مساله اصلی شروع کرد و کارها را فعالانه و دلسوزانه پیش برد.

بحران تامین آب، فساد، پیامدهای بحران آب، بحران ناکارآمدی عملکردها، فرسایش سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی، ناهنجاری‌های ساختاری اقتصاد ایران، نگرانی درباره آینده و احساس بی‌آیندگی، انباشت ناراضیاتی‌ها، بیکاری و قضاوت افکار عمومی درباره عملکرد حاکمیت ۱۰ مساله اول ایران در سال ۱۳۹۷ است. این ده مساله از میان ۱۰۰ مساله ایران به تایید و تصدیق همه خبرنگارانی که در یک طرح پژوهش درگیر بوده‌اند رسیده است. علاوه بر این در این طرح پژوهشی ۷ مساله شامل رشد اخبار جعلی، فناوری زنجیره بلوک، ائتلاف سعودی - صهیونیستی، بحران صندوق‌های بازنشستگی، جابه‌جایی‌های جمعیت، تخریب منابع خاک و مرجعیت فرهنگی سلبی‌های جدید و غیررسمی در شبکه‌های اجتماعی نیز مسائل در حال ظهور معرفی شده‌اند. دقت در هر کدام از مسائل موجود و هر کدام از مسائل در ظهور نشان می‌دهد که در بای سیاست و اقتصاد ایران در این روزها و در آینده می‌تواند پرتلاطم‌تر از چیزی باشد که ما در ذهن داریم. برآیند همه مسائل یاد شده بود که در بای اقتصادی ایران را در نیمه نخست سال ۱۳۹۷ با موج‌های سهمگینی مواجه کرد. واکاوی این وضعیت نشان می‌دهد ناآرامی‌های فروخته در ژرفای این دریای ناآرام را باید جدی گفت. آنچه در ظاهر دیده می‌شود این است که در درون و در پنهان کسب‌وکار ایرانیان نیروهایی در حال حرکت‌اند که شوربختانه از یک آهنگ سازگار پیروی نمی‌کنند و هر نیرویی ساز خود را کوک کرده است. این ناسازگاری‌های درونی که البته شماری از آنها بازمانده تاریخ اقتصاد و سیاست ایران در دوره جدید است متأسفانه با یورش یک نیروی دهشتناک خارجی نیز مواجه شده است که قصد دارد بنیان‌های آن را فرو ریزد. تهدید، تحدید، تحریم و روزگار نامناسب کسب‌وکار ایرانیان در این روزها آثار و نشانه‌های قابل اعتنایی دارند و پیامدهای ناشناس و ترسناک را دست‌کم در چشم‌انداز آینده ترسیم می‌شود. در درون



درمان اعتیاد دولت به قیمت گذاری



سید آرش علوی

عضو هیات نمایندگان

اتاق کرمان

اقتصاد ایران در ۳ سطح کلان، خانوارها و بنگاه‌ها، روزهای عجیبی را سپری می‌کند که شاید در تاریخ معاصر کم‌سابقه بوده و هست. در این میدان آنقدر رخدادهای ناگهانی، غیرمترقبه و ناشناس پای به عرصه گذاشته‌اند که به نظر می‌رسد به عادت ایرانیان تبدیل شده است. در این دنیای شگفت‌انگیز که می‌بینیم و می‌شنویم دولت دنبال توسعه صادرات کالاهایی غیر از نفت و میعانات گازی و پتروشیمی است و می‌خواهد ارز حاصل از صادرات کالاهای دیگر را جانشین درآمدهای ازدست رفته نفت کند اما در عمل با اتخاذ تصمیم‌های غریب راه توسعه را مسدود می‌کند. به طور مثال دولت یک خواست شگفت‌انگیز دارد و آن فروش ارز حاصل از صادرات با قیمتی است که بانک مرکزی و دولت آن را تعیین می‌کند و در شبکه‌ای به نام نیما ثبت کرده‌اند. این آیا یک رویداد شگفت‌انگیز نیست که به افراد بگوییم دلاری را که در بازار به طور مثال در حدود ۱۳ هزار تومان قیمت دارد را با نرخ ۹ هزار تومان بفروش و آنگاه برای خرید دلار به قیمت ۱۳ هزار تومان در صف موهوم بایست. آیا این یک اتفاق عجیب نیست که ریاست محترم جمهوری هنگام انتخابات وعده می‌دهد که می‌خواهد اقتصاد را از قیدها و بندها آزاد کند اما این روزها با صراحت رقابت را قبول نمی‌کند و ممنوعیت واردات و محدودیت صادرات را در دستور کار قرار می‌دهد؟ این یک واقعیت تلخ است که در دنیای امروز هر روز شاهد شکوفایی مقوله شریف رقابت میان کشورها و شرکت‌های بزرگ هستیم اما در ایران متأسفانه این عنصر پیش‌برنده جامعه‌های انسانی به شدت تحدید شده و زیر سوال می‌رود. در دوره‌ای که شاهد کاهش اختیارات دولت در تصدی‌گری و تصمیم‌گیری‌ها به نفع آزادی اقتصاد هستیم شوربختانه در ایران دولت و نهادهای تحت پوشش آن با استناد به برخی تصورات نادرست سرکوب قیمت‌ها را برگزیده‌اند. دولت دوازدهم در حالیکه هرگز سرکوب قیمت کالاها و خدمات را از روی میز نهادهای نظارتی برداشت و با حضور سازمان‌های حمایتی و نظارتی کار را سخت کرده است اکنون با سرکوب

ارزی و سیاست ارزی ناکارآمد گام بلند دیگری برای محاصره اقتصادی بخش خصوصی برداشته است. در حالیکه در دنیای امروز می‌بینیم کشورها با سرعت به سوی حذف موانع تعرفه‌ای برای تسریع در تجارت و بهره‌برداری از مزیت‌های تجارت خارجی پیش می‌روند اما در ایران شاهد پرش تازه نرخ‌های تعرفه هستیم. همه این موارد اما با توجیه‌های عجیب در حال رخ دادن است و هزینه‌های ناشناس و ادامه‌دار آن بر دوش مصرف‌کنندگان افتاده است. در این فضای ذهنی و اجرایی است که رخدادهای عجیب به عادت تبدیل می‌شود و می‌بینیم که روزهای سخت چه از ناحیه تحریم خارجی و چه از ناحیه تحریم داخلی فرا می‌رسند. برای اینکه با یک مثال درباره این رخدادهای عجیب ذهن‌ها روشن شود که در فضای ذهنی و اجرایی چه می‌گذرد به موضوع اسپانسر پیراهن تیم‌های ملی ایران به ویژه تیم ملی فوتبال اشاره می‌کنم. در سال‌های گذشته و در یک فضای رقابتی برخی اسپانسرها توانستند امتیاز تولید پیراهن تیم ملی فوتبال را به دست آورند اما مدیرانی تصمیم گرفتند که این کار را از خارج به داخل برگردانند و این برنامه در وزارت صنعت، معدن و تجارت طراحی شد و تولید اجباری به یک مصیب در این باره تبدیل شد.

این قابل قبول است که کشورهای گوناگون در پویش تاریخی خود با فراز و فرودهایی مواجه شده و تلخ و شیرین‌ها را با هم یا در توالی یکدیگر تجربه می‌کنند اما به نظر می‌رسد ایران از این فرازها و فرودها درس نمی‌گیرد و به یک عادت تاریخی تبدیل شده است و البته هر فراز یا در هر فرودی برخی تصمیم‌های عجیب اتخاذ می‌شود. هر رخداد سیاسی داخلی و خارجی اما پیامدهایی بر رفتار و تصمیم‌های مدیران ارشد دولت‌ها بر جای گذاشته است و آثار این پیامدها برخی اوقات تا مدت‌ها ادامه دارد. یکی از این پیامدهای بزرگ و دامنه‌دار، نوع دیدگاه حاکم بر اداره اقتصاد کشور است. این نگاه کلی نزد مدیران دولتی همواره به این سو گرایش پیدا کرده است که برای اداره اقتصاد کلان، بنگاه‌ها و خانواده‌ها باید دولت نقش اول و دخالت‌گرایانه داشته باشد. مدیران دولت‌های ایران در همه دهه‌های گذشته باور داشته و دارند که شهروندان ایرانی نمی‌توانند صلاح خود را در حوزه کسب‌وکار تشخیص دهند و این نهاد دولت است که باید صلاح و خیر آنها را تشخیص دهد. این نگاه و راهبرد منجر به این شده است که سازمان‌ها

و موسسه‌ها و شرکت‌های پرشمار دولتی در بخش‌های گوناگون زاد و رشد کنند و آخر و عاقبت کار این شده است که هم‌اکنون و در اوج دشواری‌هایی که فعالان اقتصادی با آن مواجه شده‌اند. برخی عناصر اصلی دنیای مدرن از صحنه تصمیم‌گیری اقتصادی دور می‌شوند. یک عنصر بسیار ارزشمندی که در میدان فعالیت‌های اقتصادی ایران دیده نمی‌شود و دولت سعی در حذف آن داشته و دارد عنصر و مقوله شریف رقابت است. به این معنی که دادن اختیارات گسترده به دولت و سازمان‌ها و اداره‌های متبوعه آن به مرور کار را به جایی رسانده است که یک بنگاه اقتصادی نمی‌تواند بر روی کالای خود قیمت تعیین کند. نهاد دولت همواره با این بیم زندگی می‌کند که تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان کالا قصد دارند کالاها را گران بفروشند و باید با قیمت‌گذاری کالاها و خدمات مانع این کار شوند. نتیجه چنین دیدگاهی رخت بر بستن رقابت از فعالیت‌های اقتصادی است. وقتی قرار است قیمت کالا از بیرون تعیین شود و نوآوری، خلاقیت و بلندپروازی یک مدیر یا مجموعه مدیران بنگاه‌ها زیر پای خواست یک یا چند مدیر دولتی قربانی می‌شود چرا باید بنگاه‌ها به سوی کیفیت بالاتر و قیمت پایین‌تر حرکت کنند. برخی مدیران تصور می‌کنند رقابت یک مقوله شیک و تشریفاتی است که به درد نمایش می‌خورد و یک مقوله ضروری نیست، اما چنین دیدگاهی سرتاپا نادرست است. در غیبت رقابت است که شاهد زاد و رشد برخی پدیده‌های عجیب می‌شویم و در نهایت به محاصره انتخاب آزادی جامعه و مصرف‌کنندگان می‌رسیم.

در این وضعیت اما چه باید کرد؟ باید همچنان دولت مداخله‌گر و قیمت‌گذار و محدودیت‌ساز را تحمل کرد و صلاح در این است، اما تجربه نشان داده است حتی در بدترین شرایط می‌توان اقتصاد آزاد را در دستور کار قرار داد و به نتایج درخشان رسید. باید در گام نخست اعتیاد به قیمت‌گذاری در نهاد دولت را در دولت را درمان کنیم. اگر تنها و تنها موفق به درمان این اعتیاد شویم شاید بسیاری از کارها به روال بیفتد. دولت محترم نباید در تعیین قیمت شیر، مرغ، گوشت، پیاز، ارز، بلیت هواپیما، کرایه کامیون، نرخ ویزیت پزشکان، نرخ سود بانکی و... دخالت کند. اگر اینطور شود که متأسفانه شده است باید منتظر روزهای بدتر در کسب‌وکارها باشیم.

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

ازدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده‌پژوهی

جهان تاریک

نهادهای

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهادها



درس‌هایی از برگشت تحریم

داشت دونالد ترامپ هر دو تهدید خود را سروقت و با کمترین تردید و تاخیر اجرایی کرد و اکنون اقتصاد ایران در محاصره انواع تحریم‌های آمریکایی قرار دارد. این روند و فرآیند برگشت رژیم تحریم‌ها تا همین امروز یعنی هفته سوم آبان‌ماه ۱۳۹۷ درس‌هایی داشته است که باید در کانون توجه قرار گیرد. این نوشته برخی درس‌های برگشت تحریم‌ها را به طور خلاصه یادآور می‌شود.

برجام شروعی برای دور تازه‌ای از تحریم‌هاست. به گفته وی بازگشت رژیم تحریم‌ها در دو مرحله اتفاق می‌افتاد: مرحله نخست، اعمال تحریم داخلی بود یعنی اینکه هیچ بنگاه آمریکایی حق ندارد با ایران دادوستد کند و تحریم ثانویه که جریمه کردن هر بنگاهی در هر گوشه جهان که اقدام به دادوستد با ایران کند را دربر می‌گیرد. برخلاف برخی تصورها که شاید در نگاه افراد خوش‌بین وجود

دور جدید تحریم اقتصاد ایران که برخی از آن را محاصره اقتصادی ایران می‌دانند به طور غیررسمی از ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ و با اعلام خروج آمریکا از برجام شروع شد. در آن روز، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا در برابر دوربین‌های تلویزیون ایستاد و تاکید کرد این اقدام برای عبور از یک قرارداد زیان‌آور انجام می‌شود. وی در آن روز تصریح کرد خروج آمریکا از پیمان

۱ درس، درس نگرفتن

واقعیت تلخ و گزنده‌ای که برگشت تحریم‌ها داشت و دارد این است که مدیران دولت‌های ایران از تاریخ دور و نزدیک درس نمی‌گیرند. درس نگرفتن از تاریخ برای ایرانیان هزینه‌ای هنگفت دارد که برخی از اقلام و ارقام مادی و غیرمادی آن تا امروز آشکار شده است و برخی از هزینه‌ها نیز در آینده نمود خواهد داشت. چرا این اتفاق می‌افتد و مدیران دولت ایران توانایی کافی برای درس‌آموزی از رخدادهایی حتی به فاصله چند سال را ندارند. این یک واقعیت عریان است که مقام‌های ایرانی به ویژه دولت یازدهم و دوازدهم فرآیندهایی که منجر به انتخاب دونالد ترامپ از سوی مردم آمریکا برای ریاست بر کاخ سفید شد را ساده فرض کرده و نسبت به وعده‌های این کاندیدای آن روزها درباره تحریم بی‌اعتنا بودند. برخی دیدگاه‌های ساده‌گرایانه نسبت به ترامپ و اینکه او یک رئیس‌جمهور تازه کار است و آداب و ادب دیپلماسی را نمی‌داند رفتارش تاجرگونه است و یا اینکه حرف‌های او پایه و اساس ندارد کار را به جایی رساند که امروز می‌بینیم ایرانیان مسئول و اداره‌کننده کشور درس نگرفتن از درس‌ها را به مثابه یک روش و عادت در دهه‌های سپری شده نیز در کارنامه خود داشته‌اند. کاش ده‌ها نهاد تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر در سیاست خارجی و داخلی به جای اینکه مدام به مسائل پیش‌پا افتاده بپردازند و فرصت شناخت رفتار آتی گروه پنهان و پشت و پس ترامپ را نادیده بگیرند از گذشته درس می‌گرفتند و اجازه نمی‌دادند داستان تلخ تحریم‌ها دوباره تکرار شود. درس نگرفتن از درس‌ها خود یک درس تلخ برای حافظه تاریخی ایران خواهد بود.

۲ بی‌اعتمادی مردم

کلید داستان برگشت رژیم تحریم بر اقتصاد ایران از زمستان ۱۳۹۶ زده شده بود اما مدیران دولتی و رهبران سیاسی احزاب و گروه‌های هوادار و منتقد دولت به جای بررسی پیامدهای تهدید ترامپ و تعیین درستی یا نادرستی حرف‌های او به مجادله پرداختند. بی‌اعتمادی میان گروه‌ها و جناح‌های سیاسی که از بهار ۱۳۹۶ تشدید شده بود تا بهار ۱۳۹۷ و تا امروز ادامه پیدا کرد. بی‌اعتمادی احزاب و گروه‌های سیاسی به یکدیگر تنها محل تخریب شده نبود بلکه با اتخاذ سیاست‌های ناکارآمد ارزی و رواج رانت‌خواری و فساد ارزی موجب شد که دولت به شهروندان بی‌اعتماد شود و شهروندان نیز به دولت. این بی‌اعتمادی در داستان خرید و فروش ارز ارزان عرضه شده از سوی دولت بود که به



و آن را اجرایی کرد. دولت امیدوار بود با عرضه دلار ۴۲۰۰ تومانی و خرید ارز حاصل از صادرات به همین قیمت از صادرکنندگان بازار در فاصله حداکثر ۱۰ درصد بالای ۴۲۰۰ تومانی تثبیت می‌شود که این گونه نشد. شمار قابل‌اعتنایی از فرصت‌شناسان بازار رانتی ارز به اداره‌های ثبت سفارش یورش بردند و دولت نیز بدون رفتار از پیش اندیشیده اقدام به ثبت سفارش و گشایش ارزی کرد. از طرف دیگر صادرکنندگان حاضر نشدند قیمت ۴۲۰۰ تومانی را پایه دلارهای صادراتی خود کنند. این رخدادها منجر به بی‌اعتمادی دولت به بخش خصوصی شده است و این بی‌اعتمادی ادامه دارد.

۴ درس میهن‌دوستی

یکی از درس‌هایی که تشدید تحریم‌ها رای جامعه ایرانی داشته و هنوز دارد این بود که آثار تحولات بازار ارز و بازار کالاها به سیاست رسید و یکی از بحث‌های سیاسی این بود و هست که کدام قشر و گروه در این وضعی منافع ملی را بر منافع شخصی، جناحی و صنفی ترجیح

رغم هشدارهای چندباره دولت به شهروندان که به بازار یورش نبرید و دلار ارزان می‌شود و نادیده گرفتن آن از طرف مردم به اوج رسید. شهروندان که تجربه تلخ وعده‌های بهمنی رئیس کل بانک مرکزی دولت احمدی‌نژاد را در حافظه داشتند شروع به پس‌انداز ارزی کردند و به این ترتیب بی‌اعتمادی خود را به کارآمدی دولت نشان دادند. گفته می‌شود در فاصله پاییز ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۷ دست‌کم ۱۵ میلیارد دلار از سوی شهروندان در خانه‌ها ذخیره و پس‌انداز شده است.

۳ بی‌اعتمادی دولت به فعالان

دولت دوازدهم در شروع سال ۱۳۹۷ با یورش تقاضای محاسبه نشده به بازار ارز مواجه شد. در آن روزها دو دیدگاه در دولت وجود داشت. یک دیدگاه که به نظر می‌رسید رئیس‌جمهور نیز آن را قبول دارد قیمت‌گذاری دستوری برای ارز و میخکوب کردن نرخ دلار بود. دولت تصمیم خود را مبنی بر تعیین قیمت هر دلار برابر با ۴۲۰۰ تومان را در حالیکه اقتصاددانان آزاد و فعالان اقتصادی مخالف بودند را اتخاذ

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده‌پژوهی

جهان تاریک

نهاده‌ها

و نظارتی از درجه سخت‌گیری در موضوع
منازعه ایران و آمریکا و برخی اظهارنظرها که
حتی باور دارند می‌توان و باید با آمریکا حرف
زد، کاسته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که
باید راهبرد آشتی یا دست‌کم کاهش درجه
تخاصم میان دو کشور را دنبال کرد. برگزاری
دو میزگرد در دانشگاه تهران و در محل انجمن
علوم سیاسی درباره منازعه ایران و آمریکا و
اثرات منفی و مثبت تحریم‌ها و ده‌ها یادداشت
و مقاله درج شده در رسانه‌های مکتوب و
رسانه‌های دیجیتال در ایران نشان می‌دهد
تابوی بحث درباره آمریکا و ایران و امکان یا
عدم امکان ازسرگیری مناسبات عادی دیگر
جرم به حساب نمی‌آید. شاید در زمستان که
از راه می‌رسد این بحث‌ها ریشه‌دارتر شده و به
نقاط امن برسند و مجادله تاریخی میان ایران
و آمریکا روال منطقی‌تری پیدا کند. تشدید
تحریم‌ها در این ماه‌ها درسی داشت و یکی از
درس‌ها هم این است که شاید دشمنی ابدی را
بتوان به دشمنی مقطعی تبدیل کرد.

۶ شناخت دوستان نیمه‌راه

در میان ایرانیان کسانی که خود را دوست
نشان می‌دهند و در برخی مقاطع که باید
دوستی‌شان به یک اقدام مفید و مورد نیاز
تبدیل شود اما نمی‌شود «رفیق نیمه‌راه»
گفته می‌شود. پدران و مادران ایرانی همواره
به فرزندان خود اندرز می‌دهند که نباید
با کسانی دوست شد که «رفیق نیمه‌راه»
هستند. این خواست پدران و مادران برای
یک فرزند را می‌توان گسترش داد و به
مناسبات میان کشورها کشاند. به این معنی
که یک کشور، یک ملت و یک حزب و
جریان سیاسی غالب بر یک جامعه نیز نباید
در دوستی و رفاقت با سایر کشورها یکسره
اعتماد کرده و از کالبدشکافی مناسبات در
هر مقطع از زمان با توجه به عملکردها
اجتناب کرد. متأسفانه به هر دلیل، مناسبات
ایران با روسیه در دهه‌های اخیر به سمتی
گرایش پیدا کرده است که این شبهه وجود
دارد که روسیه از ایران به عنوان برگ برنده
در مذاکرات با آمریکایی‌ها استفاده کرده
و امتیاز گرفته‌اند و هرگز به معنای کامل
دوستی با ایران را در عمل نشان نداده‌اند.
تشدید تحریم‌ها در ماه‌های اخیر به سویی
رفت که بازار جهانی نفت به یک مساله مهم
تبدیل شد. در حالیکه آمریکایی‌ها تهدید
می‌کردند می‌خواهند صادرات نفت ایران را
در یک دوره کوتاه‌مدت به صفر برسانند ایران
امیدوار بود کاهش عرضه نفت به بازارهای
جهانی قیمت این کالا را به اندازه‌ای افزایش



می‌آید که دو نظام سیاسی حاکم بر آمریکا و
ایران سازگاری حداقلی داشتند. این داستان
ادامه دارد و رهبری احزاب حاکم بر آمریکا
حاضر نیستند ذات و ماهیت نظام سیاسی ایران
را قبول کنند. داستان منازعه ایران و آمریکا
بار دیگر در سال ۱۳۹۷ به اوج رسید و نبرد
اجرائی و دیپلماتیک به نقاط مرتفع رسیده
است. در سال ۱۳۹۷ به ویژه پس از برگشت
رژیم تحریم‌ها یک اتفاق ویژه رخ داده است که
در پاییز امسال تشدید شد و آن شکست تابوی
حرف زدن و اظهارنظر درباره امکان مذاکره یا
عدم مذاکره با آمریکا و بررسی این منازعه
در نزد دانشجویان و استادان دانشگاه بود.
علاقمندان به تحولات دو کشور در پاییز امسال
شاهد برگزاری انواع میزگردها درباره امکان
گفت‌وگو یا ناکارآمدی گفت‌وگو با آمریکایی‌ها
بوده و هستند. مقام‌های ارشد سیاست خارجی
در دولت به ویژه شخص رئیس دولت و وزیر
امور خارجه در پاسخ به ترامپ که خواستار
مذاکره تازه است می‌گویند پیمان‌شکنی را
کنار بگذار و تانسیم گفت‌وگو امکان وزیدن پیدا
کند. در پاییز امسال معلوم شد نهادهای امنیتی

می‌دهد یعنی چه کسی میهن و سرزمین خود
را در این وضعیت در کانون توجه قرار می‌دهد.
برخی از مدیران میانی دولت دوازدهم که سرخ
جریان‌های ارزی، پولی و اعتباری را در دست
دارند و در کار تدوین سیاست‌های تجاری و
صنعتی سهم قابل‌اعتنا دارند در این ماه‌های
تازه سپری شده ناگهان ناسیونالیست دوآتشه
شده و برخی از فعالان بخش خصوصی را متهم
به فعالیت برای خروج سرمایه از کشور کرده و
فعالان اقتصادی را متهم کردند که به سرزمین و
میهن وفادار نیستند. در برابر اما فعالان اقتصادی
و علاقمندان به اقتصاد سیاسی نیز آنها را متهم
کردند با سیاست‌های ناکارآمد راه غارت منابع
ارزی را فراهم کرده‌اند. در آشفته بازار سیاست
و اقتصاد در نیمه نخست امسال بازار اتهام‌زنی
هر گروه به گروه دیگر رونق داشت و مسابقه
برای نشان دادن درجه میهن‌دوستی تشدید شد.

۵ حالا آمریکا تابو نیست

آن گروه از کسانی که مسائل ایران و آمریکا و
تحولات این مساله را از همان روزها و ماه‌های
نخست پس از انقلاب دنبال می‌کنند یادشان

کشورهای ضعیف در این ماهها از ایران رفتند. این یک درس برای ایرانیان است که بدانند رمز پایداری در تداوم دوستی کشورها با ایران میزان منافعی است که از این دوستی می‌برند.

۹ سیاست مغلوب اقتصاد

در ایران باب شده است که شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی دولتی و خصوصی از تحولات سیاست خارجی و داخلی تبعیت کنند و مطابق میل سیاستمداران عمل کنند. این معادله گونه‌ای رقم خورده است که عموماً گفته می‌شود اقتصاد در ایران به سیاست یارانه می‌دهد. در حالی که این معادله در کشورهای با اقتصاد غیردولتی وارونه است و این سیاست است که از اقتصاد تبعیت می‌کند. برای اثبات این ادعا می‌توان به رفتار مدیران شرکت‌های انگلیسی، آلمانی، فرانسوی و حتی کره جنوبی در داستان تحریم ایران اشاره کرد. در حالیکه ماکرون، مرکل، می و خانم موگرینی رئیس سیاست خارجی اروپا و وزیران خارجه این ۳ کشور بارها وعده داده‌اند که کار ساماندهی مناسبات با ایران به سمتی می‌رود که شرکت‌های تابعه آنها در ایران بمانند، اما در عمل چنین نشد. خروج شتابان یا آهسته شرکت‌های اروپایی از بازار ایران به ما درس داد که نمی‌توان روی قول و وعده سیاستمداران در برابر اراده مدیران شرکت‌ها حساب کرد. ماکرون هرگز نتوانست حریف توتال یا پژو شود و مدیران این دو غول اروپایی به سهامداران خود وفادار ماندند و سهام آنها را به خاطر خواست رهبران سیاسی فرانسه به کام خطر و افزایش ریسک نینداختند.

بازار کالاهای ایران باز کرد. واقعیت این است که شرکت‌های کره‌ای فعال در کشور و همتهای آنها در ایران شمار قابل اعتنایی از تولید صنعتی را در اختیار دارند و هزاران نفر به طور مستقیم و غیرمستقیم در بنگاه‌ها فعالیت دارند و اگر این بنگاه‌ها تحت فشار سیاسی تعطیل شوند ده‌ها هزار نفر بیکار بر بیکاران فعلی افزوده می‌شود. برگشت کره جنوبی به صف خریداران نفت ایران پس از درخواست از آمریکا برای اعمال معافیت از تحریم ایران نشان داد که شتابزدگی و احتمالاً رقابت ناسالم برخی بنگاه‌ها چگونه می‌تواند بر کل دادوستد میان ایران و کره جنوبی آسیب برساند.

۸ اقتصاد ضعیف و قدرت چانه‌زنی

تشدید تحریم‌های ایران از بهار ۱۳۹۷ تا امروز در دو مرحله اتفاق افتاده است. در مرحله دوم که از آبان‌ماه شروع شده و ادامه دارد شمار قابل اعتنایی از رخدادهای سیاست خارجی را دنبال داشت. در میان این رخدادهای یک درس وجود داشت و آن عدم تمایل به همراهی ایران در منازعه با آمریکا از طرف کشورهایی بود که احساس می‌کردیم دوست ایران هستند. واقعیت این است که کشورها و سرزمین‌ها عموماً برای توسعه و رفاه مادی خود می‌خواهند با کشور و سرزمین دیگر همراه باشند و اگر در عمل سود اقتصادی نباشد به آرامی از صحنه دوستی پایدار کنار می‌روند. اقتصاد ایران یک بازار مناسب داشت که کشورهای پرشماری با حضور در آن بازار و صادرات کالا به ایران سود می‌بردند و شرکت‌های قابل اعتنایی از آسیا، اروپا و حتی

دهد که موجب فشار بر آمریکا از سمت تقاضای داخلی و کشورهای دیگر شود. در حالیکه ایران امیدوار بود این اتفاق بیفتد اما روسیه در کنار عربستان ایستاد و اعلام کرد برای پر کردن میزان کاهش نفت ایران، نفت به بازار عرضه می‌کند. این راهبرد روسیه راه را برای تثبیت قیمت نفت در بازار جهانی هموار کرد و چند روز پس از اجرایی شدن تحریم نفت ایران قیمت‌ها در بازار جهانی کاهش یافت. تحریم این درس را داشت و دارد که در شناخت دوستان نیمه‌راه تلاش جدی داشته باشیم. عراق به عنوان کشوری که خود را دوست ایران معرفی می‌کند نیز همین راهبرد را اتخاذ کرد و ایران را تک و تنها در بازار جهانی نفت رها کرد تا کاهش صادرات و کاهش قیمت‌ها درآمد ارزی ایران را به حداقل برساند.

۷ شتاب یا منفعت‌طلبی

درست در روزهایی که ایران نیازمند پیدا کردن دوستان تازه برای توسعه تجارت و کسب درآمدهای ارزی بود، تحریم نفتی آمریکا برخی کشورها از جمله کره جنوبی را وادار کرد دنبال فروشندگان تازه باشند. این اقدام کره جنوبی که از سر ناچاری بود به گروهی در ایران فرصت داد که به سرعت نتیجه‌گیری کرده و از دولت بخواهند تجارت با کره جنوبی باید تعدیل شده و شرکت‌های کره‌ای تحریم شوند. این اندیشه و تصمیم که تحت تسلط هیجان یا فرصت‌طلبی بر حذف اتحاد و برملا شد موجی از نگرانی در



سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده‌پژوهی

جهان تاریک

نهادها

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهادها



کالبدشکافی یک گزارش

خرد استوار نه تنها آرزوها برآورده نمی‌شوند بلکه مسائل و تنگنایهای تازه‌ای زاده و رشد می‌کنند.

♦ ۱۰۰ مسأله

گروهی از نیروهای دلسوز، کارشناس، اندیشمند و باورمند به کار پژوهشی - علمی در سال‌های اخیر با استفاده از تجربه‌های جهانی «مسأله‌یابی» ایران را در دستور کار قرار داده و با همراهی و همسازی شماری از سازمان‌ها و نهادها برای پنجمین بار «مسائل ایران» را با نظرخواهی از «خبرگان» استخراج کرده‌اند. کالبدشکافی این گزارش از زاویه‌های گوناگون موضوع این پرونده از مجله است که در ادامه می‌خوانید:

سرحال و سرخوش داشته و زندگی‌شان با آنها شیرین باشد. این یک آرزوی بلند و برآورده است که البته به آسانی آب خوردن به دست نمی‌آید و باید برای هر بخش و هر اندازه آن دنیایی از کار و برنامه‌ریزی، دلسوزی و مدارا و مهربانی و پشتکار فراهم کرد. با فرض اینکه برنامه، کارنامه، کار و کوشش، دوستی و مهربانی، هم‌گرایی سیاسی و اجتماعی نیز پدیدار شود اما موضوع این است که از کجا باید شروع کرد. خرد و منطق فرمان می‌دهد که پیش از هر حرکت جدی و هزینه‌بر لازم است شناخت کافی، کارشناسانه، غیرجانبدارانه، دلسوزانه و بر پایه راهبرد و روش‌های مدرن از مسائل ایران داشته باشیم. بدون شناخت دقیق، کارشناسانه و بر پایه



منصوره نصرتی کردکندی
عضو هیأت تحریریه

ایرانیان ساکن در این سرزمین کهنسال و همه ایرانیانی که به هر دلیل از میهن دور و در پهنه کره خاکی پراکنده شده‌اند، بدون چون و چرا دلشان برای آبادانی بیشتر و رهایی شهروندان از ناداری و تهیدستی می‌تپد. آرزوی همه ایرانیان پخش شده در هزاران روستای دور و نزدیک این خاک پهناور آرزو دارند میهنی شاد، سرزمینی نیرومند، همسایه‌ها و دوستان و خویشاوندان

۱- سخن پدید آورندگان

آنچه در این مجموعه ارائه می‌شود، یافته‌های حاصل از یک پژوهش روشمند مبتنی بر روش‌های علمی آینده‌پژوهی است اما برای ارائه عمومی نتایج، از قالبی فراتر از یک گزارش علمی - پژوهشی استفاده و تلاش شده است با نزدیک شدن به زبانی ساده و بهره‌گیری از جداول و عناصر گرافیکی، قالبی برای ارائه محتوا تدارک دیده شود که استفاده از آن برای طیف گسترده‌ای از مخاطبان امکان‌پذیر باشد.

در «آینده‌پژوهی ۱۳۹۷» تعدادی از انجمن‌ها و نهادهای علمی و همراهمان آینده‌بان بودند و دسترسی به طیف گسترده‌ای از خبرگان را فراهم کردند. علاوه بر این، مشارکت شرکت «دیتاک» در آینده‌پژوهی امسال از طریق داده‌کاوی مسائل در حال ظهور و همچنین همراهی مجموعه «سیویلیکا» در فراخوانی خبرگان برای رتبه‌بندی مسائل از جمله محورهای اصلی تکمیل «آینده‌پژوهی ایران ۱۳۹۷» بود.

آماده‌سازی پروژه آینده‌پژوهی ایران ۱۳۹۷ از دی‌ماه ۱۳۹۶ آغاز شد. دریافت دو دور نظرات خبرگان و تحلیل‌های مرتبط از بهمن‌ماه ۱۳۹۶ تا ابتدای خردادماه ۱۳۹۷ به طول انجامید، اما انتشار گزارش نهایی با تاخیر و در مردادماه ۱۳۹۷ امکان‌پذیر شده است. آینده‌بان امیدوار است در ماه‌های باقیمانده از سال نتایج این پژوهش ملی هم در حوزه عمومی و هم در جامعه علمی به بحث و تبادل نظر گذاشته شده و در جهت شکل‌گیری آینده‌ای بهتر برای ایران مورد استفاده قرار گیرد.

◆ نقد ۱

پدیدآورندگان این «آینده‌پژوهی» در شروع و پایان چیزی از نام و نشان و روزه خود بر جای نگذاشته‌اند و این جای تاسف دارد. در دنیایی که شفافیت، عریانی و بیرون آمدن از پشت پرده حرف نخست را می‌زند اینکه پدیدآورندگان این اثر که یک کار ارزشمند است از سر عمد یا از سر سهو و فراموشی نام و نشانی از خود بر جای نگذاشته‌اند کمی تیرگی به بار می‌آورد و دل‌ها را ناشاد می‌کند. امید است در ادامه کار و در برخی از مقاطع پدیدآورندگان روی از خود بر جای بگذارند تا اگر کسانی علاقمند بودند با آنها حرف بزنند و پیشنهادهای خود را ارائه کنند.

۲- مسأله‌یابی

برای تعیین ۱۰۰ مسأله ایران ۱۳۹۷، نتایج مسائل ایران در سال ۱۳۹۶ مبنای اولیه قرار گرفتند. همچون سال گذشته بر اساس الگوی دسته‌بندی موضوعی آینده‌پژوهی ایران برای پویس محیط، مسائل ایران در هفت گروه

اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، علم و فناوری، محیط‌زیست و سلامت گنجانده شده است.

نخستین قدم، مشخص کردن سهم هر یک از این ۷ گروه از ۱۰۰ مسأله بود. به همین منظور از خبرگان در خصوص افزایش یا کاهش اهمیت هر حوزه موضوعی در سال ۱۳۹۷ نسبت به سال ۱۳۹۶ پرسیده شد. نتایج نشان داد بیشترین میزان افزایش اهمیت مربوط به گروه مسائل اقتصادی و کمترین مربوط به گروه مسائل علم و فناوری بود. پس از اقتصاد، به ترتیب حوزه‌های محیط‌زیست، سیاسی، اجتماعی، سلامت و فرهنگی دارای افزایش اهمیت شناخته شدند.

اقتصادی: ۲۱ مورد، سیاسی: ۱۷ مورد، اجتماعی: ۱۵ مورد، فرهنگی: ۱۴ مورد، محیط‌زیست: ۱۳ مورد، سلامت: ۱۲ مورد، علم و فناوری: ۸ مورد در قدم بعدی فهرست مسائل سال ۱۳۹۶ در اختیار گروه‌های خبرگان در ۷ حوزه تخصصی قرار داده شد و از آنها خواسته شد درباره اهمیت آنها در سال ۱۳۹۷ نظر دهند. خبرگان می‌توانستند درباره هر مسأله یکی از این شش گزینه را انتخاب کنند: ۱- دیگر موضوعیت نخواهد داشت. ۲- هنوز اهمیت ناچیزی خواهد داشت. ۳- اهمیت آن کاهش خواهد یافت. ۴- همچنان مهم خواهد بود. ۵- اهمیت آن افزایش خواهد یافت. ۶- اهمیت آن چند برابر خواهد شد. علاوه بر این خبرگان می‌توانستند مسائل جدیدی را معرفی و اهمیت‌گذاری کنند که در لیست اولیه وجود نداشت. در این مرحله در هر گروه تخصصی نظرات ده‌ها نفر از خبرگان گردآوری و جمع‌بندی شد و مطابق آنچه در صفحات بعد درباره گروه موضوعی به تفکیک خواهید دید لیست ۱۰۰ مسأله ایران ۱۳۹۷ به دست آمد.

◆ نقد ۲

در این گزارش شوربختانه هیچ اسمی نیست. چرا؟ شاید برخی از خبرگان ادعایی همکار علاقه‌ای به درج نامشان نداشته‌اند اما بدون تردید برخی نیز علاقمند بودند نامشان در این گزارش بیاید و اعتبار بیشتری به دست آورند. «خبرگان» همکار از کجا شناسایی شده‌اند؟ فراخوان عمومی بوده است؟ سفارش شده‌اند؟ کاش توضیحی هر چند کوتاه در این باره داده می‌شد.

گروه‌بندی ۷ گانه بر پایه کدام راهبرد، تجربه، روش و آزمون به دست آمده‌اند. توضیحی هر چند کوتاه در این باره می‌توانست بر جذابیت کار بیفزاید. شاید یک علاقمند و خواننده این گزارش بخواهند بدانند چرا آموزش به عنوان یک مقوله بسیار بااهمیت در این عناوین جایی ندارند؟

۳- روندها و در حال ظهورها

پس از تعیین ۱۰۰ مسأله، پژوهشگران گروه تحقیقاتی آینده‌بان، ۷ روند، ۷ عدم قطعیت و ۷ عامل در حال ظهور سال ۱۳۹۷ را از میان ۱۰۰ مسأله برگزیدند.

روندها: این روندها مهم‌ترین مسائلی هستند که در سال‌های اخیر با آنها مواجه بوده است. قابل پیش‌بینی است که در سال ۱۳۹۷ نیز ایران همچنان با این موارد مواجه باشد و تغییر چندانی درباره آنها پیش رو نیست. فساد، بحران تامین آب، بحران ناکارآمدی عملکردها، فرسایش سرمایه اجتماعی، مرکزگرایی از الگوهای هنجارهای رسمی، بیکاری و ناهنجاری ساختارهای اقتصادی ۷ مسأله‌ای‌اند که از طرف پژوهشگران آینده‌بان به عنوان روندها شناسایی شدند.

عدم قطعیت‌ها: این عدم قطعیت‌ها، مهم‌ترین مسائلی هستند که درباره سرنوشت آنها تا پایان سال ۱۳۹۷ ابهام زیادی وجود دارد. به دلیل وجود عوامل تعیین‌کننده پرشمار و پیچیدگی شرایط نمی‌توان پیش‌بینی دقیقی درباره این مسائل داشت و سمت و سوی تحولات آنها می‌تواند آینده‌های متفاوتی را برای ایران رقم بزند. طرح تحول سلامت، تورم، تحریم‌ها، بحران بانک‌ها، چالش قومیتی، اعتراض‌ها و نزاع‌های آب ۷ مسأله‌ای بودند که هنگام مسأله‌یابی به عنوان عدم قطعیت‌های ۱۳۹۷ انتخاب شدند.

در حال ظهور: این مسائل سابقه تاریخی چندانی در سال‌های گذشته ندارند. عمر اهمیت یافتن برخی از آنها حتی به یک سال نیز نمی‌رسند ولی قابلیت رشد یکباره و ناگهانی را دارند و می‌توانند با اثرگذاری بر سایر حوزه‌ها به ناگهان تبدیل به یکی از مسائل اصلی کشور شوند. رشد اخبار جعلی، تخریب منابع خاک، افزایش جابه‌جایی‌های جمعیتی، مرجعیت فرهنگی سلبریتی‌ها، صندوق‌های بازنشستگی و فناوری زنجیره بلوک نیز به مثابه ۷ عامل در حال ظهور شناسایی شدند.

◆ نقد ۳

«پژوهشگران گروه تحقیقاتی آینده‌بان» در این بخش هرگز توضیح نمی‌دهند چرا بیکاری یک روند است در حالیکه تورم در بخش عدم قطعیت‌ها جای گرفته است. بیکاری و تورم از یک جنس‌اند و چنین تمایزی کاری صعب بوده که می‌شد توضیح داد. از طرف دیگر معلوم نیست چرا «ناکارآمدی عملکردها» و «تامین آب» در روندهای ۷ گانه به «بحران» رسیده‌اند اما فساد یا بیکاری بحران نیستند. اطلاعات در دسترس نشان می‌دهد در بخش «عوامل در حال ظهور» دست‌کم مسأله «تخریب منابع خاک» سال‌هاست از سوی مدیران وزارت کشاورزی به یک بحران تشبیه شده است.

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده‌پژوهی

جهان تاریک

نهادهای

ردیف	عنوان مسأله	حوزه موضوعی
۱	بحران تامین آب (خشکسالی، تامین آب آشامیدنی برای شهرها و روستاها، تامین آب برای صنعت و کشاورزی)	محیط زیست
۲	فساد	اجتماعی
۳	پیامدهای بحران آب (فرونشست زمین، از بین رفتن اکوسیستم دریاچه‌ها و تالاب‌های خشک شده، برداشت بی‌رویه از منابع آب زیرزمینی)	محیط زیست
۴	بحران ناکارآمدی عملکردها (ناکارایی‌های دولت، مجلس، قوه قضاییه، سایر نهادهای حاکمیتی، بخش‌های عمومی و برخی شرکت‌های خصوصی)	سیاسی
۵	فرسایش سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی	اجتماعی
۶	ناهنجاری‌های ساختاری اقتصاد ایران (عدم شفافیت، وابستگی به نفت، فریبگی دولت، غلبه سرمایه‌گذاری غیرمولد بر مولد و غیره)	اقتصادی
۷	نگرانی درباره آینده و احساس بی‌آیندگی	اجتماعی
۸	انباشت نارضایتی‌ها	اجتماعی
۹	بیکاری	اقتصادی
۱۰	قضاوت افکار عمومی درباره عملکرد حاکمیت	سیاسی
۱۱	فقر و نابرابری فزاینده و تنگناهای معیشتی	اقتصادی
۱۲	نرخ ارز	اقتصادی
۱۳	بحران آلودگی هوا	محیط زیست
۱۴	امنیت روانی و اجتماعی	اجتماعی
۱۵	بحران ریزگردها	محیط زیست
۱۶	اختلاف‌نظرهای کلان حاکمیتی (اختلاف درباره جانشینی‌ها و پست‌های کلیدی، نگرش به فرهنگ، ارتباط با غرب و غیره)	سیاسی
۱۷	مسائل سلامت روان	سلامتی
۱۸	ناتوانی و ناشنوایی سیستمی در فهم تحولات	سیاسی
۱۹	نزاع‌های آب بر سر انتقال آب و غیره (نزاع‌های داخلی بین استان‌های کشور، اختلاف‌های آبی ایران با کشورهای همسایه)	محیط زیست
۲۰	اعتراض‌ها	سیاسی
۲۱	سرمایه‌گذاری اقتصادی داخلی و خارجی	اقتصادی
۲۲	اخلاق عمومی	اجتماعی
۲۳	تخریب منابع خاک	محیط زیست
۲۴	موانع بهره‌وری انرژی و توجه به انرژی‌های نو	محیط زیست
۲۵	بی‌تفاوتی اجتماعی و رشد فردگرایی	اجتماعی
۲۶	چالش‌های نظام سلامت	سلامتی
۲۷	مسائل ساماندهی فعالیت‌های اقتصادی نهادهای حاکمیتی خارج از دولت (نهادهای نظامی، بنیادها، نهادهای مذهبی و غیره)	اقتصادی
۲۸	موانع کسب‌وکار	اقتصادی
۲۹	ناکارآمدی مدیریت بازیافت و مسائل ناشی از انبوه زباله‌ها	محیط زیست
۳۰	قاچاق و فریبگی اقتصاد زیرزمینی	اقتصادی
۳۱	حقوق اساسی و شهروندی	سیاسی
۳۲	آلودگی‌های آب	محیط زیست
۳۳	موانع توسعه نوآوری و فعالیت‌های دانش‌بنیان	علم و فناوری
۳۴	تخریب تنوع زیستی	محیط زیست
۳۵	تورم	اقتصادی
۳۶	بی‌توجهی به پایداری زیست‌محیطی	محیط زیست
۳۷	کالایی شدن علم و به محاق رفتن عدالت آموزشی	علم و فناوری
۳۸	پیامدهای تغییرات اقلیمی	محیط زیست
۳۹	رکود / رونق اقتصادی	اقتصادی
۴۰	بحران اداره کلانشهرها	سیاسی
۴۱	بودجه دولت (منابع اشتغال‌زایی، پروژه‌های عمرانی نیمه‌تمام، یارانه نقدی)	اقتصادی
۴۲	کارکردهای اجتماعی فضای مجازی	اجتماعی
۴۳	مشکلات سلامت ناشی از آلودگی‌های گوناگون	سلامتی
۴۴	تحولات اجتماعی آموزش عالی (سونامی دانشجویان دکتری، خالی ماندن ظرفیت دوره‌های کارشناسی دانشگاه‌ها و غیره)	علم و فناوری
۴۵	فساد و تقلب علمی	علم و فناوری
۴۶	تحریم‌های بین‌المللی (پایداری برجام، مسائل موشکی و غیره)	سیاسی
۴۷	مسائل ازدواج	اجتماعی
۴۸	مشکلات سلامت ناشی از سبک زندگی جدید	سلامتی
۴۹	فقدان سواد رسانه‌ای	فرهنگی
۵۰	بحران بانک‌ها	اقتصادی

ردیف	عنوان مسأله	حوزه موضوعی
۵۱	بحران کنش جمعی در حوزه محیط زیست	محیط زیست
۵۲	قطبی شدگی جامعه	فرهنگی
۵۳	تکثر و تقابل نهادهای موازی در اغلب بخش های حاکمیتی	سیاسی
۵۴	سوء مصرف مواد	سلامتی
۵۵	مسائل معلمان	علم و فناوری
۵۶	مسائل دانش آموزان	علم و فناوری
۵۷	مرکزگرایی از الگوهای هنجاری رسمی (غلبه فرهنگ زیرزمینی بر فرهنگ رسمی، مسائل سبک زندگی و اثرگذاری رسانه های غیررسمی)	فرهنگی
۵۸	مسائل دارو	سلامتی
۵۹	چالش های مراجعان سلامت و بیماران	سلامتی
۶۰	تغییر الگوی بیماری و شیوع بیماری های مزمن	سلامتی
۶۱	طرح تحول سلامت	سلامتی
۶۲	حرکت به سمت پیری جمعیت	سلامتی
۶۳	سیاست خارجی دولت ایالات متحده آمریکا	سیاسی
۶۴	نزاع های سیاسی جریان های قدرت (نزاع بین جناح ها و گروه های داخلی، نزاع جریان های اپوزیسیون با هم و با حاکمیت)	سیاسی
۶۵	تغییر الگوی خانواده	اجتماعی
۶۶	حجم بالای بدهی های دولت	اقتصادی
۶۷	امنیت نرم	سیاسی
۶۸	جابه جایی های جمعیت (افزایش مهاجرت از غرب، جنوب غربی و جنوب شرقی کشور به نواحی مرکزی)	اجتماعی
۶۹	بحران صندوق های بازنشستگی	اقتصادی
۷۰	پر رنگ شدن اقتصاد فرهنگ	فرهنگی
۷۱	تمرکزگرایی در تهران	اجتماعی
۷۲	امنیت نظامی (امکان تبدیل رویارویی های نیابتی منطقه به رویارویی مستقیم)	سیاسی
۷۳	برملاشدن مشکلات ساختاری آموزش عالی برای افکار عمومی	علم و فناوری
۷۴	مناقشات حقوق زنان	اجتماعی
۷۵	مسائل صداوسیما	فرهنگی
۷۶	حاشیه نشینی شهری	اجتماعی
۷۷	رشد اخبار جعلی	فرهنگی
۷۸	سیاست های خصوصی سازی و پیامدهای آن	اقتصادی
۷۹	چالش های توسعه گردشگری	اقتصادی
۸۰	گسترش ریسک پذیری جنسی	سلامتی
۸۱	تغییر ترجیحات مردم در حوزه سلامت	سلامتی
۸۲	فناوری زنجیره بلوک	علم و فناوری
۸۳	گسترش افشاگری و درز اطلاعات	فرهنگی
۸۴	مشکلات زیرساختی ناوگان حمل و نقل	اقتصادی
۸۵	مسائل نسلی (دهه شصتی ها، دهه هفتادی ها، دهه هشتادی ها و غیره)	اجتماعی
۸۶	نزاع های هویتی	فرهنگی
۸۷	مخاطرات امنیتی گروه های مخالف در داخل کشور و مرزهای ایران	سیاسی
۸۸	تحولات دینداری ایرانیان	فرهنگی
۸۹	عراق و سوریه پس ادعش (سرنوشت سوریه، حضور ایران و سایر کشورها در عراق و سوریه و غیره)	سیاسی
۹۰	توسعه انفجاری بازار فناوری اطلاعات	اقتصادی
۹۱	بازار جهانی انرژی (قیمت جهانی نفت، گاز و غیره)	اقتصادی
۹۲	چالش های قومی	فرهنگی
۹۳	مرجعیت فرهنگی سلبریتی های جدید و غیررسمی در شبکه های اجتماعی	فرهنگی
۹۴	ائتلاف سعودی-صهیونیستی	سیاسی
۹۵	تقابل کسب و کارهای نوپا و سنتی	اقتصادی
۹۶	نقش آفرینی منطقه ای روسیه	سیاسی
۹۷	گسترش اختلافات میان فرهنگی در سطح جهانی	فرهنگی
۹۸	مسائل شبکه های ماهواره ای	فرهنگی
۹۹	جایگاه مرجعیت	فرهنگی
۱۰۰	بحران کنش جمعی در حوزه محیط زیست	اقتصادی

۱۰ مسأله اول ایران و دیدگاه‌های گوناگون



نارضایتی‌ها، ناهنجاری‌های ساختاری اقتصاد ایران و قضاوت افکار عمومی درباره عملکرد حاکمیت را گرفته است.

♦ خوزستان و ۱۰ مسأله نخست

در رتبه‌بندی ۱۰ مسأله اول خوزستانی‌ها سه تفاوت با کل پاسخگویان دیده می‌شود. مهم‌ترین مورد، قرار گرفتن بحران ریزگردها در صدر لیست است. آنها به نرخ ارز و فعالیت‌های اقتصادی نهادهای حاکمیتی خارج از دولت هم رتبه زیر ۱۰ داده‌اند تا در عوض سه متغیر بحران ناکارآمدی عملکردهای فرسایش اجتماعی و اعتماد عمومی و نگرانی درباره آینده و احساس بی‌آیندگی بیرون بماند.

♦ رتبه‌بندی از نگاه نسل‌های مختلف

در این بخش تفاوت رتبه‌بندی در میان خبرگان نسل‌های سنی مختلف قابل مشاهده است که متولد دهه‌های متفاوتی هستند. جدول بالا ۱۰ انتخاب اول کل پاسخگویان را نشان می‌دهد و امکان مقایسه پاسخ‌های هر گروه سنی را راحت‌تر می‌کند.

♦ متولدان قبل از ۱۳۴۰

خبرگانی که تاریخ تولد خود را پیش از سال ۱۳۴۰ اعلام کرده‌اند، مسن‌ترین گروه سنی طبقه‌بندی شده در این پژوهش به حساب می‌آیند. پاسخ‌های آنها در انتخاب ۱۰ رتبه بالاتر دارای بیشترین تفاوت با کل پاسخگویان نسبت به سایر گروه‌های سنی است. چهار موضوع مورد توجه این نسل عبارتند از: ۱- فعالیت‌های اقتصادی نهادهای حاکمیتی خارج از دولت ۲- نرخ ارز ۳- ناتوانی و ناشنوائی سیستمی در فهم تحولات ۴- فقر و نابرابری فرزندان و تنگناهای معیشتی

در عوض چهار متغیر زیر در لیست ۱۰ تای اول آنها قرار ندارند: ۱- نگرانی درباره آینده و احساس بی‌آیندگی ۲- بیکاری ۳- پیامدهای بحران آب ۴- قضاوت افکار عمومی درباره عملکرد حاکمیت

۱	بحران تامین آب	محیط‌زیست	۹۰/۵۲
۲	فساد	اجتماعی	۸۹/۸۶
۳	پیامدهای بحران آب	محیط‌زیست	۸۹/۱۷
۴	بحران ناکارآمدی عملکردها	سیاسی	۸۸/۶۱
۵	فرسایش سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی	اجتماعی	۸۸/۳۷
۶	ناهنجاری‌های ساختاری اقتصاد ایران	اقتصادی	۸۸/۳۱
۷	نگرانی درباره آینده و احساس بی‌آیندگی	اجتماعی	۸۷/۳۲
۸	انباشت نارضایتی‌ها	اجتماعی	۸۷/۱۹
۹	بیکاری	اقتصادی	۸۵/۸۶
۱۰	قضاوت افکار عمومی درباره عملکرد حاکمیت	سیاسی	۸۵/۸۴

♦ تهران و ۱۰ مسأله نخست

۱۰ انتخاب اول کسانی که محل سکونت خود را تهران اعلام کرده بودند، دارای یک تفاوت با کل پاسخگویان است. آنها مسأله فقر و نابرابری فزاینده و تنگناهای معیشتی را به عنوان یکی از ۱۰ مورد اول انتخاب کرده‌اند در حالی که متغیر بیکاری را کنار گذاشته‌اند.

♦ اصفهان و ۱۰ مسأله نخست

در رتبه‌بندی اصفهانی‌ها مسأله فقر و نابرابری فزاینده و تنگناهای معیشتی یکی از ۱۰ مورد اول است که در ۱۰ تای اول کل پاسخگویان دیده نمی‌شود. در عوض مسأله قضاوت افکار عمومی درباره عملکرد حاکمیت در ۱۰ مورد اول اصفهانی‌ها جایی ندارد.

♦ البرز و ۱۰ مسأله نخست

در رتبه‌بندی ۱۰ مسأله اول خبرگان استان البرز سه تفاوت دیده می‌شود. در انتخاب آنها سه متغیر بحران آلودگی هوا، اختلاف‌نظرهای کلان حاکمیتی و مسائل سلامت روان جای سه مسأله انباشت

♦ متولدان دهه ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰

در رتبه‌بندی متولدان ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ یک مسأله متفاوت با کل پاسخگویان در جایگاه ۱۰ متغیر اول قرار گرفته است: نرخ ارز. در عوض متغیر انباشت نارضایتی در میان ۱۰ مورد اول جایی ندارد.

♦ متولدان دهه ۱۳۵۰ تا ۱۳۶۰

۱۰ انتخاب اول کسانی که تاریخ تولد خود را ۱۳۵۰ تا ۱۳۶۰ اعلام کرده بودند، همان ۱۰ انتخاب اول کل پاسخگویان است. تفاوت تنها در رتبه‌بندی مسائل است. در نگاه این نسل بحران ناکارآمدی عملکردها مسأله اول ایران سال ۱۳۹۷ است در حالیکه کل پاسخگویان به آن رتبه چهارم داده بودند.

♦ متولدان دهه ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۰

پاسخ‌های متولدان ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۰ هم کمابیش شبیه به کل پاسخگویان است و در ۱۰ مورد اول تنها یک اختلاف مشاهده می‌شود. آنها مسائل سلامت روان را جایگزین قضاوت افکار عمومی درباره عملکرد حاکمیت کرده‌اند.

♦ متولدان دهه ۱۳۷۰ به بعد

خبرگانی که تاریخ تولد خود را بعد از سال ۱۳۷۰ اعلام کرده‌اند. جوان‌ترین گروه سنی طبقه‌بندی شده هستند. پاسخ‌های آنها در انتخاب ۱۰ رتبه بالاتر همانند مسن‌ترین گروه دارای بیشترین تفاوت با کل پاسخگویان نسبت به سایر گروه‌های سنی است. چهار موضوع مورد توجه این نسل عبارتند از: ۱- فقر و نابرابری فزاینده و تنگناهای معیشتی ۲- بحران آلودگی هوا ۳- اعتراض‌ها ۴- مسائل سلامت روان در عوض چهار متغیر زیر در لیست ۱۰ تای آنها قرار ندارند: ۱- فساد ۲- پیامدهای بحران آب ۳- فرسایش سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی ۴- قضاوت افکار عمومی درباره عملکرد حاکمیت

♦ رتبه‌بندی از نگاه خبرگان با گرایش‌های سیاسی متفاوت

در این بخش تفاوت رتبه‌بندی در میان خبرگان با گرایش‌های سیاسی متفاوت قابل مشاهده است.

♦ اصلاح‌طلب‌ها

۱۰ انتخاب اول کسانی که گرایش سیاسی خود را اصلاح طلبی اعلام کرده‌اند، تنها یک تفاوت با کل پاسخگویان دارد. از نگاه آنها ساماندهی اقتصادی نهادهای حاکمیتی خارج از دولت در میان ۱۰ مورد اول است و در عوض متغیر بیکاری رتبه پایین‌تری دارد.

♦ خارج از جناح‌بندی رسمی

گروهی از پاسخگویان در تعیین گرایش سیاسی خود اعلام کرده‌اند که تفکرشان را در چارچوب قانون اساسی تعریف می‌کنند اما هیچ کدام از سه جریان اصلاح‌طلب، اعتدال‌گرا و اصول‌گرا نمی‌توانند نظراتشان را توضیح دهند. رتبه‌بندی این گروه نیز تنها یک تفاوت با کل پاسخگویان دارد و آن قرار گرفتن متغیر فقر و نابرابری به جای قضاوت افکار عمومی درباره عملکرد حاکمیت در ۱۰ مورد اول است.

♦ اعتدال‌گرا

پاسخگویانی که گرایش سیاسی خود را اعتدال‌گرا دانسته‌اند، دارای تفاوت‌هایی با کل پاسخگویان هستند. سه متغیر زیر در انتخاب ۱۰ مورد اول آنها وجود دارد که در کل پاسخگویان نیست. ۱- نرخ ارز ۲- سرمایه‌گذاری اقتصادی داخلی و خارجی ۳- امنیت روانی و اجتماعی آنها در عوض سه متغیر زیر را که در لیست کل پاسخگویان بود در میان ۱۰ مورد اول جانداده‌اند: ۱- ناهنجاری‌های ساختار اقتصاد ایران ۲- انباشت نارضایتی ۳- قضاوت افکار عمومی درباره عملکرد حاکمیت

♦ خارج از چارچوب قانون اساسی

گروهی از پاسخگویان اعلام کرده‌اند گرایش سیاسی‌شان نه تنها در قالب سه جریان اصلی اصلاح‌طلب، اصول‌گرا و اعتدال‌گرا قابل تعریف نیست، بلکه در چارچوب قانون اساسی نیز نمی‌گنجد. این پاسخگویان نیز دارای تفاوت‌هایی با کل پاسخگویان هستند. دو متغیر زیر در انتخاب ۱۰ مورد اول آنها وجود دارد که در کل پاسخگویان نیست: ۱- اعتراض‌ها ۲- حقوق اساسی و شهروندی آنها در عوض دو متغیر زیر را که در لیست کل پاسخگویان بود در میان ۱۰ مورد اول جانداده‌اند: ۱- بیکاری ۲- قضاوت افکار عمومی درباره عملکرد حاکمیت

♦ اصول‌گرا

خبرگانی که گرایش سیاسی خود را اصول‌گرایی اعلام کرده بودند، در بین ۱۰ انتخاب اول، ۴ تفاوت با لیست کل پاسخگویان دارند. چهار موضوع مورد توجه این گروه عبارتند از: ۱- نرخ ارز ۲- فقر و نابرابری فزاینده و تنگناهای معیشتی ۳- مسائل ازدواج ۴- مرکزگرایی از الگوهای هنجاری رسمی در عوض چهار متغیر زیر در لیست ۱۰ تای آنها قرار ندارند: ۱- بحران ناکارآمدی عملکردها ۲- نگرانی درباره آینده احساس بی‌آیندگی ۳- انباشت نارضایتی ۴- قضاوت افکار عمومی درباره عملکرد حاکمیت



سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهادهای

۷ مسئله آینده



◆ اخبار جعلی در بستر وبسایت‌های خبری

نهایت اخبار جعلی در وبسایت‌های خبری ایرانی نیز مطالعه شد. با بررسی بیش از ۱۷۰۰ منبع خبری فارسی‌زبان در سامانه خبری دیتاک، حدود ۱۱۲ هزار خبر مرتبط با موضوع یافت شد.

تعداد خبر	خبرگزاری‌های پوشش‌دهنده
۱۱۲,۰۰۰ خبر	۱۱۵۱ سایت خبری

۲- فناوری زنجیره بلوک

فیلترینگ تلگرام زمینه‌آشنایی فراگیر کاربران ایرانی با واژه «بلاک‌چین» را فراهم کرد که در زبان فارسی به «زنجیره بلوک» ترجمه شده است. مسدودسازی این پیام‌رسان محبوب در ایران و احتمال دور زدن فیلترینگ تلگرام با استفاده از فناوری بلاک‌چین، نام این تکنولوژی را متداول کرد. اما بلاک‌چین از مدت‌ها قبل و نه صرفاً برای دور زدن فیلترینگ بلکه برای تحقق رویاهای بزرگ‌تری متولد شد؛ رویاهایی که می‌خواهد با پشت سر گذاشتن مرزهای جغرافیایی و عبور از کنترل و نظارت قدرت‌ها نقش مسئولانه‌تری برای کاربران فضای مجازی خلق کند.

فناوری بلاک‌چین اگرچه در یک دهه اخیر به صورت جدی‌تر مطرح شده اما ریشه آن را می‌توان در مقالات چنددهه قبل در خصوص تمرکززدایی از ذخیره اطلاعات پیدا کرد. بلاک‌چین که از آن به عنوان یک اختراع انقلابی یاد می‌شود با مفهوم تمرکززدایی گره خورده است. این فناوری با حل یکی از پیچیده‌ترین مسائل ریاضی، فضایی نسبتاً امن و غیرقابل دستکاری برای ذخیره ارزش‌ها، هویت‌ها، توافقات، حقوق مالکیت، اعتبارات و غیره فراهم می‌کند و آن‌چنان مورد توجه قرار گرفته است که بر اساس گزارش آماری وبسایت استاتیس‌تارزش بلاک‌چین تا سال ۲۰۲۱ بالغ بر دو میلیارد دلار خواهد شد.

داده‌کاوی: با بررسی بیش از ۱/۵ میلیون کاربر فارسی‌زبان توییتر در سامانه فضای مجازی دیتاک در سال ۱۳۹۶، حدود ۷۰۰۰ توییت مرتبط با موضوع فناوری زنجیره بلوک در شبکه اجتماعی شناسایی شده است.

در این بخش ۷ عامل در حال ظهور از میان ۱۰۰ مسأله سال به انتخاب آینده‌بان معرفی خواهد شد. منظور از عوامل در حال ظهور، متغیرهای است که دارای سابقه تاریخی چندانی نیستند و علی‌رغم عمر کوتاه‌شان با سرعت قابل توجهی در حال اهمیت پیدا کردن در ارتباط با مسائل ایران هستند.

۱- رشد اخبار جعلی

زلزله کرمانشاه که آمد، هم غم آورد و هم خبرهایی تلخ و تعجب‌آور. مثل اینکه می‌گفتند این لرزش ناشی از زلزله نبوده بلکه امواج زیر دریایی‌های روسی یا آمریکایی ناشی از هارپ است. برخی دیگر از خبرها نیز می‌گفتند آنجا آزمایش اتمی انجام شده. مدعیان این حرف‌ها به ظاهر دلایلی می‌آوردند اما همه اینها چیزی بیش از «خبر جعلی» نبود.

داده‌کاوی: با بررسی بیش از ۱/۵ میلیون کاربر فارسی‌زبان توییتر در سامانه فضای مجازی دیتاک در سال ۱۳۹۶، حدود ۹۹۰۰ توییت مرتبط با موضوع اخبار جعلی در این شبکه اجتماعی شناسایی شده است.

توییت	لایک	کاربر	ریتوییت
۹۹۰۰	۶۷,۱۹۰	۵۴۱۰	۶۲٪ (۶۱۵۰ عدد)

توییت‌های این موضوع توسط ۵۴۱۰ کاربر در این شبکه اجتماعی منتشر شده و بیش از ۶۷۱۹۰ لایک از سایر کاربران دریافت کرده‌اند.

◆ اخبار جعلی در بستر تلگرام

تعداد کانال	پست	بازدید
۵۲,۵۲۰	۱۶۸,۶۵۰	۶۹۹,۰۰۰,۰۰۰

با بررسی بیش از ۸۰۰ هزار کانال تلگرام در سامانه فضای مجازی دیتاک، به بیش از ۱۶۸ هزار پست تلگرامی مرتبط با موضوع اخبار جعلی می‌رسیم. این مطالب در بیش از ۵۲ هزار کانال منتشر شده‌اند. میزان انتشار پست‌های مرتبط با موضوع اخبار جعلی در دو بازه می‌۲۰۱۷ (اردیبهشت ۱۳۹۶) و دسامبر ۲۰۱۷ (آذر ۱۳۹۶) به بیشترین مقدار رسیده است.

شده و بیش از ۱۲۹ هزار لایک از سایر کاربران دریافت کرده‌اند. توییت‌های این موضوع در نوامبر ۲۰۱۷ (آبان ۱۳۹۶) و ژانویه ۲۰۱۸ (دی‌ماه ۱۳۹۶) به بیشترین مقدار رسیده است.

◆ مهار ایران، محور ائتلاف

اگر آنچه میان عربستان و اسرائیل در حال شکل‌گیری است را یک «ائتلاف» بدانیم، برای چرایی آن باید انکسی به عقب بازگردیم. توافق هسته‌ای ایران و قدرت‌های بزرگ در سال ۲۰۱۵، دو مخالف جدی داشت؛ یکی عربستان و دیگری اسرائیل. هر دو بسیار تلاش کردند تا دولت باراک اوباما را از ادامه مذاکرات هسته‌ای با ایران منصرف کنند اما ایران و ۶ کشور دیگر حاضر در این مذاکرات در تابستان آن سال تاریخ‌ساز شدند و به توافق دست پیدا کردند.

◆ ائتلاف سعودی - صهیونیستی در بستر تلگرام

تعداد کانال	پست	بازدید
۶۹۷۰	۱۵۰/۱۶۰	۵۶۳,۶۰۰,۰۰۰

با بررسی بیش از ۸۰۰ هزار کانال تلگرام در سامانه فضای مجازی دیتاک، به بیش از ۱۵۰ هزار پست تلگرامی مرتبط با موضوع می‌رسیم. این مطالب در حدود ۷ هزار کانال منتشر شده‌اند. میزان انتشار پست‌های مرتبط با موضوع ائتلاف سعودی - صهیونیستی در ژوئن (خرداد ۱۳۹۶) به بیشترین مقدار رسیده است.

در یک سوی ائتلاف سعودی - اسرائیلی علیه ایران محمد بن سلمان قرار گرفته که یک سیاست دو وجهی را در پیش گرفته است. او در خارج به دنبال مهار قدرت و نفوذ ایران و تقویت نفوذ عربستان و در داخل به دنبال حذف رقبا و اجرای اصلاحات گسترده به منظور تغییر چهره عربستان است.

◆ ائتلاف سعودی - صهیونیستی در بستر وبسایت‌های خبری

تعداد خبر	خبرگزاری‌های پوشش‌دهنده
۱۴۱,۵۷۰	۱۰۲۱ وبسایت خبری

در نهایت موضوع در وبسایت‌های خبری ایرانی نیز مطالعه شد. با بررسی بیش از ۱۷۰۰ منبع خبری فارسی‌زبان در سامانه دیتاک، حدود ۱۴۱ هزار خبر مرتبط با موضوع یافت شد.

۴- بحران صندوق‌های بازنشستگی

نظام بازنشستگی در ایران از چهار صندوق بزرگ و ۱۴ صندوق کوچک تشکیل شده است که در مجموع بیش از ۵۵ میلیون نفر معادل ۶۹ درصد از جمعیت کشور را تحت پوشش خود قرار داده‌اند. بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، تا سال ۱۳۹۵ سازمان تامین اجتماعی ۴۱ میلیون و ۴۳۳ هزار نفر، سازمان بازنشستگی کشوری پنج میلیون و ۹۶۱ هزار نفر و سایر صندوق‌ها هفت میلیون و ۹۸۷ هزار نفر بیمه شده اصلی و تبعی را تحت پوشش قرار داده‌اند. آمارها نشان می‌دهد حدود ۹۰ درصد بازنشستگان تحت پوشش دو صندوق بازنشستگی کشوری و تامین اجتماعی هستند. بر این اساس در ادامه این گزارش تمرکز اصلی بر وضعیت کلی این دو صندوق است. چرا که هر خطر و تهدیدی که این دو صندوق بزرگ را تهدید کند، معیشت ۴۷ میلیون و ۳۹۴ هزار نفر بیمه شده اصلی و تبعی را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

داده‌کاوی: با بررسی بیش از ۱/۵ میلیون کاربر فارسی‌زبان توییتر در سامانه فضای مجازی دیتاک در سال ۱۳۹۶، تعداد ۵۸۸ توییت مرتبط با بحران صندوق‌های بازنشستگی در این شبکه اجتماعی شناسایی شده است.

توییت	لایک	کاربر	رتوییت
۷۰۰۰	۲۱,۱۳۰	۲۶۰۰	۲۸٪ (۱۹۵۰ عدد)

توییت‌های این موضوع توسط ۲۶۰۰ کاربر در این شبکه اجتماعی منتشر شده و بیش از ۲۱ هزار لایک از سایر کاربران دریافت کرده‌اند. توجه کاربران به موضوع زنجیره بلوک با افزایش قیمت بیت‌کوین (به عنوان یکی از عمومی‌ترین کاربردهای فناوری بلاک‌چین) افزایش یافته و در ژانویه ۲۰۱۸ (دی‌ماه ۱۳۹۶) به بیشترین مقدار خود رسیده است.

◆ فناوری زنجیره بلوک در بستر تلگرام

تعداد کانال	پست	بازدید
۸,۴۰۰	۳۵,۴۴۰	۸۳,۹۰۰,۰۰۰

با بررسی بیش از ۸۰۰ هزار کانال تلگرام در سامانه فضای مجازی دیتاک، حدود ۳۵ هزار و ۴۴۰ پست مرتبط با زنجیره بلوک در تلگرام شناسایی شده است. این مطلب در ۸۴۰۰ کانال منتشر شده‌اند. میزان انتشار پست‌های این موضوع با افزایش شدید قیمت بیت‌کوین و رسیدن آن به ۲۰ هزار دلار افزایش چشمگیری داشته است. به نظر می‌رسد در ایران هنوز سیاست دولت در مقابل بلاک چین مشخص نیست و تاکنون به جای سیاست‌گذاری و مقررات‌گذاری در عرصه بلاک چین و تخصیص بودجه به مطالعه و سرمایه‌گذاری بر این عرصه، آسان‌ترین راه یعنی ممنوعیت به کار گرفته شده است.

◆ فناوری زنجیره بلوک در بستر وبسایت‌های خبری

تعداد خبر	خبرگزاری‌های پوشش‌دهنده
۴,۶۹۰	۴۱۳ خبرگزاری

در نهایت زنجیره بلوک در وبسایت‌های خبری ایرانی نیز مطالعه شد. با بررسی بیش از ۱۷۰۰ منبع خبری فارسی‌زبان در سامانه خبری دیتاک، ۴۶۹۰ خبر مرتبط با موضوع یافت شد. نمودار انتشار اخبار نشان از به اوج رسیدن انتشار مطلب در ژانویه ۲۰۱۸ (دی‌ماه ۱۳۹۶) دارد به طوری که در این بازه زمانی در حدود ۱۴۰۰ مطلب در موضوع بلاک چین منتشر شده است. این افزایش انتشار مطلب درباره بلاک‌چین نتیجه جهش قیمتی بیت‌کوین در دسامبر ۲۰۱۷ (آذرماه ۱۳۹۶) و رسیدن آن به قله ۲۰ هزار دلاری بوده است.

۳- ائتلاف سعودی - صهیونیستی

در کنار رویدادهای عمده خاورمیانه، طی کمتر از یک سال گذشته روندی میان عربستان و اسرائیل در حال شکل‌گیری بوده که از تولد یک پارادایم منطقه‌ای جدید حکایت دارد. «دشمنی با ایران» ریاض و تل‌آویو را در دو سوی ائتلافی قرار داده که تا چند سال قبل شکل‌گیری آن هرگز ممکن نبود. تغییر حکام سعودی عامل مهمی در تولد این ائتلاف بوده است. توافق هسته‌ای ایران با قدرت‌های بزرگ، تلاش آمریکا برای دوری از بحران‌های جدید منطقه خاورمیانه در دولت باراک اوباما، گسترش نفوذ و حضور ایران در عراق، سوریه و لبنان عوامل موثر بر شکل‌گیری این ائتلاف بوده‌اند.

داده‌کاوی: با بررسی بیش از ۱/۵ میلیون کاربر فارسی‌زبان توییتر در سامانه فضای مجازی دیتاک در سال ۱۳۹۶، حدود ۱۹۳۷۰ توییت مرتبط با موضوع در این شبکه اجتماعی شناسایی شده است.

توییت	لایک	کاربر	رتوییت
۱۹,۳۷۰	۱۲۹,۰۰۰	۹۱۰۵	۶۰٪ (۱۷۴۰ عدد)

توییت‌های این موضوع توسط ۹۱۵۰ کاربر در این شبکه اجتماعی منتشر

توییت	لایک	کاربر	ریتوییت
۵۸۸	۱,۳۰۰	۲۷۰	۵۹٪ (۳۴۸ عدد)

توییت‌های این موضوع توسط ۲۷۰ کاربر در این شبکه اجتماعی منتشر شده و بیش از ۱۳۰۰ لایک از سایر کاربران دریافت کرده‌اند. برخی کارشناسان اقتصادی آینده شوم صندوق تامین اجتماعی را نزدیک‌تر از این تصور می‌کنند و معتقدند بدون شروع اصلاحات، صندوق تامین اجتماعی ظرف پنج تا شش سال آینده ورشکست خواهد شد. اینها همه نشان می‌دهد دولت باید هر چه سریع‌تر این چالش را حل کند. چرا که براساس پیش‌بینی مرکز پژوهش‌های مجلس، تعداد کل بازنشستگان کشوری و لشکری در سال ۱۴۰۲ به سه میلیون و ۳۰۰ هزار نفر خواهد رسید. یعنی دو برابر رقم فعلی و بودجه دو رقمی می‌طلبد.

بحران صندوق‌های بازنشستگی بسیار بزرگ است. اما بدون راه‌حل نیست. کارشناسان مطالعات بسیاری برای حل این مسأله انجام داده‌اند. اما در بیان راهکارها ابتدا باید دید چه شد که صندوق‌های بازنشستگی ایران به چنین روزی دچار شدند؟ اصولاً صندوق‌ها از دو محل اصلی درآمد‌های خود را تامین می‌کنند؛ یکی پرداخت حق بیمه اعضا و دیگری سرمایه‌گذاری. به عبارتی دولت باید رویه‌ای را حفظ می‌کرد که تعادل ورودی و خروجی صندوق‌ها در طول دهه‌های متمادی حفظ می‌شد و علاوه بر آن روی حق بیمه افراد سرمایه‌گذاری می‌کرد. اما در طول چهار دهه گذشته با تغییرات مختلف در سن بازنشستگی و تحمیل تعهدات به صندوق‌ها و دست‌درازی به منابع آن به منظور جبران تعهدات دولت از یک‌سو و عدم سرمایه‌گذاری منابع و یا هدایت آنها به بخش ضررده، بزرگ‌ترین ضربه به اقتصاد صندوق‌ها زده شد.

◆ بحران صندوق‌های بازنشستگی در بستر تلگرام

تعداد کانال	پست	بازدید
۱۳۵۰	۱۹۱۰	۵,۷۰۰,۰۰۰

با بررسی بیش از ۸۰۰ هزار کانال تلگرام در سامانه فضای مجازی دیتاک، به بیش از ۱۹۰۰ پست تلگرامی مرتبط با بحران صندوق‌های بازنشستگی می‌رسیم. این مطالب در بیش از ۱۳۵۰ کانال منتشر شده‌اند. میزان انتشار پست‌های این موضوع از اوایل سال ۱۳۹۶ به طور پیوسته بیشتر شده است.

◆ بحران صندوق‌های بازنشستگی در بستر وب‌سایت‌های خبری

تعداد خبر	خبرگزاری‌های پوشش‌دهنده
۱۰,۰۷۰ خبر	۲۵۴ سایت

در نهایت با بررسی بیش از ۱۷۰۰ منبع خبری فارسی‌زبان در سامانه خبری دیتاک، تعداد ۱۰۷۰ خبر مرتبط با بحران ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگان یافت شد.

۵- جابه‌جایی جمعیت

داده‌های آماری نشان می‌دهد نسبت مهاجرت خالص به جمعیت استان بین سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ در اغلب استان‌های غربی و جنوب شرقی کشور قابل توجه بوده است. نسبت مهاجرت خالص که کسر مهاجرت خروجی ورودی را مشخص می‌کند در استان آذربایجان شرقی، خوزستان، چهارمحال و بختیاری، لرستان، کرمانشاه، همدان و سیستان و بلوچستان رقم بالایی را نشان می‌دهد. در مقابل استان تهران با ۲۰ درصد بالاترین سهم را از پذیرش کل جمعیت مهاجر کشور داشته است. علاوه بر این در دو - سه سال اخیر شواهد متعددی

از آمار بالای مهاجرت‌فرستی در استان‌های خوزستان، سیستان و بلوچستان و خراسان جنوبی به خصوص از نواحی مرزی به سمت نواحی مرکزی وجود دارد. این آمارها نشان‌دهنده روند کاهش قابل توجه جمعیت نواحی مرزی آسیب‌پذیر ایران است و در نتیجه آن علاوه بر رنجی که بر مردمان مهاجر وارد می‌شود در سال‌های آینده می‌توان با پیامدهای متعددی برای کشور همراه شود.

از میان استان‌های مهاجرفرست بیشترین استانی که از بحران خشکسالی و آب رنج برده و با مخاطراتی مواجه شده استان خوزستان است به نحوی که تمام قسمت‌های این استان درگیر کم‌آبی شدید است. شاید بتوان گفت دلیل اصلی مهاجرت از این استان مسائل زیست‌محیطی از جمله گرد و غبار و بحران آب است. دو تالاب مهم این استان یعنی تالاب‌های شادگان و هورالعظیم تقریباً خشک شده‌اند. از طرف دیگر علاوه بر پدیده گردوغبار و هوای نامناسب خوزستان که به نوعی ناشی از خشک شدن تالاب‌های مهم این استان است، مردم این منطقه عمدتاً در یک سال گذشته با بحران آب آشامیدنی نیز مواجه بوده‌اند. به نظر می‌رسد در سال ۱۳۹۷ نیز مردم این منطقه با بحران نامناسب بودن آبی که به عنوان آب آشامیدنی در اختیارشان قرار دارد بیش از پیش دست و پنجه نرم کنند.

داده‌کاوی: با بررسی بیش از ۱/۵ میلیون کاربر فارسی‌زبان توییت‌ر در سامانه فضای مجازی دیتاک در سال ۱۳۹۶، حدود ۱۰۰۰ توییت مرتبط با موضوع جابه‌جایی‌های جمعیت در این شبکه اجتماعی شناسایی شده است.

توییت	لایک	کاربر	ریتوییت
۱۰۰۰	۷۰۷۰	۸۰۰	۴۷٪ (۴۷۰ عدد)

توییت‌های این موضوع توسط ۸۰۰ کاربر در این شبکه اجتماعی منتشر شده و بیش از ۷۰۷۰ لایک از سایر کاربران دریافت کرده‌اند.

عامل دیگری که می‌تواند بر وضعیت مهاجرت هر استان تاثیر به‌سزایی بگذارد وضعیت کسب‌وکار است. بر اساس پایش محیط کسب‌وکار ایران در زمستان ۱۳۹۶، استان‌های لرستان، کرمانشاه، ایلام، کردستان، چهارمحال و بختیاری، خراسان شمالی و سیستان و بلوچستان و البته تهران در مقایسه با سایر استان‌ها وضعیت نامساعدتری از نظر کسب‌وکار دارند. شاخص کسب‌وکار از سوی معاونت اقتصادی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران به صورت فصلی سنجیده می‌شود.

◆ جابه‌جایی جمعیت در بستر تلگرام

تعداد کانال	پست	بازدید
۱۷,۵۰۰	۳۴,۲۳۰	۹۱,۰۰۰,۰۰۰

با بررسی بیش از ۸۰۰ هزار کانال تلگرام در سامانه فضای مجازی دیتاک، به بیش از ۳۴ هزار پست تلگرامی مرتبط با موضوع جابه‌جایی‌های جمعیت می‌رسیم. میزان انتشار پست‌های مرتبط با موضوع جابه‌جایی جمعیت در دو بازه جولای ۲۰۱۷ (تیر ۱۳۹۶) و دسامبر ۲۰۱۷ (آذر ۱۳۹۶) به بیشترین تعداد خود رسیده است.

◆ جابه‌جایی‌های جمعیت در بستر وب‌سایت‌های خبری

تعداد خبر	خبرگزاری‌های پوشش‌دهنده
۳۵,۴۰۰	۹۸۰ سایت خبری

در نهایت جابه‌جایی‌های جمعیت در وب‌سایت‌های خبری ایرانی نیز مطالعه شد. با بررسی بیش از ۱۷۰۰ منبع خبری فارسی‌زبان در سامانه خبری دیتاک، تعداد ۳۵,۴۰۰ خبر مرتبط با موضوع یافت شد.

۶- تخریب منابع خاک

با کاهش بارندگی و مداخلات انسانی غیربهبینه شوری خاک‌های دشت خوزستان افزایش دو برابری داشته است. این گونه کاهش کیفیت خاک به روند مخربی چون افزایش ۵۰۰ هکتاری اراضی کشاورزی در طول برنامه ششم، ایجاد ضایعات کشاورزی ۶ برابر متوسط جهانی و راندمان آبیاری پایین حدود ۴۰ درصد نسبت داده می‌شود. یکی دیگر از انواع آخلال در نظام خاکی کشور که در سال‌های اخیر بسیار مورد توجه رسانه‌ها و مردم قرار گرفته صادرات خاک است. هر چند این اخبار توسط منابع رسمی تأیید نشده است و صدور خاک تنها محدود به خاک‌های خاص با کاربری غیرکشاورزی دانسته شده اما در افکار عمومی تردیدهایی در این زمینه وجود دارد. علاوه بر این در مورد کم و کیف بهره‌برداری از خاک‌های غیرکشاورزی نیز انتقادهایی وجود دارد.

از جمله پیامدهای تخریب خاک می‌توان به این موارد اشاره کرد: کاهش ۱۱ درصدی وسعت جنگل‌های ایران در طول ۴۰ سال، رسوب‌گذاری حدود ۲۴۰ میلیون مترمکعب در حوزه سدهای کشور (معادل سالانه پنج سد با ذخیره ۵۰ میلیون مترمکعب)، بیابان‌زایی در بیش از ۱۰۰ میلیون هکتار از اراضی کشور، کاهش قابلیت تولید محصول و افزایش غلظت ورود گازهای گلخانه‌ای به اتمسفر و گرم شدن جهانی هوا.

داده‌کاوی: با بررسی بیش از ۱/۵ میلیون کاربر فارسی زبان توئیتر در سامانه مجازی دیتاک در سال ۱۳۹۶، حدود ۴۷۰ توئیٹ مرتبط با موضوع تخریب منابع خاک در این شبکه اجتماعی شناسایی شده است.

توئیٹ	لایک	کاربر	رتیویٹ
۴۷۰	۲۰۱۰	۴۰۴	۷۱٪ (۳۳۷ عدد)

توئیٹ‌های این موضوع توسط ۴۰۴ کاربر در این شبکه اجتماعی منتشر شده و بیش از ۲۰۱۰ لایک از سایر کاربران دریافت کرده‌اند. توئیٹ‌های این موضوع در نوامبر ۲۰۱۷ (آبان ۱۳۹۶) شروع به افزایش کرده و در ژانویه ۲۰۱۸ (دی‌ماه) به بیشتری مقدار خود می‌رسد.

♦ تخریب منابع خاک در بستر تلگرام

تعداد کانال	پست	بازدید
۴۹۷۰	۸۱۸۰	۱۲,۴۷۴,۰۰۰

با بررسی بیش از ۸۰۰ هزار کانال تلگرام در سامانه فضای مجازی دیتاک، به ۸۱۸۰ پست تلگرامی مرتبط با موضوع تخریب منابع خاک می‌رسیم. میزان انتشار پست‌های این موضوع از اوایل سال ۱۳۹۶ به طور پیوسته بیشتر شده است.

♦ تخریب منابع خاک در بستر وبسایت‌های خبری

تعداد خبر	خبرگزاری‌های پوشش‌دهنده
۵۸۳۰	۵۷۴ سایت خبری

در نهایت تخریب خاک در وبسایت‌های خبری ایرانی نیز مطالعه شد. با بررسی بیش از ۱۷۰۰ منبع خبری فارسی‌زبان در سامانه خبری دیتاک، ۵۸۳۰ خبر مرتبط با موضوع یافت شد.

۷- مرجعیت فرهنگی سلبریتی‌های جدید و غیررسمی در شبکه‌های اجتماعی

اشتباه است اگر فکر کنیم فرهنگ پیش از این عمیق بوده و حالا ابزارهای ارتباطی چون شبکه اجتماعی اینستاگرام

یا گروه‌های پیام‌رسان تلگرام آن را به دره سطحی بودن و ابتدال کشانده است. شبکه‌ها در واقع ابزار اشاعه‌اند و هر چند که نمی‌توان از تاثیر آنها غافل شد، ولی باید دانست که پس از ظهور این ابزار فرهنگ و رفتارهایی به ظاهر سطحی و به اصطلاح «مبتذل» وجود داشته و این ابزارها هم بیشتر آن را به نمایش می‌گذارند و هم اینکه سرعت بیشتری در انعکاس دارند. در فضای مجازی البته نوک پیکان انتقادهای به «شاخ»‌ها و برخی سلبریتی‌هاست که معمولاً هنری جز رکیک بودن یا رفتارهای خودنماییانه ندارند. در اینجا درباره اینکه رسانه‌های اجتماعی با فرهنگ روزمره چه می‌کنند بحث می‌کنیم. اینکه آیا سلبریتی‌ها به پشتوانه فالوئرهای خویش برای فرهنگ «اصیل» ما «شاخ» شده‌اند؟

داده‌کاوی: با بررسی بیش از ۱/۵ میلیون کاربر فارسی توئیتر در سامانه فضای مجازی دیتاک در سال ۱۳۹۶، تعداد ۱۹۵۸۰ توئیٹ مرتبط با موضوع مرجعیت فرهنگی سلبریتی‌های جدید و غیررسمی در شبکه‌های اجتماعی در این شبکه اجتماعی شناسایی شده است.

توئیٹ	لایک	کاربر	رتیویٹ
۱۹,۵۸۰	۱۶۸,۸۵۰	۱۰,۹۰۰	۴۱٪ (۸۰۷۰ عدد)

توئیٹ‌های این موضوع توسط ۱۰۹۰۰ کاربر در شبکه اجتماعی منتشر شده و بیش از ۱۶۸ هزار لایک از سایر کاربران دریافت کرده‌اند.

از همین منظر سلبریتی‌ها و شاخ‌های اینستاگرام فروشنده‌های ماهری محسوب می‌شوند. آنها گلابیاتورهای میدانی مجازاند که برای استمرار حیات خود دست به هر کاری می‌زنند و اگر روزی Like نخورند، می‌میرند. پس در عین حال که باید نگران فرهنگ نمایشی امروز جامعه ایران بود، ولی باید دانست که در بهترین وضعیت ممکن شبکه‌ای اجتماعی همچون اینستاگرام یک نمایشگاه است و نه یک دانشگاه خود اینستاگرام هم از همین عطش سیری‌ناپذیر دیده شدن کاربران، روزبه‌روز بزرگ‌تر می‌شود. به عبارت دیگر، هر چند که نمی‌توان از تاثیرات گسترش روزافزون اینستاگرام غافل بود، ولی نباید توقعی غیرواقعی هم از آن داشت.

♦ مرجعیت فرهنگی سلبریتی‌های جدید و غیررسمی در شبکه‌های اجتماعی در بستر تلگرام

تعداد کانال	پست	بازدید
۲۵,۹۸۰	۶۱,۸۰۰	۴۰۳,۸۵۴,۰۰۰

با بررسی بیش از ۸۰۰ هزار کانال تلگرام در سامانه فضای مجازی دیتاک، به بیش از ۶۱ هزار پست تلگرامی مرتبط با موضوع می‌رسیم. بیشترین میزان انتشار پست‌های این موضوع در فوریه ۲۰۱۸ (بهمن ماه ۱۳۹۶) بوده است.

♦ مرجعیت فرهنگی سلبریتی‌های جدید و غیررسمی در شبکه‌های اجتماعی در بستر وبسایت‌های خبری

تعداد خبر	خبرگزاری‌های پوشش‌دهنده
۱۲,۱۰۰	۷۴۰ سایت خبری

در نهایت موضوع در وبسایت‌های خبری ایرانی نیز مطالعه شد. با بررسی بیش از ۱۷۰۰ منبع خبری فارسی‌زبان در سامانه خبری دیتاک، حدود ۱۲ هزار خبر مرتبط با موضوع یافت شد.

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

ازدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهادهای



چین جهان خوار و بازار ایران

راهبرد برگشت به دنیا را می پذیرند. برگشت به جهان همان راهی است که جانشینان مائو تسه تونگ پس از مرگش برای چین هموار کردند و از بخشش غرب استفاده کرده و خود را به صف دوم کشورهای با بیشترین تولید ناخالص داخلی رساندند.

◆ چین جهان خوار

هواداران و طرفداران کشور چین وقتی با عنوانی همانند «چین جهان خوار» مواجه می شوند عصبانی و ناراحت شده و می گویند این یک تیتر نامناسب برای کشوری است که به جهان کمک می کند.

مستقل باشند. این روش و راهبرد از سوی آمریکایی ها و چینی ها با دو انگیزه گوناگون تقویت شد. آمریکایی ها می خواستند یک کشور فقیر و تهیدست با مردمانی حسرت به دل مانده در شمال یک منطقه ویرانی برای مقایسه با کشورهای آباد و بالنده در جنوب باشد. چینی ها و تا اندازه ای روس ها نیز می خواستند یک سرزمین گوشه گیر را با دادن انواع فناوری نظامی تجهیز و از قدرت آن در منازعات منطقه ای و جهانی استفاده کنند. برآیند رفتار کره شمالی در دنیا این شده است که حالا آنها دیر یا زود یا به فروپاشی و مرگ تدریجی می رسند یا

محمدرضا ستاری
عضو هیأت تحریریه



رهبران کره شمالی پس از جنگ کبیرشان با آمریکا کشورشان را پنهان کرده و همه راههای دادوستد با کشورهای دیگر را مسدود کردند. این رهبران می اندیشیدند که زمین و آب هست و می توان تا ابد نان و برنج تولید کرد و شهروندان را عادت داد که به همین آب و نان و برنج بسنده کنند و پایدار و

باز نشر یک نوشته

«باز هم چین»

پدرام سلطانی

پیش یادداشتی تحت عنوان «چین عزیز» در کانالم گذاشتم که انعکاسی بسیار گسترده یافت و نقدها و نظرهای گوناگونی نیز بر آن نوشته شد که همگی از دیدگاه من جالب توجه بود و کمک کردند تا آن یادداشت بیشتر دیده شود و در آن تعمق شود. گستردگی باز نشر و اظهار نظر درباره یادداشت چین عزیز، من را بر آن داشت تا تکمله‌ای بر آن بنگارم.

۱- نخست بگویم که قصد من از نوشتن آن یادداشت بیش از آنکه نقد عملکرد چین نسبت به ایران باشد، زدن تلنگری به خودمان برای آگاهی از تصویر چشم‌انداز ایران از دریچه نگاه یک کشور قدرتمند و شریک اقتصادی مهم کشورمان بود. من در زمره گروهی نیستم که کشورها را در تعاملشان با دیگر کشورها به بد و خوب تقسیم می‌کنند، بلکه باور من اینست که «بد یا خوب»، صفاتی هستند که حکمرانی یک کشور را از جهت «کیفیت حفظ و ارتقای منافع ملی و حرکت در مسیر رشد اقتصادی و توسعه پایدار و همه‌جانبه» توصیف می‌کنند. پس با این تعریف، من نه تنها منتقد چین نیستم، بلکه آن کشور را از باب نزدیک به چهار دهه حکمرانی هوشمندانه و نیل به توسعه بی‌نظیر اقتصادی و بدل شدن به قدرت دوم اقتصادی دنیا تحسین می‌کنم. اگرچه سیاست‌های چین در حوزه آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، محیط‌زیست و مواردی چند قابل نقدند اما نه بحث و نه تخصص من این مباحث نیستند.

۲- دوم اینکه چین مثال بسیار خوبی است برای اینکه ما را جدا به فکر فرو برد. چین، نه آمریکای کودتاچی است، نه انگلیس استعمارگر و نه روسیه ترکمانچای و گلستان. چین با ما تاریخ ستیز و استیلاجویی ندارد که رفتارهایش را بر مبنای آن قضاوت کنیم و تحلیل‌های دایبی جان ناپلئونی ببافیم. برای همین هنگامی که چین در خصوص ایران چنین احتیاط و تحفظ پیشه می‌کند و آرام



آرام منافع استراتژیک خود را در ایران کم و کمتر می‌کند باید اندیشه کنیم، آسیب‌شناسی کنیم و نگران شویم. در این چند سال رفت و آمد و تعاملی که با چینی‌ها داشتیم شاهد افزایش غرور ملی و عزت نفس شهروندان چینی بوده‌ام. به عنوان یک فعال اقتصادی، برخوردی با ناراضیان سیاسی و اجتماعی چین نداشته‌ام، اما کارآفرینان و کارفرمایان چینی را همواره خوش‌بین و امیدوار به آینده کسب‌وکار در کشورشان و با دنیا دیده‌ام. حتی علی‌رغم سختگیری‌هایی که در سال‌های اخیر برای کاهش آلاینده‌های زیست‌محیطی و افزایش

اما چرا باید چین جهان‌خوار را به مثابه یک واقعیت پذیرفت؟ رهبری حزب کمونیست این کشور قدیمی و مرموز در ۳ دهه تازه سپری شده سطحی از رفاه مادی را برای شهروندان چینی تعریف کردند که جز با رشدهای بالای ۶ درصد محقق نمی‌شود. این میزان رشد پایدار که در ۳ دهه گذشته با استفاده از فضای اقتصاد باز پدیدار شده است بدون جهان‌خواری به معنای تسخیر بازارهای جدید و تثبیت بازارهای فعلی ممکن نیست. به این ترتیب است که چین جهان‌خوار برازنده این کشور است و نباید آن را فحش سیاسی تلقی کرد. رهبری حزب کمونیست چین برای خرید همه بنگاه‌ها در هر سرزمین و هر فعالیتی آمادگی دارد و منتظر است جامعه‌ای یا سرزمینی در وضعیت اضطرار قرار گیرد و تقاضای کمک کند. این گونه بود و هست که ونزوئلای اسیر در چنگ جانشینان چاوز به سمت چین رفتند و با یک وام ۵ میلیارد دلاری، گفت‌وگو برای ادامه همکاری را پذیرفتند. رهبران چین در جریان تنگنای پدیدار شده برای یونان در مناسبات با اتحادیه اروپا به رهبری یونان پیشنهاد کردند حاضرند برخی از جزیره‌ها و بندرهای این کشور را خریداری کنند. بازسازی جاده ابریشم جدید در چین یک راه برای به زانو درآوردن کشورهای کوچک است و در ضمن به آمریکا پیام می‌دهد که چین جهان‌خوار است.

♦ ایران در چنگ چین

وقتی در اوایل دهه ۱۳۹۰ ایران با بدترین شرایط تحریم اقتصادی آمریکا و غرب مواجه شد، این رهبران چین بودند که آرام آرام مدیران و سهامداران مرموز و سنجاق شده به دستگاه‌ها و سازمان‌های دولتی و حزب کمونیست چین به سوی بازارهای ایران در حوزه‌های گوناگون سرازیر شدند. ده‌ها بنگاه کوچک و بزرگ چین خواستار اجرای طرح‌های نفت، گاز، پتروشیمی، راه‌آهن، جاده، سد، نیروگاه و... در ایران شدند و البته ایران از سر ناگزیری با انعقاد قراردادهای موافقت کرد. هنوز و پس از سپری شدن چند سال برخی یادگار دوران اضطرار ایران برای همکاری با چین پابرجاست. در همین چند سال تازه سپری شده بازار بزرگ و چند میلیارد دلاری خودروسازی ایران در اختیار شرکت‌های چینی قرار گرفته است. بر پایه آمارهای ارائه شده از سوی گمرک ایران تجارت خارجی ایران به طور منحصربه‌فردی به چین وابسته شده است. چین خریدار اصلی نفت ایران در آسیا و فروشنده اول کالا به ایران به حساب می‌آید. اکنون صنایع چینی توانسته‌اند بر بخش‌های قابل اعتنایی از فعالیت‌های صنعتی ایران غلبه کرده و برخی از صنایع از بین رفته‌اند. رهبران چین اما در همین دوره‌ای که ایران به منابع مالی نیاز داشت نه تنها به ایران کمک نکردند بلکه در مسیر ورود و ارز و اسکناس دلار به ایران سختگیری کردند، حساب شرکت‌های ایرانی را بستند و می‌خواهند همانند سابق منابع ارزی ایران را در بانک‌های خود بلوکه کنند. مدیریت اقتصاد سیاسی ایران باید بداند که از رهبری حزب کمونیست چین خیری به ما نمی‌رسد و ایران اگر دیر بجنبد ممکن است به مستعمره اقتصادی این کشور تبدیل شود. گزارش‌های پرشماری از اینکه ایران برای برطرف کردن نیازهای مادی‌اش در دوران تحریم‌های تازه آمریکا بخواهد به چین وصل شود وجود دارد و این را باید به طور جدی در کانون توجه قرار داد.

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

ازدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهادها



استانداردهای تولید و شفافیت مالی بر آنها اعمال شده است و موجب تعطیلی واحدهای زیادی شده است، همه آنها به دولت خود اعتماد دارند و می دانند که اقداماتش به صلاح کشورشان است. مردم چین در این سی سال به سرعت ثروتمند و مرفه شده اند. در نشست و برخاست با آنها، به ویژه در شهرهای کوچک تر، می توان فرهنگ دهقانی و سادگی روستایی شان را در کنار توانگری و ثروشان دید.

چین حداقل سی سال سرش به کار خودش گرم بود و به غیر از منافع ملی و تمامیت ارضیش کمتر وارد رویارویی سیاسی می شد. این سی سال کار سخت، هوشمندانه و جهانگرا از چین قدرتی ساخته است که امروز می تواند آن را برای کسب منافع سیاسی و سهم خواهی های بیشتر در بازی های جهانی، اهرم کند. چین خیلی زود فهمید که راه شوروی را نباید برود؛ بلندپروازی های سیاسی و نظامی بدون قدرت اقتصادی مساوی است با فروپاشی. چین در تمام این مدت حتی برای همسایگان و وابستگان تاریخی، فرهنگی خود هزینه سیاسی نداد.

۳- نکته سوم اینکه نکات مندرج در یادداشت «چین عزیز» برخی از خوانندگان را از رفتارهای چین آزرده کرد. اما این آزرده گی احساسی است. به رفتار چین باید از منظر منافع ملی خودش و راهبردهای بلندمدتش نگریست. عرصه بین الملل جای لوطی گری و مروت و دلسوزی نیست.

چین حاضر نیست منافع گسترده خود را با ستیزهای (از نگاه خودش) کم ارزش با آمریکا به حاشیه ببرد. آنقدر که ما به چین وابسته شده ایم او به ما نیاز ندارد. مواضع چین در قبال ایران در چند سال اخیر هیچ کدام در تضاد با منافع ملی و بین المللی چین نبوده است. مشکل این است که ما با هیچ کشوری، از همسایگانمان گرفته تا کشورهای بزرگ و تعیین کننده دنیا، نتوانستیم به اشتراک راهبردی دست پیدا کنیم. لذا رفتار همه کشورها با ما بیشتر تاکتیکی و پروژه ای است. طبیعی است که هیچ کشوری برای منافع تاکتیکی، منافع راهبردی خود را فدا نمی کند. پس منتقد تصمیمات چین نباشیم، ببینیم که اشتباهات ما کدام بوده است.

۴- نکته چهارم اینکه اقتصاد ما امروز بسیار به چین وابسته است، بیش از هر کشور صنعتی دیگری. ما در کاهش تنگنای کار اقتصادی با چین باید بسیار جدی و پیگیر باشیم، که نیستیم. البته این را هم بدانیم که چین هزینه حل مشکلات ما را نخواهد داد. چین حاضر نخواهد بود که ریسک تعاملات بانکی با ایران را بردارد، چین علاقه ای ندارد که در دور جدید فشارهای آمریکا بر ما خودش را درگیر کند، چین در تقابل عربستان و اسرائیل با ما، کاملاً دیپلماتیک برخورد خواهد کرد و منافع خود را پایش و جستجو می کند. افزایش این مخاطرات چینی ها را بیشتر در کار با ایران محتاط و سختگیر خواهد کرد.

۵- نکته پنجم اینکه چین در درون مرزهای خود هنوز یک کشور ایدئولوژیک است. اکثر مردم چین هنوز خود را کمونیست می دانند و خدانا باور هستند. اما این چین ایدئولوژیک، در عرصه بین الملل کاملاً پراگماتیک عمل می کند، ایدئولوژی را در خانه نگه داشته و منافعش را با کیاست در دنیا دنبال می کند. چین ستیز ایدئولوژیک با هیچ کشوری ندارد. چین ارتشی قوی دارد اما نظامیان چینی احساس نمی شوند، دیده نمی شوند، اظهار نظر نمی کنند. آنها هم سرشان به کار خودشان گرم است و قدرت نظامی چین هم بدون هیاهو در حال بیشتر شدن است.

ما چون ملت آینده نگری نیستیم، نشانه های آینده را خیلی دیر می گیریم. حسگرهای مان نسبت به ریسک ها و حوادث احتمالی آینده حساس نیستند. شاید یک روش جایگزین برای این ضعف تاریخی و فرهنگی ما این باشد که خود را در آینده شناسان ببینیم. ما شاید بتوانیم موانع پیش آمده در تعامل تجاری و اقتصادی با چین را کمی کمتر کنیم، اما مهم تر از آن این است که در چرایی رفتارهای چین بیشتر اندیشه کنیم تا مشکلات را به صورت ریشه ای شناسایی کنیم. ننشینیم تا پیش بینی های چین محقق شود و بعد علت ها خود آشکار شوند. شاید آن زمان دیگر خیلی دیر شده باشد...

همواره در حال نفوذ

پس از فروپاشی سلسله چینگ در ۱۹۱۲ میلادی، چین فراز و نشیب‌های زیادی را برای رسیدن به سطح اول نظام جهانی سپری کرد. تاسیس جمهوری به ریاست دکتر سون یاستن به عنوان پدر چین مدرن و متعاقب آن جنگ داخلی که با جنبش‌هایی نظیر بوکسورها شیرازه داخلی این کشور را از هم متلاشی کرده بود، سرانجام با پیروزی مائو و حاکمیت کمونیست‌ها وارد دوران نوینی از حوادث داخلی و خارجی شد. جنگ داخلی، استقرار و ثبات کمونیست‌ها، انقلاب فرهنگی، چالش با بلوک شرق به خصوص اتحاد جماهیر شوروی و انزوای بین‌المللی پس از مائو و توسط شاگردان او، چین را وارد فضای تعامل با جهان کرد.

این فضای جدید از دهه ۱۹۸۰ میلادی توسط دنگ شیائو پنگ با سیاست درهای باز آغاز شد و سرانجام آرام آرام این اژدهای خفته را به جایی رساند که اکنون در متن تحولات جهانی قرار گرفته است. امروز چین کارخانه تولیدی جهان است و در هیچ کجای این کره‌خاکی مکانی یافت نمی‌شود که از کالا یا محصولات چینی انباشته نباشد. رشد اقتصادی متوازن به همراه بهره‌مندی از نیروی کار فراوان باعث شد تا این اژدهای زردناز لاک دفاعی خود خارج و پای به عرصه بین‌المللی بگذارد.

هر چند اصول سیاست خارجی آنها، بر مبنای سیاستی چراغ خاموش طراحی و اجرا می‌شود، اما در همین سیاست آرام و بی و سر صدا، چینی‌ها مشغول نفوذ و ورود به مناطق مهم و حیاتی دنیا بودند. هم اکنون علاوه بر اروپا، آمریکا، استرالیا، منطقه پاسفیک، آنها در خاورمیانه و آفریقا نیز رد پای خود را به جای گذاشته و اکنون به نقطه‌ای از قدرت و ثبات رسیده‌اند که آمریکایی‌ها در سند امنیت ملی خود، چین را یکی از تهدیدهای مهم برای هژمونی ایالات متحده در دنیا تلقی می‌کنند. در همین راستا، سیاست مدارا و رصد پکن توسط دولت‌های آمریکا به دقت دنبال می‌شد، اما با تغییر و تحولات جهانی و روی کار آمدن پست نو محافظه کاران در کاخ سفید، این سیاست مدارا و مهار جای خود را به راهبرد مقابله و مهار داده است.

اکنون چین به عنوان یکی از قدرت‌های تاثیرگذار جهانی در یک جنگ اقتصادی تمام‌عیار با آمریکا به سر می‌برد که دامنه آن حتی به مسائل امنیتی نیز رسیده است. در دوران جدید و زمامداری شی جین پینگ، پکن گویا از پوسته محافظه کارانه خود نیز خارج شده و به طور علنی آمادگی‌اش را بر هموردی با آمریکا و سایر قدرت‌های جهانی اعلام کرده است.

در چنین وضعیتی که قطب‌های قدرت جهانی متکثر و متغیرهای آن نیز به سرعت و دائم در حال تحول است، در ایران مباحثی به نام «نگاه به شرق» مطرح است. راهبردی که عقیده دارد، منافع ایران علاوه بر نزدیکی و همگرایی با شرق، می‌تواند برای مقابله با فشار و تحریم‌های غربی در وضعیتی متعادل‌تر پیگیری شود. از سوی دیگر منتقدان این راهبرد معتقدند که به توجه به همین تکرر مبنای قدرت در نظام جهانی و نزدیک شدن منافع آنها به یکدیگر، ورود به این عرصه در جهت تقابل با غرب و به خصوص آمریکا، می‌تواند منافع کشور را در این بازی بزرگان به قربانگاه ببرد. در پرونده پیش‌رو سعی شده با بررسی سیاست چین و نحوه مواجهه آن با محیط‌های پیرامونی و بین‌المللی، استراتژی «نگاه به شرق» را در بوته تحلیل گذاشته و دورنمای آینده روابط ایران با چین را ترسیم کنیم.

در گفت و گو با محسن شریعتی نیا استاد دانشگاه شهید بهشتی بررسی شد

ایران در موقعیت انتخاب میان چین و آمریکا نیست



دکتر محسن شریعتی نیا عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی و استاد پژوهشکده مطالعات منطقه‌ای این دانشگاه است. در گفت‌وگوی پیش رو ایشان با اشاره به نقش چین در تحولات جهانی، معتقد است که این کشور یکی از دو قطب اصلی قدرت در سیاست بین‌الملل است که حتی این نقش در سال‌های آتی مهم‌تر نیز خواهد شد. شریعتی نیا همچنین با بیان اینکه تمرکز سیاست خارجی ایران در شرایط کنونی اروپا محور است، تصریح می‌کند که این مساله باعث شده تا ایران فعلاً تمرکز خاصی بر روی چین نداشته باشد، اما با این حال فرصت‌هایی در رابطه با چین وجود دارد که نمود آن را در شرایط کنونی می‌توان در کاهش قدرت چانی‌زنی آمریکا برای جلب حمایت چین جهت وارد آوردن فشار بر ایران مشاهده کرد.

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهادها

● **با توجه به تحولاتی که در نظام جهانی در حال رخ دادن است، به نظر می‌رسد چین از منظر اقتصادی و حتی امنیتی در کانون این تحولات قرار دارد.** این ایفای نقش توسط پکن، بیشتر معطوف به همسازی و توازن با تحولات اخیر است یا اینکه چینی‌ها قصد دارند از این فرصت برای دیکته کردن قدرت خود طی سال‌های آتی استفاده کنند؟

بله. چین در کانون تحولات سیاست بین‌الملل قرار گرفته است، اما تحولات این حوزه منحصر به خیزش چین نیست بلکه بسیار فراتر و پیچیده‌تر از این موضوع است. قدرت چین رو به افزایش است و این کشور می‌کوشد منابع فزاینده قدرت را در راستای ارتقای جایگاه جهانی خود به کار گیرد. اما اینکه چین در پی دیکته کردن قدرت خود در سال‌های آتی بر خواهد آمد یا اینکه نیات این کشور چیست؟ به لحاظ علمی نمی‌توان به آن پاسخ دقیقی داد. برداشت من این است که چین یکی از دو قطب اصلی قدرت در سیاست بین‌الملل کنونی است و نقش این کشور در سال‌های آتی مهم‌تر خواهد شد. اما بعید است به موقعیت هژمونیک دست یابد.

● **شما طی سخنرانی خود که اواخر خرداد ماه امسال در پژوهشگاه علوم انسانی صورت گرفت، از خیزش چین در تداوم خیزش قدرت‌های بزرگ صحبت کرده و سیاست خارجی این کشور را در مناطق مختلف به خصوص خاورمیانه بسیار تاثیرگذار دانستید. این باز تعریف سیاست خارجی چین چه باز خوردی برای خاورمیانه و به خصوص ایران خواهد داشت؟**

چین در ژئواکونومی خاورمیانه اهمیت روزافزونی دارد، اما در ژئوپلیتیک این منطقه هنوز در مقایسه با آمریکا و روسیه در حاشیه قرار دارد. هنوز برای سنجش تاثیرات جنگ تجاری چین و آمریکا بر خاورمیانه زود است. اما آنچه روشن است آنکه این جنگ به سود ایران و روابط اقتصادی این کشور با چین است و در صورت تداوم می‌تواند از فشارهای آمریکا بر اقتصاد ایران بکاهد.

● **اکنون بحث نگاه به شرق به خصوص در شرایط کنونی کشور، توسط برخی از مقامات و تصمیم‌گیران**

مطرح می‌شود. با تمرکز بر چین، به نظر شما چه مزایا و منفعتی در این نگاه وجود دارد؟

این بحث بسیار کلان است. به نظرم ایران تمرکز چندانی بر چین ندارد و بیشتر فشارهای خارجی و به ویژه تحریم‌ها ایران را به سوی چین سوق داده است. سیاست خارجی ایران در شرایط کنونی اروپا محور است و احتمالا تا ۱۴۰۰ اروپا محور باقی خواهد ماند. بنابراین تصور می‌کنم ایران تمرکزی بر چین ندارد که بخواهیم در مورد مزایا و معایب آن سخن بگوییم.

● **آقای دکتر، در میان موافقان نگاه به شرق به صورت صرف، برخی کارشناسان با تکیه بر اینکه انزوا و تحریم ایران مطلوب‌ترین شرایط برای چین و روسیه است، نسبت به کارایی این دیدگاه ابراز شک می‌کنند. به عنوان مثال استدلال آنها مطالبات پول نفت ایران از چین قبل از برجام و امتناع این کشور از پرداخت کامل آن و همچنین اقدام اخیر بانک مرکزی چین مبنی بر قرار دادن ایران به عنوان کشورهای پرخطر است. ارزیابی شما در این خصوص چیست؟**

ببینید در اقتصاد جهانی یک نظام قواعد مشخص وجود دارد، به ویژه در حوزه مبادلات مالی. به همین دلیل است که رفتار بانک‌های چینی و اروپایی چندان تفاوتی با یکدیگر نمی‌کند. ایران اگر می‌خواهد توسعه اقتصادی را به پیش برد و بخش خصوصی واقعی و نه خصولتی در این کشور رشد کند، باید مانند ۱۹۰ کشور دیگر قواعد بازی در اقتصاد جهانی را بپذیرد. بدون پذیرش این قواعد که احتمالا ناعادلانه هم هستند رفتار اقتصادی چین و فرانسه در برابر ایران تفاوت چندانی نخواهد داشت و نگاه به غرب یا شرق دردی از این کشور دوا نخواهد کرد. کشوری که از روابط نرمالی با اقتصاد جهانی برخوردار نباشد، شرط لازم پیشرفت اقتصادی را ندارد. روابط نرمال به هیچ روی به معنای تسلیم نیست. کشورهایی چون چین و هند که از مستقل‌ترین کشورهای جهانی محسوب می‌شوند این قواعد را پذیرفته‌اند و نتایج این پذیرش در روند توسعه آنان نمود دارد.

● **شما طی مقاله خودتان با عنوان همکاری ایران و چین در کمربند اقتصادی جاده ابریشم، این مساله**

را فرصتی برای تعمیق همکاری‌های منطقه‌ای برای ایران عنوان کردید. در این میان به تهدیدهایی نظیر موانع بروکراتیک نیز اشاره داشتید. حال با توجه به شرایط فعلی طرح جاده ابریشم تا چه میزان می‌تواند با حضور و مشارکت ایران رقم خورده و آیا همچنان پکن مایل به همکاری با ایران در این زمینه است؟

متأسفانه بازگشت تحریم‌های آمریکا، امکان تداوم و گسترش همکاری‌های ایران و چین در قالب این طرح را بسیار دشوار کرده است. به لحاظ پتانسیل‌ها، ایران کشوری است که می‌تواند در کانون جاده ابریشم قرار گیرد، اما در واقعیت تحریم‌ها و بی‌ثباتی اقتصادی منبعث از آن، مانع بسیار بزرگی است. اغلب سرمایه‌گذاری‌هایی که در قالب این طرح صورت می‌گیرد، میلیارد دلاری است و طبیعتاً در شرایط کنونی شرکت‌ها راغب به چنین سرمایه‌گذاری‌هایی در ایران نیستند. در این طرح شرکت‌ها بیش از دولت‌ها اهمیت دارند.

● **برخی از تحلیلگران معتقدند با شروع جنگ اقتصادی ایالات متحده با چین و اروپا، اکنون فرصت مناسبی برای ایران به منظور کاستن از فشارهای آمریکا فراهم شده است. در مقابل برخی دیگر با این استدلال که قدرت‌های بزرگ در نهایت دارای منافع مشترک بزرگتر و نیز چسبندگی‌های عمیق بیشتری هستند، ورود ایران به این بازی را خطرناک تلقی می‌کنند. ارزیابی شما از این موضوع چیست؟**

من بیشتر با این نظر که فرصت‌هایی برای ایران دارد موافقم. تا اینجای کار توان چانه‌زنی آمریکا برای جلب حمایت چین جهت وارد آوردن فشار بر ایران کاهش یافته، چین نفت وارداتی از آمریکا را متوقف کرده و به خرید نفت از ایران ادامه می‌دهد. در شش ماهه نخست سال ۹۷ صادرات غیرنفتی ایران به چین درصد رشد داشته است. علاوه بر این در موقعیت انتخاب بین چین و آمریکا نیست که بخواهد یکی را برگزیند. تا اطلاع ثانوی ایران به ناگزیر باید وضعیت موجود در روابط اقتصادی خارجی را تداوم بخشد که آن هم به دشواری ممکن خواهد بود.

فرصت‌های راهبردی در روابط اقتصادی تهران و پکن چین کارگاه تولیدی جهان

کامل در مورد زمینه‌ها و ظرفیت‌های همکاری بین دو کشور، برای ارتقاء همکاری‌ها و نیز همسویی بیشتر در سال‌های آتی در زمینه روابط اقتصادی است. از سوی دیگر با توجه به دیدگاه مثبت تصمیم‌گیران عالی‌رتبه ایران برای حفظ و گسترش روابط با چین و ایجاد رویکرد نگاه به شرق در روند روابط خارجی کشور، چین از مزیت مبادلات مکمل در زمینه‌های متعدد حضور فعالان اقتصادی، سرمایه‌گذاری اقتصادی در صنعت نفت و گاز، پروژه‌های ملی و زیربنایی برخوردار است. در همین راستا، به استناد داده‌های گمرک ایران طی ۱۴ سال اخیر، چین یکی از عمده‌ترین طرف‌های تجاری ایران بوده و به تقریب در این بازه زمانی، ارزش مبادلات میان دو کشور در حال افزایش بوده است. به طوری که این میزان از ۱۰۶۴ میلیون دلار در سال ۱۳۸۰ به ۱۳۰۶۵ میلیون دلار در سال ۱۳۹۳ رسیده است. در این میان روند صادرات ایران به چین در سال‌های اخیر از رشد مناسبی برخوردار بوده و به جزء سال ۱۳۹۱، در دیگر سال‌ها صادرات ایران به چین روند افزایشی داشته و به مرور به یکی از پنج کشور اصلی به عنوان مقصد صادراتی کشورمان تبدیل شده است. در ارتباط با روند واردات کشورمان از چین نیز باید گفت که هر چند این متغیر نسبت به صادرات از رشد کمتری برخوردار بوده، اما همواره شکاف بزرگی بین صادرات غیرنفتی و واردات ایران از چین وجود داشته و همین موضوع باعث شده همواره روابط تجاری غیرنفتی این دو کشور به نفع چین باشد. در مجموع می‌توان گفت که چین هم در بخش صادرات غیرنفتی و هم در واردات ایران نقش قابل توجهی داشته و سهم چشمگیری از کل مبادلات برون مرزی ما دارد.

♦ روابط ایران و چین در بخش انرژی

حجم مصرف انرژی چین به موازات روند رشد اقتصادی این کشور در سال‌های اخیر رشد قابل توجهی داشته است. بنا بر گزارش آژانس اطلاعات انرژی آمریکا (EIA) در سال ۲۰۰۲، چین جایگزین ژاپن به عنوان دومین کشور مصرف کننده نفت جهان پس از آمریکا شد. این آژانس همچنین در همان زمان پیش‌بینی کرده بود که میزان مصرف روزانه نفت خام چینی‌ها در سال ۲۰۱۴ بیش از مصرف روزانه آمریکا خواهد شد. در همین راستا و با توجه به ذخایر سرشار نفتی ایران و همچنین به دلیل رقابت میان چین و آمریکا در تامین نفت خام از خاورمیانه، ایران اهمیتی بیش از پیش برای چین می‌یابد. بنابراین حضور و سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز ایران در تامین انرژی چین جایگاه ویژه‌ای دارد که سوابق روابط انرژی بین دو کشور، می‌تواند موبد این موضوع باشد.

با نگاهی به ویژگی‌های اقتصادی ایران و چین در کنار توان بالقوه دو کشور برای مشارکت و فعالیت در بازارهای متقابل و تامین نیازهای یکدیگر و همچنین حضور چینی‌ها در سازمان‌های مهم بین‌المللی مانند شورای امنیت و سازمان شانگهای، گسترش و تقویت رابطه همکاری میان تهران و پکن بسیار حائز اهمیت است.

این رابطه همکاری در شرایط حاضر می‌تواند به عنوان یک محرک برای چرخه اقتصادی کشور مورد استفاده قرار گیرد و در مرحله بعد با انگیزه بسط مبادلات غیرنفتی، کشور چین می‌تواند موجب سرعت‌دهی در روند حذف تحریم‌های اقتصادی و بازگشت کشور به جایگاه شایسته خود در سطح بین‌المللی شود. چین با بهره‌گیری از نیروی کار ارزان و زیرساخت‌های مناسب، ارزش افزوده سه بخش کشاورزی، خدمات و صنعت را طی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳ به میزان زیادی افزایش داده و توانسته سهم قابل توجهی از حجم کل تولیدات در سطح جهانی را به خود اختصاص دهد. در مجموع می‌توان گفت که دو عامل مهم، یعنی وفور نیروی انسانی ارزان در بخش صنعت و جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به میزان کلان در توسعه صنعتی چین نقش تعیین‌کننده‌ای داشته و با استناد به همین امر طی سال‌های اخیر چین یکی از موفق‌ترین کشورهای جهان به لحاظ جلب سرمایه‌گذاری خارجی لقب گرفته است. در همین راستا چین توانست در سال ۲۰۱۴ آمریکا را از نظر جذب سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی پشت سر گذاشته و تجارت خارجی خود را به عنوان موتور رشد اقتصاد به میزان چشم‌گیری گسترش دهد.

شواهد نشان می‌دهد چین برای دستیابی به توسعه اقتصادی مورد نظر خود از این شاخص اقتصادی، یعنی گسترش مبادلات برون‌مرزی در طول زمان بهره برده است. در فرصت رده‌بندی تجارت جهانی، چین از مقام ۳۲ در سال ۱۹۷۸، به مقام ۱۵ در سال ۱۹۸۹، مقام ۱۰ در سال ۱۹۹۷ و مقام ۶ در سال ۲۰۰۱ ارتقاء یافت. همچنین بنا بر داده‌های سال ۲۰۱۵ صندوق بین‌المللی پول، در سال ۲۰۱۲ این کشور با سهم ۹،۱۶ درصد از کل صادرات جهانی (کالا، خدمات و درآمد) بعد از اتحادیه اروپا و آمریکا رتبه سوم را در میان تمامی کشورهای جهان داشته است. همچنین بنا بر گزارش اتاق بازرگانی ایران، چین دو سال بعد توانسته به بزرگترین صادرکننده جهان تبدیل شود. بر پایه همین موارد و طبق گفته مقامات چینی، ایران شریک تجاری مهمی برای این کشور به ویژه در تامین منابع انرژی مورد نیاز (نفت خام و گاز طبیعی) است. بر این اساس است که پکن خواستار شناخت

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

ازدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهاده‌ها

♦ فرصت‌های همکاری اقتصادی ایران با چین

با توجه به ساختار اقتصادی چین به ویژه میزان وابستگی رشد اقتصادی این کشور به منابع انرژی برون مرزی، جمعیت بسیار زیاد و بازار عظیم مصرفی می‌توان افق روشنی را برای گسترش حجم مبادلات و همکاری‌های اقتصادی به دو کشور ترسیم کرد.

چین در سال‌های اخیر به دلیل رشد بالا، شاهد افزایش درآمد خانوارها بوده است. این امر تقاضا را برای کالاهای مصرفی افزایش داده، به طوری که بازار جذابی برای تولید کنندگان و صادر کنندگان سایر کشورها به وجود آورده است. علاوه بر کالاهای مصرفی، چین به یکی از عمده‌ترین وارد کنندگان مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای تبدیل شده است. انبوه پروژه‌های عمرانی، ابعاد جدیدی به اقتصاد این کشور داده و لازمه به ثمر رساندن این پروژه‌ها، برآورده شدن تقاضاهای این بخش از جمله مواد اولیه مورد نیاز آنها است.

با توجه به این موارد، تلاش برای حداکثر استفاده از ظرفیت این کشور از طریق صادرات کالاهای مصرفی، واسطه‌ای و مواد اولیه، می‌تواند ارزش افزوده بالایی را برای این کشور به همراه داشته باشد. با توجه به توان تولیدی این کشور، می‌توان در زمینه مواد معدنی، تولیدات صنایع سنگین، پتروشیمی، پلاستیک، مواد خوراکی، مواد شوینده، انواع کف پوش، سنگ‌های تزئینی و پوست و چرم حضور فعالی در بازارهای چین داشت. همچنین با توجه به نیروی کار ارزان و سایر تسهیلات، زمینه برای سرمایه‌گذاری در اقتصاد نیز فراهم است. حضور سرمایه‌گذاران ایرانی در بخش تولیدی این امکان را به آنها می‌دهد که به سرعت از سلیقه‌های مصرفی و انتظارات در حال تغییر مردم چین آگاه شده و از حرکت‌های آزادسازی بازار چین سود ببرند.

برای نمونه، از آنجایی که چین بزرگ‌ترین واردکننده مس و فولاد جهان بوده و جزء بزرگ‌ترین واردکننده‌های آهن و آلومینیوم به شمار می‌رود، ایران می‌تواند با استفاده از منابع وسیع مس، فولاد، آهن و سایر مواد معدنی که در اختیار دارد، با برنامه‌ریزی هدفمند و راهبردی همراه با بازاریابی مستمر، بازار وسیع چین را تامین کرده و از این راه سود فراوانی را عاید کشور کند. با این حال، متأسفانه در سال‌های اخیر ایران نه تنها سهم خود را در بازارهای چین افزایش نداده، بلکه سهم اندک خود را به نفع کشورهای رقیب از دست داده که عدم شناخت بازار چین و نیازهای وارداتی آن از علل اصلی این رویداد است.

نکته قابل توجه این است که بعضی از کشورهای رقیب، تولیدکننده کالا نیستند، بلکه صادرات مجدد محصولات پاده شده را به چین انجام می‌دهند. برای مثال اندونزی خرمای صادراتی خود به چین وارد می‌کند و عمان نیز بخش عمده‌ای از این محصول

صادراتی به چین را از دیگر بازارهای برون مرزی تامین می‌کند. این موضوع همچنین در مورد فرش صادر شده به چین نیز صادق است.

♦ واردات چین به ایران

در دنیای کنونی از چین به عنوان کارگاه تولیدی جهان نام می‌برند. از میان بازارهای مختلف مصرفی در خاورمیانه، با توجه به جمعیت ۸۰ میلیونی ایران، چین روی کشورمان حساب جداگانه‌ای باز کرده است. ظرفیت بازار ایران به گونه‌ای است که چین می‌تواند در آینده نزدیک، انواع محصولات خود را در حجمی گسترده به ایران صادر کند. کارشناسان معتقدند که چین در حال تبدیل شدن به جایگزین مناسبی برای صادرات کالا از اروپا به ایران است و بنا به گزارش‌های گمرک ایران، این کشور بیش از یک چهارم بازار واردات ایران را با کالاهای صادراتی خود پوشش داده است. هر چند که ایران مایل است کالاهای با کیفیت اروپایی را وارد کند، اما محدودیت‌های اخیر اروپا گسترش مبادلات با این اتحادیه را کم جاذبه کرده است.

البته گسترش واردات کالاهای چینی در کشورمان پیامدهای نامطلوب خود را نیز دارد. یکی از مهم‌ترین عوارض واردات گسترده کالا از چین در کاهش قدرت رقابت واحدهای تولیدی داخلی در برابر رقبای چینی نمود می‌کند. ارزان بودن کالاهای چینی باعث کاهش قدرت رقابت تولید کنندگان داخلی و در نهایت تعطیلی بسیاری از واحدهای تولیدی داخلی و بیکاری شمار زیادی از شاغلان کشور است. نمونه بارز این امر را می‌توان در تولیدات نساجی مشاهده کرد که وفور کالاهای وارداتی ارزان قیمت این بخش از چین در بازارهای داخلی کشورمان باعث آسیب دیدن بسیاری از واحدهای تولیدی این صنف شده و حتی بسیاری از واحدهای آنها تعطیل شده است.

با توجه به این نکات و بر اساس اطلاعات موجود و تحلیل‌های صورت گرفته، می‌توان گفت: در عین وجود منافع قابل توجه در برقراری رابطه اقتصادی با چین در زمینه‌های متعدد به ویژه انرژی و جذب سرمایه در پروژه‌های ملی، ریسک‌های ناشی از ناطمینانی به طرف چینی بر اساس تجارب گذشته و برخی منافع متضاد بین دو کشور نیز وجود دارد. در این راستا، وجود مشکلات احتمالی بین دو کشور نباید به عدم برقراری رابطه بین آنها تفسیر شود، بلکه این موضوع موید آن است که چین مانند دیگر کشورها به دنبال منافع خود است و هر جا که منافع آنها در تضاد با منافع ما باشد به حکم رفتار عقلایی، منافع خویش را به دیگری ترجیح خواهد داد. در نتیجه دولتمردان ایرانی باید روند روابط بین دو کشور را هوشیارانه و با ذکاوت به صورتی مدیریت کنند که در عین برخورداری از منافع قابل توجه از این رابطه، هزینه‌های همکاری با کشور چین در حداقل مقدار ممکن باشد.

*موسسه تحقیقاتی تدبیر راهبرد، مطالعات امنیت

اقتصادی-۹۸



بایسته‌های نگاه به شرق از زبان سفیر اسبق ایران در چین

● فصل دگردیسی
در روابط بلندمدت
ایران با شرق

● منافع مشترک
در هویت نوین آسیایی

ایران «الگوی ایرانی» می‌خواهد



ارتباط با کشورهای شرق آسیا را اقتصاد دولتی، رانتهی و انحصاری در کشور عنوان کرده و معتقد است: اگر در این میان به بخش خصوصی بهای درخور داده و روابط اقتصادی از جنبه صرفاً سیاسی آن دیده نمی‌شود، تامین حداکثری منافع اقتصادی در رهگذر تعامل با شرق محقق می‌شود. این دیپلمات اسبق ایرانی همچنین تاکید می‌کند: اگر امروزه با حجم وسیعی از کالاهای نامرغوب چینی مواجه هستیم و روابط اقتصادی ما با این کشور از توازن خارج شده، این امر معطوف به سیاست‌های اقتصادی خودمان است و ربطی به چین یا هر کشور دیگری ندارد؛ زیرا هنوز زمینه‌ای برای بخش خصوصی فراهم نشده تا بتواند در اقتصاد ایران دارای محوریت باشد. در چنین شرایطی است که اهمیت موضوع دگردیسی در مناسبات بلندمدت ایران با شرق و به خصوص کشور چین باید مدنظر قرار بگیرد.

دکتر فریدون وردی‌نژاد از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ عهده‌دار سفارت ایران در چین بوده است. مدیریت خبرگزاری ایرنا، تدریس در دانشگاه، راه اندازی دانشکده خبر و موسسه ایران و مشاور رسانه‌ای دفتر رئیس‌جمهوری در دولت دوازدهم و همچنین مشاور دبیر کل و مدیر پروژه چین در اتاق بازرگانی ایران از جمله سمت‌هایی دیگری است که وردی‌نژاد در آنها مشغول به فعالیت بوده است.

ایشان در گفت و گوی پیش رو با تأیید استراتژی نگاه به شرق در ایران، معتقد است که حتی اگر بهترین روابط را با اروپا و غرب داشته باشیم، به دلایلی همچون فهم مشترک، فرهنگ تجاری و اقتصادی، منافع همگرا و میزان و کشش بازار، همچنان نیازمند به ارتباط با شرق و تمرکز بر مسائل اقتصادی این منطقه از آسیا هستیم.

وردی‌نژاد در بخش دیگری از این گفت‌وگو، یکی از معضلات ایران در

● در خصوص سیاست خارجی چین، ما همواره شاهد نوعی راهبرد چراغ خاموش و محتاطانه از سوی پکن بوده‌ایم. شما نیز سال گذشته طی سخنرانی خود در موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی به نوعی به همین مساله اشاره کرده و گفته بودید: چینی‌ها با توجه به ساختار سیاست خارجی خود به غیر تابوان و دریای چین جنوبی و شاید شبه جزیره کره، قصد سرشاخ شدن با آمریکا را ندارند. این مهم اما از زمان روی کار آمدن ترامپ و به خصوص در سال جاری میلادی تا حد زیادی دستخوش تغییرات شده و ما شاهد جنگ تجاری تمام عیار میان چین و آمریکا و حتی فراتر از آن واگرایی‌هایی در عرصه

کشاورزی و دهقانی در این کشور در دستور کار قرار داشت و چین عملاً اصول توسعه و پیشرفت خود را از بلوک شرق و شوروی آن زمان می‌گیرد. در دوره دوم حیات مائو، اختلافاتی بین چین و روسیه بروز می‌کند و چینی‌ها به سمت فاصله گرفتن از روس‌ها گام بر می‌دارند. در اینجاست که بحث تز سه جهانی و ایده امپریالیسم شرق و غرب مطرح می‌شود و به پکن به سمت غیرمتعهدا گرایش پیدا کرده و از تحرکات مربوط به دو ابرقدرت آن زمان فاصله می‌گیرد. پس از این، دوره انقلاب فرهنگی و تحولات داخلی در چین فرا می‌رسد که باعث انزوای بیشتر این کشور و نگاه رادیکال به مسائل داخلی طرح می‌شود. پس از مرگ مائو فراز و نشیبی در چین شکل می‌گیرد و روشنفکران درون حزب

امنیتی و بین‌المللی هستیم که نمونه آن را می‌توان در تحریم‌های جدید آمریکا علیه چین به واسطه خرید نظامی این کشور از روسیه مشاهده کرد. چینی‌ها از کجا آغاز کردند و چه شد که اکنون علی‌رغم گفته تحلیلگران با قدرت‌های بزرگ در عرصه بین‌المللی در حال رقابت و منازعه هستند؟ آیا واقعاً تغییرات سریع جهانی، پکن را ناچار ساخته تا از پوسته قبلی خود خارج شود؟

با بررسی تاریخ معاصر چین بعد از جنگ جهانی دوم، ما شاهد فراز و نشیب‌های گوناگونی در عرصه سیاسی و اقتصادی چین بوده‌ایم. با روی کار آمدن مائو، سیاست‌ها و حاکمیت حزب کمونیست چین، دوره پرداختن به مسائل داخلی و قضایی

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

ازدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهادها

کمونیست چین به سمت مرور و بررسی وضعیت آن روز چین و ظرفیت‌های موجود و مشکلات می‌روند. آنها در درون حزب به این نتیجه می‌رسند که امکانات و ظرفیت‌هایی که در کشور وجود دارد و سیاست‌هایی که بر مبنای ایدئولوژی حاکم پیاده می‌شود، دیگر جوابگوی نیازهای کشور نیست و باید اصلاحاتی در این خصوص صورت بگیرد. بعد از درگیری‌هایی که با تیم بیوه مائو و رهبران آن زمان حزب وجود داشت، در نهایت جناح اصلاح طلب به رهبری دنگ شیائو پینگ که خود دوران سخت تبعید و زندان را در دوره‌هایی تجربه کرده بود، موفق می‌شوند حاکمیت حزب را در دست گرفته و جناح غالب کشور بشوند. در این میان تقریباً از ۱۹۸۰ میلادی به بعد، نسل جدید یا نسل دوم چین روی کار می‌آید و به این جمع بندی می‌رسد که سیاست درهای باز اقتصادی را در راستای سیاست خارجی خود دنبال کند.

در همین راستا، در مسائل اجتماعی درهای نیمه باز و پنجره‌های کوچک محور می‌شوند و در مسائل سیاسی و امنیتی و دفاعی سیاست حزب کمونیست به سوی مشی کاملاً بسته و کمونیستی حرکت می‌کند. این وضعیت سال‌ها تا زمان زنده بودن دنگ شیائو پینگ ادامه پیدا می‌کند و نسل‌های بعدی نیز کمابیش این استراتژی را دنبال می‌کنند. در این میان چه نسل مدرسه حزبی و چه نسل مهندسی که روی کار آمده‌اند و چه نسل مردان شانگهای و هر نسلی که در قدرت بوده است، چند اصل را دنبال کرده‌اند. نخستین اصل اینکه چین باید به سمت تحقق «رویای چینی»ها برود و آن رویا، رفاه عمومی، اقتصاد اول جهان، متکی بودن به خود و کارخانه جهان بودن است. دوم اینکه تجربیاتی که در سرتاسر جهان از نظر مدیریتی و اقتصادی و فرهنگی وجود دارد، جمع آوری شده، در چین آزموده و در صورت موفقیت پیاده‌سازی شود. سوم اینکه در امور داخلی سایر کشورها دخالت نشود و همچنین اجازه دخالت دیگران در امور چین نیز داده نشود. چهارم اینکه حضور و بروز چین در مسائل حساس بین‌المللی در حداقل ممکن باشد و در مسائل بین‌المللی مساله‌ساز که موجب اختلافات سیاسی می‌شود، دست پایین را داشته و حضوری جدی نداشته باشند.

در چنین حالتی است که پکن حتی در حضور خود در جنبش غیرمتعدها، سیاست حداقلی را دنبال کرده و در ارتباطات خود با کشورهای شرقی و روسیه دچار تغییر و

تحول می‌شود که برآیند آن نزدیک شدن به غرب و آمریکا است. در همین رابطه مدل و الگوی رشد و پیشرفت چین بر دو اصل استوار می‌شود. اول اینکه الگوی ترکیبی از عقلانیت ابزاری غربی و فرهنگ کنفوسیوسی چینی با رهبری حزب کمونیست را پی بگیرند. این یک سمت کار است، یعنی بتوانند آنچه که عملاً از توسعه، تجربه لیبرالیسم غرب و سیستم سرمایه‌داری که می‌توانند وارد سیستم کمونیستی کنند، بیاورند و به روش پنج مارکینگ بومی‌سازی کنند. یعنی این اصول و مبانی را به فرهنگ، آموزش، منش، مرام و رفتار چینی - کنفوسیوسی آغشته کنند. دوم هم دست یازیدن به فرمول ترکیبی برای رشد و پیشرفت اقتصادی در کنار استفاده از چینی‌های ماورای بحار است. در چنین راهبردی از نیروهای چینی که بعد از انقلاب کمونیستی از چین فرار کرده و به خارج از کشور رفتند که رقمی بین ۲۵ تا ۳۰ میلیون نفر را شامل می‌شد، به عنوان واسط، آوند، رابط و کاتالیزور برای دسترسی به مدیریت، تجربه، سرمایه و اطلاعات غربی استفاده کردند.

● در راستای صحبت شما، این مساله در اروپا، کانادا و آمریکا کاملاً مشهود است، به طوری که به عنوان مثال در پاریس، شما در محلات نسبتاً خوب این شهر مغازه‌های چینی را به وفور مشاهده کرده و در فرودگاه‌های این کشورها اولین چیزی که جلب توجه می‌کند، میزان زیاد هواپیماهایی چینی است که وجود دارد.

این بخشی از ماجرا است. آنها از نیروهای چینی خارج از کشور به عنوان مسیر و مدخل ورود به فرهنگ غرب استفاده کردند، چون می‌دانستند کسانی که سال‌هاست از چین خارج شده و در آن محیط زندگی کرده‌اند، زبان محیط را بهتر دانسته و مناسبات را بهتر می‌شناسند. همچنین روابطی برقرار کرده‌اند که این روابط به اقتصاد چین کمک می‌کند. حاکمان چین این افراد را به داخل کشور فراخوانده و امکانات، شرایط و ظرفیت‌های گسترده‌ای در اختیار آنها گذاشتند تا به این واسطه وارد فضای جدیدی از مناسبات شوند. بنابراین چین توانست در دوره‌ای نسبتاً کوتاه دو سه دهه‌ای، مسیر طولانی چند ده ساله را با سرعتی بسیار زیاد طی کند و دستاوردهای زیادی داشته باشد. البته چینی‌ها همچنان از رخدادهای سیاسی که در سطح دنیا جریان داشت فرار کرده و از مواضع حساس سیاسی نظیر جنگ اعراب و اسرائیل، مساله فلسطین، مسائل خاورمیانه،

مسائل بین شرق و غرب، فروریختن دیوار برلین و مقوله فروپاشی شوروی و... خود را کنار کشیدند. این وضعیت تا زمان روی کار آمدن شی جین پینگ رئیس‌جمهوری کنونی ادامه داشت. با روی کار آمدن وی و قدرتمندتر شدن چین از نظر اقتصادی و بالا رفتن تولید، درآمد و ذخایر ارزی، آرام آرام چینی‌ها وارد فضای جدیدی شدند که رفته رفته تمنیات سیاسی و حضور بین‌المللی و ایفای نقش در مسائل جهان به عنوان یک ابر قدرت بین‌المللی و اقتصادی در درون چین شکل گرفت.

از طرفی هم چون آمریکایی‌ها و غرب این مساله را حس کرده بودند، سعی کردند برای چینی‌ها ددرسرها و مشکلات فراوانی به وجود بیاورند تا چین را به شکلی نابالغ و کم تجربه وارد مسائل بین‌المللی کنند و میزان اشتباهات سیاسی این کشور را به حداکثر برسانند. این سیاستی بود که در دوره اوباما با رفاقت و شراکت با چین دنبال شد و در دوره ترامپ نیز با برخورد و رقابت دنبال می‌شود.

در این راهبرد، درگیر کردن چین در دریای چین و ایجاد مساله با همسایگان و مشکلات مرزی و مسائل حقوق بشر و فاصله طبقاتی در داخل چین است که دنبال می‌شود و چینی‌ها نیز این موارد را به خوبی فهم کرده‌اند. اما این مرحله برای جهان غرب و آمریکا دستاورد چندانی ندارد زیرا چینی‌ها به وضعیتی رسیده‌اند که امروز می‌توانند در سطح بین‌المللی حضور داشته باشند. این حضور در سیاست‌های جدید چین و در سند امنیتی و دفاعی این کشور که در سال ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ منتشر شده است به خوبی دیده می‌شود. استراتژی چینی‌ها که تا دیروز دفاع سرزمینی و تکیه بر نیروی زمینی بود و نگاهی جدی به مسائل بین‌المللی نداشت، کاملاً تغییر کرده است. چین در دوره جدید می‌خواهد در تنگه‌های بین‌المللی حضور داشته باشد. روی نیروی هوایی، دریایی، جنگ سایبری، جنگ فضایی و حضور در فضا سرمایه‌گذاری بسیار گسترده‌ای دارد.

به طور کلی، نگاه چین از دفاع سرزمینی انفعالی به حضور متحرک و فعال و نیمه تهاجمی در سطح بین‌المللی تغییر کرده است. بر این اساس، می‌بینیم چین وارد بندر گوادر پاکستان شده و آنجا را به صورت بلند مدت در اجاره اختیار گرفته است. چین در جیبوتی پایگاه نظامی و دریایی احداث می‌کند. چین در آمریکای لاتین حضور پیدا کرده است. به سراغ کشورهای آفریقایی آمده که دارای نفت هستند و در آنجا سرمایه‌گذاری



در خاورمیانه چیست؟

چینی‌ها در غرب آسیا با دو مشکل روبرو هستند. یکی مساله روسیه و رقابت با این کشور که از مرزهای غربی چین شروع می‌شود و در آسیای میانه، قفقاز، هند و پاکستان ادامه پیدا می‌کند. این رقابت برای این هر دو قدرت در اینکه آسیای میانه و قفقاز حیات خلوت چه کشوری باشد متبلور است.

از سوی دیگر با عبور از اوراسیا، مساله هند و پاکستان یک مساله است و مساله کشورهای عربی، تنگه‌ها و آبراه‌ها مساله بعدی است. در اینجا علاوه بر روسیه، رقابت غربی‌ها و آمریکایی‌ها نیز در مقابل چین شروع می‌شود. بنابراین استراتژی چینی‌ها در غرب آسیا بر دو اصل استوار است. از نظر امنیتی تکیه آنها بر سازمان همکاری شانگهای است. این سازمان عبارت است از کشورهای آسیای میانه، قفقاز و تعدادی از کشورهای از جمله چین، روسیه، مغولستان، هند، پاکستان و ایران که در اصل برای مقابله با قاجاق، تروریسم، افراط‌گرایی و... با هم در سطح تشکیلاتی و یا نظارتی همکاری می‌کنند. استراتژی اقتصادی چین نیز در قالب جاده ابریشم خواهد بود. همچنین گذرگاه شرق به غرب و گذرگاه شمال - جنوب، هدف هم این است که از طریق آسیای غربی به اروپا برای صدور کالا و تامین انرژی دسترسی داشته باشند. این کمربند دو مسیر زمینی و دریایی دارد و شامل جاده و راه آهن و خطوط لوله نفت و گاز، نیروگاه‌ها و مسیرهای امن می‌شود تا

می‌کند. چین در اروپا در حال خرید و یا اجاره بنادر اروپایی است. چینی‌ها در کانادا و استرالیا حضور پیدا کرده و در حال خرید خانه هستند.

یکی از فعالیت‌های امروز شهرک‌های چینی که در سراسر دنیا وجود دارد، به طور عملی توسعه دادن و تبدیل شدن به اقلیت دوم کشورهای صنعتی و مهم است تا از این رهگذر به تکنولوژی سطح بالا دست پیدا کنند.

بنابراین، امروز اگر احساس می‌شود که چینی‌ها طوری با ما ایرانی‌ها برخورد می‌کنند که شوقی در آن مشاهده نمی‌شود، به این دلیل است که چین در حال تبدیل شدن به قدرت جدیدی در نظام بین‌الملل است که این تغییر یک سلسله الزامات و مسئولیت‌های جدید برای آنها به دنبال دارد. شاید تا دیروز با ایران روابط تجاری و بانکی خاصی داشتند، ولی امروز چون عضو FATF هستند و شبکه‌ها را به هم وصل کرده‌اند، معیارها و الزامات قوی‌تری را وارد سیستم کاری خود می‌کنند. همین مساله موجب می‌شود، ما احساس کنیم آنها با ما برخورد می‌کنند، ولی در واقع این برخورد با ایران نیست و آنها در حال سازمان دادن و آماده کردن خود برای پذیرش نقش‌های جدید هستند.

● با توجه به نکاتی که اشاره کردید، تبعاً این ورود چین به فضای جدید در خاورمیانه و محیط امنیتی ایران نیز متفاوت‌تر از قبل دنبال خواهد شد. ارزیابی شما از سیاست خارجی چین

اقتصاد منطقه را کمی متوازن کند. در این میان البته، چون کشورهای این منطقه از بعد سطح و کیفیت اقتصادی با هم تفاوت دارند، لذا چینی‌ها در خاورمیانه و یا در غرب آسیا با دو مشکل روبرو هستند. یکی رقابت با روسیه و دوم برخورد و رقابت با غرب و آمریکایی‌ها که هرچه به سمت غرب آسیا و محل تمرکز انرژی و به خصوص شاخ آفریقا ورود کنند، با مقاومت بیشتر آمریکا و غرب روبرو می‌شوند. آنها سعی می‌کنند چینی‌ها را در منطقه پاسفیک و در مرزهای بین چین و ژاپن، چین و ویتنام، چین و فیلیپین، چین و تایوان و چین و هندوستان درگیر کنند. یعنی با عمده کردن مسائل امنیتی در سطح منطقه سعی می‌کنند چین را به شکل نظامی و امنیتی محاصره و فریز کنند. اما چینی‌ها متوجه این نکته شده‌اند که آینده اقتصاد و سرمایه‌گذاری در جهان، دیگر در آتلانتیک نیست بلکه در پاسفیک است. پاسفیک در اصل و به طور عمده سهم چین و کشورهای آسیایی است. بنابراین چین به نمایندگی از آسیا به دنبال تفاهم، مذاکره و یا معامله با غرب و آمریکا است. بخشی از جنگ تجاری امروز نیز در اصل مربوط به آینده و مسائل سرمایه‌گذاری، رقابت و میدان‌داری قدرت‌های بزرگ اقتصادی است.

● حال با توجه به این شرایط اگر بخواهیم به مسائل دوجانبه میان ایران و چین اشاره کنیم، لازم است اشاره شود که دیدگاهی نسبتاً قوی در میان برخی از مقامات و تصمیم‌گیران کشورمان به عنوان نگاه به شرق وجود

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

ازدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهادها

دارد. این مساله البته منتقدانی نیز در داخل کشور دارد که با تکیه بر مواردی مانند رای مثبت چین به قطعنامه‌های ضد ایرانی در شورای امنیت، عدم پرداخت بخش زیادی از پول‌های نفت و یا همین اقدام اخیر که بانک مرکزی چین که ایران را جزء کشورهای پرریسک طبقه‌بندی کرده، آن را ناکارآمد تلقی می‌کنند. به نظر شما سطح انتظارات ما از چین باید تا چه حدی باشد و روابط دوجانبه میان دو کشور از چه منظری مد نظر قرار بگیرد؟

اساس نگاه به شرق و ایجاد توازن در سیاست اقتصادی جمهوری اسلامی نگاهی کاملاً حکیمانه و درستی است. واقعیات اقتصادی جهان نیز امروز حکم می‌کند که توجه بیشتر در نگاه به شرق باشد. زیرا از بعد بازار نفت و گاز، میعانات گازی، پتروشیمی، فولاد، مس و هر آنچه تولید می‌کنیم، حتی در صنایع دستی، اصل بر این است که نگاه‌ها معطوف به مناطقی شود که جمعیت گسترده‌ای در آنجا وجود دارد و در حال توسعه و پیشرفت است. بخش قابل توجهی از تجارت، صادرات و واردات ما در آسیا انجام می‌شود. یعنی بازار نفت و گاز و پتروشیمی ما در چین و ژاپن و کره است. بازار پتروشیمی ما در آسیا متمرکز است. میزان جمعیت و بازار قابل توجه و پرکشش ما در آسیا متمرکز است. فهم مشترک و فرهنگ اقتصادی مشترک بین ما و آسیا و شرق بیشتر از اروپا و غرب است. پول و سرمایه قابل توجهی متمرکز در شرق و آسیا است. پس اگر فرض کنیم که جمهوری اسلامی قادر شود بهترین روابط را با غرب داشته باشد به چند دلیل همچنان نیازمند به ارتباط با شرق و تمرکز بر مسائل اقتصادی شرق است. یکی اینکه میزان بازار و مصرف محصولات ایرانی و صادرات ما به طور عمده در شرق است. بخشی از تکنولوژی امروز ایران و صنایع سنگین و وابسته، صنایع خانگی، خودرویی، نیروگاهی و حفاری در نفت و با تکنولوژی شرقی و چینی به حرکت درمی‌آید. بررسی کنید که در دو سال گذشته تا چه میزان بازار خودروی ایران در اختیار چین قرار گرفته است. برخی عقیده دارند این میزان بالای ۲۰ تا ۲۵ درصد است. از این رو به صرفه اقتصادی ما است که تبادل تجاری ایران با چین سالانه در حدود ۴۰ تا ۵۰ میلیارد دلار باشد و این وضعیت حتی در بهترین سطح روابط ما و غرب ادامه داشته باشد. ما ناچار به این کار هستیم، زیرا علاوه بر اینکه از نظر اقتصادی برای

ما به صرفه است، از منظر بازاری، فرهنگی، قیمت، کشش کالایی و نیز مسائل سیاسی نیز به نفع ما تمام می‌شود.

دلیل دیگر اینکه امروزه غرب از نظر اقتصادی و توسعه به اشباع رسیده است. یعنی سرمایه غرب و وضعیت تکنولوژی و بازارهای غرب به حدی رسیده است که دیگر جذابیتی برای بازارهایی مثل ما ندارد و ما قادر به جذب پول از آنجا نیستیم. ولی این پول به صورت متمرکز و گسترده در شرق وجود دارد. امروز در چین میزان ذخایر و آمادگی این کشور برای انتقال این ذخایر از داخل به خارج در نظر گرفته می‌شود. گردشگری را در نظر بگیرید؛ یکی از اهداف و مقاصد این موضوع می‌تواند ایران باشد. پول و امکانات و ظرفیت‌ها در این سمت است و از نظر سیاسی نیز کمتر تحت تاثیر تحولات سیاسی و مسائلی چون تحریم‌ها هستند.

● با توجه به نکاتی که شما بیان کردید، یک نظر از سوی تحلیلگران مورد تاکید قرار می‌گیرد و آن استقبال چین و روسیه از وضعیت انزوا و تحریم‌های ایران است. آیا این مساله باعث نمی‌شود که مطلوبیت در روابط ما با شرق تحت تاثیر قرار گرفته و از حالت متعادل آن خارج شود؟

این منطق اقتصاد است. چه انتظاری از کشورهای دیگر دارید؟! نمی‌توان گفت چینی‌ها منافع خود را رها کنند و به فکر منافع ایران باشند. ما باید توانمند باشیم و در این تبادل اقتصادی منافع خود را به حداکثر برسانیم. یکی از دلایلی که ما در ارتباط با این کشورها دچار مشکل هستیم، اقتصاد دولتی، رانتی و انحصاری ماست. اگر ما بخش خصوصی ایران را فعال کرده بودیم و روابط اقتصادی با شرق محوریت پیدا می‌کرد، عدم توازن نیز از بین می‌رفت. زیرا بخش خصوصی با منطقی روشن به دنبال منافع خود است و روش‌هایی را پیدا می‌کند تا این کار را به انجام برساند. چرا پارلمان بخش خصوصی (اتاق‌های بازرگانی) در روابط اقتصادی ما با دنیای شرق محوریت ندارند؟! این امکان باید ایجاد شود و روابط اقتصادی از سیطره سیاسی خارج شود تا به حداکثر منافع اقتصادی برسد.

باید تلاش کنیم تا به واقع دارای منافع بنگاهی، تولیدی و صادراتی باشیم. مشکل کار ما در این بخش است. اگر خودروسازی چین وارد بازار ما شده و توانسته اندازه قابل توجهی از ساین بازار ما را در انحصار و اشغال خود بگیرد و ما به ازای سیاسی و فرهنگی آن را نپردازد به دلیل فقدان منطق بنگاهی

و غیبت بخش خصوصی کارآمد است و دولت ناچار از پذیرش این شرایط است. در یک اقتصاد پویا و رقابتی، امکان بروز چنین وضعیتی مهیا نمی‌شود. اگر امروز با ورود کالاهای نامرغوب چینی به بازارهایمان روبرو شده‌ایم ربطی به چینی‌ها ندارد؛ این ما هستیم که وارداتی به شکل نامرغوب و غیر استاندارد و انبوه داریم. این مشکل به بخش بازرگانی و گمرک ما مربوط است و ربطی به چینی‌ها ندارد. اگر بازار ما انحصاری است و رقابتی نیست به چین و روسیه ربط پیدا نمی‌کند. این مساله به اقتصاد و سیاست‌های ایران مربوط است، چون زمینه‌ای برای بخش خصوصی واقعی به حد لازم فراهم نیست تا در اقتصاد ما تولید و تجارت محوریت پیدا کند.

● در شرایط کنونی و با توجه به تحریم‌ها و سیاست فشاری که بر روی ایران اجرا می‌شود، چین چقدر می‌تواند از بار این فشارها بکاهد؟

شرایط تحریم همانند انحصار در بازار است. یعنی بازار را از رقابت سالم جدا کرده و غیرعادلانه و ظالمانه می‌کند. در چنین شرایطی، به طور قهری عده‌ای از دسترسی به بازار محروم می‌شوند و این امر، تولیدکننده، توزیع‌کننده و مصرف‌کننده را درگیر می‌کند. همچنین در این شرایط خاص، عده‌ای با رانت و حمایت‌های بانندی شرایط بهتری را کسب کرده و فربه می‌شوند. عده‌ای نیز در این میدان له شده و از بین می‌روند. طبیعت تحریم چنین است و دو بعد سیاسی و اقتصادی دارد که به دنبال بعد اقتصادی، بعد روانی نیز به وجود می‌آید. منطق دام تحریم عبور به سادگی عبور کرد. منطق پشت سر گذاردن تحریم این است که بدون تفاهم سیاسی نمی‌توان تفاهم اقتصادی پایدار داشت. بنابراین هر حرکتی که بخواهد از نظر اقتصادی در دوران تحریم بین ایران و چین صورت بگیرد، باید در پس زمینه و مدار توافق سیاسی صورت بگیرد. یعنی دو دولت با تفاهمات سیاسی برای امن کردن محیط اقتصادی و پشتیبانی لازم از محیط اقتصادی، مالی، پولی، بیمه‌ای و بانکی به توافق برسند و بتوانند در مدار این هماهنگی سیاسی، فضای اقتصادی را به آن سمت سوق بدهند. لذا رهبران و بخش‌های دیپلماتی دو کشور باید در شاخه‌های سیاسی به سمت بهبود فضای دیپلماتیک و زدودن ابهامات و سوء تفاهم‌های احتمالی پیش بروند. گو اینکه در فضای تحریم، بازار رقابتی و بازار آزاد به تنهایی تعیین‌کننده نیست، بلکه شرایط خاص، حمایت‌های ویژه و ظرفیت‌های

گسترده، مزیت رقابتی را تغییر می‌دهد. در شرایط تحریم مزیت‌های رقابتی جابجا می‌شوند. در این فضا، چینی‌ها در گذشته نشان دادند که آمادگی کار با ایران بر اساس یک منطق متوازن با منافع برد-برد را دارند. ما در گذشته شرایطی سخت‌تر از امروز داشتیم. شرایط جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، هشت سال کشور را درگیر کرد ولی ما توانستیم در آن شرایط با چین کار کنیم. بعد از آن در دوره‌ای به خاطر مسائل هسته‌ای در تحریم بین‌المللی بودیم، ولی امروز در تحریم جهانی نیستیم و فقط یک کشور و چند کشور کوچک وابسته به ایالات متحده آمریکا ما را تحریم کرده است. ما در تحریم سازمان ملل نیستیم، یعنی ما در شرایطی بدتر از دهه‌های گذشته قرار نداریم. ما دوره‌هایی را سپری کرده ایم که قطعنامه‌هایی بر علیه خود داشتیم، ولی امروز قطعنامه ۲۲۳۱ از برجام حمایت می‌کند و به اتکا همین قطعنامه سایر کشورها برای کار با ما مشکلی نخواهند داشت. لذا امروز انزوا و ناامیدی مربوط به ایران نیست، بلکه مربوط به آمریکا است.

● در این میان بسیاری از کارشناسان معتقدند در همین فضای انزوای آمریکا نیز، آن قدر حجم مراودات تجاری و اقتصادی با ایالات متحده زیاد است که در نهایت امر چسبندگی‌های قوی سیاسی و اقتصادی مانع آن می‌شود که ایران از این فضا به نفع خود به صورت صرف بهره‌برداری کند. نظر شما چیست؟

این چسبندگی در منافی ریشه دارد که اگر منافع آنها در واگرایی باشد، مساله به گونه دیگری خواهد بود. امروز دنیا به این نتیجه رسیده است که آمریکا به جای اینکه به دنبال همکاری و مشارکت باشد به سمت هژمون و آقایی یک کشور بر سایر کشورها در حرکت است. امروز اگر اروپا در ماجرای برجام مقابل آمریکا قرار می‌گیرد فقط به خاطر ایران نیست، بلکه به خاطر منافع اروپا است. اگر چین و روسیه در تلاش برای خلاصی از این دام هستند، به خاطر ما نیست، بلکه بخاطر خودشان است. چون احساس می‌کنند که یک کشور قوانین خود را به جهان تحمیل می‌کند. آنها به دنبال راه‌هایی هستند که از طریق سازمان ملل یا سایر مجامع بین‌المللی از این مسیر عبور کنند. ایران نیز باید در این مسیر حرکت کند. ما برای این مساله منطق سیاسی و اقتصادی و دیپلماتیک داریم. لذا ما در یک همکاری جمعی بین ایران، اروپا، چین، روسیه، هند و حتی کشورهای آفریقایی و البته آمریکای لاتین می‌توانیم با یک سلسله

قوانین و مقررات مجموعه‌ای به وجود بیاوریم و از بحران فعلی عبور کنیم. راه حل عبور از بحران همکاری جمعی و برد-برد است. همچنین فعال کردن بخش خصوصی در کنار توانمند کردن دولت‌ها و اقتصاد دولتی، به اعتقاد من این راه حل است.

● در همین نگاه معطوف به شرق ما بارها شاهد اظهار نظرهایی مبنی بر الگو گرفتن از این کشورها بوده‌ایم. یک زمانی این شعار مطرح می‌شد که ایران باید ژاپن کشورهای اسلامی باشد. زمانی این الگو به سمت مالزی میل کرده بود و حالا بحث الگوبرداری از چین مطرح است. این موضوع آیا نمی‌تواند ناشی از نوعی خطای ادراکی باشد یا اینکه از منظر شما دارای کارکرد است؟ اساس این بحث که ما ژاپنی اسلامی باشیم یا مالزی یا چین غلط است. چون هر کشوری موقعیت، شرایط، ویژگی‌ها، مسائل و فرهنگ خاص خود را دارد. مشخص نیست که پیاده‌سازی هر کدام از این الگوها در ایران به موفقیت بینجامد. چون در آن شرایط زمانی خاص و در جغرافیای به خصوص آن منطقه و با ویژگی‌های مردم آن کشور تحقق یافته است. شما بین ملت ما و ملت چین چه مشترکاتی می‌بینید؟ نژاد زرد ویژگی‌های متفاوتی با نژاد آریایی دارد. ما مشترکات و تشابهاتی نداریم، من نمی‌خواهم به تفاوت‌ها بپردازم. از نظر مسائل توسعه‌ای، مردم ایران همواره به دنبال توسعه سیاسی و اقتصادی بوده‌اند و مردم چین بدنال رشد و رفاه بوده‌اند. چین از نظر سخت افزاری، پول و امکانات جلو رفته است. این کشور رشديافته، برای رسیدن به مرحله توسعه باید راه زیادی را طی کند، چون توسعه نرم‌افزاری و فرهنگی است و به حقوق اجتماعی مربوط است و باید در مغز انسان شکل بگیرد. به همین دلیل است که گمان می‌کنم، هیچ کدام از این الگوها، از جمله الگوی چینی قابلیت پیاده شدن در ایران را ندارد. ما می‌توانیم از تجربه آن کشورها برای پیشگیری از تکرار اشتباهاتمان استفاده کنیم. چین الگوی اقتصاد سوسیالیستی چینی را خلق کرد که در هیچ کجای دنیا سابقه ندارد و با وجود یک حزب حاکم و نظم آهنین نژاد زرد با واقعیت آن جامعه هماهنگی دارد. در نقطه مقابل، ایران در طول تاریخ خود شکل‌گیری یک حزب موفق را به خود ندیده است. نوع نگاه مردم نسبت به تمام واقعیت‌های موجود از جمله اقتصاد متفاوت است و کار تیمی و شرکتی ویژگی‌های خاص خود را در جامعه

ایرانی دارد. شعار الگوگیری از دیگران غلط است و آنچه ما به آن نیاز داریم یک «الگوی توسعه ایرانی» برگرفته از تجربیات ملی و منطقه‌ای و با استفاده از تجربیات و درس‌گیری از اشتباهات سایر کشورها است. وقتی از اقتصاد مقاومتی و مدیریت ایرانی و... صحبت می‌کنیم باید آن را بومی کنیم و نمونه‌ای بومی ارائه دهیم. ما باید به دنبال الگویی ملی باشیم و تا زمانی که به دنبال الگوهای دیگران باشیم همچنان سردرگم بوده و با هم نزاع داریم. ایران نیاز به الگوی ایرانی دارد و من عقیده دارم به جای بحث کردن درباره رابطه داشتن یا نداشتن با چین، تعریف مجددی از نوع رابطه خود با چین امروز داشته باشیم. چین امروز می‌خواهد در سطح دنیا حضور موثر پیدا کند و دیدگاه‌های بین‌المللی دارد. رویای چینی در سر می‌پروراند و به ابر قدرتی تبدیل می‌شود که می‌خواهد در دنیا با آمریکا و سایر قدرت‌ها هم‌آوردی کند. باید این را بدانیم که دنیای چند قطبی برای ایران بهتر است. در چنین دنیایی اگر مناسبات قدرت‌های آسیایی با ایران به خوبی تعریف شده باشد، بهتر از قدرت‌های اروپایی یا آمریکایی می‌تواند با ما کار کند. چون ما با هم منافع مشترک داریم و یکی از این منافع می‌تواند «هویت نوین آسیایی» باشد. این هویت نوین در امور ارتباطی و فرهنگ و اقتصاد و... شکل خواهد گرفت. در دنیای امروز قدرت‌ها و فرهنگ‌های منطقه‌ای، قدرت‌هایی هستند که امکان حذف شدن آنها وجود ندارد. باید این نکته را در نظر گرفت و بر این اساس بر مناسبات خود با چین مرور مجددی داشته و خواسته‌های خود را در روابط با چین به صورت منطقی تری دنبال کنیم. بر اساس این مناسبات منطقی، به نقش دادن بهتر به بخش خصوصی دو طرف اقدام کنیم تا گردش اقتصادی صحیح بین دو طرف تقویت شود. با تقویت گردش اطلاعاتی صحیح و شناخت ظرفیت‌ها و زمینه‌های همکاری، مناسبات ما و چین روز به روز تقویت خواهد شد و از مدار سیاسی صرف به سمت مدار اقتصادی میل خواهد کرد. «ما و چین نیاز به یک دگردیسی مناسبات داریم» و باید این دگردیسی را مدیریت کنیم. از نظر من امروز مهم‌ترین کار، مدیریت دوران دگردیسی روابط بین ایران و چین و متوازن کردن این مناسبات و منطقی‌تر کردن انتظارات است.

آیا چین واقعا جای قدرت اقتصادی آمریکا را خواهد گرفت؟



کنت رگوف |

مترجمان | یوسف حاجی قاسمی - سامان پناهی |

کنت رگوف استاد اقتصاد دانشگاه هاروارد اخیرا در مقاله‌ای در خصوص اینکه آیا چین جای قدرت اقتصادی آمریکا را خواهد گرفت یا نه مقاله‌ای در سایت پراجکت سندیکیت نوشته است که نشان می‌دهد آن چیزی که تعیین کننده قدرت و سلطه اقتصادی خواهد بود عصر ماشین‌ها، هوش مصنوعی و تکنولوژی است و نیروی کار ارزان و جمعیت چین نمی‌تواند عامل اصلی در تعیین قدرت اقتصادی باشد. ترجمه این مقاله به شرح ذیل است:

کمبریج - در حالیکه چین و ایالات متحده درگیر آخرین کشمکش تجاری خود هستند، اکثر اقتصاددانان تردیدی ندارند که چین در بلندمدت به قدرت اقتصادی جهانی تبدیل خواهد شد، صرف نظر از آنچه که اکنون اتفاق می‌افتد. با این همه، با جمعیتی ۴ برابر ایالات متحده، و برنامه‌ای مشخص برای جبران عقب ماندگی پس از قرن‌ها رکود تکنولوژیکی، آیا اجتناب‌ناپذیر نیست که چین قاطعانه ردای برتری اقتصادی را بر تن نماید؟

من خیلی مطمئن نیستم. بسیاری از اقتصاددان‌ها، از جمله بسیاری از کارشناسانی که نیروی کار عظیم چین را به عنوان یک مزیت قابل توجه می‌دانند، همچنین نگران هستند که ربات‌ها و هوش مصنوعی در نهایت بیشتر مشاغل را از بین خواهند برد، و بیشتر افراد را بیکار رها خواهند کرد تا وقت خود را صرف اوقات فراغت کنند. کدام درست است؟ در طول ۱۰۰ سال آینده، چه کسی برنده خواهد شد، کارگران چینی یا ربات‌ها؟ اگر ربات‌ها و هوش مصنوعی سردمداران اصلی تولید در قرن پیش رو باشند، احتمال دارد که داشتن این میزان از جمعیت - به خصوص جمعیتی که باید از طریق محدودیت‌های اینترنتی و دسترسی به اطلاعات کنترل شوند - بیشتر به مانعی بر سر راه چین بدل شود. افزایش سریع سن جمعیت چین نیز اوضاع را بغرنج‌تر می‌کند.

در کنار کند شدن قدرت تولید چین در نتیجه اهمیت رو به افزایش روباتیک و هوش مصنوعی،

توانایی پیشرو بودن در تکنولوژی اهمیت بیشتری خواهد یافت. اکنون، روند کنونی تمرکز بیشتر قدرت و کنترل در دولت مرکزی به جای بخش خصوصی، می‌تواند چین را، در حالیکه اقتصاد جهانی به مراحل بالاتری از توسعه دست می‌یابد، آزار دهد.

این احتمال که چین شاید هرگز نتواند جای ایالات متحده را به عنوان قدرت اول اقتصادی بگیرد نقطه‌ای مقابل مسأله‌ی تکنولوژی و نابرابری است. همگان در غرب نگران آینده‌ی مشاغل هستند، اما از بسیاری جهات این مسأله مشکل بزرگتری برای مدل توسعه چینی محسوب می‌شود، و نه مدل آمریکایی آن. ایالات متحده باید با مشکل چگونگی توزیع داخلی درآمد، به ویژه با توجه به مالکیت بسیار متمرکز ایده‌ها و تکنولوژی‌های جدید، دست و پنجه نرم کند. اما چین به عنوان یک ابر قدرت صادراتی، علاوه بر این مسأله، با مشکل چگونگی گسترش شعب بیزینسی^۱ خود در عصر ماشینی نیز مواجه است.

بله، بسیار غیرمحتمل است که لفاظی و بلوف زدن‌های پرزیدنت دونالد ترامپ، بازگشت گسترده‌ی مشاغل تولیدی به ایالات متحده را به همراه داشته باشد. اما ایالات متحده به هر حال، توانایی بالقوه‌ی گسترش اندازه‌ی بنیه تولیدی خود را، اگر چه از لحاظ تولیدی نه ولی از لحاظ شغلی دارد. با این همه، امروزه کارخانه‌های با تکنولوژی بالا با کارگران بسیار کمتری تولید بسیار بیشتری انجام می‌دهند. و ربات‌ها و هوش مصنوعی تنها در تولید و ماشین‌های بدون راننده استفاده نمی‌شوند. ربات‌های پزشک، مشاوران مالی رباتی و وکیل‌های رباتی تنها گوشه‌ای از تحولاتی است که ماشین‌ها در مشاغل بخش خدمات ایجاد کرده‌اند. مطمئنا، رشد چین یک سراب نیست، و موفقیت عجیب و غریب آن تنها به اندازه جمعیت وابسته نیست. هند جمعیت مشابهی دارد (هر دو حدود ۱,۳ میلیارد نفر)، اما حداقل در حال حاضر هند در این مسیر بسیار عقب‌تر از چین است. رهبر چین باید به دلیل کار معجزه‌آسای خود در خارج کردن صدها میلیون چینی از فقر و وارد کردن آن‌ها به طبقه متوسط مورد تقدیر قرار گیرد. اما رشد سریع چین

عمدتا به واسطه جبران عقب‌ماندگی‌های تکنولوژیکی و سرمایه‌گذاری رخ داده است. و در حالیکه چین، بر خلاف اتحاد جماهیر شوروی، توانایی‌های بیشتری در نوآوری داخلی از خود به نمایش گذاشته است - شرکت‌های چینی در حال حاضر راه نسل بعدی شبکه‌های ۵G تلفن همراه را رهبری می‌کنند و توانایی جنگ سایبری آنها با ایالات متحده برابری می‌کند، اما نزدیک ماندن به خط مقدم توسعه و پیشرفت به معنای تعریف آن نیست. به این معنی که دستاوردهای چین همچنان تا حد زیادی با اقتباس از تکنولوژی غربی و در بعضی موارد استفاده‌ی بدون اجازه از دارایی‌هایی فکری غربی است. ترامپ اولین رئیس‌جمهور آمریکایی نیست که از این مسأله شکایت دارد و حق هم با او است (هرچند راه اندازی جنگ تجاری نمی‌تواند راه حل باشد).

در اقتصاد قرن بیست و یکم، دیگر عوامل، از جمله حاکمیت قانون، دسترسی به انرژی، زمین‌های زراعی و آب پاک نیز می‌توانند به طور فزاینده‌ای اهمیت پیدا کنند. چین مسیر خود را دنبال می‌کند و هنوز ممکن است ثابت کند که سیستم‌های متمرکز می‌توانند توسعه را بیشتر و سریع‌تر از تصور هر کسی به پیش ببرند. فراتر از آن که کشوری در حال رشد و تنها با درآمد متوسط باشد. اما تسلط جهانی چین را، برخلاف آنچه که بسیاری از کارشناسان تصور می‌کنند، به سختی می‌توان از پیش تعیین شده و قطعی محسوب کرد. بله، ایالات متحده نیز با چالش‌های بزرگی مواجه است. به طور مثال، باید راهی برای حفظ همزمان رشد تکنولوژیکی پویا و جلوگیری از تمرکز بیش از حد ثروت و قدرت تعبیه کرد. با این حال، برای اینکه برتری داشته باشید، نیازی نیست بزرگترین کشور جهان باشید - که اگر این‌طور نبود، انگلستان هرگز برای مدت بیش از یک قرن بر اقصی نقاط جهان حاکم نبود. اگر ایالات متحده اشتباهی مرتکب شود، چین ممکن است رهبری آینده‌ی دیجیتالی را در دست گیرد، اما قدرت جهانی غالب نخواهد شد، چرا که جمعیت بیشتری دارد. برعکس، عصر ماشین‌ها که در پیش روی ما است، می‌تواند جهت بازی را در نبرد قدرت تغییر دهد.

۱-Franchise

گزارش موسسه رند
از سیاست چین در خاورمیانه

اژدهای محتاط



♦ منافع و اهداف چین در خاورمیانه

امنیت انرژی، جاه طلبی های ژئواستراتژیک، پیوندهای خارجی با ثبات داخلی و جایگاه بهتر این قدرت بزرگ، از جمله منافع اصلی چین در خاورمیانه هستند. تضمین دسترسی به انرژی و منابع دیگر، برقراری موازنه در مقابل نفوذ ایالات متحده (البته با اجتناب از مواجهه مستقیم) سرکوب حمایت لفظی و مادی از اقلیت اویغورهای چین و دریافت تصدیق صریح و ضمنی دولت های خاورمیانه مبنی بر اینکه چین یک قدرت بزرگ است، از جمله اهداف پکن در خاورمیانه به شمار می روند.

در همین راستا با توجه به رشد اقتصادی چشمگیر و پایدار چین از اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی به گفته یکی از تحلیل گران چینی، خاورمیانه کماکان بزرگترین منبع واردات نفت چین خواهد بود و این یکی از دلایل اهمیت استراتژیک خاورمیانه برای چین است.

چین گاز طبیعی و فرآورده های آن را نیز در اهداف خود گنجانیده است. به علاوه، پکن فعالانه به دنبال فرصت هایی برای سرمایه گذاری و اخذ قراردادهایی برای پروژه های زیربنایی و بازارهای جدید برای محصولات چینی در خاورمیانه می گردد. در واقع، ابتکار عمل جاده ابریشم جدید که اغلب از آن با عنوان «یک کمربند یک جاده» یاد می شود و توسط شی جین پینگ، رئیس جمهوری چین، در سال ۲۰۱۳ رسماً راه اندازی شد، طرحی همه جانبه و فراگیر است و ظاهراً همه انواع فعالیت های اقتصادی

گسترده خود در منطقه محافظت کند. علاوه بر این، چین بسیار محتاط بوده و مراقب است که درگیر مناقشات خاورمیانه نشده یا به هیچ یک از کشورهای خاورمیانه بیش از حد نزدیک نشود. این حساسیت و کناره جویی شدید، مانع بیان علنی یک سیاست یا استراتژی خاورمیانه ای یا پذیرش تعهدات جدی فراتر از حد الزام برای حفظ روابط تجاری صمیمانه و ارتباطات دیپلماتیک و امنیتی عملگرانه در برابر دولت های منطقه می شود.

♦ آیا چین یک استراتژی خاورمیانه ای مشخص دارد؟

بدیهی ترین پاسخ این است که چین در قبال خاورمیانه استراتژی مشخصی ندارد، زیرا پکن هیچ استراتژی مشخصی را به طور علنی عنوان نکرده است. چرایی این مسأله را باید در تمایل چین به احتراز از جار و جنجال و صدمات ناشی از آن دانست. همان طور که در بالا اشاره شد، چین در میان قدرت های خارجی حاضر در خاورمیانه واجد جایگاه استثنایی است، به گونه ای که با تمام کشورهای این منطقه روابط مطلوب خود را حفظ کرده و پکن نمی خواهد که این جایگاه را با بیان مواضع سیاسی صریح یا یک استراتژی مشخص منطقه ای به خطر بیندازد.

به طور کلی عدم مداخله، یکی از اصول غالب سیاست خارجی چین است، اما اگر چین یک استراتژی ناگفته در قبال خاورمیانه داشته باشد (جایی که بی شک پکن اهمیت بسیاری برای آن قائل است) چطور باید به آن پی ببریم؟

خاورمیانه که جمهوری خلق چین روزگاری آن را منطقه ای حاشیه ای و نسبتاً کم اهمیت در جهان تلقی می کرد، اکنون در محاسبات امنیت ملی چین حضوری پررنگ تر پیدا کرده است. علاقه و دخالت بی سابقه پکن در خاورمیانه این احتمال را افزایش می دهد که چین طرح هایی جاه طلبانه در منطقه دارد.

چه چیزی توجه فزاینده چین به خاورمیانه را توضیح می دهد و خطوط تعامل چین با منطقه کدام اند؟ یک پاسخ این است که چین در حال واکنش به «تجدید موازنه» ایالات متحده در آسیا است. پاسخ دیگر این است که خاورمیانه صرفاً اهمیت اقتصادی بیش از پیشی یافته است. با همه این اوصاف، پاسخ سومی هم وجود دارد که این منطقه اهمیت ژئواستراتژیک بسیار بیشتری برای پکن پیدا کرده است. دو پاسخ آخر از این مسأله حکایت دارند که فعالیت های چین اگر نگوییم به کل، ارتباط اندکی با تمهیدات سیاستی ایالات متحده دارند. این مطالعه ادعا می کند که تمرکز اصلی پکن بر امنیت انرژی است و تلاش می کند که بین سیاست های داخلی، خارجی و امنیتی خود «تجدید موازنه» برقرار کند، به نحوی که این سیاست ها به سود شرق چین و شرق آسیا تمایل پیدا کنند.

یافته ها نشان می دهد، چین ظاهراً استراتژی «اژدهای محتاط» را در قبال منطقه خاورمیانه در پیش گرفته است. پکن در تعامل خود با منطقه حساسیت عمیقی را نشان می دهد و در تلاش است که با احتراز سرسختانه از جانبداری در نزاعات و مناقشات خاورمیانه، از منافع

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهادهای

و مشارکت حکومت جمهوری خلق چین، شرکت‌های دولتی و شرکت‌های خصوصی و کارآفرینان چینی را در بر می‌گیرد.

◆ ژئواستراتژی

علی‌رغم این تصور که چین بدل به قدرتی جهانی شده است، پکن اساساً قدرتی منطقه‌ای با حضوری جهانی باقی مانده است. اما این بدان معنا نیست که چین فاقد منافع و آرمان‌های جهانی است. در حالیکه پکن در گوشه و کنار جهان به طرز فزاینده‌ای فعال است، برای این کشور برخی مناطق آشکارا مهم‌تر از مناطق دیگر به شمار می‌رود. در اوایل قرن بیست و یکم، خاورمیانه به خاطر منابع قابل توجه انرژی و موقعیت ژئواستراتژیک محوری خود شاید مهم‌ترین ناحیه جهان برای پکن در خارج از منطقه آسیا-اقیانوسیه باشد.

اخیراً، به ویژه از سال ۲۰۱۰، رهبران چین به این باور رسیده‌اند که آنها تلاش جسورانه‌تر ایالات متحده برای مهار یا محدود کردن چین را درک کرده‌اند. این مسأله به ملموس‌ترین وجه در منطقه دریاهای نزدیک احساس می‌شود، جایی که به اعتقاد چین، ایالات متحده از شبکه‌ای قدرتمند از متحدان، مشخصاً ژاپن و کره جنوبی، برخوردار بوده و تمرکز قابل ملاحظه‌ای از قدرت دریایی، هوایی و زمینی آن کشور در آنجا مستقر است و از برتری قدرت بهره می‌برد. پکن همچنین باور دارد که ایالات متحده مشغول تحکیم رابطه امنیتی خود با هند و افزایش روابط خود با دیگر شرکای امنیتی از جمله استرالیا و فیلیپین است. از دیدگاه پکن، نظر به مسائل مطرح شده، این پرسش پیش می‌آید که چین چگونه باید با این وضعیت که شبیه به یک استراتژی محاصره به نظر می‌رسد، پاسخ داده و از آن خلاصی یابد؟ چالشی که به ویژه در شرق آسیا رعب‌آور و نگران‌کننده به نظر می‌رسد.

در این شرایط است که برخی تحلیلگران چینی مانند (جی سی)، پیشنهاد کرده‌اند که چین باید به سمت غرب پیشروی کند، زیرا به نظر نمی‌رسد که استراتژی محاصره ایالات متحده در آسیای میانه و ماورای آن به این قدرت برقرار باشد. همانگونه که مقاله تأثیرگذار شی جین در یکی از مجلات برجسته و معتبر حزب کمونیست چین شرح می‌دهد: اگر چین نتواند زنجیره‌های اول و دوم جزایر را بشکند، دشوار بتواند به یک دولت دریایی قدرتمند بدل شود. در غرب دور، واشنگتن شبکه‌ای از متحدان ندارد که بتواند چین را محاصره کند؛ بنابراین، چین فرصت‌های زیادی دارد که روابطش را گسترش داده و نفوذ ژئوپلیتیکی و اقتصادی خود در آسیای میانه، خاورمیانه و ماورای آن را گسترش دهد.

◆ رسیدن به جایگاه یک قدرت بزرگ

ارتقای جایگاه پکن به منزله یک قدرت بزرگ، یکی از منافع بزرگ چین در خاورمیانه محسوب می‌شود. از نظر رهبران چین، بحث امنیت ملی

از داخل کشور آغاز و با امنیت نظام سیاسی درهم آمیخته می‌شود. نگرانی امنیتی عمده پکن تضمین تداوم حاکمیت حزب کمونیست چین است. این مسأله به معنای حفظ مشروعیت سیاسی در نظر مردم چین و ادامه کنترل سیاسی سفت و سخت حول این محور است که حزب کمونیست چین به عنوان طلایه‌دار منافع چین تصور شود. شاید این مسأله که یک رژیم اقتدارگرا به افکار عمومی چنین توجه زیادی نشان بدهد، کمی تناقض‌آمیز به نظر برسد، اما حزب کمونیست چین برای وجهه خود نزد مردم چین اهمیت زیادی قائل است.

در نتیجه، پکن در سال ۲۰۱۳ بر اتخاذ موضعی اصولی و مستقل در خصوص مداخله ایالات متحده در عراق پافشاری کرد. پکن در قبال جنگ داخلی سوریه هم موضعی متضاد با سیاست ایالات متحده در پیش گرفته و تأکید کرد که بحران جاری باید از طریق گفت‌وگوی سیاسی به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز حل شود تا از رهگذر سرنگونی رژیم اسد حل و فصل گردد. چین برای حفظ نفوذ خود در خاورمیانه تلاش می‌کند که از برانگیختن دشمنی حکومت‌های موجود اجتناب کرده و بر اصل عدم مداخله خود و حمایت از ثبات تأکید دارد. به گفته یکی از تحلیلگران: چین هرگز مشروعیت حکومت‌های خاورمیانه را زیر سؤال نبرده است، اما وقتی این حکومت‌ها با مخالفت خشم‌آلود مردم خودشان مواجه می‌شوند، بر سر دوراهی قرار می‌گیرد.

در همین راستا می‌توان گفت، ارزیابی اولیه از استراتژی خاورمیانه چین نشان می‌دهد که این کشور تا به امروز توفیق زیادی نداشته است. پکن دست‌کم توانسته است که از چهار منفعت کلیدی خود در خاورمیانه به خوبی حفاظت کرده و اهداف مرتبط تعریف شده را ترویج کند. اما این تنها یک ارزیابی اولیه است. یک قضاوت جامع‌تر مستلزم نگاهی دقیق‌تر است تا ارزیابی کنیم که چین دقیقاً به چه شکلی از این منافع محافظت کرده و این اهداف را در موارد مشخص ترویج می‌دهد. لذا در این خصوص باید به ابزارها و سازوکارهای تمرکز چین در روابط با دو قدرت بزرگ خاورمیانه یعنی عربستان و ایران توجه کرد.

◆ تعامل چین با عربستان سعودی

استراتژی چین در قبال عربستان سعودی را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: قبل و بعد از سال ۱۹۹۰، سالی که دو دولت روابط دیپلماتیک کامل برقرار کردند. قبل از سال ۱۹۹۰، ابزار اصلی چین، دیپلماتیک و نظامی و اهداف آن ژئواستراتژیک و در چارچوب آرمان رسیدن به جایگاه قدرت بزرگ بود. پکن در خاورمیانه یک تازه‌وارد بود و تلاش می‌کرد که خود را به دو ابرقدرت برساند.

در سال‌های پس از ۱۹۹۰ میلادی و هر چه به زمان حال نزدیک‌تر می‌شویم، همکاری‌ها در حوزه انرژی، سنگ محک رابطه دوجانبه است، عرصه‌ای که منافع پکن و ریاض مکمل یکدیگر می‌شوند. جمهوری خلق چین خواهان دسترسی

بائبات، قابل اتکا و بلندمدت به ذخایر انرژی است و عربستان سعودی مشتاق است که یک شریک انرژی پایدار و مورد اعتماد داشته باشد. به علاوه، دو کشور کلاً از نظام‌های سیاسی و نقطه نظرات ژئواستراتژیک یکدیگر رضایت دارند. هیچ یک به دنبال تغییر و تحول دیگری نیست و هیچ کدام از طرف‌ها، دیگری را عامل تهدید ثبات داخلی یا تمامیت ارضی نمی‌دانند. منافع امنیتی چین-سعودی هم همپوشانی دارند. روابط دیپلماتیک نسبتاً باثبات هستند، گرچه دیدارهای رهبران ارشد چینی از عربستان سعودی در حال حاضر کم‌تر شده است، اما ضعیف‌ترین ابزاری که به عنوان بخشی از استراتژی چین در قبال خاورمیانه و عربستان سعودی به کار گرفته شده، همچنان قدرت نظامی بسیار محدود چین در منطقه است. با همه این اوصاف، هر دو کشور تداوم همکاری امنیتی محدود اما درخور توجه را سودمند می‌دانند.

◆ چین و ایران؛ روابطی نزدیک اما پیچیده

چین و ایران روابطی نزدیک اما پیچیده دارند. این دو کشور از بسیاری جهات شبیه یکدیگرند. هر دو تمدن‌های باستانی و امپراتوری‌های مهمی بوده‌اند. مقامات ایرانی و چینی مرتباً بر مشترکات میراث باستانی خود و همکاری بر روی مسائل معاصر تأکید دارند. ایرانی‌ها نیز مانند چینی‌ها به خود می‌بالند که یکی از نخستین تمدن‌های باستان بوده‌اند. ایران خود را یک قدرت طبیعی در خاورمیانه می‌داند. نه تنها نقش تاریخی ایران بلکه وسعت، جمعیت زیاد و مأموریت انقلابی آن برای رهانیدن منطقه از امپریالیسم غربی و خصوصاً آمریکا، به احساس قدرت این کشور شکل می‌دهد. ایران و چین از انقیاد خاص خود به دست قدرت‌های غربی در قرن‌های ۱۹ و ۲۰ میلادی عمیقاً آزرده خاطر و خشمگین هستند. خاستگاه کمونیستی و ضد غربی چین و فقدان پیشینه دخالت امپریالیستی این کشور در ایران، پکن را شریکی جذاب برای نظام ایران می‌سازد و درگیری کنونی چین برای عقب راندن قدرت آمریکا در شرق آسیا می‌تواند برای رهبری ایران جذابیت زیادی داشته باشد. خصوصاً که تهران حتی بعد از حصول توافق هسته‌ای نیز با خصومت بی‌وقفه ایالات متحده مواجه است. مقامات ایرانی، علی‌الخصوص محافظه‌کاران، دوست دارند که چین را شریکی استراتژیک بدانند که به کاهش انزوای ایران و رشد اقتصادی آن کمک کرده و جنگ‌افزارها و فناوری مدرن در اختیار این کشور می‌گذارد تا ایران را مبدل به یک قدرت مسلط منطقه‌ای کند. از اینها گذشته، دو کشور تاریخ همکاری اقتصادی، نظامی و حتی هسته‌ای طولانی دارند.

اما روابط چین و ایران بی‌عیب و نقص هم نیست. حکومت چین به همراه بیشتر صنعت این کشور از تحریم‌های ایالات متحده و سازمان ملل علیه برنامه هسته‌ای ایران تبعیت کرده‌اند. چین با اینکه هنوز بزرگ‌ترین خریدار نفت ایران است، برای

اجتناب از نقض تحریم‌های ایالات متحده، خرید نفت ایران را به شدت کاهش داده است. به علاوه، چین عمده فعالیت‌های تجاری خود در ایران را متوقف کرده و قادر نبوده که به وعده خود مبنی بر تحویل چند پروژه بزرگ جامه عمل بپوشاند. شرکت‌های چینی اوضاع را برای ایران بغرنج‌تر کرده‌اند و به خاطر تحریم‌های مالی که ایران را از نظام مالی جهانی دور نگه داشته، پول نفت ایران را نقد پرداخت نمی‌کنند. در عوض، ایران وادار به پذیرش یک نظام تهاتر شده است که بر اساس آن باید از عایدات نفتی خود از چین برای خرید کالاهای چینی مختلف از کالاهای مصرفی گرفته تا خودرو استفاده کند.

بسیاری از ایرانی‌ها که به محصولات غربی دسترسی ندارند، از محصولات چینی بی‌کیفیتی که به راحتی از بین می‌روند یا با سلیقه ایرانی جور در نمی‌آیند، شکایت می‌کنند. ایرانی‌ها سازیر شدن واردات چینی را باعث و بانی تحت فشار قرار گرفتن تولید داخلی و تشدید بیکاری از زمان ریاست جمهوری احمدی‌نژاد دانسته‌اند که به انزوای فزاینده ایران منتهی شده است.

سیاست چین در قبال ایران همچنان ایجاد موازنه محتاطانه است؛ رعایت گسترده تحریم‌ها و محدودیت‌های تحت رهبری ایالات متحده و در عین حال سرمایه‌گذاری در فرصت‌هایی که انزوای ایران برایش فراهم ساخته است. پکن نمی‌خواهد که یک ایران هسته‌ای یا تقابل علنی و بحران نظامی ببیند، اما به اندازه واشنگتن هم نگران گسترش سلاح‌های هسته‌ای یا سیاست‌های منطقه‌ای ایران نیست. دستگاه‌های امنیت ملی چین عموماً ایران را کشوری باثبات در منطقه‌ای متلاطم تلقی می‌کنند که می‌تواند به حفاظت از منافع اقتصادی و ژئواستراتژیک چین کمک کند. مشخصاً، به نظر می‌رسد که دستگاه امنیت ملی چین، ایران را روزه‌های مؤثر در برابر گروه‌هایی مانند داعش می‌داند. اما با اینکه چین می‌تواند به نحوی از توافق هسته‌ای و کاهش تحریم‌ها سود ببرد، حفظ یک بحران پایدار سطح پایین و ملایم نیز قابل قبول بوده و به دسترسی پکن به بازار ایران در بحبوحه افول اقتصادی ایران تداوم می‌بخشد. از نقطه نظر چین، ایران می‌تواند به مقابله با قدرت ایالات متحده در خاورمیانه کمک کند. ایران تنها قدرت منطقه‌ای عمده است که متحد ایالات متحده محسوب نمی‌شود. اگر چین تصمیم بگیرد که حضور نظامی خود در خاورمیانه را افزایش دهد، ایران می‌تواند نقش دی‌پلماتیک در دستیابی به اهداف ژئواستراتژیک پکن ایفا کند. اما مبالغه‌آمیز خواهد بود که چین و ایران را شرکایی برابر بدانیم. چین، در بهترین حالت، ایران را شریکی جزء می‌داند. وزن روابط اقتصاد چین با ایالات متحده بر کفه اهمیت ایران در نظر چین سنگینی می‌کند و پکن مراقب است که اسباب آزدگی خاطر رقبای منطقه‌ای بزرگ ایران، یعنی اسرائیل و عربستان سعودی را فراهم نسازد. تحلیل‌گران چین در بحث‌های خود با نویسندگان گزارش حاضر در سال ۲۰۱۲ تأکید

داشتند که ریاض، شریک استراتژیک پکن است، اما برای توصیف روابط چین با ایران از این اصطلاح استفاده نمی‌کردند. هر چند که در حال حاضر، چین از ماهیت رابطه خود با ایران رضایت دارد.

◆ چین و تحریم‌های ایران

به استثنای چند مورد، چین کلاً از تحریم‌های سازمان ملل و ایالات متحده علیه ایران تبعیت کرده است. پکن در حمایت از آخرین دور قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل (قطعنامه ۱۹۲۹) علیه ایران رأی داد و راه را برای تحریم‌های سختگیرانه‌تر ایالات متحده و اتحادیه اروپا هموار کرد؛ و علی‌رغم مخالفت علنی خود با سیاست تحریم، چین از استراتژی گروه ۵+۱ برای افزایش فشار بر ایران حمایت کرده است. بی‌شک چین بزرگ‌ترین ذی‌نفع مناقشه هسته‌ای ایران با غرب بوده است. منوچهر دراج و جیمز انگلیش می‌گویند که پکن با مهارت تمام از پیوندهای خود با تهران به عنوان یک برگ برنده در روابطش با ایالات متحده از این امتیازات استفاده کرد و در ازای موافقت با تحریم‌های سازمان ملل، از واشنگتن امتیاز گرفت.

این امتیازات به چین اجازه می‌داد که بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران بماند. چین از اگماض‌ها در اجرای قوانین تحریمی برخوردار می‌شد تا نفت ایران را وارد کند که به خاطر فرصت‌های وارداتی محدود ایران با تخفیف عرضه می‌شد. به علاوه، چین در عین اینکه توافقات خود با ایران را حفظ کرده، برای دلجویی و ساکت کردن ایالات متحده، آهسته پیش رفته است.

استراتژی چین، دو دستی چسبیدن به پروژه‌هایی است که به خاطر آنها قراردادهای الزام‌آور امضا کرده، اما در عین حال هرگونه سرمایه‌گذاری قابل توجه در این پروژه‌ها، تا زمانی که انجام سرمایه‌گذاری امن نباشد، به تأخیر می‌افتند. شرکت‌های چینی به عنوان بخشی از این استراتژی، اغلب قراردادهای بزرگی با ایران امضا کرده‌اند اما برای انتقال بودجه جهت آغاز این قراردادهای این دست و آن دست می‌کنند.

با این حال چین برای روابط نزدیک با ایران ارزش قائل است، اما می‌خواهد مطمئن شود که این تصور برای غرب ایجاد نمی‌شود که دو کشور به هم نزدیک هستند. پکن تعاملات اقتصادی خود با ایران را به خاطر برنامه هسته‌ای و تحریم‌های متعاقب آن، محدود کرده بود. با این حال، چین از وابستگی ایران به خود سود می‌برد و پکن مانند جمهوری اسلامی می‌خواهد در برابر ایالات متحده در خلیج فارس موازنه برقرار کند. از اینها گذشته، حجم تجارت چین با ایالات متحده، تجارت ایران-چین را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. بعلاوه اینکه چین روابط محکمی با دشمنان ایران، مانند اسرائیل و عربستان سعودی، هم دارد. همچنین چین می‌خواهد که یک شریک بین‌المللی مسئول به نظر برسد و در نتیجه در صورت شکست توافق هسته‌ای، مستعد فشار غرب برای محدود ساختن روابط با ایران خواهد بود.

◆ اهداف ناهمخوان چین در خاورمیانه

چین یک اژدهای محتاط و بسیار دست به عصا است و مراقب است که درگیر مناقشات خاورمیانه نشده و به هیچ یک از کشورهای منطقه هم بیش از حد نزدیک نشود. چین بیمناک از برانگیختن خشم یک یا چند دولت در منطقه، از ارائه یک سیاست یا استراتژی خاورمیانه‌ای صریح و مفصل طفره رفته است. در دوران ریاست جمهوری شی جین پینگ، پکن واجد یک استراتژی مبسوط خاورمیانه نیست. در عوض، چین علناً رویکرد خود در قبال منطقه را تحت عنوان مفهوم موسع‌تر حرکت به غرب گنجانده است که تلاشی برای تجدید موازنه در مرکز ثقل و موضع امنیت ملی نامتقارن آن محسوب می‌شود.

منافع فزاینده و تعامل بیش از پیش پکن در منطقه، دستاوردهای تحسین برانگیز و محدودیت‌های استراتژی خاورمیانه چین را برجسته می‌سازد. به بیان دقیق‌تر، بین منافع، اهداف متناظر و انواع ابزارها و سازوکارهایی که پکن حاضر و قادر است وقف دستیابی به این منافع کند، همخوانی وجود ندارد. منافع اصلی و اهداف مرتبط چین در خاورمیانه، یک محیط صلح‌آمیز و باثبات را مسلم فرض می‌کنند. با این همه، تمرکز اصلی چین بر تلاش‌های اقتصادی با دخالت دیپلماتیک محدود و کمک‌های نظامی جزئی است. واقعیت خاورمیانه با یک محیط صلح و ثبات فاصله زیادی دارد. حفظ اندکی ثبات مستلزم تلاش‌های سرسختانه قدرتهای خارجی برای دادن اطمینان خاطر به متحدان و در صورت لزوم، بازداشتن و مبارزه با دشمنان است. این نقشی است که چین تا امروز تمایل یا توان ایفا می‌آورد را نداشته است.

این ناهمخوانی بین منافع، تعهدات و اهداف، احتمالاً ادامه پیدا می‌کند. استراتژی اژدهای محتاط، استراتژی چین در قبال خاورمیانه را به بهترین شکل توصیف می‌کند که مشتاق تعامل تجاری با منطقه و برخورداری از روابط حسنه با تمام دولت‌های خاورمیانه است، اما رغبتی به تعمیق این تعامل، از جمله تقویت فعالیت‌های دیپلماتیک و امنیتی خود، بیشتر از حد لازم برای پول درآوردن و تضمین جریان انرژی ندارد. پکن تلاش می‌کند تا جلوی انتقادات از سیاست‌های چین، از جمله در خصوص مسلمانان این کشور را بگیرد و جایگاه قدرت بزرگ آن به رسمیت شناخته شود. نتیجه چینی است که برای خاورمیانه اهمیتی بیش از پیش قائل است اما کشوری است که در آینده‌ای نزدیک در منطقه یک سنگین وزن اقتصادی به شما می‌رود، همچنان اصرار دارد که در دیپلماسی سبک‌وزن باشد و تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی یک قدرت نظامی میان‌وزن در منطقه بماند.

*پی‌نوشت: اسکوبل، اندرو، نادر، علیرضا؛ چین در خاورمیانه «اژدهای محتاط»، موسسه رند؛ ترجمه شده در مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری (محسن محمودی، جواد عرب یارمحمدی)، ۱۳۹۶

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهادهای



جدال بین ریسک‌گريزان و حمايت‌کنندگان حقوقي

سرمایه از سوی فعالان حقیقی بازار در یک ماه اخیر از بورس تهران خارج شده است. همزمان با خروج سرمایه‌های خرد، ارزش روزانه معاملات نیز به تدریج افت کرده است. این دو متغیر از پشتوانه‌های اصلی حرکت رو به رشد شاخص بوده‌اند و بروز نشانه‌هایی از این دو متغیر از اهمیت بسزایی برخوردار است. طی هفته‌های گذشته گذشت در بازار سهام شاهد انتشار گزارش‌های شش ماهه و همچنین گزارش ماهانه تولید و فروش شرکت‌ها منتهی به مهر ماه بودیم.

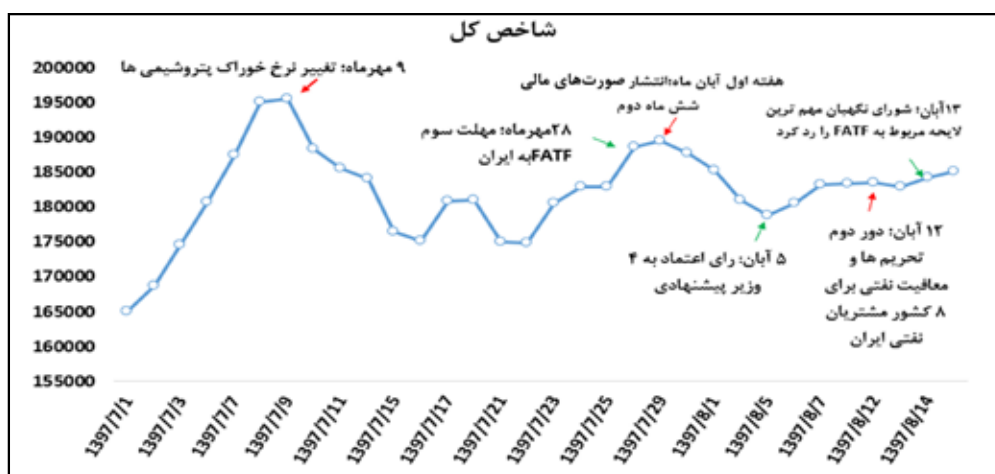
حقیقی و خرد که در ماه‌های گذشته وارد بازار شدند، به تدریج از بازار خارج کردند. بررسی‌ها نشان می‌دهد از ابتدای تیرماه تا آخرین موج صعودی بازار در مهرماه، بازار سرمایه شاهد ورود بیش از ۵۴۰۰ میلیارد تومان سرمایه جدید بود که بیش از ۷۰ درصد این سرمایه در نیمه اول مهرماه اتفاق افتاد. اما در یک ماه گذشته، جریان سرمایه روندی معکوس به خود گرفت و خروج سرمایه‌های خرد از میزان ورودی پول‌ها پیش افتاد. آمارها نشان می‌دهد یک هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان

شاخص کل بازار سهام از ابتدای سال جهش ۹۰ درصدی را به ثبت رسانده و توانسته بخشی از کاهش ارزش ریال را در قیمت‌های سهام منعکس کند ولی در یک ماه اخیر روند صعودی شاخص به روند نوسانی تبدیل شده است. از اوایل مهرماه با توجه به اتفاقاتی نظیر تغییر نرخ خوراک پتروشیمی، نوسانات کاهشی بازار ارز و همچنین اخبار منتشر شده در خصوص پیوستن ایران به FATF بازار سرمایه با نوسانات کاهشی مواجه شد و همین موجب شد تا بخشی از سهامداران

تحت تاثیر ریسک‌های سیستماتیک و ریسک‌های غیرسیستماتیک است. در خصوص ریسک‌های سیستماتیک باید متذکر شد که هم‌اکنون تحریم می‌تواند تهدیدی برای بازار سهام باشد، زیرا تحریم بر حجم فروش شرکت‌های صادرات محور تاثیر منفی می‌گذارد، اما در خصوص ریسک‌های غیرسیستماتیک باید گفت که در حال حاضر با توجه به شرایط ارزی و تورمی کشور، تهدیدی از محل ریسک‌های غیرسیستماتیک بازار سرمایه را تحت تاثیر قرار نمی‌دهد. با توجه به مصوبه اخیر دولت در رابطه با تغییر نرخ پایه محصولات پالایشگاهی می‌توان گفت که شرایط مطلوبی برای تحقق سود این گروه فراهم شده است و عقب‌نشینی آمریکا از تحریم‌های نفتی نیز تا حدودی می‌تواند جو روانی بازار را مثبت نگه‌دارد به طوری که قیمت‌ها در سطح‌های فعلی باقی بمانند. شاید محتمل‌ترین سناریو برای وضعیت بازار سرمایه در آینده این باشد که حرکت نوسانی شاخص کل بورس تداوم داشته و طی مدت زمانی در محدوده ۱۸۰ هزار تا ۲۰۰ هزار واحدی قرار گیرد، به عبارتی دیگر شاهد افت‌های شدید قیمتی نبوده تا زمانی که گزارش‌های ماهانه و سه‌ماهه سوم شرکت‌ها منتشر شود.

بر این اساس بازار سرمایه در نیمه دوم امسال از نظر گزارش‌دهی و عملکرد از یک طرف تحت تاثیر سیاست‌های ارزی دولت است که دولت نرخ پایه قیمت‌ها را به نرخ ارز در سامانه نیما افزایش داده که اتفاق مثبتی برای بازار محسوب می‌شود و از طرف دیگر تحت تاثیر تحریم‌ها است. بدون شک هر رخدادی که انتظارات منفی بازار را از عدم فروش یا کاهش حجم فروش شرکت‌های صادرات محور در راستای اجرای تحریم‌های ۱۳ آبان کاهش دهد، می‌تواند باعث افزایش ثبات در روند شاخص کل بورس شود.

همچنین در گزارش‌های شش‌ماهه و در گروه‌های ارزی نکته اهرم بالای نرخ ارز و اثرپذیری آن بر سود شرکت‌ها بود به نحوی که بازار این انتظار را داریم که در نیمه دوم سال با کف نرخ ارز که بازار این انتظار را داریم که در نیمه دوم سال با کف نرخ ارز ۸۰۰-۹۰۰ تومان شاهد جهش دیگری در سودهای این دسته از گروه‌ها باشد. در گزارش مهر ماه اما کاهش سطح صادرات در گروه‌های صادراتی نظیر تولیدکننده‌های روی، فولاد، اوره و... قابل مشاهده بود که ادامه این روند می‌تواند سناریو کاهش صادرات ناشی از مشکلات حمل و نقل و تحریم را تقویت کند. با توجه به انتشار گزارش‌های شش‌ماهه و آماده شدن گزارش‌های ماهانه بازار رفته رفته خود را برای دور دوم تحریم آماده خواهد کرد. به نظر می‌رسد رفتار بازار محافظه کارانه باشد و مدتی شاهد نوسانی بودن قیمت‌ها باشیم و انتظار می‌رود تا رفع برخی ابهامات شاهد نوسان شاخص در محدوده ۱۷۵ تا ۲۰۰ هزار واحد باشیم. اما خبر مهمی در روزهای گذشته به بازار مخابره شد وزیر خزانه‌داری آمریکا با عقب‌نشینی از سیاست به صفر رساندن صادرات نفت ایران از چهارم نوامبر اعلام کرده است که آمریکا در نظر دارد واردکنندگان نفت ایران را از تحریم‌ها معاف کند. استیون منوچین طی مصاحبه‌ای با خبرگزاری رویترز گفته که خریداران نفت ایران باید بیشتر از رقم ۲۰ درصدی که در سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵ ملزم بودند، واردات نفت ایران را کاهش دهند تا بتوانند از معافیت‌های آمریکا برخوردار شوند. بر این اساس عقب‌نشینی آمریکا از تحریم‌های نفتی خبر مثبتی برای بازار سرمایه خواهد بود، زیرا انتشار هر خبری که منجر به کاهش ریسک‌های سیستماتیک در بازار سهام شود یک نوع دلگرمی برای سهامداران به دنبال خواهد داشت. معمولاً بازار سرمایه



سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهادها

پایان نوسانات یا دور خیز؟!



می تواند جوابگو باشد. چه بسا با افزایش نوسانات ناشی از افزایش تقاضای تجاری، ممکن است انگیزه های ورود تقاضای سفته بازی را نیز افزایش دهد و نقدینگی با درجه ریسک پذیری بالاتر وارد این بازار شود.

♦ انتظارات آب دیده از اخبار تحریمی

در هر صورت بازار ارز در هفته های گذشته از یکی از حساس ترین پیچ های خود که ۱۳ آبان بوده است، به سلامت عبور کرد. اگرچه در روز قبل از اجرای دور دوم تحریم های نفتی دلار توانست قله ۱۵ هزار تومانی را لمس کند ولی با قرار گرفتن معامله گران در موقعیت فروش نتوانست در این کانال جاخوش کند. همین نکته نشان می دهد انتظارات معامله گران همان طور که گفته شد به دلیل پیشخور شدن اخبار تحریمی در ماه های گذشته افزایشی نیست. به مدد تهدیدهای مستمر ترامپ تقریباً بازار، پیچ اخبارهای تحریمی، به تندی گذشته نیست. علاوه بر این اخبار معافیت خرید نفت از ایران برای برخی کشورها از جمله هندوستان به عنوان عامل کاهشی در کوتاه مدت حتی توانست بازار ارز را در روز نخست اجرای دور دوم تحریم ها با نوسان کاهشی محدود مواجه سازد. در میان مدت و بلندمدت بحث تحریم های نفتی و دسترسی به منابع درآمدی می تواند کنترل دولت بر بازار ارز را تحت تاثیر قرار دهد. در خصوص نفت و تحریم های نفتی، در شروع رسمی تحریم ها تولید نفت ایران همچنان حداقل در کوتاه مدت به روند سابق خود با اندکی کاهش ادامه می دهد و کاهش شدیدی را به خود ندیده است. آمارهای تولید و صادرات نفت ایران خصوصاً به دلیل سیاست تعمدانه وزارت نفت ایران دارای ابهام می باشد و آمار رسمی و دقیقی در این خصوص نمی توان اعلام کرد. اما می توان تولید ایران را عددی در حدود ۳.۵ تا ۳.۶ میلیون بشکه در روز پیش بینی کرد. در مورد صادرات ایران نیز وضعیت دارای ابهام است اگرچه می توان با قاطعیت گفت کاهش صادرات کاملاً محسوس و قابل توجه بوده است. طبق ارزیابی منابع مختلف و غیررسمی به نظر می رسد ایران در اکتبر عددی در حدود ۱.۵ میلیون بشکه نفت صادر کرده است. که تقریباً کاهش یک میلیون بشکهای را نسبت به ماه های قبل در پی داشته است. در این زمینه برخی معتقدند که کاهش ۵۰۰ هزار بشکه صادرات نفت ایران در ادامه سال مورد انتظار بوده و برای تولید نیز کاهشی محسوس را در سال ۲۰۱۹ پیش بینی می نمایند. البته اعطای معافیت از تحریم های جدید به ۸ مشتری نفتی ایران موجب می شود که روند کاهش تولید و صادرات ایران به

آنچه گذشت: کارنامه بازار ارز در نیمه دوم مهر و نیمه اول آبان ماه می تواند موبد این مطلب می باشد که انتظارات در این بازار نسبت به مهم ترین اخبار اقتصادی سیاسی تا حد قابل توجهی بی کشش عمل کرده و مانند گذشته که با موج های کاهشی و افزایشی همراه می شده است، این سری اما تحت تاثیر قرار نگرفته است. تحولات مهمی چون اجرای دور دوم تحریم ها و تعلیق مجدد ایران از سوی FATF و رد شدن مهم ترین لایحه آن در شورای نگهبان بر روند بازار ارز نتوانسته اثر بگذارد و دلار را از حبس کانال ۱۴ هزار تومانی خارج کند. اگرچه در روز قبل از اجرای دور دوم تحریم های نفتی دلار توانست در مقطعی قله ۱۵ هزار تومانی را لمس کند ولی با قرار گرفتن معامله گران در موقعیت فروش نتوانست در این کانال جاخوش کند. اگر چه پیش خور شدن هیجانات در ماه های گذشته نیز در این بی کششی موثر بوده است ولی باید اذعان داشت حتی در صورت تغییر انتظارات با توجه به محدودیت های که کماکان در بازار ارز وجود دارد، مانند گذشته بازار ارز نمی تواند نقدینگی را با انگیزه سفته بازی به سمت خود بکشد. آمادگی بانک مرکزی برای عرضه ارز در نیمه دوم آبان ماه نیز نقش بسزایی در این ثبات داشته است. طبق مشاهدات میدانی در روزهای نزدیک به اجرای دور دوم تحریم ها، بانک مرکزی دلار را تا سقف ۵۰۰ دلار به ازای هر کارت ملی به قیمت ۱۴ هزار و ۶۰۰ تومان به متقاضیان عرضه کرد که کاهش فاصله بین نرخ عرضه ارز و بازار آزاد تاثیر بسزایی در کنترل نوسان شاخص ارزی گذاشت. بهتر بتوان گفت تا این مقطع ریسک خرید ارز بر افزایش بازدهی آن غلبه دارد. افزایش قیمت حباب سکه به ۴۰۰ هزار تومان در روز نخست اجرای دور دوم تحریم ها می تواند، نشان دهنده این باشد، حتی در صورت تغییر انتظارات، بازار طلا می تواند در کوتاه مدت جایگزین بهتر و امن تر برای تخلیه فشار ناشی از تقاضای سفته بازی باشد. اینکه تا کجا بازار ارز به این نوسانات محدود و ثبات گونه ادامه می دهد، برعکس گذشته به دلیل ادامه محدودیت ها و جو امنیتی بیشتر از اینکه از سمت تقاضا و از نوع سفته بازی باشد، به سمت عرضه ارز که مرتبط به تاثیر گذاری تحریم ها عملاً بر مقدار فروش نفت و دسترسی ایران به منابع ارزی بستگی خواهد داشت. در ادامه سال به طور سنتی در سال های گذشته به نزدیک شدن به ماه های پایانی سال میلادی با افزایش تقاضای تجاری معروف به تقاضای ژانویه، بازار ارز بیشترین قیمت های خود را در مقایسه با ماه های گذشته به ثبت می رساند. حال باید دید بازار ارز امسال تا چه حد در پوشش این تقاضا

یکباره رخ ندهد اما آنچه که مشخص می‌باشد وقوع این کاهش در ماه‌های آتی است. طبیعتاً قیمت‌های بازار نیز به همین دلیل با شوک بزرگی مواجه نشده و به تدریج و با جایگزینی نفت‌های دیگر با نفت‌های حذف شده ایران از بازار، قیمت نیز روند صعودی قابل توجهی به خود نخواهد دید.

◆ کانال‌های جدید مالی

اخبار کانال مالی جدید میان ایران و اروپا از حیث دسترسی ایران به منابع فروش نفتی اینکه تا چه حد کارساز باشد، می‌تواند در نوع خود در میان مدت بازار ارز را تحت تأثیر قرار دهد. با خوش بینی‌هایی که دولت در خصوص موضع همراه اروپا داشته است، طبق اظهارات مقامات دولتی به دلیل کارشکنی‌های صورت گرفته از سوی اروپا ممکن است راه‌اندازی این کانال مالی و اینکه تا چه حد ایران را از تسویه دلاری عملیاتی نیاز کند زمان ببرد. علاوه بر کانال جدید مالی بین ایران و اروپا طبق اظهارات ظریف وزیر امور خارجه ایران در حال دستیابی به توافق نفتی با کشورهای اروپایی است. همچنین به گفته ظریف قرار است سیستم مالی جدید اتحادیه اروپا برای کمک به ایران راه‌اندازی شود تا ایران بتواند نفت خود را به فروش برساند. طبق اظهارات ظریف ایران برای دور زدن تحریم‌های نفتی آمریکا می‌خواهد در مبادلات بین‌المللی و فروش نفت خود ارزهای غیر از دلار را به کار گیرد. همچنین در ماه گذشته به نقل از رویترز چهار منبع مطلع گفتند بانک کونلون، مجرای اصلی نقل و انتقال پول بین ایران و چین تحت فشار تحریم‌های آمریکا قرار است به زودی این خدمات را متوقف کند. این منابع افزودند بانک کونلون به طور شفاهی به مشتریان خود گفته که از روز اول نوامبر نقل و انتقال پرداخت‌های ایران به چین در شکل یوان را متوقف خواهد کرد. منابع موثق در پکن به «ایرنا» گفتند این سیستم جایگزین در حال راه‌اندازی و تأسیس است و کارشناسان دو کشور تاکنون چندین نشست در مورد جزئیات آن برگزار کرده‌اند. این منابع با اشاره به اینکه بانک کونلون به دلیل فشارهای آمریکا اعلام کرده است روابط بانکی با ایران را از اول نوامبر تضمین نمی‌کند تأکید کردند این سیستم که قرار است جایگزین بانک کونلون شود قرار است از اول نوامبر یا با تأخیر فعالیت خود را شروع کند. در همین حال اتاق بازرگانی ایرانیان مقیم چین نیز در نشستی با مسئولان ایرانی و چینی خواستار تعریف خواسته‌های آنان در قالب سیستم جدید شده است؛ به نحوی که مشکلات بانک کونلون در این سیستم جدید رفع شده باشد.

با توجه به اینکه این بانک مهم‌ترین موسسه مالی تبادلات ارزی و تجاری میان ایران و چین است؛ مهم‌ترین گروهی که ممکن است تحت تأثیر گیرند صادرکنندگان پتروشیمی‌ها، فولادی‌ها و سنگی‌ها خواهند بود. گروه‌هایی که بار عمده عرضه ارز را در این چند مدت اخیر به دوش کشیده‌اند که در صورت تداوم قطع تبادلات ارزی در میان مدت و بلندمدت بازار ارز را می‌تواند تحت تأثیر قرار دهد. (شاپان ذکر است که وزارت خزانه‌داری آمریکا در سال

۲۰۱۲ بانک کونلون را به دلیل معامله با ایران و انتقال ارز به یک نهاد مرتبط با سپاه پاسداران تحریم کرده بود. حدود ۳۰ هزار شرکت چینی مشتری این بانک هستند که اکثر آنها شرکت‌های دولتی و شرکت‌های نفتی هستند. یکی از خدمات اصلی این بانک تحت عنوان «تماس با ایران» معرفی شده است و اکثر معاملات آن به صورت یوان و یورو انجام می‌شود. با احتمال قطع روابط بانکی میان بانک کونلون چین با تجار ایرانی، پکن در نظر دارد یک سیستم جدید بانکی برای ادامه همکاری‌های مالی و بانکی با تهران دایر کند.

◆ FATF وارد فضای جدیدی می‌شود

درست در روز ۱۳ آبان و همزمان با بازگشت تحریم‌ها، شورای نگهبان یک پالس به آمریکا فرستاد؛ رد یکی از مهم‌ترین لوایح مربوط به FATF. آن‌هم در حالی که گروه اقدام مالی برای «آخرین بار» به ایران فرصت تطبیق خود با قوانینش را داده است. گروه ویژه اقدام مالی علیه پولشویی و تأمین مالی تروریسم (FATF)، در پایان نشست عمومی خود در مهرماه با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد که تعلیق اقدامات احتیاطی علیه ایران را تمدید می‌کند و به ایران چهار ماه دیگر برای برآورده کردن انتظارات مهلت می‌دهد. در این بیانیه در عین حال از این ابراز تأسف شده است که «بخش اعظم برنامه عملیاتی باقی مانده» و انتظار می‌رود که ایران «به سرعت در مسیر اصلاحات پیش برود و به همه نکات باقی مانده بپردازد و اقدامات ضروری برای اصلاحات در زمینه مبارزه با پولشویی و تأمین مالی تروریسم را انجام دهد». با این حساب ایران تا اجلاس بعدی که در بهمن ماه می‌باشد، فرصت دارد که اقدامات لازم برای خروج از لیست سیاه را انجام دهد.

◆ رای اعتماد به چرخش در سیاست‌های اقتصادی با معرفی «دژپسند»

همان‌طور که حضور پررنگ افرادی چون نیلی و آخوندی حاکی غلبه تفکر بازار آزاد بر سیاست‌های اقتصادی دولت بوده است، اخبار و شواهد این چند وقت گذشته را می‌توان به نوعی چرخش دولت در حوزه سیاست‌گذارهای اقتصادی با هدف دخالت بیشتر در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی دانست. جلسه اقتصادی رئیس‌جمهور با اقتصاددانان نهادگرا و از همه مهم‌تر غیبت دکتر نیلی به عنوان مشاور ارشد رئیس‌جمهوری و جهانگیری به عنوان فرمانده ستاد اقتصاد مقاومتی در جلسه دولت با اقتصاددانان در ماه گذشته را می‌توان فاصله‌ای دانست که بین آقای روحانی و تیم اقتصادی افتاده است. همچنین کناره‌گیری عباس آخوندی در ادامه می‌تواند مهر تأییدی بر این سناریو باشد. آخوندی در استعفا نامه به طور مشخص به اختلاف خود رئیس‌جمهوری در دو موضوع «طرح بازآفرینی شهری» و «سیاست دولت در بازار و روش ساماندهی امور اقتصادی» اشاره و پایبندی‌اش به سه اصل «پایبندی به قانون، احترام به قانون مالکیت و اقتصاد بازار رقابتی» را دلیل جدایی‌اش از دولت اعلام



سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

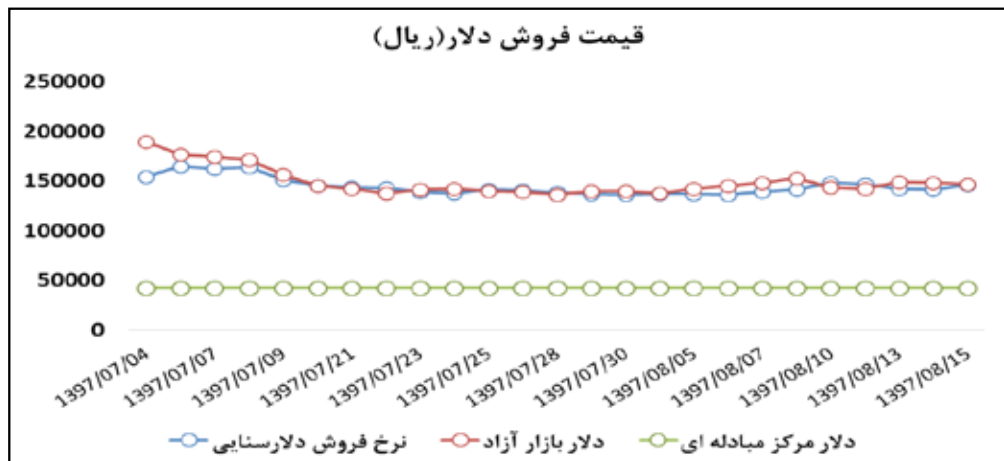
نهادها

کرده. اکنون با معرفی دژپسند با توجه به عقبه‌ای که در حوزه برنامه‌ریزی اقتصادی داشته است، می‌تواند شاهد قوی باشد بر اینکه آقای روحانی با آرایش جدید و با برنامه‌های دخالتی سعی دارد، به استقبال شرایط پساتحریم برود.

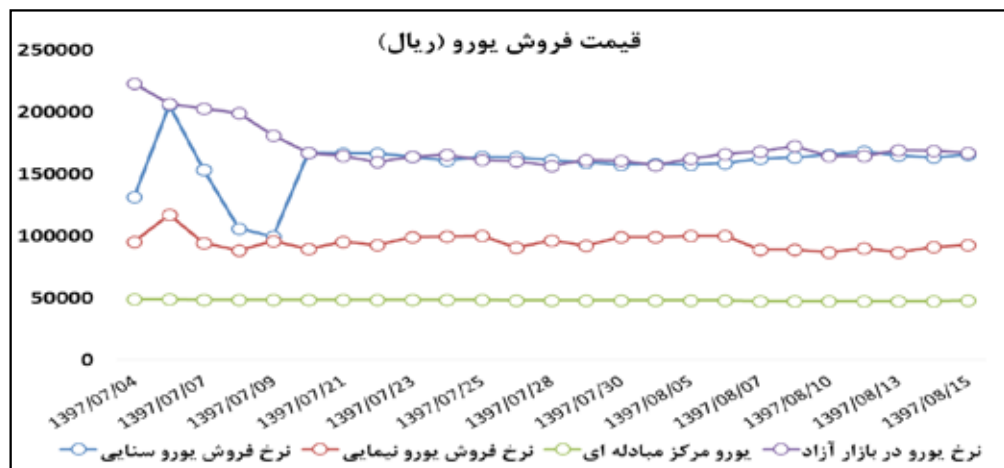
♦ و اما چه خواهد شد؟

اگرچه انتظارت پیش‌خور شده در خصوص تحریم‌های دور جدید مانع از نوسانات هیجانی بازار ارز شده است ولی حداقل در میان مدت اینکه چقدر تحریم‌های جدید می‌تواند کار ساز باشد به رویارویی میان ایران و آمریکا و مواضع عملی اروپا، روسیه و چین در مقابله با این تحریم‌های وضع شده بستگی خواهد داشت. هر سه این قطب‌های سیاسی اقتصادی جهان ادعا کرده‌اند که از تحمیل دوباره تحریم‌های آمریکا ناراضی بوده و در مقابل آن خواهند ایستاد شاید هر سه این کشورها در خصوص نارضایتی‌شان از تحریم‌ها صادقانه سخن گفته باشند، اما در مورد بخش دوم ادعایشان پیرامون مقابله با این تحریم‌ها باید با احتیاط بیشتری برخورد نمود. در واقع بعید به نظر می‌رسد که این سه گروه کشورها به خاطر ایران و یا حتی برهم نخوردن توازن قوا در خاورمیانه خواستار رودررویی با ترامپ باشند، مگر آنکه این ایستادگی منافعی را برای آنها به همراه داشته باشد. این منافع می‌تواند مالی و یا سیاسی باشد که البته چندان تفاوتی هم در ماهیت بایکدیگر ندارند. خرید نفت ارزان و یا افزایش صادرات به ایران می‌تواند برای این

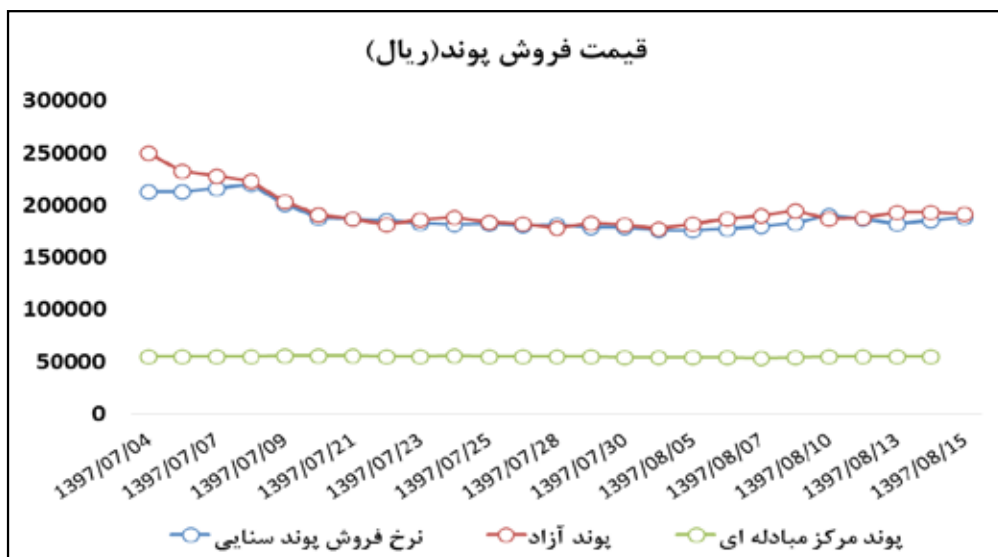
کشورها جذاب باشد، اما نه به آن اندازه جذاب که این کشورها بخواهند دولت ترامپ را به چالش بکشند. انتظار می‌رود که برخی بسترهای خاص برای تبادلات محرمانه پول‌های ایران ایجاد شود تا رهگیری تعامل‌گران با تهران برای کارگزاران دولت ترامپ امکان‌پذیر نگردد اینکه میزان جدیت آنها در اجرای این برنامه تا چه اندازه است و اینکه آیا اصولاً این امکان وجود دارد که در عصر حاضر اطلاعات تبادلات مالی برخی نهادها را به صورت کاملاً ناپیدا انجام داد یا خیر، موضوعی است که در آینده مشخص خواهد شد. اما نکته مهم دیگری که باید به آن توجه داشت، آن است که به نظر می‌رسد تحریم‌های اخیر آمریکا منافذ زیادی برای دور زدن خواهند داشت. همچنین همان‌طور که گفته شد به طور سنتی بازار ارز در ماه‌های پایانی سال میلادی با ورود تقاضای تجاری همراه بوده است. در سال‌های گذشته سیاستگذار در مقابل این تقاضای تجاری رویکرد واقع‌بینانه داشته است. با توجه به تیم اقتصادی دولت و چرخشی که در تیم اقتصادی صورت گرفت، انتظار دخالت دولت با هدف مدیریت نوسانات بازار ارز دور از انتظار نخواهد بود. چه بسا افزایش نوسانات در بازار ارز، انگیزه‌های سفته‌بازی را تهییج کند و بازار را با تلاطم روبرو سازد. در نتیجه با در نظر گرفتن آخرین مهلت داده شده به ایران برای خروج دائم از لیست سیاه گروه اقدام ویژه مالی، و مواعی که در تصویب این لوایح موجود دارد و موعده بعدی اجلاس گروه اقدام مالی که بهمن ماه می‌باشد، در ماه‌هایی منتهی به پایان سال میلادی انتظار می‌رود بازار ارز بین دوراهی افزایش یا کاهش روند افزایشی را انتخاب کند.



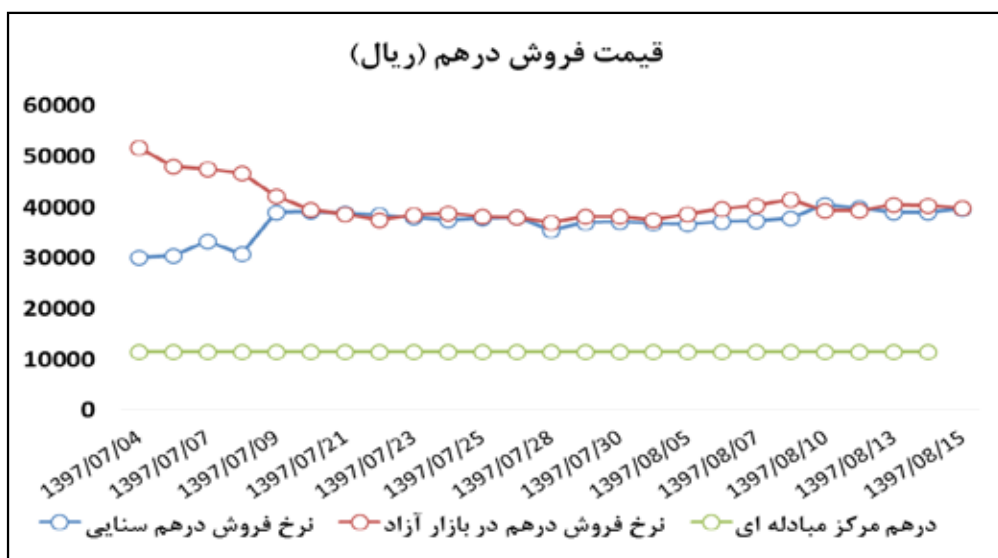
واحد پولی (ریال)	۹۷/۰۷/۱۲-۹۷/۰۸/۱۲	تغییرات یک ماه منتهی به ۱۰ آبان (ریال)	درصد تغییرات یک ماهه منتهی به ۱۰ آبان
دلار بازار آزاد	۱۴۲۵۰۰-۱۵۶۵۰۰	-۱۴۰۰۰	-۹٪
نرخ فروش دلار سنایی	۱۴۶۵۵۷-۱۵۱۳۱۷	-۴۷۶۰	-۳٪
دلار مبادله‌ای	۴۲۰۰۰-۴۲۰۰۰	۰	۰٪



واحد پولی (ریال)	۹۷/۰۷/۱۲-۹۷/۰۸/۱۲	تغییرات یک ماه منتهی به ۱۰ آبان (ریال)	درصد تغییرات یک ماهه منتهی به ۱۰ آبان
نرخ فروش یورو سنایی	۹۹۸۳۸-۱۶۸۴۰۷	۶۸۵۶۹	٪۶۹
نرخ فروش یورو نیمایی	۹۶۲۰۹-۹۰۳۲۹	-۵۸۸۰	٪-۶
نرخ یورو در بازار آزاد	۱۸۱۰۰۰-۱۶۴۵۵۰	-۱۶۴۵۰	٪-۹
یورو مرکز مبادله‌ای	۴۸۶۹۵-۴۷۸۳۰	-۸۶۵	٪-۲



واحد پولی (ریال)	۹۷/۰۷/۱۲-۹۷/۰۸/۱۲	تغییرات یک ماه منتهی به ۱۰ آبان (ریال)	درصد تغییرات یک ماهه منتهی به ۱۰ آبان
نرخ فروش پوند سنایی	۲۰۱۳۸۰-۱۸۷۰۴۷	-۱۴۳۳۳	٪-۷
پوند آزاد	۲۰۳۵۰۰-۱۸۷۶۰۰	-۱۵۹۰۰	٪-۸
پوند مرکز مبادله‌ای	۵۴۷۲۳-۵۴۵۱۱	-۲۱۲	٪۰



ارز	۹۷/۰۷/۱۲-۹۷/۰۸/۱۲	تغییرات یک ماه منتهی به ۱۰ آبان (ریال)	درصد تغییرات یک ماهه منتهی به ۱۰ آبان
نرخ فروش درهم سنایی	۳۹۸۹۲-۳۹۰۰۰	۸۹۲	٪۲
نرخ فروش درهم در بازار آزاد	۳۹۳۵۰-۴۲۲۰۰	-۲۸۵۰	٪-۷
درهم مرکز مبادله‌ای	۱۱۴۳۷-۱۱۴۳۶	۱	٪۰

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهادها

سپرده‌گذاران موج سوار



در واقع با تغییر ماهیت سپرده‌ها، سرمایه‌گذاران شبکه بانکی سعی کرده‌اند در مقابل نوساناتی که در بازارهای مختلف روی می‌دهد، انعطاف و قدرت مانور بیشتری داشته باشند، تا بتوانند با موج‌سواری در بازارهای مختلف بازده بیشتری به‌دست آورند. آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد سپرده کوتاه‌مدت در ۵ ماه اول سال ۹۷ از رقم ۳۹۳ هزار میلیارد تومان با افزایش ۸۰ هزار میلیارد تومانی به ۴۷۳ هزار میلیارد تومان رسیده و رشد ۲۰ درصدی داشته است.



این در حالی است که اثر سیاست سود بانکی ۲۰ درصدی شهریور سال ۹۶ و همچنین فروش اوراق سپرده ریالی ۲۰ درصدی اسفندماه ۹۶ باعث شد که میزان سپرده کوتاه‌مدت از مرداد ۹۶ تا مرداد ۹۷ به میزان ۲۱- درصد کاهش داشته باشد اما در ۵ ماه اول سال ۹۷ سیاست کاهش سپرده کوتاه‌مدت کاملاً برعکس شده و بر میزان کوتاه‌مدت افزوده شده است. اما سپرده بلندمدت از رقم ۵۱۴ هزار میلیارد تومان در مرداد ۹۶ به ۸۴۰ هزار میلیارد تومان در اسفند ۹۶ رسید و تحت تاثیر سیاست نرخ سود ۲۰ درصدی به میزان ۶۳ درصد ظرف هشت ماه رشد کرده است. اما در سال ۹۷ که رشد نرخ ارز و طلا به اوج خود رسید و چند برابر شد، نرخ سود ۱۵ درصدی سود بانکی نتوانست جلوی

به باور بعضی‌ها مقصد نهایی نقدینگی شبکه بانکی است که حتی با افزایش فعالیت‌های سفته‌بازی در بازارهای موازی، فرار نقدینگی از شبکه بانکی موضوعیت نداشته است.

کلیت این مهم شاید صحیح باشد ولی تحولات چند وقت گذشته بازار ارز نشان داده است فرار سپرده‌ها به معنی جابه‌جایی نقدینگی اگرچه درست نباشد ولی روند متغیرهای پولی و ترکیب اجزا را تحت تاثیر قرار داده است. با توجه به گزارش بانک مرکزی از وضعیت بازار پول در مرداد ماه، تحت‌تاثیر نوسانات ارزی و افزایش انگیزه‌های سفته‌بازی روند کاهش سهم سپرده‌های بلندمدت و افزایش سهم سپرده‌های کوتاه‌مدت برای پنج‌مین ماه پیاپی تکرار شده است. طبق اعلام بانک مرکزی در مردادماه سال جاری میزان سپرده بلندمدت یکساله از ۸۴۰ هزار میلیارد تومان در اسفند ۹۶ به ۸۳۰ هزار میلیارد تومان در مرداد ۹۷ رسیده و ۱۰ هزار میلیارد تومان معادل ۱،۲- درصد کاهش داشته است.

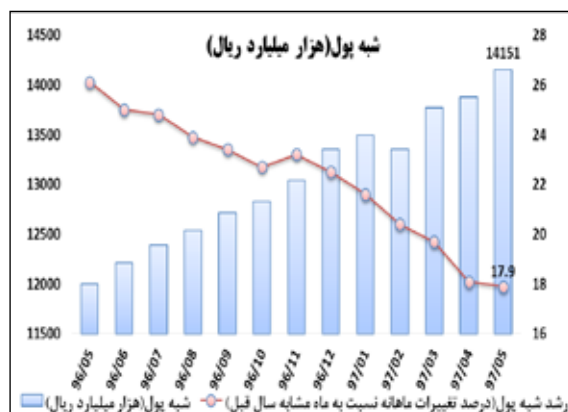
از سوی دیگر، میزان ۱۲۶ هزار میلیارد تومان رقم جابه‌جا شده نقدینگی شامل ۱۱۶ هزار میلیارد تومان رشد نقدینگی و ۱۰ هزار میلیارد تومان کاهش سپرده بلندمدت، به صورت توزیع و افزایش سپرده کوتاه‌مدت نزدیک به ۸۰ هزار میلیارد تومان، حساب قرض‌الحسنه ۸ هزار میلیارد تومان و پول نزدیک به ۳۷ هزار میلیارد تومان شامل سپرده دیداری و اسکناس جذب شده است.

شاخص	اسفند ۹۶	مرداد ۹۷	افزایش ۵ ماهه	رشد یکساله- درصد	رشد ۵ ماهه- درصد
سپرده بلندمدت	۸۴۰	۸۳۰	-۱۰	۶۱	-۱،۲
سپرده کوتاه‌مدت	۳۹۳	۴۷۳	۸۰	-۲۱	۲۰
ارقام به هزار میلیارد تومان					

در مردادماه شده است. طبق گزارش بانک مرکزی رشد نقطه به نقطه شبه پول نیز در بازه پنج ماهه ۹۷، کاهش یافته است. بررسی آمارها نشان می دهد در مردادماه سال گذشته حجم شبه پول ۱۲۰۰ هزار میلیارد تومان بوده است که به نسبت مدت مشابه سال گذشته خود ۲۶/۱ درصد رشد داشته است. حجم شبه پول در پایان سال گذشته ۱۳۳۵/۳ هزار میلیارد بوده که رشد نقطه به نقطه ۲۲/۵ درصدی را ثبت کرده است. روند کاهشی رشد نقطه به نقطه شبه پول از ابتدای سال جاری سرعت بیشتری گرفته به طوری که در تیرماه ۹۷ رشد نقطه به نقطه آن به ۱۸/۱ درصد و در مردادماه با کاهش ۰/۲ واحد درصدی به ۱۷/۹ رسیده است.

شاخص	اسفند ۹۶	مرداد ۹۷	افزایش ۵ ماهه	رشد یکساله - درصد	رشد ۵ ماهه درصد
شبه پول	۱۳۳۵,۳	۱۴۱۵,۱	۷۹,۷	۱۷,۹	۶

ارقام به هزار میلیارد تومان



تاثیرات کاهش قدرت تسهیلات دهی بانکها در پی کاهش سهم سپرده های بلندمدت را می توان در گزارش های بانک مرکزی در قسمت مانده تسهیلات اعطایی به وضوح مشاهده کرد. آمارهای نشان می دهد در پنج ماهه ابتدایی سال تسهیلات اعطایی شبکه بانکی ۵,۴ درصد رشد داشته است که در مقایسه با نرخ تورم در پنج ماهه ابتدایی سال که ۱۴,۷ درصد بوده است، تسهیلات حقیقی رشد منفی داشته است. آمارهای بانک مرکزی نشان می دهد از ابتدای سال تا مردادماه تنها ۵۸,۳ هزار میلیارد تومان تسهیلات پرداخته اند. همچنین رشد مانده مطالبات معوق، سررسید گذشته، مشکوک الوصول، خرید دین و اموال معاملات بانکها در مرداد ماه ۹۷ نسبت به اسفند ۹۶ معادل ۱۶,۳ درصد و مانده ۱۴۹ هزار میلیارد تومان و سهم ۱۳,۱ درصدی از مانده تسهیلات بانکها و موسسات اعتباری، بوده که این رشد معادل ۲,۴ برابر رشد مانده تسهیلات است.



کاهش سپرده بلندمدت را بگیرد و در نتیجه از ۸۴۰ هزار میلیارد تومان به ۸۳۰ هزار میلیارد تومان در مرداد ۹۷ کاهش یافته و به میزان ۱,۲- درصد رشد منفی داشته است.



در پی تغییرات به وجود آمده در ترکیب سپرده ها به نفع سپرده کوتاه مدت، در ادامه سهم متغیر پول افزایش یافته است. پول که در واقع شامل سکه و اسکناس در دست مردم و سپرده های دیداری است، در مقابل شبه پول که شامل سپرده های غیردیداری است انعطاف بیشتری برای حرکت به هر یک از موقعیت های مصرف و پس انداز و سرمایه گذاری در سایر بازارها دارد. از این جهت افزایش افزایش سرعت رشد پول می تواند سیگنالی برای افزایش سرعت نرخ تورم تلقی گردد. آمارها نشان می دهد روند رشد نقطه به نقطه پول از مردادماه سال گذشته تا مردادماه سال جاری روندی کاملاً صعودی داشته است. به طوری که رشد نقطه به نقطه پول در تیرماه سال جاری به ۳۴/۷ درصد و در مردادماه به ۳۹/۷ درصد رسیده که در نوع خود رکورد جدیدی محسوب می شود. براساس آمار بانک مرکزی حجم پول در مدت یک سال حدوداً ۶۵/۸ هزار میلیارد تومان افزایش پیدا کرده که از این میزان ۴۳/۴ هزار میلیارد تومان آن در مدت ۵ ماه نخست امسال افزایش پیدا کرده است.

شاخص	اسفند ۹۶	مرداد ۹۷	افزایش ۵ ماهه	رشد یکساله - درصد	رشد ۵ ماهه درصد
پول	۱۹۴,۶	۲۳۱,۵	۳۶,۹	۳۹,۷	۱۹

ارقام به هزار میلیارد تومان



در مقابل با کاهش سهم سپرده های بلندمدت، منابع قابل اتکای بانکها برای اعطای تسهیلات کاهش یافته است. کاهش تسهیلات دهی بانک نیز منجر به ادامه روند کاهش رشد شبه پول

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

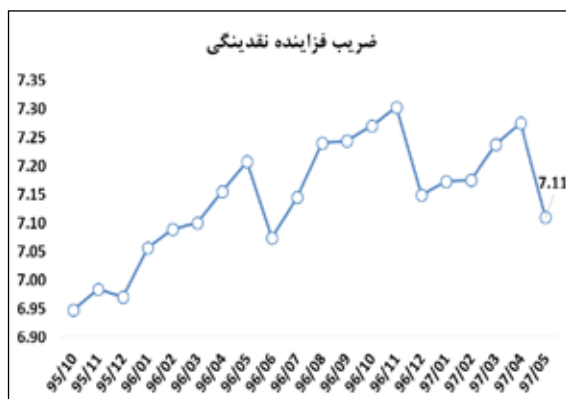
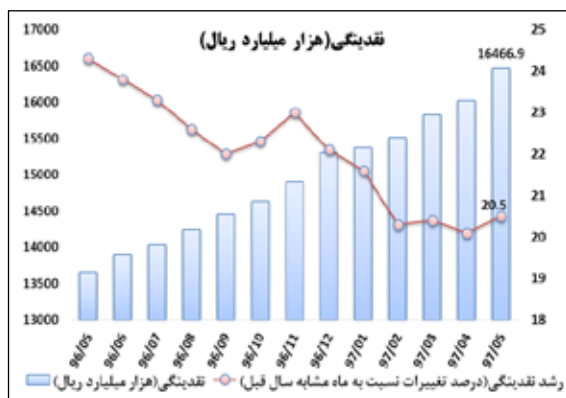
بازارها

نابرابری و تهیدستی

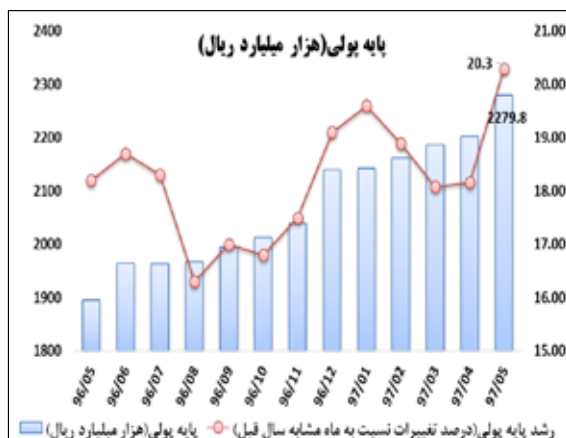
آینده پژوهی

جهان تاریک

نهادهای



همچنین براساس آخرین آمارها از متغیرهای پولی، حجم پایه پولی در پایان مرداد ماه امسال به ۲۲۷ هزار و ۷۰ میلیارد تومان رسیده که در مقایسه با ماه مشابه سال قبل ۲۰،۳ درصد رشد داشته است. براساس آخرین آمارها از متغیرهای پولی، پایه پولی به رقم ۲۲۷ هزار و ۷۰ میلیارد تومان رسیده است. رشد پایه پولی در ۵ ماهه اول امسال ۶،۱ درصد (۱۳ هزار و ۹۰ میلیارد تومان) و در یک سال منتهی به مرداد ماه سال جاری ۲۰،۳ درصد (۳۷۵۳۰ میلیارد تومان) رشد داشته است. نکته قابل تامل در این میان، اجزای پایه پولی است. بدهی دولت به بانک مرکزی بازه زمانی مرداد ماه ۹۶ تا مرداد ماه ۹۷ به میزان ۱۰ هزار میلیارد تومان بوده است. از طرف دیگر بدهی بانک‌های غیردولتی و موسسات اعتباری ۴۷ هزار و ۸۶۰ میلیارد تومان رشد داشته است. بنابراین به نظر می‌رسد بخش عمده رشد پایه پولی در ۱۲ ماه منتهی به مرداد سال ۹۷، رشد بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی بوده است.



شاخص	اسفند ۹۶	مرداد ۹۷	افزایش ۵ ماهه	رشد یکساله - درصد	رشد ۵ ماهه - درصد
پایه پولی	۲۱۳،۹	۲۲۷،۹	۱۴	۲۰،۳	۶،۵
ارقام به هزار میلیارد تومان					

تسهیلات اعطایی بانک‌ها و موسسات اعتباری به تفکیک عقود اسلامی				
درصد تغییریه اسفند ۱۳۹۶	مانده در پایان		مرداد ۱۳۹۷	اسفند ۱۳۹۶
	مرداد ۱۳۹۷	اسفند ۱۳۹۶		
بانک‌ها و موسسات اعتباری	۱۱۴۰۶،۲	۱۰۸۲۳،۲	۱۰۰	۵،۴
قرض الحسنه	۶۶۴،۰	۵۹۵،۲	۵،۸	۱۱،۶
مضاربه	۱۶۹،۴	۱۷۰،۷	۱،۵	-۰،۸
سلف	۷۷،۶	۶۴،۱	۰،۷	۲۱،۱
مشارکت مدنی	۳۹۹۱،۸	۴۰۹۲،۱	۳۵	-۲،۵
جعاله	۵۰۲،۸	۴۴۸،۷	۴،۴	۱۲،۱
فروش اقساطی	۳۰۹۷،۵	۲۸۶۳،۰	۲۷،۲	۸،۳
مرابحه	۹۷۵،۷	۸۲۷،۹	۸،۶	۱۱،۸
استصناع	۱،۴	۱،۳	۰،۰	۷،۷
اجاره به شرط تملیک	۴۴،۲	۳۵،۶	۰،۴	۲۴،۲
مشارک حقوقی	۳۱۵،۳	۳۱۷،۶	۲،۸	-۰،۷
سرمایه‌گذاری مستقیم	۷۵،۹	۸۰،۳	۰،۷	-۵،۵
سایر	۱۴۹۰،۶	۱۲۸۱،۷	۱۳،۱	۱۶،۳

منبع: بانک مرکزی

با کاهش یافتن قدرت تسهیلات‌دهی بانک‌ها، ضریب فزاینده نقدینگی نیز از محل تحت تاثیر قرار گرفته است. آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد ضریب فزاینده نقدینگی در مردادماه در مقایسه با تیر ماه از ۷،۲۸ به ۷،۱۱ واحد کاهش یافته است.

در ادامه با کاهش یافتن ضریب فزاینده نقدینگی، رشد نقدینگی نیز در مقایسه با سال گذشته در سطح پایین‌تری حرکت می‌کند. آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد نقدینگی در مردادماه با نرخ رشد ۲۰،۵ درصدی دوازده ماهه به رقم ۱۶۴۶۶،۹ هزار میلیارد ریال رسیده است.

در واقع تحت تاثیر نوسانات ارزی از اواخر سال گذشته نقدینگی با نرخ پایین‌تری رشد داشته است.

شاخص	اسفند ۹۶	مرداد ۹۷	افزایش ۵ ماهه	رشد یکساله - درصد	رشد ۵ ماهه - درصد
نقدینگی	۱۵۳۰	۱۶۴۶	۱۱۶	۲۰،۵	۷،۶
ارقام به هزار میلیارد تومان					

ماه/سال	۱۲/۹۶	۰۱/۹۷	۰۲/۹۷	۰۳/۹۷	۰۴/۹۷	۰۵/۹۷
نقدینگی (هزار میلیارد ریال)	۱۵۲۹۹،۸	۱۵۳۷۲،۶	۱۵۵۱۳،۵	۱۵۸۲۷،۵	۱۶۰۲۲،۵	۱۶۴۶۶،۹
پایه پولی (هزار میلیارد ریال)	۲۱۳۹،۸	۲۱۴۳	۲۱۶۱،۹	۲۱۸۶،۶	۲۲۰۲،۲	۲۳۱۵،۹
ضریب فزاینده	۷،۱۵	۷،۱۷	۷،۱۸	۷،۲۴	۷،۲۸	۷،۱۱

واگرایی عرضه و تقاضا در مسکن

گزارش ها و آمارها از شرایط موجود در بازار مسکن حاکی از آن است که بازار مسکن همچنان به سمت رکود تورمی پیش می‌رود و با توجه به رشد ۲۵۰ درصدی دلار و ۲۳۷ درصدی سکه، خود را با آن تطبیق می‌دهد. در واقع هر چه به سال آینده (۱۳۹۸) نزدیک‌تر شویم، احتمال ورود به دوره رکود بیشتر می‌شود. به‌طوری که محتمل‌ترین سناریو برای بازار مسکن سال آینده، رکود است و اگر اتفاق غیرمترقبه‌ای برای متغیرهای اصلی اقتصاد (مثل ارز، رشد اقتصادی، تورم عمومی و...) پیش نیاید، رکود چند ساله در انتظار بازار مسکن خواهد بود. طبق آخرین

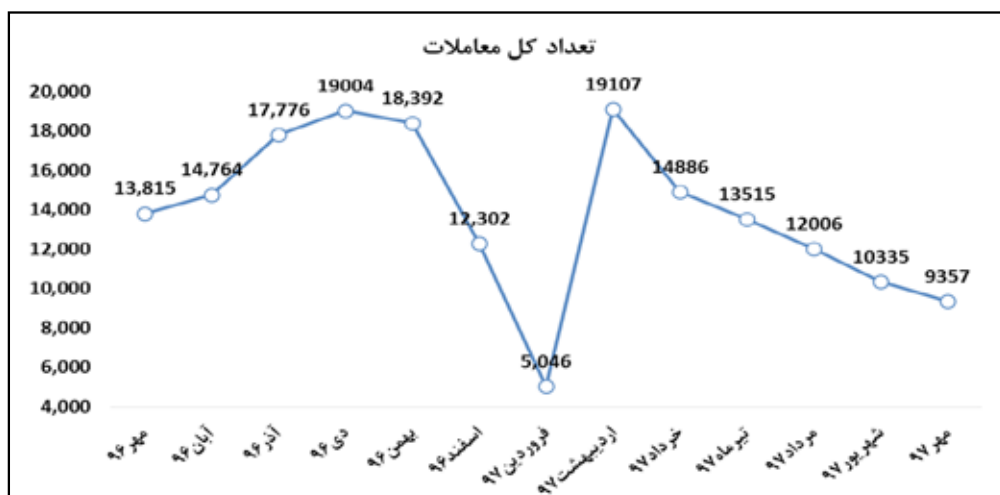
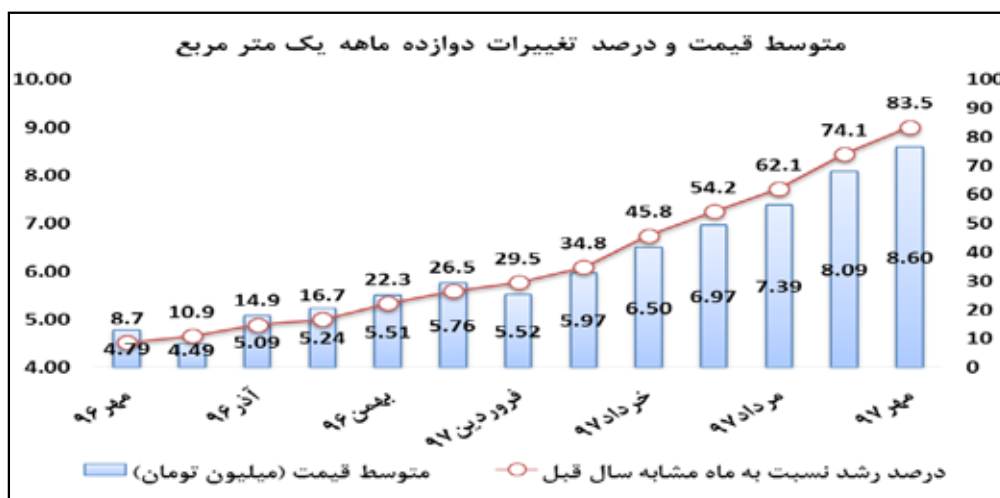
گزارش بانک مرکزی از آخرین وضعیت بازار مسکن در شهر تهران متوسط قیمت خرید و فروش یک متر مربع زیربنای واحد مسکونی معامله شده از طریق بنگاه‌های معاملات ملکی شهر تهران ۸۶،۱ میلیون ریال بود که نسبت به ماه قبل و ماه مشابه سال قبل به ترتیب ۶،۴ و ۸۳،۵ درصد افزایش نشان می‌دهد. همچنین بر اساس اعلام بانک مرکزی، «تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران در مهرماه سال ۱۳۹۷ به ۹،۴ هزار واحد مسکونی رسید که نسبت به ماه قبل و ماه مشابه سال قبل به ترتیب ۹،۵ و ۳۲،۳ درصد کاهش نشان می‌دهد»

عملکرد معاملات انجام شده در شهر تهران

درصد تغییر		مقطع زمانی			
نسبت به ماه مشابه سال قبل	نسبت به ماه قبل	مهر ۱۳۹۷	شهریور ۱۳۹۷	مهر ۱۳۹۶ ^(۱)	
-۳۲،۳	-۹،۵	۹۳۵۷	۱۰۳۳۵	۱۳۸۱۵	تعداد معاملات (واحد مسکونی)
۸۳،۵	۶،۴	۸۶۱۰۹	۸۰۹۵۸	۴۶۹۲۱	متوسط قیمت هر متر مربع (هزار ریال)

ماخذ: محاسبات گزارش/ برگرفته از آمارهای خام سامانه ثبت معاملات املاک و مستغلات کشور

۱- با بروزرسانی آمار موجودی واحدهای مسکونی مناطق ۲۲ گانه شهر تهران مطابق با نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، متوسط قیمت خرید و فروش یک متر مربع زیربنای واحد مسکونی شهر تهران در سال ۱۳۹۶ مورد تجدید نظر قرار گرفته است.



سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

آزدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

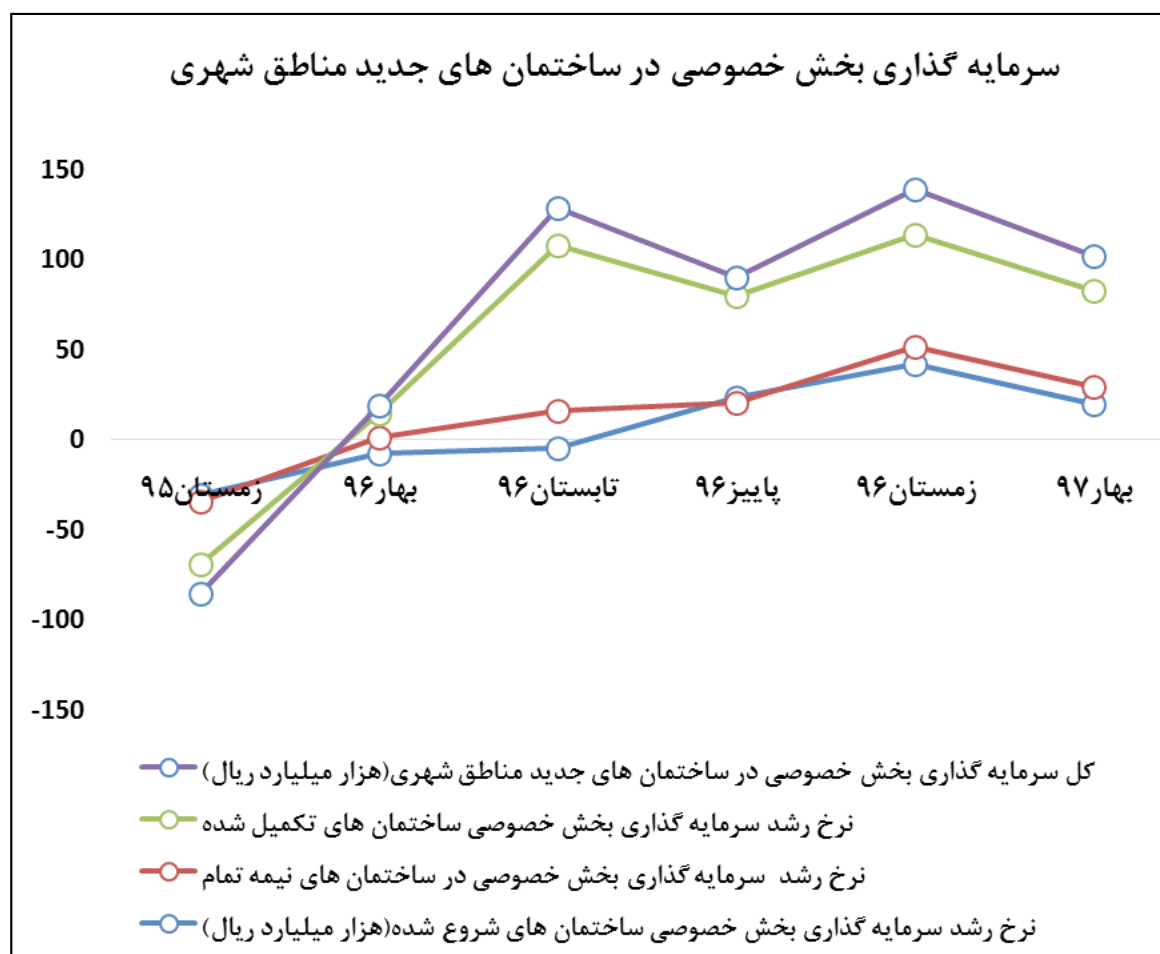
جهان تاریک

نهادها

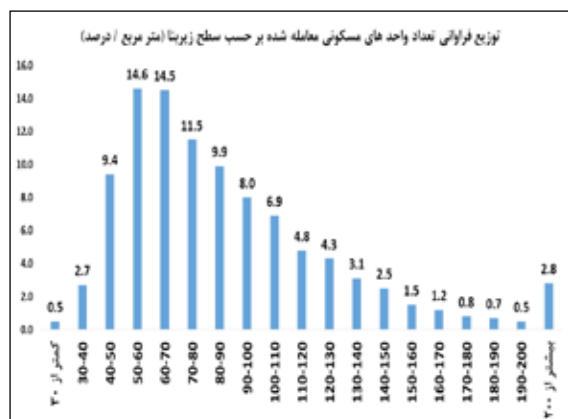
افزایش قیمت با سرعت کمتر در مقایسه با گذشته خواهد بود. چه بسا اینکه با در نظر گرفتن اینکه تنها چشم‌اندازی که برای بازار ارز نمی‌توان در نظر گرفت، چشم‌انداز کاهشی است، تخلیه حباب قیمتی مسکن از احتمال کمتری برخوردار خواهد بود. در خصوص سمت عرضه اطلاعات بانک مرکزی درباره وضعیت سرمایه‌گذاری‌های ساختمانی در بهار امسال در کل کشور نشان می‌دهد: حجم سرمایه‌گذاری در حوزه سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ساختمان‌های جدید مناطق شهری در سه بخش ساختمان‌های شروع شده، ساختمان‌های نیمه تمام و ساختمان‌های تکمیل شده با کاهش نرخ رشد مواجه شده است. در واقع با افزایش هزینه‌های ساخت و ساز پروژه‌های عمرانی از توجیه اقتصادی کمتری برخوردار هستند.

همان‌طور که اشاره شد رکود تورمی شرح حال این روزهای بازار مسکن است اما اتفاق جدیدی که در آخرین گزارش بانک مرکزی از وضعیت بازار مسکن در مهرماه مشاهده می‌شود کاهش شیب رشد قیمت مسکن در تهران بوده است. در خصوص اینکه این کاهش سرعت شیب به معنای شروع تخلیه حباب قیمتی در بازار مسکن پایتخت تلقی می‌شود، باید دقت نمود که اگرچه شروع شرایط تورمی در بازار مسکن مانند همه بازارها، از سمت بازار ارز بوده است و با ثبات نسبی بازار ارز شاهد تطبیق بازار مسکن با سرعت کمتری هستیم؛ ولی در مرحله بعد شرایط بازار مسکن خود به‌طور درون‌زا به گونه‌ای است که از شرایط تعادلی دور می‌شود و به دلیل واگرایی به‌وجود آمده این بار بطور درون‌زا قیمت‌ها را افزایش می‌دهد، به عبارت دیگر محتمل‌ترین سناریو

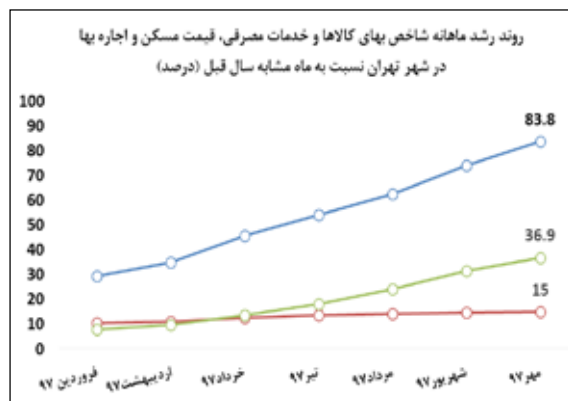
فصل/سال	نرخ رشد سرمایه‌گذاری بخش خصوصی ساختمان‌های شروع شده (هزار میلیارد ریال)	نرخ رشد سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ساختمان‌های نیمه تمام	نرخ رشد سرمایه‌گذاری بخش خصوصی ساختمان‌های تکمیل شده	کل سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ساختمان‌های جدید مناطق شهری (هزار میلیارد ریال)
زمستان ۹۵	-۳۰,۸	-۳,۷	-۳۴,۶	-۱۶
بهار ۹۶	-۸	۹,۳	۱۳,۴	۴,۶
تابستان ۹۶	-۴,۶	۲۱	۹۱,۵	۲۰,۷
پاییز ۹۶	۲۳,۴	-۲,۶	۵۸,۶	۱۰,۶
زمستان ۹۶	۴۲,۳	۹,۲	۶۲	۲۵,۲
بهار ۹۷	۱۹,۷	۹,۹	۵۳,۳	۱۸,۹



در این ماه، توزیع حجم معاملات به گونه‌ای بوده است که ۵۴,۲ درصد واحدهای مسکونی با قیمتی کمتر از متوسط قیمت هر مترمربع واحد مسکونی شهر تهران (۸ میلیون و ۶۱۰ هزار تومان) فروخته شدند. توزیع فراوانی واحدهای مسکونی معامله شده بر حسب سطح زیربنای هر واحد مسکونی در مهرماه نشان می‌دهد بیشترین سهم از معاملات انجام شده به واحدهایی با زیربنای ۵۰ تا ۶۰ مترمربع معادل ۱۴,۶ درصد اختصاص داشته است. واحدهای دارای زیربنای «۶۰ تا ۷۰ مترمربع» و «۷۰ تا ۸۰ مترمربع» به ترتیب با سهم‌های ۱۴,۵ درصد و ۱۱,۵ درصد در رتبه‌های بعدی قرار دارند. در مجموع در این ماه واحدهای مسکونی با سطح زیربنای کمتر از ۸۰ مترمربع ۵۳,۲ درصد از معاملات انجام شده را به خود اختصاص داده‌اند.



توزیع فراوانی تعداد واحدهای مسکونی معامله شده بر حسب ارزش هر واحد بیانگر آن است که در دامنه‌های قیمتی مورد بررسی، واحدهای مسکونی با ارزش ۱۵۰ میلیون تا ۳۰۰ میلیون تومان با اختصاص ۱۷,۸ درصد، بیشترین سهم از معاملات انجام شده را به خود اختصاص داده‌اند. در مجموع در این ماه حدود ۴۸,۴ درصد از معاملات به واحدهای مسکونی با ارزش کمتر از ۶۰۰ میلیون تومان اختصاص داشت. آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد در بخش اجاره، عدم تناسبی در رشد قیمت مسکن و افزایش نرخ اجاره از پارسال تاکنون به وجود آمده که نشان می‌دهد باید منتظر جهش‌های خیره‌کننده در بخش اجاره بود. به نقل از بانک مرکزی در مهرماه سال ۱۳۹۷ شاخص کرایه مسکن اجاری در شهر تهران و در کل مناطق شهری نسبت به ماه مشابه سال قبل به ترتیب ۱۵ و ۱۲,۶ درصد رشد نشان می‌دهد. خاطر نشان می‌نماید سهم هزینه مسکن (اجاره‌بهای مسکن اعم از شخصی و غیرشخصی) در محاسبات شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی (براساس سال پایه ۱۰۰=۱۳۹۵) معادل ۳۳,۱ درصد می‌باشد.



همچنین قیمت اوراق تسهیلات خرید مسکن در هفته اول آبان، به پایین‌ترین سطح از زمستان ۹۲ تاکنون رسید. به نقل از دبای اقتصاد قیمت هر فقره اوراق ۵۰۰ هزار تومانی وام آبی خرید مسکن در حالی هفته اول آبان ماه با سقوط به کانال ۵۰ هزار تومان به طور متوسط به ۵۹ هزار تومان رسید که این سطح قیمتی رکورد کمترین نرخ اوراق وام آبی خرید مسکن (وام بدون سپرده از محل اوراق) از بهمن ماه ۹۲ تاکنون محسوب می‌شود. کارشناسان مهم‌ترین علت سقوط قیمت امتیاز وام آبی مسکن را بی‌اثر شدن این وام برای خریدهای مصرفی آپارتمان تحت‌تاثیر جهش قیمت مسکن طی ماه‌های اخیر می‌دانند؛ هم‌اکنون متقاضیان خرید مسکن در تهران با استفاده از وام بدون سپرده از محل اوراق (تسهیلات ۸۰ میلیون تومانی مرکب از وام ۶۰ میلیونی بدون سپرده به علاوه وام ۲۰ میلیون تومانی جعاله)، باید ۱۶۰ فقره اوراق (هر فقره اوراق به منزله امتیاز دریافت ۵۰۰ هزار تومان تسهیلات آبی مسکن)، خریداری کنند که با احتساب میانگین قیمت ۵۹ هزار تومان برای هر فقره اوراق، قیمت امتیاز تسهیلات انفرادی آبی مسکن کمتر از ۹ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان خواهد بود؛ همچنین میانگین قیمت خرید امتیاز وام آبی مسکن برای زوجین به منظور استفاده از وام ۱۲۰ میلیونی تومانی (وام ۱۰۰ میلیونی به علاوه تسهیلات ۲۰ میلیون تومانی جعاله)، کمتر از ۱۴ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان است. این رقم کمترین سطح قیمتی خرید اوراق وام آبی مسکن از بهمن ماه ۹۲ تاکنون محسوب می‌شود. سطح فعلی قیمت اوراق در مقایسه با نرخ سال گذشته، معادل ۲۲ درصد کاهش یافته است؛ آبان سال گذشته متوسط قیمت هر فقره اوراق وام مسکن ۷۵ هزار و ۵۰۰ تومان بود. بررسی‌ها نشان می‌دهد به دلیل کاهش قدرت خرید، همچنان بیشترین دادوستد به واحدهای مسکونی مربوط است که قیمت آنها پایین‌تر از میانگین قیمت هر متر مربع واحد مسکونی شهر تهران است. به زبان دیگر با توجه به ضروری بودن کالای مسکن، تقاضا برای خانه‌های ارزانتر و با متراژ کمتر دارای بالاترین بیشترین نسبت را داشته است. بنابراین نکته مهمی که سرمایه‌گذاران برای ورود به این بخش باید در نظر بگیرند نبود تعادل میان عرضه و تقاضای ملک است تا محدودیت قدرت خرید پایین به تشدید واگرایی فعلی منجر نشود. طبق گزارش بانک مرکزی توزیع فراوانی تعداد واحدهای مسکونی معامله شده بر حسب قیمت یک مترمربع بنا در مهرماه امسال بیانگر آن است که واحدهای مسکونی در دامنه قیمتی ۶ میلیون تا ۷ میلیون تومان به ازای هر مترمربع بنا با سهم ۹,۷ درصد بیشترین سهم از معاملات شهر تهران را به خود اختصاص داده و دامنه‌های قیمتی ۵ میلیون تا ۶ میلیون تومان و ۴ میلیون تا ۵ میلیون تومان به ترتیب با سهم‌های ۹,۴ درصدی و ۹,۱ درصدی در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند.



سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهادها

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهادها



فقر و آدرس‌های عوضی

آن‌هاست. در مقابل اما اقتصاددانانی هستند که سیاست‌های اقتصادی ناکارآمد دولت که منجر به تورم‌های مزمن و افسارگسیخته می‌شود و کاهش قدرت تهیدستان را افزایش می‌دهد و به سیاست‌هایی که به فساد و رانت منجر می‌شود را عامل فقر و نابرابری می‌دانند و راه‌حل‌هایشان نیز فقرزدایی از مسیر اشتغال و کارآفرینی و نه کمک به فقر است. پرونده‌ای که می‌خوانید این مسائل را دنبال می‌کند.

پیدایش و زاد و رشد فقر و نابرابری و تنگناهای معیشتی برمی‌گردد. برخی اقتصاددانان نهادگرا باور دارند که زاد و رشد فقر و نابرابری به چنگ آوردن منافع گروه‌های کم‌درآمد از سوی سرمایه‌داران به ویژه سرمایه‌داران تجاری و بانکداران است و بنابراین راه‌حلی که ارائه می‌کنند بر پایه کاهش قدرت سرمایه‌داران و بنابراین ایجاد محدودیت برای آنها و افزایش قدرت چانه‌زنی کم‌درآمدها از مسیر رشد قدرت آنها و جانبداری دولت از

فقر، نابرابری فزاینده و تنگناهای معیشتی در میان ۲۱ مساله اصلی اقتصاد ایران مساله سوم و در ۱۰۰ مساله اصلی ایران مساله یازدهم در سال ۱۳۹۷ شده است. این عدد نشان می‌دهد که خبرگان علوم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به خوبی متوجه یک مساله شده و خواستار حل آن هستند. اما این مساله به آسانی قابل حل نیست و باید درباره آن اندیشید. مهم‌ترین معضل در حل این مساله به سرچشمه‌های

در گفت‌وگو با دکتر داود سوری:

سیاست فقرزدایی با کمک به فقرا تفاوت دارد

نامه
تاتق بازارگا

آبان ۱۳۹۷

دوره جدید

شماره ۱۱۷

D.

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهادها

● **آقای دکتر سوری، شما از جمله اقتصاددانانی هستی که به طرفداری از اقتصاد آزاد اشتباه دارند. در میان علاقمندان اقتصاد سیاسی ایران این دیدگاه رواج یافته است و برخی نیز از سر عمد به آن دامن زده‌اند که اقتصاد آزاد علاقه‌ای به طرح بحث‌های مرتبط با فقر و نابرابری ندارد. آیا این دیدگاه قابل قبول است و آیا اصولاً در میان اقتصاددانان طرفدار اقتصاد رقابتی موضوع یادشده جایی ندارد؟**

من این داوری را قبول ندارم و تاکید دارم اتفاقاً طرفداران اقتصاد رقابتی در ایران و حتی در جهان بیش از آن چیزی که به نظر می‌رسد در این باره پژوهش کرده‌اند. برای روشن شدن بحث یادآور می‌شوم پس از پایان جنگ عراق و ایران دو گروه از اقتصاددانان موضوع فقر را در کانون پژوهش‌های خود قرار دادند. یک گروه از اقتصاددانان که دکتر پژویان نفر شاخص آنها بود در معاونت امور اقتصادی وزارت اقتصاد موضوع فقر و نابرابری را به عنوان موضوعی با اهمیت در کانون پژوهش قرار دارند. یک گروه از اقتصاددانان که نفر شاخص آنها را می‌توان دکتر طیبیان دانست در موسسه عالی مدیریت و برنامه‌ریزی وابسته به سازمان برنامه و بودجه در این باره تحقیقات را در دستور کار قرار دادند. من نیز به همراه عده‌ای از اقتصاددانان در گروهی که دکتر طیبیان تشکیل داده بود در این برنامه فعالیت می‌کردم. از سال ۱۳۷۰ به بعد یک کار ادامه‌دار پژوهشی در این موسسه درباره فقر و نابرابری در حال انجام است. شمار قابل اعتنايي از دانشجویان این موسسه در مقاطع مختلف موضوع پایان‌نامه خود را به ابعاد گوناگون فقر اختصاص داده و گزارش‌هایی نیز در این زمینه از آنها منتشر شده است.

● **اما به نظر می‌رسد این پژوهش دامنه‌دار و ادامه‌دار از سوی گروه اقتصاددانانی که اقتصاد رقابتی را جاده عبور اقتصاد ایران از مشکلات می‌دانند چندان بازتاب نداشته است و در مقابل کار گروه دیگری از اقتصاددانان در این باره در دید و دسترس علاقمندان قرار گرفته است.**

واقعیت این است که دانش اقتصاد به ویژه آن بخش از آموزه‌های دانش اقتصاد که در چارچوب اقتصاد رقابتی قرار دارند درباره دلایل پدیدار شدن فقر و نابرابری و راه‌حل‌هایی که به کاهش یا حذف مقطعی فقر منجر می‌شود گونه‌ای است که شاید چندان برای شهروندان شیرین نباشد اما داوری دیگران با طعم شیرین عرضه می‌شود. در بسیاری از اوقات پزشکان توصیه می‌کنند که شیرینی به رغم اینکه خوشمزه و خوش طعم است اما مصرف آن برای بدن زیان دارد. در جامعه نیز موضوع پژوهش فقر چنین حالتی پیدا کرده است.

اقتصاددانانی که روش و راهبرد پژوهشی‌شان درباره فقر بر مبنای دانش و تجربه بشری است، توصیه‌هایی دارند که مفید است و اجرای آنها نیاز به بردباری دارد اما از نظر گروهی از شهروندان و حتی برخی گروه‌های روشنفکری پذیرفته نمی‌شود و حکم داروی مفید اما تلخ را دارد. از طرف دیگر واقعیت این است که قدرت

تبلیغات و اثرگذاری خبری گروه‌هایی که درباره فقر به مسائل مورد علاقه جامعه و خوشایند آنها اهمیت می‌دهند بسیار بالاتر از قدرت تبلیغاتی گروه اقتصاددانان هوادار اقتصاد رقابتی است.

● **در حال حاضر و در روزها و هفته‌های تازه سپری شده موضوع فقر و نابرابری بار دیگر در کانون توجه قرار گرفته است و از سوی یک وزارتخانه در دستور کار همایش‌ها قرار دارد و حرف‌هایی می‌زنند که شاید لازم است درباره آنها بحث شود.**

همان‌طور که در پرسش شما وجود دارد ما نیز مسائل و تحولات در این باره را دنبال می‌کنیم. دکتر احمد میدری معاونت رفاه اجتماعی وزارت رفاه در همین روزها درباره فقر در ایران نکاتی را یادآور شده است که می‌تواند بررسی و کالبدشکافی شود چون ممکن است به دلیل اینکه وی مقام مسئول است از حرف و نظر عبور کرده و به اجرا برسد. آقای میدری گفته است در سال‌های اخیر نرخ فقر در ایران ۲ برابر شده است. شاید در نگاه نخست لازم نباشد که درباره مقدار و میزان نرخ فقری که حالا ۲ برابر شده تمرکز صورت بگیرد. آنچه در جامعه دیده می‌شود این است که دست‌کم احساس فقر و کاهش قدرت خرید مردم در جامعه چنان است که می‌توان عدد گفته شده آقای میدری را قبول کرد. این عدد اعلام شده با توجه به اینکه نرخ رشد اقتصادی در ایران با نوسان مواجه است و میانگین عدد رشد اقتصادی در سال‌های اخیر چندان بالا نیست و از طرف دیگر وقتی به ارقام نرخ تورم سالانه در سال‌های اخیر توجه می‌کنیم می‌بینیم که نرخ تورم به طور متوسط ۲ رقی بوده است. این دو عامل می‌تواند از یک طرف به گسترش فقر عمومی و از طرف دیگر به کاهش قدرت خرید جامعه منجر شده و با داوری معاون محترم وزارتخانه سازگار است.

● **درباره سرچشمه‌های رشد فقر در ایران ادعاهای گوناگونی مطرح می‌شود. برخی می‌گویند دلیل رشد فقر در ایران رفتار و آزمندی برخی گروه‌ها به ویژه صاحبان و سهامداران بانک‌هاست و آقای میدری نیز در سخنرانی اخیر خود بر این نکته تاکید کردند. دیدگاه شما در این باره چیست؟**

به نظر می‌رسد یکی از دلایل اصلی رشد فقر و تهیدستی و افزایش نابرابری در جامعه‌ها از جمله جامعه ایرانی به سیاست‌های اقتصادی برمی‌گردد که از طرف دولت‌ها تدوین و اجرا می‌شوند. سیاست‌های اقتصادی در ایران گونه‌ای است که گروه‌های از شهروندان ایرانی که تنها منبع درآمدشان فروش نیروی کار است از محل فروش این منبع اصلی درآمد خود به میزان کافی درآمد کسب نمی‌کنند. سیاست‌های اقتصادی در ایران که برآیند تصمیم‌های سیاسی و اقتصادی مردان دولتی است گونه‌ای سامان داده شده که نرخ بیکاری در ایران نرخ بالایی است. با وجود سرمایه‌گذاری‌های اتفاق افتاده در ایران اما نرخ بیکاری نسبت به میانگین نرخ بیکاری در کشورهای دیگر بالاست و دویژگی دارد

که آن را از سایر جامعه‌ها متمایز می‌کند. یک ویژگی این است که سهم بیکاران تحصیلکرده در کل بیکاران عدد بالایی است و دیگر اینکه نرخ بیکاری اعلام شده در ایران نرخ بیکاری آشکار است و نرخ بیکاری پنهان بسیار بالاتر از این عدد است. به همین دلیل است که سهم فقرای ایرانی که شاغل هستند از کل فقرا سهم بالایی است. این افراد با وجودی که کار دارند و شاغل به حساب می‌آیند اما به دلیل اینکه از محل فروش نیروی کار درآمد بالایی که با رشد هزینه‌ها سازگار و هم‌اندازه باشد، ندارند فقیر به حساب می‌آیند.

● **با توجه به نکته‌ای که تاکید کردید می‌توان گفت که شرایط اقتصاد کلان در ایران به زبان تهیدستان است. این روند تا کجا می‌تواند ادامه پیدا کند و نرخ فقر تا چه میزان می‌تواند افزایش یابد؟**

درست است و شرایط اقتصاد کلان در ایران که از جاهای مختلف تاثیر می‌پذیرد به زبان فقر است. اینکه این داستان تا کجا ادامه دارد را نمی‌توان تصور کرد که تا کجا می‌توان ادامه گسترش فقر را دید. بحثی که در این باره می‌توان تصور کرد این است که سیاست‌های اقتصادی فعلی و چشم‌انداز کوتاه‌مدت آن چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای نیست. چیزی که در ایران دیده می‌شود و گروه‌های گوناگون از جمله برخی اقتصاددانان و برخی گروه‌های روشنفکری به آن دامن می‌زنند ترویج این اندیشه است که دولت باید به فقر کمک کند و دولت باید از منابع در اختیار خود به فقر یارانه مستقیم و غیرمستقیم بدهد. سیاستمداران ایرانی که در دهه‌های اخیر به نوبت مقام‌های اجرایی و قانونگذاری را در اختیار داشته و از جناح‌های سیاسی متناقضی نیز هستند در یک مساله اشتراک نظر دارند: دولت باید به فقر کمک کند. اما این افراد و گروه‌ها توجه ندارند که منابع دولت اولاً پایان‌ناپذیر نیست و ثانیاً باید سازوکارهایی باشد که همین منابع با کمترین رانت و کمتری میزان فساد به دست فقرای واقعی برسد. این مساله را می‌توان از زاویه دیگری نگاه کرد و آن روند فزاینده فقر و کاهش منابع دولت برای اختصاص دادن به فقر است.

● **این روند نامساعدی است. در پایان این روند چه اتفاقی می‌افتد؟**

به نظر من آید پایان این روند از همین الان به شکل‌های گوناگون قابل دیدن است. آنچه من می‌بینم این است که کاهش و حتی قطع منابع دولتی برای کمک کردن به فقر به جایی می‌رسد که دولت از جیب فقرا بردارد و آن را به خود فقرا برگرداند. این خوش‌بینانه نیست اما این یک واقعیت است.

● **این نکته درستی است و یک مصیبت بزرگ است اما واقعیت این است که شهروندان ایرانی به ویژه گروه‌های کم‌درآمد جامعه این موضوع را به سختی درک می‌کنند و تصویری از این فرآیند که دولت از جیب آنها برمی‌دارد و برای آنها هزینه می‌کند، ندارند. این سازوکار چگونه است؟**

این یک بحث تاریخی در سرزمین و جامعه ایرانی است و به ذهنیت ایرانیان برمی‌گردد. نزد ایرانیان چنین

تصور وجود داشته و دارد که همواره یک حاکمی وجود دارد که خزانه‌اش پر از طلا و جواهر و اشیای قیمتی است و باید بخشی از این ثروت را به نفع فقرا و میان آنها تقسیم کند. یک مثال بزنم. یک برنامه‌ای از یک تلویزیون آمریکایی را می‌دیدم که مصاحبه‌گر تلویزیون از مردم شهر می‌پرسد قرار است که در شهر شما از طرف شهرداری یک محل تفریحی مثلاً بوستانی احداث شود، نظر شما چیست؟ ۹۰ درصد و حتی بیشتر از کسانی که جواب دادند پرسش اولشان این بود که شهرداری پول احداث این بوستان را از کدام محل تامین خواهد کرد. همه می‌دانیم که احداث یک محل تفریحی و پارک در شهر و در یک محل اقدام مناسبی برای افزایش رفاه مادی مردم کار درست و کار خوبی است اما باید فهمید و باید دانست که محل تامین هزینه احداث از کجا می‌آید. مردم می‌دانند که شهرداری یا دولت به طور فی‌نفسه مراکزی نیستند که محل تولید درآمد و ثروت باشند و درآمد و ثروت و سرمایه آنها از محل‌هایی مثل انواع مالیات و یا وابسته به بودجه‌های سالانه است. در ایران اما به نظر می‌رسد با توجه به ذهنیت پدیدار شده برای شهروندان پرسش یادشده برایشان جایی ندارد و می‌گویند بله، دولت یا شهرداری باید پارک تاسیس کند و باید بیشتر از اینها پول خرج کند تا رفاه مردم افزایش یابد. طرز تفکری که این برداشت را در ذهن شهروندان جای داده است کار نادرستی انجام داده و ذهنیت کارآمدی ایجاد نشده است. شهروندان ایرانی باید توجه کنند آنچه دولت برای کمک به فقرا هزینه می‌کند یا از محل درآمدهای مالیاتی است و از شهروندان گرفته شده یا از محل بودجه‌های عمومی و درآمدهای حاصل از فروش نفت و سایر منابع طبیعی است که آن نیز متعلق به شهروندان است و جیب مردم به حساب می‌آیند. این منابع از پول مردمی است که در آینده می‌خواهند در این سرزمین زندگی کنند. مالیات‌هایی که دولت می‌گیرد یا به طور صریح است یا به طور ضمنی و از محل رشد نرخ تورم است. دولت از منابع مردمی برمی‌دارد و آن را به شکل نرخ تورم فزاینده به مرور از مردم و فقرا پس می‌گیرد.

● آقای سوری، شهروندان درباره گرانی و نرخ تورم معمولاً با اشتباه برداشت و محاسبه مواجه هستند. به طور مثال الان گفته می‌شود که به علت افزایش قیمت انواع کالاها، مردم فقیرتر شده‌اند، پس باید دولت به مردم کمک کند؟ متأسفانه شرایط گونه‌ای است که نمی‌توان در یک فضای کارشناسانه و بر پایه آموزه‌های دانش اقتصاد صحبت کرد و کار را پیش برد. واقعیت چیزی که در جامعه امروز وجود دارد و تحت عنوان گرانی از آن اسم برده می‌شود کاهش ارزش پول ملی در برابر ارزهای معتبر است. به طور مثال گفته می‌شود که قیمت پراید ۲ برابر شده است و یا قیمت یک کیلو گوشت ۱۰۰ هزار تومان شده است. می‌توان پرسید آیا واقعیت پراید تغییر یافته است؟ آیا واقعیت فیزیکی گوشت قرمز افزایش یافته است؟ بیان مسأله اثرگذار

است، وقتی می‌گویید قیمت پراید افزایش یافته است همه نگاه‌ها به سوی سایپاست که تولیدکننده و فروشنده پراید است یا وقتی می‌گویید قیمت میوه بالا رفته است مردم نگاهشان به میوه‌فروش است و همین‌طور بقیه کالاها. اما اگر به جای بیان مسأله از آن طرف این‌طور بگوییم که ارزش پول در برابر پراید کم شده است آنگاه این دولت است که زیر ضرب می‌رود. این گونه بیان کردن مسائل یک ترفندی است که حالا از سوی هر نهادی به کار گرفته شده به نفع دولت و به زیان تولیدکنندگان شده است. یادمان باشد که دولت نیز این اقدام‌ها را به این دلیل انجام می‌دهد که از طرف شهروندان زیر فشار است. شهروندان هستند که به دولت فشار می‌آورند که بیش از بودجه و دخلت پول خرج کن و دولت هم این کار را برای خرید محبوبیت یا کاهش فشار انجام می‌دهد.

● با این شرایط و با این توصیفی که شما از موضوع پول‌پاشی دولت برای کاهش یا حذف فقر از منافع عمومی کردید، نکته جالب این است که سازمان برنامه و بودجه ایران در این روزها با استفاده از منابعی که البته چندان هم شفاف نیست اقدام به تهیه و توزیع بسته‌های حمایتی می‌کند تا فقر را کاهش دهد. به نظر تان این کار به کاهش فقر منجر می‌شود؟

چند روز پیش با یکی از رسانه‌ها درباره همین موضوع گفت‌وگویی انجام دادم و یادآور شدم که به نظر می‌رسد این دولت مستقر را باید «دولت بسته‌ای» نام گذاشت. تصویری که با این رفتار و گفتار مدیران سازمان برنامه و بودجه در ذهن‌ها جای می‌گیرد این است که این نهاد یک نهاد کمک‌رسان به حادثه‌های غیرمترقبه است که جایی آتش می‌گیرد یا گروهی در کوه گیر می‌افتند یا فردی در چاه می‌افتد و این سازمان‌ها و نهادها می‌خواهند آنها را نجات دهند. این کار مثل توزیع پتو میان سیل‌زدگان است. سازمان برنامه و بودجه کارش این نیست. ما پس از جنگ وقتی درباره فقر صحبت می‌کردیم می‌گفتم فقرزدایی همان کمک به افراد نیست و به همین دلیل شاید گروهی از سیاستمداران از این راهبرد استقبال نکرده و نمی‌کنند. فقیران را نباید در یک دسته بزرگ جا داد و از یک روش برای



آنها استفاده کرد. ۶۰ درصد از خانواده‌های فقیر به طور میانگین در سال‌های اخیر خانواده‌هایی هستند که سرپرست جوان دارند، سرپرست شاغل دارند، اما فقیرند، چرا این خانواده‌ها فقیرند؟ چون سیاست‌های اقتصادی در ایران گونه‌ای است که این افراد درآمد کافی از فروش نیروی کارش ندارد. سیاست‌های اقتصادی در کشور اگر گونه‌ای باشد که این افراد متناسب با تخصص و فروش نیروی کارمزدی قابل برابری با هزینه‌ها داشته باشند نیازی شاید نداشته باشند که دولت از محل منابع عمومی به آنها کمک کند. ۴۰ درصد از فقیران شاید به هیچ شکل نتواند درآمدی به اندازه هزینه‌هایشان داشته باشند، به این افراد باید با سازوکارهای مناسب و کارآمد کمک شود. تقسیم‌بندی ۶۰ درصد و ۴۰ درصد اگر اجرایی شود بخش قابل اعتنايي از منابع اختصاص یافته برای فقرا آزاد شده و به ۴۰ درصد واقعاً ناتوان داده خواهد شد. علاوه بر این اگر سیاست‌های اقتصادی گونه‌ای باشد که این ۶۰ درصد را امروز در وضعیت مناسب قرار دهیم آنها برای همیشه از گروه تهیدستان خارج می‌شوند. بحث این است که سیاست‌های کلان اقتصادی باید معطوف به کاهش فقر باشد.

● این سیاست‌های کلان باید چه متغیری را نشانه بگیرند؟

به نظر می‌رسد بیشترین هدف‌گذاری برای کاهش فقر در یک دوره بلندمدت رسیدن به رشد‌های اقتصادی بدون اتکا به درآمدهای نفت باشد. اگر بتوانیم صنعت و کشاورزی را پایه‌های رشد قرار دهیم و از این مسیر رشد‌های بالای کم نوسان را تضمین کنیم می‌توان امیدوار بود که فقر را می‌توان کاهش داد. به عنوان یک مثال دیگر می‌توان از توسعه صادرات نام برد. اگر سیاست توسعه صادرات ایران این باشد که به طور مثال فرش دستباف صادر شود یا صنایع دستی، آیا جز این است که سهمی از ارزش افزوده و منابع ارزی و ریالی این صادرات به گروه‌های کم‌درآمد جامعه منتقل می‌شود. سهولت کسب‌وکار در جامعه روش‌های کارآمد برای هزینه‌های دولت نیز می‌تواند در دستور کار برای اتخاذ سیاست‌های کارآمد باشد که نتیجه آنها به افزایش درآمد فقرا منجر می‌شود.

● یک مطالعه انجام شده از طرف بانک جهانی نشان می‌دهد که ایران از نظر «فقر امکانات» که یک نوع از فقر است بالاتر از میانگین کشورهای کمتر توسعه‌یافته قرار دارد و این موید ارزیابی شما از فقر است که عمدتاً به فقر در آمدی مشهور است.

این درست است. دولت‌های ایران از دهه‌ها پیش با استفاده از منابع درآمدی مرتبط با نفت توانسته‌اند برای اکثریت ایرانیان امکانات اولیه مثل بهداشت، درمان، آب و برق و حتی برخی امکانات حمل و نقل را به اندازه‌ای که بالاتر از سطح میانگین کشورهای متوسط است، ایجاد کنند. اما آنچه که به فقر منجر می‌شود این است که مردم و فقرا نمی‌توانند به اندازه کافی درآمد داشته باشند. برای این داستان باید فکری کرد.

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

ازدهای منتظر

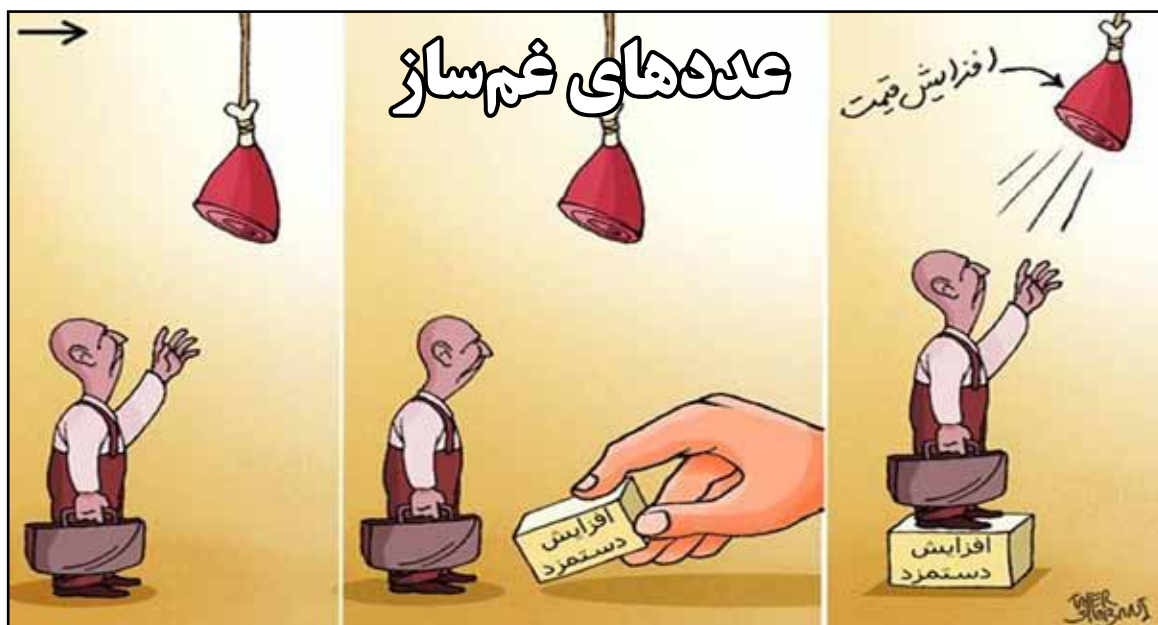
بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده‌پژوهی

جهان تاریک

نهاده‌ها



۳۰۰ کیلوگرم هستیم که البته با توجه به ثبات نسبی این کالای استراتژیک به نظر می‌رسد نوعی تغییر در ذائقه باشد. اما کاهش ۴۵ درصدی مصرف انواع شیر در خانوارهای شهری ایرانی در یک دوره ۱۰ ساله و با توجه به تبلیغات گسترده درباره فایده مصرف شیر نشان می‌دهد که ایرانیان به طور متوسط در این حوزه تهیدست‌تر شده و بخشی از افزایش قیمت فرآورده‌های نسبی را با کاهش مصرف جبران کرده‌اند. نصف شدن مصرف سالانه گوشت قرمز در خانوارهای شهری از ۵۶ کیلوگرم در سال ۱۳۸۷ به ۳۷ کیلوگرم نیز تحولات فقر را به خوبی نشان می‌دهد. اعداد این جدول با توجه به مجموعه شرایط و دشواری‌ها و نابرابری‌ها می‌توانند فضای غم‌انگیزی را برای جامعه ایرانی ترسیم کنند.

خرید است - توانایی مصرف برخی اقلام خوراکی را ندارند و در یک دهه منتهی به ۱۳۹۶ در شرایط بدتری قرار دارند. همان طور که از ارقام این جدول برمی‌آید مصرف سالانه برنج در خانوارهای ایرانی با کاهش حدود ۳۶ درصد از ۱۴۶ کیلوگرم به ۱۰۶ کیلوگرم رسیده است. با توجه به اینکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و کوپنی شدن توزیع برنج در ایران، اکثریت خانواده‌های ایرانی به ویژه در گروه‌های پایین درآمدی دست‌کم یک وعده غذایی خود را به برنج و یک خورش یا کباب اختصاص می‌دهند کاهش مصرف سالانه برنج با روند قیمت‌های این کالا در سال‌های رشد قیمت ارزهای معتبر سازگاری دارد. در این جدول شاهد کاهش مصرف سالانه نان در خانواده‌های ایرانی از ۴۴۵ کیلوگرم به حدود

اعداد و ارقامی که به هر شاخص، متغیر و عامل اقتصادی و اجتماعی سنجاق می‌شوند از دل فرآیندهای پیچیده دگرگونی‌ها در دنیای واقعی بیرون می‌آیند. دولت‌ها و سازمان‌های سیاسی در هر جامعه‌ای از جمله جامعه ایرانی با هر میزان کار و دستکاری بر روی اعداد و ارقام، اما در جاهایی ناچارند غم و اندوه و خشم فرو خفته شهروندان را در همین اعداد لحاظ کنند. بانک مرکزی ایران چندین دهه است که متوسط مقدار مصرف سالانه برخی اقلام خوراکی خانواده‌ها را در بررسی هزینه - درآمد خانوارها اندازه‌گیری کند. آنچه در این جدول می‌بینید، اعداد غم‌انگیزی است که نشان می‌دهد شهروندان ایرانی به هر دلیل - که به نظر می‌رسد بیشتر ناشی از گسترش فقر و تهیدستی به واسطه کاهش قدرت

بررسی بودجه خانوار در مناطق شهری ایران

متوسط مقدار مصرف سالانه برخی اقلام خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات یک خانوار طی سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۹۶

(مقدار به کیلوگرم)

اقلام خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات - سال	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۶
انواع برنج	۱۴۶	۴۵۴	۱۵۹	۱۴۷	۱۳۱	۱۱۹	۱۲۰	۱۱۶	۱۰۶	۱۰۶
انواع نان	۴۴۵	۴۲۵	۳۹۵	۳۵۶	۳۴۷	۳۵۰	۳۴۳	۳۲۸	۳۱۱	۲۹۸
گوشت دام	۵۶	۴۸	۴۷	۴۸	۴۱	۴۰	۴۱	۴۰	۴۱	۳۷
گوشت پرندگان	۹۰	۹۵	۹۳	۹۱	۸۸	۸۴	۸۹	۹۰	۸۶	۹۰
فرآورده‌های گوشت دام و پرندگان	۵	۵	۴	۴	۳	۳	۳	۲	۲	۲
انواع ماهی	۱۶	۱۶	۱۷	۱۵	۱۳	۱۳	۱۲	۱۱	۱۱	۱۲
حیوانات دریایی و فرآورده‌های آن	۳	۳	۳	۳	۲	۲	۲	۲	۱	۱
انواع شیر	۲۱۵	۲۳۲	۲۳۴	۱۶۶	۱۳۴	۱۳۸	۱۳۴	۱۳۱	۱۲۰	۱۲۶
انواع ماست	۷۵	۶۸	۶۴	۸۴	۸۶	۸۲	۸۰	۷۹	۸۰	۸۶
انواع پنیر	۲۵	۲۴	۲۳	۲۵	۲۴	۲۳	۲۳	۲۲	۲۳	۲۴
تخم مرغ	۳۸	۳۹	۴۱	۳۵	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۷	۳۶
روغن‌های نباتی	۴۴	۴۴	۴۵	۴۳	۳۹	۳۷	۳۷	۳۶	۳۴	۳۶
انواع قند	۲۷	۲۷	۲۷	۲۴	۲۲	۲۲	۲۱	۱۸	۱۶	۱۵
شکر	۱۵	۱۶	۱۴	۱۲	۱۱	۱۱	۱۰	۱۰	۹	۸
انواع چای	۵	۵	۵	۵	۴	۴	۴	۴	۳	۳

آدرس‌های عوضی، پیامدهای دهشتناک

ایرانی دهه‌های پشت سر هم است که آرزو دارند پس از پایان سربازی و تحصیلات به استخدام یک اداره دولتی درآیند زیرا نیک می‌دانند وقتی یک سازمان دولتی تاسیس شد دیگر انحلال آن ناممکن است و این نیز یک پیامد دهشتناک است. این در حالی است که در دنیای امروز پول‌سازی و ایجاد شغل و درآمد راه اصلی برای کاهش فقر به حساب می‌آید.

◆ کیک کوچک اما مساوی

یکی دیگر از آدرس‌های عوضی که به جامعه ایرانی - البته با کمی اختلاف در کشورهای دیگر - البته با کمی اختلاف در کشورهای دیگر - درباره فقر و فقرا داده شده این است که شهروندان باید کیک مساوی بخورند حتی اگر این کیک به اندازه یک قاشق چایخوری باشد. این آدرس عوضی به شهروندان پیام می‌دهد که باید و می‌توانند حتی اگر کیک کوچک بخورند اما مساوی باشد این به لحاظ ذهنی و روانی آرامش‌بخش است. نابرابری در این باره رنگ می‌بازد و کسی حسرت نمی‌خورد که چرا دیگری کیک بزرگ می‌خورد. این آدرس عوضی نیز یادگار دوران پس از ۱۳۲۰ در ایران و دوران بالندگی اندیشه‌های مارکسیستی و تساوای گرایانه است. بر پایه این اندیشه نباید هیچ فرد و گروهی

آدرس عوضی بوده و هست که دولت‌ها را منقطع می‌کند علاوه بر تامین آموزش و بهداشت و امنیت که از وظایف هر دولتی است، برای شهروندان کار ایجاد کند، وام ارزان ترجیحی برای مشاغل خانگی، بنگاه‌های زودبازده، بنگاه‌های دارای مشکل، صادرات و... بدهد. این در حالی است که دولت می‌توانست به جای پول‌پاشی میان فقرا که عموماً با رانت و فساد و هدر دادن منابع همراه است کاری کند که فقرا به ویژه آن گروه از تهیدستانی که آمادگی و توانایی کار دارند به سمت کار و فعالیت سوق داده شوند تا برای همیشه از دایره فقر خارج شوند.

پیامدها این پول‌پاشی تاریخی در جامعه ایرانی گسترده و ژرف شده و به اصولی پایدار تبدیل شده‌اند که هیچ دولتی جرات ندارد این پایداری و این تعادل آسیب‌ساز را به هم بزند. یکی از این پیامدها رویکرد شهروندان به دولت است. از نظر شهروندان ایرانی نهاد دولت در ایران می‌تواند و باید - حتی اگر نداشته باشد - امکانات اولیه را در اختیار آنها قرار دهد و پول‌پاشی را تا ابد ادامه دهد. ایرانیان به دلیل وجود چنین ذهن و چنین رفتاری که بر زمینه‌های تاریخی و سیاسی استوار شده و یادگار سال‌های جنگ سرد است همواره از دولت طلبکارند و باور دارند که دولت اگر حق آنها را بدهد در جامعه فقیر باقی نمی‌ماند. جوانان

در موضوع فقر چند آدرس عوضی داده شده است و برخی اصرار دارند همان آدرس‌ها را با رنگ و لعاب تازه و شکل‌های نو به جامعه ایرانی ارائه دهند. این آدرس‌های عوضی که تا امروز داده شده بیراهه‌هایی ایجاد کرده است که برگرداندن افراد و سازمان‌ها و اندیشه‌ها از آن راه‌ها هزینه‌های گزافی لازم دارد. برخی آدرس‌های عوضی را در ادامه یادآور می‌شویم:

◆ پول‌پاشی به جای پول‌سازی

این یک واقعیت است که نهاد دولت در ایران نهادهای ثروتمند است و یکی از ثروتمندترین دولت‌ها در میان کشورهای مشابه است. دولت ایران علاوه بر درآمد میلیاردها دلار از صادرات نفت که به طور متوسط ۵۰ میلیارد دلار در سال‌های اخیر است، بنگاه‌ها، بانک‌ها، منابع طبیعی مثل مس، زغال سنگ، فولادسازی و... در تصاحب خود دارد. این میزان ثروت در اختیار دولت موجب شده است رهبران برخی گروه‌های سیاسی و احزاب دولت را موظف به «پول‌پاشی میان فقرا» کند. از نظر این گروه‌ها و احزاب دولت‌های ایران باید به فقرا یارانه‌های مصرف، وام ارزان بانکی، کالاهای ارزان نگه داشته شده، مزد تثبیت شده و تضمینی بدهد و هر جانی کم آورد در درآمدهای آتی بهره‌برداری کند. این یک

توپ فقر در زمین فعالان اقتصادی



که تنها محل درآمدشان فروش نیروی کار بوده است. نتیجه حتمی این فرآیند گسترش گروه‌هایی از خانوارهای ایرانی است که دیگر نمی‌توانند به میزان حتی سال قبل انواع خوراکی، انواع کالاهای غیرخوراکی خریداری کنند. به این ترتیب است که در نیمه سال

اگرچه ایران از ابرتورم و نزول‌لایی دور شده است اما شتاب نرخ تورم کالاها و خدمات در ۱۳۹۷ سرسام‌آور بوده است.

برآیند شتاب تورم چیست؟ فرو غلتیدن اکثریت کارمندان دولت، کارگردان دولتی و خصوصی و کارکنان بنگاه‌های خدماتی است

آمارهای رسمی بانک مرکزی نشان می‌دهد در سال ۱۳۹۶ هر خانوار شهری ۲۳/۵ درصد از کل هزینه‌های خود را به خرید «خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها» داده است. بر پایه همین آمارها که از نتایج بررسی هزینه و درآمد خانوارهای شهری استخراج شده است از کل هزینه ناخالص خانوارها ۵/۴ درصد آن به هزینه گوشت، ۴/۲ درصد هزینه میوه‌های تازه و فقط ۱/۷ درصد آن سهم انواع نان و بیسکویت و ۲/۳ درصد آن سهم رشته و غلات بوده است. به این ترتیب و با یک محاسبه ساده اگر فرض کنیم خانوارهای ایرانی در سال ۱۳۹۶ رقمی معادل ۱۰۰ واحد هزینه داشته‌اند ۲۳/۵ ریال آن هزینه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها شده است. هزینه نان در سال با رقم فرض یادشده به ۲/۵۶ ریال می‌رسد و هزینه رشته و غلات نیز کمتر از ۶ ریال بوده است. به این ترتیب و در صورتی که قیمت کالاهای یادشده در ماه‌های منتهی به آبان‌ماه ۱۳۹۷ از طرف دولت تثبیت شده بود، هزاران قلم کالاهای دیگر با نرخ‌های بالا به سمت تورم حرکت کرده‌اند.

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده‌پژوهی

جهان تاریک

نهادها

یکی بزرگ‌تر از دیگر گروه‌ها داشته باشد و به این ترتیب فقرا مثل ثروتمندان و ثروتمندان مثل فقرا زندگی می‌کنند و فقر و فقرها به محاق رفته و دیده نمی‌شوند. پیامد این آدرس عوضی اما این بوده و هست که پیشرفت، بالندگی، سترگ و بزرگ شدن افراد، بنگاه‌ها و کسب‌وکارها رنگ می‌بازند و همه چیز به سوی تساوای گرای و کوچک کردن پیش می‌رود. در این صورت چرا باید یک جوان بیشتر از اندازه معمول زحمت بکشد و جان‌سختی پیشه کند تا ثروتمند شود. وقتی قرار است همه کیک‌های یک اندازه بخورند انگیزه‌های ترقی جایگاهی ندارد.

♦ کارآفرینی و کاهش فقر

در دنیای امروز اما به جای دادن آدرس‌های عوضی که دو نمونه آن ارائه شد راهکار کارآفرینی برای رفع فقر در دستور کار است. پراهالاد (۲۰۰۴) در کتاب ثروت در جامعه فقر هم، بر این باور است که اگر ما تفکری که می‌گوید فقرا قربانیان و یا نیروهای بارکش جامعه هستند، کنار بگذاریم و آنها را به چشم کارآفرینان خلاق، مصرف‌کنندگانی هوشمند و بهبودپذیر نگاه کنیم دنیای جدیدی از فرصت‌ها پیش‌روی‌مان باز می‌شود. چهار میلیارد نفر می‌تواند موتور محرک جدیدی از تجارت جهانی و کامیابی باشند. این تفکر می‌تواند منبعی از نوآوری باشد. خدمت به فقرا نیازمند نوآوری در فناوری، اطلاعات، خدمات و الگوهای تجاری است. توسعه بازار در جامعه فقر هم، همچنین می‌تواند باعث به

وجود آمدن میلیون‌ها کارآفرین جدید در سطوح مختلف، از زنان به عنوان کارگران توزیع‌کننده کالا گرفته تا کارآفرینان در شرکت‌های کوچک در سطح دهکده‌ها، می‌شود. این شرکت‌های کوچک به نوعی بخشی از اکوسیستم مبتنی بر بازار می‌شوند که به نوآوری‌های هدایت شده و سازمان‌یافته نیازمندند. پراهالاد برای این گفته‌های خود چندین فرضیه را مد نظر قرار می‌دهد و بیان می‌کند این فرضیات در اثر تجربه و مشاهده مستقیم در این مناطق فقیرنشین و شرکت‌های در تعامل با آنها، قابل پذیرش هستند. قفل فرصت‌های موجود در جامعه فقر هم باز نمی‌شود مگر این که شرکت‌های کوچک و بزرگ، دولت‌ها، سازمان‌های غیردولتی، آژانس‌های توسعه و خود فقرا با دستور کار مشترک با یکدیگر کار کنند. کارآفرینی در مقیاس وسیع، کلید اصلی این امر است که نهایتاً توسعه کارآفرینی در جامعه فقر هم به توسعه اقتصادی و تحولات اجتماعی منجر می‌شود. سینگر (۲۰۰۶) در مقاله‌ای با عنوان استراتژی کسب‌وکار و ریشه‌کنی فقر بیان می‌کند که فعالیت‌های کارآفرینانه می‌تواند تأثیر مثبت یا منفی بر کاهش فقر داشته باشند. به همین منظور کارآفرینان باید با یک رویکرد استراتژیک برای کاهش فقر اقدام به فعالیت نمایند و با یک نگاه عمیق و موشکافانه به اثرات و تبعات یک کسب‌وکار نگاه کنند تا بتوانند هر چه بیشتر اثرات منفی بر کاهش فقر را کاهش دهند. این نگاه عمیق باید بر روی نگرش‌ها، صورت‌جلسات، تصمیمات، نوع همکاری‌ها با دولت‌ها

و گروه‌های مردمی و مؤسسات بین‌المللی و... سایه بگستراند. تأثیرات اقدامات کارآفرینان می‌تواند بر فقر مالی ناشی از کمی درآمد باشد یا فقر فرهنگی یا مهارت باشد. بدین گونه که این اقدامات می‌تواند باعث افزایش مهارت‌ها و توانمندی‌های فقرا شود. در این مقاله آمده است که فعالیت‌های کارآفرینانه می‌تواند تأثیر مثبت یا منفی بر نوع فقر داشته باشند که این انواع فقر می‌تواند ناشی از درآمد، دارایی، فرهنگ و... باشد.

باردلی و همکاران (۲۰۱۲) در مقاله‌ای با عنوان «سرمایه کافی نیست: نوآوری در توسعه اقتصادی» بیان می‌کنند که کارآفرینان اجتماعی و کارشناسانی که قصد مداخله توسعه‌ای در مناطق فقیرنشین دارند، عموماً بر تأمین منابع مالی و سرمایه‌های پولی برای کاهش فقر تأکید دارند. در صورتی که با بهره‌گیری از خلاقیت و نوآوری می‌توان فرصت‌های جدیدی را خلق و از آنها بهره‌برداری نمود. آنها با بررسی کردن ۲۰۱ شرکت کوچک، که با تأمین اعتبارات خرد راهاندازی شده‌اند، دریافتند که نوآوری به عنوان یک متغیر میانی، سرمایه‌های مالی، انسانی و اجتماعی را به کارایی کسب‌وکار ارتباط می‌دهند. در یک جمع‌بندی کلی، بایستی گفت که یکی از روش‌های مؤثر برای کاهش فقر در مناطق و کشورهای محروم این است که به جای تأکید صرف بر سرمایه‌های مالی، توجه کارآفرینان را به افزایش خلاقیت و نوآوری معطوف نمود و کسب‌وکارهای اجتماعی را با تأکید بر فقرا افزایش داد.

۱۳۹۷ قاعده و سطح فقیران ایران افزایش پیدا کرد. پرسش این است که این تورم افسارگسیخته از کجا و کدام اندیشه و عمل سرچشمه می‌گیرد؟ تردیدی نداشته باشید که میزان نقدینگی که به بازار ارز هجوم آورد و تقاضای فزاینده برای دلار ارزان نگه داشته شده دولتی یکی از دلایل اصلی نرخ رشد شتابان تورم است.

پس از رشد فزاینده تقاضا برای دلار آمریکا و جهش نرخ تبدیل این ارز معتبر در بازارهای جهانی بود که فروشندگان و عرضه‌کنندگان کالاها و خدمات با کمی تأخیر و درنگ قیمت کالاهای خود را بر اساس این نرخ برابری افزایش دادند. در این فرآیند عجیب و تکرار شده نقش اندیشه‌های ناکارآمد در نهاد دولت بسیار فراتر از چیزی است که رونمایی می‌شود. در مقابل اما برخی از مدیران دولتی به ویژه در سطوح مدیران میانی به جای اینکه دلیل اصلی رشد نرخ تورم را که از بدهی‌های انباشت شده دولت سرچشمه می‌گیرد را به مردم معرفی کنند تیرهایی به سمت کارخانه‌ها، واردکنندگان و فروشندگان پرتاب کرده و آنها را عامل گرانی معرفی کردند. این مدیران دولتی از سر

غفلت یا از سر کینه‌ورزی تاریخی به صاحبان سرمایه و صنعت و کارخانه و با استفاده از فضای داغ مبارزه با گرانی و گرانفروشان نام و آوازه کارخانه‌ها و عرضه‌کنندگان را آلوده کرده و به مردم القا می‌کنند که دلیل افزایش قیمت‌ها این گروه هستند. در چنین فضایی است که توپ گسترش و ژرف‌تر شدن نابرابری‌ها و فقر به زمین سرمایه‌گذاران می‌افتد و گروهی نیز در میان اقتصاددانان و روشنفکران و رسانه‌های طرفدار آنها با عبارات و نوشته‌های جانبدارانه دولت را پاک و پاکیزه نشان می‌دهند. آیا در ایران اصولاً زاد و رشد فقر از ناحیه سرمایه‌داران (بانکداران، بازرگانان، کارخانه‌داران) بوده است یا سیاست‌های ناکارآمد و معطوف به محبوبیت دولت؟

واقعیت این است که نهاد دولت در زاد و رشد فقر در ایران و اکثریت کشورهایی که اقتصاد غیرقابلی دارند بیشترین سهم را داشته است و جالب‌تر و درس‌آموزتر این است که همین دولتی‌ها پرچم مبارزه با گرانی و گرانفروشی را برای نشان دادن همدردی با فقرا در دست می‌گیرند و سازمان‌های پرشمار خود را به میدان می‌فرستند. نکته عجیب‌تر این است که صاحبان بنگاه‌ها در ایران در

چنین وضعی هیچ ابزار رسانه‌ای خاص و نیرومندی برای نشان دادن و اثبات بی‌گناهی خود ندارند. در شرایطی که سرمایه‌گذاران ایرانی در این روزهای سخت و با دایر نگه داشتن بنگاه‌های خود باری از دوش دولت برداشته و اجازه گسترش تهیدستی در جامعه را نمی‌دهند، متهم کردن آنها به توسعه فقر یک رندی تمام‌عیار از سوی دولت‌گرایان و دولتی‌هاست. دولتی که با ارزان‌سازی و دستکاری شده نرخ تبدیل دلار به ریال تنها در یک دوره ۶ ماهه صدها هزار میلیارد تومان ثروت همین تهیدستان را به رانت‌خواران بی‌نام و نشان هدیه کرد حالا با ایستادن در صف اول مبارزه با گرانی و گرانفروشی می‌خواهد از فقرا حمایت کند. دولتی که با ارزان نگه داشتن قیمت بنزین و برق و آب به ادامه غارت محترمانه منابع این کشور حکم می‌دهد و توانایی ندارد که با دریافت قیمت واقعی این کالاها از گروه‌های پردرآمد که خودشان هم رضایت دارند به برطرف کردن فقر کمک کند، چرا باید توپ را به زمین بخش خصوصی بیندازد؟ این البته در ذات همه نهادهای دولتی‌سالار قرار دارد اما باید این سوی داستان را نیز دید.

رنج احمد رنج ایران است

دکتر احمد میدری، اقتصاددان ایرانی که با نهادگرایان احساس نزدیک بودن دارد و بیانیه‌ها و نامه‌های سرگشاده آنها را امضا می‌کند و با اقتصاددانان نهادگرا بیشتر صحبت و نشست و برخاست دارد را می‌توان نماد عدالت‌خواهان دانست که قصد دارند فقر را حذف و کاهش دهند. این اقتصاددان نهادگرا که چند سال است منصب معاونت رفاه وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی را در اختیار دارد در همه سال‌های اخیر بیشترین برنامه‌ریزی را برای کاهش نابرابری و دور کردن شماری از خانواده‌های ایرانی از میدان فقر کرده است. این مدیر دولتی که دست کم ۳۰ سال است در این باره پژوهش می‌کند، می‌نویسد و حرف می‌زند در سال‌های اخیر به دلیل اینکه منصب بالای اجرایی داشته است اطلاعات مناسبی از فقر و فقرا و برنامه‌های فقرزدایی دارد.

این مدیر ارشد دولتی و اقتصاددان در یکی از آخرین سخنرانی‌های خود که در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران برگزار شد این بار با صراحت بانکداران جهانی و بانکداران ایرانی را مسئول مستقیم فقر در جهان و در ایران معرفی کرد. این داوری البته از سوی نهادگرایان دیگر نیز بارها با مردم در میان گذاشته شده است.

♦ رنج احمد

میدری حالا با استفاده از امکانات دولت به اطلاعات و آمارهای مستند درباره روزگار تهیدستان دست یافته و رنج تهیدستان را بیشتر درک می‌کند و از سوی دیگر اطلاعات و آمار مربوط به گردش ثروت و درآمد در سایر کسب‌وکارها و گروه‌های اجتماعی را در اختیار دارد و از نابرابری فزاینده رنج می‌برد. این معاون وزیر در هر محفل و جمعی که برایش فراهم می‌شود تا سخن بگوید در همین باره می‌گوید. رنج نابرابری موجود و رنج افتادن شمار بیشتری از ایرانیان به چاه فقر و ناداری برای کسانی مثل میدری که اطلاعات بیشتری دارد، بیشتر است. رنجی که افرادی مثل میدری می‌برند و در میان علاقمندان به اقتصاد سیاسی ایران کم‌شمار هم نیستند رنج ایران است.

«همه اطلاعات در دسترس نشان می‌دهد ایران با داشتن درآمد حاصل از صادرات نفت و امکانات لازم برای جذب گردشگر و امکانات ترانزیت نباید تهیدست و فقرایی که نتوانند با درآمدشان غذای لازم به دست بیاورند داشته باشند، اما اینطور نیست و بنابر آمار ارائه شده از طرف میدری ۸۸۰ هزار خانوار ایرانی وجود دارند که درآمدشان به اندازه‌ای کم است که فقر غذایی دارند. در ایران فقر خوراکی طبق برآوردهای بین‌المللی، حدود بیش از چهار درصد و طبق برآوردهای داخلی، بیش از دو درصد است. اینکه همه درآمدهای یک خانوار صرف هزینه‌های خوراکی شود، باید تغییر پیدا کرده و ما تلاش می‌کنیم این را حذف کنیم، اما فقر مطلق در ایران در دهه گذشته روند افزایشی داشته است. تعداد کسانی که زیر خط فقر قرار گرفته‌اند فزونی یافته و از روستاها بیشتر در شهرها نمود پیدا کرده است. فقر در ایران سه مشخصه دارد؛ سالمندی، زنانه‌شدن و حاشیه‌نشینی. قرار شد ما به این سمت حرکت کنیم و کسانی را که کمتر از مستمری بهزیستی و کمیته امداد درآمد دارند تحت پوشش قرار دهیم. دولت خود را متعهد بداند که هیچ‌کس کمتر از این میزان درآمد نداشته باشد. مجموع مستمری در کمیته امداد، بهزیستی و یارانه نقدی برای خانواده پنج‌نفره حدود ۶۹۰ هزار تومان است. بنابراین رفع فقر مطلق شعاری بود که داده شد و بر اساس برآوردهای وزارتخانه، حدود

واقعیت این است که بخش خصوصی ایران می‌تواند و باید راه‌هایی برای صحبت با اقشار ضعیف ایران پیدا کند و تا جایی که می‌تواند و ممکن است دلایل گسترش فقر در جامعه ایرانی را توضیح دهد. فعالان بخش خصوصی ایران اگر در این باره باز هم مانند دهه‌های پیشین رفتار کنند و از بازگویی واقعیت‌ها اجتناب کنند باز هم مقصر اصلی شناخته خواهند شد. گسترش فقر و تهیدستی در ایران و هر کشوری که دولت‌ها همه سرنخ‌های فعالیت اقتصادی را در اختیار دارند از سیاست‌های فقرزای دولت‌ها سرچشمه می‌گیرد. این چیزی است که باید تهیدستان بدانند و یادشان باشد که گروه‌های ذی‌نفوذی که در نهادها و دستگاه‌های دولتی حکمفرمایی می‌کنند و یک طبقه پر قدرت را تشکیل داده‌اند حاضر به دست دادن حکومت خود بر صدها سازمان و نگاه و موسسه هزینه‌زا نیستند. اینکه شماری از مدیران دولتی با استفاده از ترفندهای عجیب می‌خواهند از شمول قانون منع به‌کارگیری بازنشسته‌ها خارج شوند نشان می‌دهد که آنها چه منافع بلندی دارند.

یکی از بدترین رخدادهای ایران همدستی خودخواسته یا غافلگیرانه گروهی از روشنفکران و اقتصاددانان با همین گروه بانفوذ و گروهی از کسانی است که ثروت‌های بادآورده دارند و برای کسب ثروت به جای کار و تلاش رانت‌خواری را هدف قرار داده‌اند. در میان بحث‌های مربوط به فقر و فقرا یک مساله عجیب این است که معیار فقر نزد هر گروه از اقتصاددانان و مدیران دولتی متفاوت است و به همین دلیل معلوم نمی‌شود که چه کسانی و چرا باید فقیر نامیده شوند و راه‌هایی آنها از فقر چیست؟ کسی حاضر نیست قبول کند اگر ایران می‌توانست سرمایه‌گذاری خارجی برای فعالیت در کشاورزی، در فرش دستباف، در خشکبار و کشمش و صنعت و خدمات جذب کند ایرانیان صاحب شغل و درآمد بودند و از فقر نجات پیدا می‌کردند. سرمایه‌گذاران ایرانی آیا مسئولیت بدتر شدن فضای کسب‌وکار را بر دوش دارند یا این دولت است که با سخت‌تر کردن فضای کسب‌وکار و افزایش ریسک تجارت و سیاست و سرمایه‌گذاری راه را برای رشد سرمایه‌گذاری مسدود می‌کند؟ از هر زاویه و با هر عینکی نگاه شود می‌توان داوری منصفانه کرد و یادآور شد نهاد دولت با سیاست‌های ناکارآمد و بر پایه حفظ دولت با هر قیمت اجازه نمی‌دهد سرمایه‌ها به گوشه گوشه ایران بروند و با افزایش کار و شغل و رفاه از شدت فقر کاسته شود.

در این میان اما دو گروه هستند که در ادامه وضع موجود مقصرند: یک گروه از کسانی که آدرس عوضی درباره فقر و تهیدستان می‌دهند گروهی از اقتصاددانان هستند که با نام‌های گوناگون در بازار تبلیغات حاضرند و بدون اینکه ریشه‌های فقر را تا آخر جستجو کنند از میانه‌های میدان برگشته و با راحت‌طلبی فعالان اقتصادی را عامل انتقال ثروت از فقرا به ثروتمندان معرفی می‌کنند. این گروه از اقتصاددانان به دلایل سیاسی و دور ماندن از خطرات نزدیک شدن به کانون نهادهایی که موجب زاد و رشد فقر شده‌اند روزی سرمایه‌داری مالی، روزی بورژوازی تجاری و روزگاری بورژوازی صنعتی را عامل فقر معرفی می‌کنند. برخی از روشنفکران ایرانی در داخل و خارج نیز با کمترین شناخت (با به دلیل اینکه شناخت دارند اما صلاح‌شان چیز دیگری است) با این گروه همدست شده و آدرس عوضی می‌دهند. اما مدیران و صاحبان صنایع و بنگاه‌ها نیز در همه دهه‌های گذشته به هر دلیل حاضر نشده‌اند در حوزه فقر و مسائل اجتماعی و نابرابری بحث کرده و کسانی که آنها را متهم می‌کنند را با سکوت تشویق می‌کند که بیشتر در این باره بگویند. فقر یک تعریف نسبی دارد و می‌توان با تعریف دقیق آن در ایران و کالبدشکافی کارشناسانه سهم هر نهاد را در ایجاد و گسترش آن پیدا کرد. سرمایه‌داران و صاحبان بنگاه‌ها در ایران با استفاده از نهادهایی که دارند و با نیرویی سازمان یافته باید در مباحث مربوط به فقر پیشگام شده و توپ را از زمین خود دور کنند.

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهادهای

۸۰۰ هزار خانوار در ایران وجود دارند که زیر این میزان یادشده درآمد دارند. دولت این طرح را پذیرفت و ما هم از خردادماه این افراد را به تدریج در این برنامه حمایتی قرار خواهیم داد. میزان دوهزار میلیارد تومان بودجه برای این طرح دیده شده است. با این بودجه سعی می‌کنیم حداقل مواد غذایی را برای این خانواده‌ها تأمین کنیم. البته با توجه به نوسانات ارز و به دنبال آن افزایش تورمی که در پیش خواهیم داشت، تعداد بیشتری زیر خط فقر قرار می‌گیرند.»

♦ اتحادیه مستضعفان

میدری باور دارد فقر در ایران زائیده نابرابری است یا دست کم نابرابری در تشدید فقر نقش دارد. با توجه به اینکه رشد اقتصادی ایران در دهه‌های اخیر با توجه به رشد جمعیت رقم ناچیزی بوده است و ارزش افزوده این رشد نیز در اختیار نهاد حکومت و گروه‌های وابسته به حکومت قرار گرفته است حرف این اقتصاددان درست است. او می‌گوید: چیزی که در ایران باعث شده فقر از ۱۸ درصد به ۳۰ درصد گسترش پیدا کند، تعارض منافع است. از رویکرد مارکسیستی‌اش که تضاد منافع است، بگذریم، منافع گروه‌ها قابل جمع شدن نیست؛ مگر اینکه آن را به آشتی منافع تبدیل کنیم. کسانی که صاحب قدرت بیشتر هستند، منافع دیگر گروه‌ها را مصادره می‌کنند. عامل بنیادین در این موضوع تعارض منافع است. برخی گروه‌ها صاحب قدرت هستند و گروه‌های بسیاری بدون قدرت. باید به یک توازن قدرت دست پیدا کنیم.

«مطالعات نشان می‌دهند، چند گروه به ذات صاحب قدرت بیشتر

هستند. صاحبان بخش مالی، بانک‌ها، بورس‌ها و بیمه‌ها می‌توانند منافع سایر گروه‌ها را به نفع خود مصادره کنند. بحران‌های ناشی از مؤسسات مالی هم تأیید همین موضوع است. تنها مردم بی‌دفاع نیستند؛ بلکه بخش صنعت هم متضرر می‌شود و در قیاس با گروه‌های بانکی منافع کمتری به دست می‌آورند. از اواخر ۱۳۷۰ بانک‌های خصوصی منافع مردم و صنعت را به نفع خود تغییر داد. در همین شرایط است که دولت مجبور می‌شود ۱۲ هزار میلیارد تومان از

جیب مردم به نفع صاحبان بانک‌ها برای پرداخت مطالبات معوقشان هزینه کند. اگر سازوکاری نداشته باشیم که اینها را کنترل کنیم، فقر و نابرابری شدت پیدا می‌کند. گروه‌هایی در قالب تشکلهای صنفی مثل مهندسان، پزشکان و اصناف نیز قدرت این را دارند که در برابر گروه‌های بدون تشکل، منافع خود را پیش ببرند. هر گروهی که از تشکل و انسجام اجتماعی بیشتری برخوردار است، در درآمد هم منافع بیشتری کسب می‌کند. گروه دیگر پایتخت‌ها و کلانشهرها در مقایسه با بقیه شهرها هستند. این مرکز می‌تواند منافع حاشیه‌های شهرها را به نفع خود مصادره کند. در حال حاضر به ازای هر یک نفر که در تهران زندگی می‌کند، شهرداری

در سال یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان هزینه عمومی صرف می‌کند و در اصفهان این رقم به ۸۰۰ هزار تومان و در شهرهای دیگر به زیر ۲۰۰ هزار تومان می‌رسد. در آموزش و پرورش هم این نسبت وجود دارد. انباشت سرمایه و پول در تهران متمرکز شده است؛ بنابراین ساختار این نابرابری منطقه‌ای نیز یکی از عوامل تعارض منافع است. هرچند کسانی که در تهران زندگی می‌کنند، نیز به دلیل تراکم جمعیت عموماً از رفاه مناسبی برخوردار نیستند. گروه دیگر در ایران کسانی هستند که در سیستم اداری کار می‌کنند. با انباشت نیروی انسانی مازاد به نفع خود مقرراتی وضع می‌کنند که به گروه‌های دیگر آسیب می‌زند. نیروی مازاد مقرراتی وضع می‌کند تا هم رانتهای بیشتری را جذب کند و هم پول لازم را به وجود بیاورد که به بقای خود ادامه دهد. اینجا یک فرد یا گروه نیست که استضعاف را برای همه به وجود بیاورد؛ بلکه ممکن است پزشک صاحب قدرت ساختاری وضع کرده باشد که مستکبر می‌شود؛ اما همان نظام مهندسان رانتهای را از پزشک به دست می‌آورد. می‌توانیم در نقش‌های اجتماعی جایی مستکبر باشیم و جایی مستضعف. چه کار می‌توان کرد؟ از آرزوهای بخش رفاه وزارت تعاون، کار و رفاه است که مستضعف‌ها را شناسایی کند و به قدرت تعادل ببخشد. باید با پزشکان مهندسان و معلمان پیوند برقرار کنیم که قدرت پزشکان را تعدیل کنیم و شبکه‌هایی از مستضعفان در حوزه‌ها ایجاد کنیم تا قدرت را تعدیل کنیم و توازن ببخشیم.»

♦ کیک بزرگ

اقتصاددانان طرفدار اقتصاد آزاد و رقابتی یک اصطلاح دارند و می‌گویند برای اینکه به ساکن در یک سرزمین لقمه بزرگ‌تری برسد باید کیک تولید بزرگ‌تر شود. در صورتی که کیک تولید بزرگ شود و حتی در شرایط نابرابری کامل باز هم از شمار فقرا کاسته خواهد شد. برای کاهش فقر و کاهش نابرابری درآمدی در جامعه البته که نهاد دولت به معنای قوای اداره‌کننده جامعه باید با تدارک دیدن نظام مالیاتی کارآمد بخشی از درآمدهای این کار را به طور مستقیم به تهیدستان بدهد تا آنها از حداقل‌های زندگی پایین‌تر نیفتند. باز کردن راه برای آموزش کارآمدتر و بهداشت کافی نیز از وظایف دولت‌ها برای کاهش نابرابری است. یک راه دیگر اما این است که نهاد دولت به معنای عام آن بخواهد تساوی‌سازی مصنوعی فراهم کند. تجربه نشان داده است این راه اخیر به شکست منجر خواهد شد. ایران با داشتن منابع نیرومند درآمد نفت از مسیر فروش این محصول شاید راه بهتری برای کاهش فقر و تهیدستی و کاهش نابرابری‌ها پیدا می‌کرد اما با این همه در این راه به نقطه خوبی نرسیده است.



وضعیت فقر و نابرابری در مناطق روستایی

تاتق
بازارگاه

آبان ۱۳۹۷

دوره جدید

شماره ۱۱۷

د ن



هر دو این موارد، ممکن است به شکل شورش و عصیان علیه حاکمیت نمود یابد. نکته قابل تامل دیگر اینکه فقر با رشد افراطی گری در سطح جامعه و هم در سطح عالی سیاسی پیوند دارد. گسترش فقر می‌تواند زمینه را برای طرح شعارهای پوپولیستی فراهم کند. فقر گسترده زمینه‌هایی را ایجاد می‌کند که افراد فقیر، قربانیان هرگونه شعاردهی سیاسی می‌شوند و ظرفیتی برای دولت‌های عوام‌گرا به وجود می‌آورد که بتوانند روی این افراد، سرمایه‌گذاری کنند و به قدرت برسند که نمونه‌های آن را در انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شورای شهر در کشور می‌توان به خوبی مشاهده کرد.

در بعد اقتصادی، فقر و نابرابری، به‌خصوص در مناطق روستایی در مرحله نخست به کاهش امنیت غذایی به دلیل دسترسی مناسب به مواد غذایی منجر می‌شود. کاهش امنیت غذایی و سوءتغذیه ناشی از دسترسی نامناسب به مواد غذایی خطر ابتلا به انواع بیماری‌ها را افزایش می‌دهد و این موضوع در افزایش هزینه اقتصادی دولت به دلیل تخصیص بودجه بیشتر به سلامت منعکس می‌شود. از سوی دیگر، فقر و نابرابری در مناطق روستایی انگیزه بیشتری را برای مهاجرت به شهرها ایجاد می‌کند که این موضوع، به نوبه خود، افزایش حاشیه‌نشینی در شهرها و مشکلات ناشی از آن را پدید می‌آورد. در مجموع فقر و نابرابری مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زیادی برای کشورها ایجاد می‌کند و از این رو، توجه و اهتمام بیشتر را برای کاهش فقر و نابرابری می‌طلبد.

از مهم‌ترین تهدیدهای اقتصادی و اجتماعی، در کنار تروریسم، سلاح‌های کشتار جمع و... امنیت ملی و بین‌المللی را تهدید می‌کند. فقر در یک رابطه متقابل با دیگر تهدیدهای امنیت ملی قرار دارد. جدای از اینکه خود به عنوان یک تهدید مستقیم برای امنیت انسانی مطرح است، زمینه‌ساز دیگر تهدیدهایی است که بخشی از آن دامن نظام اقتصادی و سیاسی کشورها را خواهد گرفت. در بعد امنیت اقتصادی می‌توان گفت، عدم مشارکت اجتماعی افراد فقیر، در یک فرآیند چرخشی قدرت اقتصادی را در دو سطح کلان و خرد تضعیف می‌کند، به گونه‌ای که این افراد به عنوان بخشی از نیروی انسانی نه‌تنها در رشد و توسعه اقتصادی کشور به کار گرفته نمی‌شوند، بلکه به واسطه حمایت‌هایی که دولت‌ها باید از آنها انجام دهند، هزینه‌های عمومی را افزایش می‌دهند و به نوعی سربار اقتصادی کشور می‌شوند که این مساله در مواقعی مانند بحران‌های اقتصادی که دولت‌ها توان پرداخت هزینه‌ها را ندارند، به شکل شورش و اعتصابات عمومی بروز و ظهور می‌یابد.

همچنین در بعد سیاسی، محصل افزایش فقر و نابرابری در جامعه، فعال شدن شکاف‌های متراکم طبقاتی و قومی است که به طور مستقیم امنیت نظام سیاسی را به مخاطره می‌اندازد. توزیع نامتوازن درآمد در جامعه، طبقات ضعیف و فقیر را در مقابل نظام سیاسی قرار می‌دهد. از سوی دیگر، توسعه نامتوازن مناطق سبب تشدید حس محرومیت در بین مناطق مبتنی بر هویت قومی می‌شود و آنها را در مقابل مرکز قرار می‌دهد که در

بررسی‌ها نشان می‌دهد که ضریب جینی از سال ۱۳۸۹، یعنی همزمان با هدفمندی یارانه‌ها کاهش یافته و از سال ۱۳۹۳ تا سال ۱۳۹۵ میزان آن ثابت و برابر با ۰/۳۴ بوده است. همچنین نسبت هزینه کل شهری به روستایی از سال ۱۳۹۰ تا سال ۱۳۹۵ افزایش یافته و از ۱/۵۲ برابر به ۱/۸ برابر رسیده است. از سوی دیگر، هزینه‌های خوراک و غیرخوراک در مناطق روستایی هر سال با افزایش مقدار مواجه بوده است. علاوه بر آن، از سال ۱۳۹۳ تا سال ۱۳۹۵ درآمد خانوارهای روستایی با نرخ بیشتر از نرخ تورم، رشد کرده است. با توجه به اهمیت فقر و نابرابری، راهکارهایی مانند افزایش فراگیری دوره‌های آموزش عالی در سطح کشور، کاهش تورم، توزیع هدفمند یارانه‌ها، ایجاد اشتغال در مناطق روستایی، حمایت از فعالیت‌های اقتصادی در مناطق روستایی و حمایت از دهک‌های پایین درآمدی در مناطق روستایی برای کاهش این معضل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی توصیه می‌شود.

♦ ملاحظات امنیت اقتصادی

امروزه، جوامع با تهدیدهایی مواجه هستند که اتخاذ یک استراتژی فراگیر با کمک همه ظرفیت‌های موجود مالی را می‌طلبد. فقر به عنوان یک تهدید اقتصادی و اجتماعی و حتی سیاسی در زمره این تهدیدها قرار دارد. این معضل چالش نوظهور عصر کنونی است، به گونه‌ای که تقریباً نیمی از مردم جهان از آن رنج می‌برند. فقر به طور مستقیم و غیرمستقیم امنیت ملی را تهدید می‌کند و به عنوان یکی

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده‌پژوهی

جهان تاریک

نهاده‌ها

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهادها



آینده پژوهی؛ سناریونویسی یا پیش بینی



حسن صادقی
عضو هیأت تحریریه

آینده پژوهان غیر آمریکایی در نقاط مختلف جهان ناگزیر گوشه چشمی به تحولات این رشته در آمریکا دارند. از این رو نوشتن درباره آینده پژوهی دشواری های خاص خود را دارد. اجماع عامی بر مفاهیم، مفروضات روش شناسی و گستره تأثیرگذاری آینده پژوهی در میان صاحب نظران وجود ندارد. مورخان، عالمان اجتماعی، فیزیکدانان، مهندسان و انبوهی از دانشمندان رشته های دیگر همگی به آینده پژوهی روی آورده و هر کدام از ظن خود یار آن شده اند.

آمریکا به عنوان قدرتمندترین کشور اقتصادی و نظامی جهان و استفاده فراوان از آن در میان تصمیم گیران و تصمیم سازان حوزه های مختلف در این کشور است. آینده پژوهان آمریکایی تا حد زیادی نشان خود بر کل این دانش را زده اند و تعریف جایگاه آینده پژوهی در گذشته و حال و همچنین در آینده، نمی تواند بدون توجه به تاریخچه این رشته در آمریکا و وضعیت کنونی آن وافی به مقصود باشد. آمریکا برای دهه ها مهد تحولات مهم در حوزه آینده پژوهی بوده و دیگر

آینده پژوهی به مثابه دانشی نسبتاً جدید، امروزه طرفداران فراوانی چه در مجامع آکادمیک و چه بیرون آکادمی و در میان سیاستمداران، روسای کارخانه ها و شرکت های بزرگ، بازار سهام دارد. گسترش فراوان آینده پژوهی در جهان قبل از هر چیز ناشی از مقبولیت آن در

آینده پژوهی در آمریکا تکنولوژی موتور پیشرفت آینده نگر

در نتیجه در میان این همه اجزای گوناگون پیدا کردن کلیتی جامع که به این تکتک وحدت ببخشد، بسیار دشوار است. بنابراین انتظار از پرونده حاضر، برای تعیین مرزهای سخت و سفت برای آینده پژوهی در تمایز با دیگر رشته‌ها و دانش‌ها غیرمعقول و برآوردنشده است. البته مقایسه آینده پژوهی با دیگر رشته‌ها و بیان تفاوت‌های میان آنها تا حدی می‌تواند در فهم مختصات آینده پژوهی بیشتر کمک کند. برای مثال اگر کانون توجه و تحلیل در تاریخ گذشته بوده و مورخان به آنچه که در زمان ماقبل است بیشتر توجه دارند، اما در آینده پژوهی بالعکس، کانون توجه و تحلیل بر آینده متمرکز بوده و هر آنچه که در گذشته رخ داده و یا احتمالاً در لحظه حال می‌گذرد، اهمیتش تنها در کمک به بازسازی سناریوهای احتمالی است که احتمال وقوع آنها در آینده می‌رود. نمی‌توان آینده به مثابه امری رخ نداده که متعلق به لحظه‌ای ناشناخته است را همتای بعضی علوم دیگر، پیش‌بینی دقیق کرد.

با این حال در این پرونده‌گذاری بر آینده پژوهی در کشورهای متعدد و سپس نیم‌نگاهی به این دانش در ایران انداخته ایم. آنچه به خوبی از این پرونده می‌توان فهمید، کمبود حضور موسسات آینده پژوه قدرتمند و تخصصی در فضای ایران است. به نظر می‌رسد نهادهای آینده پژوه باید یکی از ارکان اساسی نظام تصمیم‌ساز در کشور مبدل شوند تا مگر روزی، خطاهای تصمیم‌گیری و شیوه‌های حکمرانی موجود، اصلاح‌پذیرتر از اکنون باشد.

آمریکا، کشوری است که مهد بسیاری از تحولات جدید بوده و به مکان مناسبی برای رشد دانش آینده پژوهی تبدیل شد. نوآوری‌های تکنولوژیک که روز به روز سرعت و ابعاد آن گسترش می‌یافت جامعه‌ای را در این کشور و در بقیه کشورهای غربی آفرید که به هیچ وجه نمی‌شد صرفاً آن را با گذشته قیاس گرفت. برنامه‌ریزی برای مواجهه با پیامدهای این تغییرات سریع، نیازمند دانشی بود که متکفل بحث و بررسی درباره آینده به مثابه زمانی مهم در حیات ملی این کشور شود و نمی‌توان صرفاً آن را به دست شانس و اتفاق سپرد.

قحطی بزرگ دهه ۱۹۳۰ میلادی، نمایشگاه بزرگ نیویورک و رواج نوشته‌های علمی تخیلی به مثابه مهم‌ترین عواملی بودند که قبل از جنگ‌های جهانی به تأسیس و عمومی شدن احساس نیاز به آینده پژوهی به مثابه دانش متکفل پرداختن به آینده و سناریوهای ممکن و با مطلوب تحقق آن کمک کرد. اما آنچه که سبب شد تا آمریکا به کشور مهد

آینده پژوهی جهان بدل شود، جنگ جهانی دوم و پیامدهای آن بود. این جنگ جامعه آمریکا را از انزوای خود خواسته بیرون کشید و خروج از این انزوا و حضور قدرتمند در عرصه جهانی احساس نیاز به گسترش کمی و کیفی دانش آینده پژوهی و روش‌شناسی‌های لازم برای اجرای پژوهش‌هایی را افزایش داد که بتواند رفتارهای احتمالی بازیگران مختلف در عرصه جهانی را پیش‌بینی کند. به همین دلیل، آینده پژوهی در آمریکا ماهیت عملی و اجرایی یافت و به دانشی مهم در خدمت سیاستمداران و برنامه‌ریزان حوزه‌های مختلف برای سیاستگذاری و قانونگذاری بدل شد. آینده پژوهی در آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم در سه جای مختلف سکنی گزید که عبارتند از: مجلات گوناگونی که به شکل علمی و یا نیمه علمی (با گرایش‌هایی تخیلی به موضوع آینده می‌پردازند. کرسی‌های دانشگاهی که در سطوح تحصیلات تکمیلی به آموزش تخصصی علاقمندان به مطالعات آینده‌مبادرت می‌ورزند و



سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهادهای

بر علمی‌تر کردن آن پافشاری می‌کنند. نهادهای مختلف دولتی و غیردولتی در حوزه آینده‌پژوهی که مکان مناسبی برای گرد آمدن آینده‌پژوهان از آمریکا و سراسر جهان هستند.

آمریکا اکنون کانون تحولات اصلی در حوزه آینده‌پژوهی بوده و ایجاد روش‌های جدید آینده نگاری یا تحولات نظری و مفهومی مهم در حوزه آینده‌پژوهی معمولاً در این کشور اتفاق می‌افتد. و از آنجا در سایر نقاط جهان انتشار می‌یابد. شاید گرافه نباشد اگر ادعا کنیم در آمریکا بود که آینده‌پژوهی از مطالعاتی پراکنده با ماهیتی غیرعملی و یا شبه عملی تبدیل به دانشی شد که امروزه روش‌شناسی خاص خود را داشته و روز به روز بیشتر در مسیر دقیق‌تر شدن حرکت می‌کند. چنان که گفته شد آینده‌پژوهی تنها متمرکز بر یک یا چند حوزه زندگی نبوده و از اقتصاد، آموزش، جمعیت، محیط‌زیست، حوزه سلامت و بهداشت تا سیاست خارجی، مسائل امنیتی و دفاعی و استراتژی‌های کلان کشوری اتخاذ شده در جامعه آمریکا کاربرد عملی و اجرایی دارد.

در حدود یک سده اخیر و مخصوصاً بعد از جنگ جهانی دوم، تقاضای آگاهی از یافته‌های آینده‌پژوهان بسیار زیاد شد و در نتیجه آن، شاهد رشد تأسیس و گسترش انواع مختلفی از مجلات، کرسی‌های دانشگاهی، کانون‌های فکری و نهادهای دولتی و غیردولتی بودیم که در حوزه آینده‌پژوهی به تحقیق و پژوهش

می‌پرداختند. این فرآیند، بیش از همه خود را در آمریکا نشان داد که بخش اعظمی از ادبیات آینده‌پژوهانه جهان در این کشور تولید می‌شود. رشد شتابان، توسعه سریع تکنولوژی، تشنگی و اشتیاق هم‌نخبگان و هم‌عالمه مردم برای استفاده عملی از فناوری‌های جدید و بسیاری عوامل دیگر جامعه آمریکا را به محیط مساعدی برای تأسیس و گسترش انواع مختلفی از مجلات، کرسی‌های دانشگاهی، کانون‌های فکری و نهادهای دولتی و غیردولتی بدل کرد که همگی متکفل پاسخ به اشتیاق و احساس نیاز موجود در این کشور به اندیشیدن درباره زمان آینده و سناریوهای محتمل در وقوع آن بودند. از طرف دیگر ایفای نقش ابرقدرت در صحنه جهانی و استلزامات آن نیازمند اطلاعات کافی از دیگر کشورها و مناطق جهان برای پیش‌بینی رفتارهای محتمل بازیگران مختلف بالاخص در عرصه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی و بین‌المللی بود، وجود شناخت عمیق‌تر و دقیق‌تر از وضعیت مناطق و کشورهای مختلف جهان در نهایت می‌توانست احتمال ترسیم و فهم سناریوهای احتمالی در هنگام وقوع آن در آینده را بیشتر کند. البته جدای از عوامل خارجی مرتبط با رشد دانش آینده‌پژوهی در آمریکا که پیوند عمیق با ایفای نقش ابرقدرتی در صحنه جهانی و التزامات آن بالاخص بعد از جنگ جهانی دوم که پای آمریکا را به شکل گسترده به نقاطی از جهانی باز کرد که قبلاً در اختیار قدرت‌های دیگر به‌ویژه بریتانیا و

فرانسه بود، عامل درونی مهمی که به رشد دانش آینده‌پژوهی کمک کرد، تحولات سریع در حوزه تکنولوژی و تغییرات مترتب بر آن بود. در واقع تکنولوژی آنچنان تغییرات اجتماعی سریعی را در آمریکا پدید آورد که دیگر نمی‌شد آینده را به سادگی از روی گذشته فهمید و حدس زد. در جوامع راکد و ساکن که تکنولوژی در حد نازلی قرار داشت معمولاً آینده جز تکراری ملال‌آور از گذشته نبود و هنوز هم نیست، اما با انقلاب تکنولوژیک که عمده عرصه‌های جامعه آمریکا را بالاخص بعد جنگ جهانی دوم درنوردید، تغییرات اجتماعی چنان شتابی به خود گرفت که دیگر هیچ‌کس نمی‌توانست تصور کند آینده را (چه در ابعاد کوتاه‌مدت و چه در ابعاد بلندمدت) بتوان از گذشته قیاس گرفت، چهره شهرها به شدت در حال دگرگونی بود و همگان در عرصه شخصی خود نیز این تغییرات سریع را احساس می‌کردند. در نتیجه به این نتیجه رسیدند که مرزهای دانش آینده‌پژوهی را باید گسترش داد تا در مقابل امواج سریع تغییرات حاصل از تکنولوژی گیج و مبہوت نشد، بلکه هم تلاش کرد آن را فهمیده و هم در جاهایی در صورت امکان به آن شکل داد.

نهادهای مجلات و کرسی‌های دانشگاهی که به دانش آینده‌پژوهی می‌پردازند عمدتاً بر خواسته از این احساس نیاز به فهم دگرگونی‌های شتابان حاصل از انقلاب در عرصه تکنولوژی پدیدار شدند.



آینده پژوهی در آلمان پیشتازی ژرمن ها در آینده نگری

پژوهشی دارد که شامل بازار کار، وضعیت و رشد اقتصادی، اروپای مرکزی و شرقی، توسعه شهری و منطقه‌ای، تغییرات ساختاری است. در ابتدا تحقیقات آن بر تغییر اقتصاد آلمان شرقی متمرکز بود، اما هم اکنون مانند دیگر مؤسسات فوق‌الذکر در زمینه آینده‌پژوهی و تحلیل و پیش‌بینی وضعیت اقتصادی در آلمان و اروپا فعالیت می‌کند. آینده‌پژوهی در آلمان از زمان ظهور تا تکامل، نهاده‌ها شده و تثبیت آن با فراز و نشیب‌های فراوانی روبرو بوده است. در یک دوره تحت تأثیر دیدگاه‌های چپ و در دوره‌های دیگر متمایل به جنبش‌های محیط‌زیستی بوده است. آینده‌پژوهی در هر دوره بر حیطه خاصی تمرکز داشته است. گاهی به موضوعات اقتصادی توجه داشته، گاهی به فناوری و گاهی به اجتماع. اما در هر صورت در یک قرن گذشته سیاستمداران، اقتصاددانان و جامعه‌شناسان و دیگر محققان دانشگاهی و غیردانشگاهی در آلمان به نحوی نگاه بلندمدت را در تصمیم‌گیری‌ها و اندیشه‌های خود جای داده‌اند و در این راستا از نتایج تحقیقات مؤسسات آینده‌پژوهی و ایده‌های آینده‌پژوهان استفاده بسیاری کرده‌اند. چنان که گفته شد وزارت آموزش و تحقیقات مهم‌ترین نهاد دولتی فعال در زمینه آینده‌نگاری و آینده‌پژوهی است، که از برجسته‌ترین پروژه‌های آن برنامه فوتور جهت تعیین خطوط کلی حوزه تحقیقات آینده‌پژوهی و نیز تأسیس مرکز Futurium است. و در بخش قانونگذاری می‌توان به کمیسیون‌های تحقیق مجالس ملی و محلی و همچنین دفتر ارزیابی فناوری در مجلس ملی آلمان TAB اشاره کرد. کارشناسان یکی از چالش‌های پیش رو در زمینه آینده‌پژوهی در آلمان را تبادل تجربیات می‌دانند. همچنین از نظر آنها فاصله میان حجم مطالعات روش شناختی و میزان آگاهی از آنها فراوان است که مقتضی ارتباطات گسترده‌تر و فعال‌تری است. به علاوه نتایج فعالیت‌های آینده‌پژوهی و کاربرد آنها در حوزه عمومی و بازار فاصله زیادی دارد. به این منظور ایجاد ساختارهایی مناسب برای به کارگیری نتایج این پژوهش‌ها در فرآیند تصمیم‌گیری را ضروری می‌دانند.

پژوهش‌های این مؤسسه از حوزه صنعتی، علمی و همچنین سیاسی هستند. شهرت این مؤسسه بیشتر به سبب دانش آن در زمینه بازار کار و سیاست‌های اجتماعی است. به لحاظ جهت‌گیری سیاسی تقریباً خنثی عمل می‌کند و وابسته به حزب خاصی نیست. این مؤسسه بر اساس بررسی ماهیانه بیش از ۷ هزار شرکت، شاخصی را تحت عنوان شاخص IFO ارائه می‌کند که شهرت جهانی دارد.

IFW: مؤسسه اقتصاد جهانی دانشگاه گیل در سال ۱۹۱۴ تأسیس شده است و ۲۷۰ نفر در آن مشغول به کار هستند. مهارت آن در زمینه کار و کالا و خدمات و منابع انرژی و محیطی و همچنین بازار مواد خام و سیاست‌های پولی و مالی است. به طور کلی تمرکز IFW بر تحلیل روندهای نوظهور و پدیده‌های جدید اقتصادی است.

DIN: مؤسسه تحقیقات اقتصادی آلمان واقع در برلین در سال ۱۹۲۵ تأسیس شده است و بیش از ۱۱۵ پژوهشگر در آن مشغول به فعالیت هستند. ۵۰ درصد بودجه آن از سوی دولت فدرال تأمین می‌شود. زمینه‌های پژوهشی آن شامل تحقیقات آکادمیک، مطالعات کوتاه مدت و بلندمدت وضعیت اقتصادی، مشاوره در زمینه تصمیمات دولتی، پیش‌بینی‌ها و ارزیابی‌های بخشی و غیره است. جهت‌گیری آن بیشتر به سوی سیاست‌های سوسیال‌دموکرات است و بر این اساس هفت دپارتمان پژوهشی مجزا دارد. در سال‌های اخیر به پژوهش در باب مسائلی همچون موقعیت آلمان در اتحادیه اروپا، پیامدهای اتحاد آلمان غربی و شرقی، روابط اقتصادی مرزی و سناریوهای مختلف توسعه منطقه‌ای پرداخته است.

HA: موسسه اقتصاد جهانی واقع در هامبورگ در سال ۱۹۰۸ تأسیس شد و مأموریت کنونی آن ارائه اطلاعات در باب توسعه اقتصادی و اجتماعی جهان است.

RWT: مؤسسه تحقیقات اقتصادی راین-وستفالی در سین که مطالعات معطوف به آینده آن بیشتر بر صنعت فولاد و زغال سنگ متمرکز است.

IVE: مؤسسه تحقیقات اقتصادی‌ها که در سال ۱۹۹۲ تأسیس شده است و پنج دپارتمان

آلمان یکی از معدود کشورهایی است که مطالعات آینده‌پژوهی را زودتر از دیگر کشورها شروع کرد. دست‌پس‌از پایان جنگ جهانی دوم، سیاستمداران آلمانی برای درک بهتر شرایط کنونی و ترسیم برنامه‌های چشم‌انداز، اقدام به تأسیس مؤسسات مطالعاتی و پژوهشی آینده‌نگر کردند که هیچ‌کدام این نهادها وابسته به ارگان یا حزب نیستند؛ چراکه وابستگی به حزب یا نهادی، ممکن در تدوین گزارش اثرگذار باشد.

با این حال یکی از ویژگی‌های آلمان، نظامی متکثر از سازمان‌های مستقلی است که بیرون از ساختارهای دولتی قرار دارند، هرچند از سوی آنها حمایت شده و گاهی توسط آنها تأسیس می‌شوند. پیش از اتحاد دو آلمان، ۵ مؤسسه تحقیقات اقتصادی وجود داشت که پس از اتحاد دو آلمان به ۶ مورد افزایش یافت. این مؤسسات به طور مستقیم برای دولت فدرال و ایالت‌ها فعالیت می‌کنند و تأثیر بسزایی بر موضوعاتی دارند که مشتمل بر پیش‌بینی روندهای اقتصادی ملی و بین‌المللی هستند، همچنین به جمع‌آوری اطلاعات، آموزش و برگزاری همایش‌های مختلف می‌پردازند.

در بهار و پاییز هر سال، این ۶ مؤسسه، گزارشی جامع از وضعیت اقتصاد کشور و توسعه ساختارهای مربوطه به وزارت اقتصاد ارائه می‌دهند. این گزارش‌ها صرفاً بیان برخی مشاهدات نیست، بلکه سیاستگذاری‌های دولت و بانک مرکزی آلمان را نیز تعیین می‌کند. به علاوه مسئولان با دسترسی به این گزارش‌های دقیق و علمی، می‌توانند تصمیمات خود را در نگاه جامعه مشروعت ببخشند. این مؤسسات که هر کدام مقررات خاص خود را دارند، تقریباً به طور مستقیم به بودجه دولتی وابسته هستند.

برخی از این مؤسسات مهم عبارتند از:

IFO: مؤسسه تحقیقات اقتصادی که مقر آن در مونیخ بوده، در سال ۱۹۴۹ تأسیس شده و هم‌اکنون بیش از ۹۰ پژوهشگر در آن فعال هستند. متقاضیان

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

ازدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده‌پژوهی

جهان تاریک

نهادهای

آینده پژوهی در چین

چین بدون ایدئولوژی در ۲۰۳۰



چین یکی از پیشتازهای آینده پژوهی در جهان است. هر چند به سبب ساختار سیاسی و فرهنگی آن، آینده نگری در این کشور از دو کانال مجزا پیگیری می شود اما به خوبی می توان اعتراف کرد که اکنون مقامات چینی به خوبی، تصویر روشنی از چین چند دهه آینده دارند، آنهم به مدد دانشی که در نیمه قرن بیستم، یک علم اجتماعی جدید میان رشته ای با عنوان «مطالعات آینده» سر برآورده که در آن به شیوه ای سیستمی به تحلیل مسیرها و روندهای ملی و جهانی پرداخته می شد. انتشار کتاب «هنر حدس زدن» نوشته «دجوونل» در سال ۱۹۴۶، «تصویر آینده» نوشته افال. پولاک در سال ۱۹۵۱ و تشکیل انجمن های تخصصی آینده پژوهی، تشکیل انجمن آینده جهان به وسیله ادوارد کورنیش و دیگران در سال ۱۹۶۶، تشکیل مؤسسه برنده در سال ۱۹۴۵ از جمله نشانه های پیدایش آینده پژوهی مدرن است.

آینده پژوهی در درون چین بصورت مشخص در دو فاز پیش رفته است؛ فاز اول شامل فعالیت های آینده پژوهی و مطالعاتی است که در درون حکومت و به صورت رسمی انجام شده است. این فعالیت ها عمدتاً با استفاده از روش اکتشافی و تکنیک کیفی انجام شده است. این دسته از پژوهش ها سابقه و قدمت بیشتری در چین داشته و در دوران جنگ سرد به بعد صورت گرفته و اغلب در قالب برنامه های توسعه پنج ساله کشور نمود داشته است. البته علاوه بر برنامه توسعه پنج ساله چین، چهار برنامه آینده پژوهی دیگر نیز انجام شده که نشان از برنامه ریزی بلندمدت در حوزه علم و تکنولوژی برای کسب جایگاه برتر در قرن بیست و یکم است. در حالیکه اولین برنامه پنج ساله توسعه چین در سال ۱۹۵۳ شروع شد و اکنون سیزدهمین برنامه توسعه پنج ساله چین (۲۰۱۶-۲۰۲۱) در حال اجراست. فاز دوم نیز مطالعات آینده پژوهی در چین عمدتاً توسط روشنفکران جامعه مدنی و در خارج از بدنه رسمی حکومت انجام شده که اغلب با روش هنجاری و با استفاده از تکنیک سناریونویسی انجام شده است و اغلب آنها هم آینده روشنی را برای چین در قرن بیست و یکم ترسیم می کنند.

مروری بر آثار و دیدگاه های مطرح شده از آینده پژوهان در خصوص آینده چین نشان می دهد که سه سناریو مهم برای آینده اقتصادی و سیاسی چین مطرح شده است چین اژدهای بی رقیب در قرن ۲۱، چین برزخی در قرن ۲۱ و قرن ۲۱، قرن افول چین. وجود شکاف های حزبی که در بسیاری از موارد در نوع تصمیم گیری های دولت چین نیز بازتاب داشته، یکی از محورهای مهمی است که امروز برخی معتقدند به موازات رشد و توسعه

که اینها همگی حاکی از نیازهایی اساسی در حوزه انرژی چین است. با این حال، نکته قابل توجه آن است که برآوردهای آینده پژوهانه از حوزه انرژی نشان می دهد که در دوران بعد از سال ۲۰۱۵ تا سال ۲۰۵۰ میزان تولید منابع نفت و گاز روندی نزولی داشته و این می تواند در برابر نیاز روزافزون چین به چالشی عمده تبدیل شود که این چالش در دو قالب خود را نشان خواهد داد.

اول اینکه چین در دسترسی به بازارهای خرید انرژی دچار مشکل خواهد شد و دوم اینکه حتی در صورت دسترسی ناگزیر از انجام هزینه هایی بالا خواهد بود که این امر می تواند هزینه تولید را افزایش داده و بعضاً سوددهی تولیدات و کالاهای تریدهای جدی روبه رو کند. در حالیکه در غرب دهه اول قرن ۲۱، دیدگاه بدبینانه نسبت به حادثه ۱۱ سپتامبر، جنگ عراق و رکود بزرگ وجود دارد، اما در بین مردم بسیار خوش بین هستند که قرن ۲۱ چین خواهد بود. خلاصه نتایج سه دهه توسعه اقتصادی چین به این صورت است: در سال ۲۰۱۰ چین، سریع ترین کامپیوتر و باهوش ترین دانشجویان را در جهان داشت و درست زمانی که ایالات متحده آمریکا پایگاه فضایی شاتل را کنار گذاشت، وارد دوران فضا شد. در واقع می توان دید که آرزوی رسمی چینی ها از آینده قدرتمند و موفق در سه حادثه مهم که به صورت همزمان و هماهنگ با هم پیش رفته اند خود را نشان داده است: المپیک سال ۲۰۰۸ بیجینگ، چین را یک ابرقدرتی نرم معرفی کرد، رژه نظامی روز ملی در سال ۲۰۰۹ به ذهن هر بیننده ای این موضوع را متبادر کرد که چین یک قدرت سخت است و نمایشگاه جهانی شانگهای در سال ۲۰۱۰ المپیک، از فرهنگ، اقتصاد و تکنولوژی بود.

بیشتر این کشور عمیق تر شده و می تواند در آینده هویت سیاسی و انسجام تصمیم گیری در درون این کشور را با مشکل روبه رو کند. با وجود این که حجم رو به افزایش اختلاف نظرها در درون حزب کمونیست غیر قابل انکار است، اما به نظر می رسد در یک نگاه واقع بینانه، همه این جناح ها بر حفظ اصولی که امتناع از آنها، می تواند به تضعیف چین منجر شود، اتفاق نظر دارند. همه آنها توسعه چین را بقای حکمرانی حزبی می دانند، همه آنها نقش ایدئولوژی را در عصر جدید کمرنگ می بینند و همگی می دانند که توسعه اقتصادی چین دیر یا زود به حوزه سیاسی تسری می یابد و در نتیجه باید برای آن برنامه ریزی کرد. به علاوه یکی از مهم ترین جلوه های ظهور و بروز جمهوری خلق چین در جهان امروز اقتصاد این کشور است. بررسی روندهای معاصر اقتصاد چین اگرچه حاکی از یک روند رو به رشد بوده و در کلیت آن به یکی از مظاهر پیشرفت چین در دنیای معاصر تبدیل شده، اما آینده پژوهی اقتصاد این کشور حاکی از یک روند پر فراز و نشیب در آینده است. اقتصاد چین با چندین چالش جدی از جمله شکاف درآمدی، چالش زیست محیطی، ضعف بخش کشاورزی، شهرنشینی فزاینده، مصرف پایین و وابستگی به سرمایه گذاری و صادرات در آینده روبرو است. به علاوه تأکید چند باره دولت های مستقر بر لزوم تسریع و تعمیق صنعتی شدن و نیاز روزافزون به منابع انرژی به خصوص در حوزه نفت و گاز باعث شده تا پیش بینی ها و آینده پژوهی انرژی در چین بیانگر ارقامی نجومی در مصرف با واردات انرژی این کشور باشد. بر اساس برآوردهای سازمان بین المللی انرژی میزان تقاضای چین برای تفت تا سال ۲۰۳۰ مجموعاً به ۸۰۸ میلیون تن خواهد رسید و تقاضا برای گاز طبیعی به ۲۳۶ میلیارد متر مکعب می رسد

آینده پژوهی در دانمارک دخالت عدم قطعیت پیش بینی ها



آینده پژوهی دانمارک پیشینه ای طولانی دارد. در دهه ۱۹۷۰، دانمارک با تجارب نسبتاً ناموفق آینده نگری روبرو شد که در اصل از کم توجهی به رخدادهای غیرمنتظره ناشی می شد. در این دوران همچنین نقش تحلیل تخصصی در تصمیم سازی و تصمیم گیری دانمارک کمتر از مذاکره و مشاوره بود و در بیشتر برنامه ریزی ها از رویکردهای روش شناختی تعامل گرا استفاده می شد. از این رو می توان گفت که به لحاظ تاریخی، دانمارک سنت ضعیفی از آینده نگاری و فرآیندهای منظم و پیش نگر مشابه در سیاست گذاری در سطح ملی داشته است. با این حال، این زمینه در دهه های اخیر با افزایش بودجه ملی پژوهش و توسعه و ایجاد یک شورای پژوهش راهبردی تغییر کرده است.

علاقه به آینده پژوهی در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ و در خلال تغییرهای شدید ساختاری دانمارک و دیگر جوامع صنعتی شده افزایش یافت. در دهه ۱۹۶۰ دو سازمان در آینده پژوهی و دارای ارتباط بسیار نزدیک در کشور دانمارک، «آکادمی پژوهش آینده ها» و «انجمن پژوهش آینده ها» فعال بودند. در سال ۱۹۷۰، شورای پژوهش علوم اجتماعی دانمارک، کمیته ای را مکلف به بحث درباره آینده پژوهی کرد. سه سال بعد در گزارش این کمیته درباره جامعه و آینده، گفته شد که تأسیس یک مؤسسه خاص دولتی در این حوزه ضرورت ندارد و بهترین رویکرد، هماهنگ سازی مؤسسات موجود (هم دولتی و هم مستقل) و مطالعات موجود (رشته ها و بخش های منفرد) است، اما این رویکرد پایدار نماند.

دانمارک پس از جنگ جهانی دوم، هرگز کشوری دارای شکاف های عمیق اجتماعی و چالش های فراگیر امنیت ملی با تنش های منطقه ای نبوده است. دولت این کشور نیز هیچ گاه به طور مستقیم به مداخله نظامی با امنیتی در کشورهای دیگر نپرداخته است، مگر در قالب اقدام های ائتلافی همچون اشغال عراق به رهبری آمریکا در دو دهه گذشته، از این رو آینده پژوهی در دانمارک بیشتر به تغییرهای نرم و نه تغییرهای ناگهانی پرداخته و بیش از امور راهبردی معطوف به فناوری و توسعه اقتصادی اجتماعی بوده است. با این حال مؤسسات پژوهشی این کشور و آینده پژوهان آن، همراستا با همکاری های پژوهشی بین المللی، در مطالعات متنوعی مانند رخدادهای شگفتی ساز و سیستم های پر آشوب نیز همکاری داشته اند. از این رو در هم تنیدگی نظام پژوهشی دانمارک با نظام های پژوهشی فراملی، زمینه را برای کسب تجربه و تخصص در به کارگیری روش های و ابزارهای گوناگون آینده پژوهی در موضوع هایی و اگر فراهم ساخته است. از این رو باید بین جهت گیری پژوهش ها و پژوهشگران دانمارک تفاوت قائل بود.

دو پژوهش راهبردی مطالعه شده در این گزارش، یعنی راهبرد «جهانی سازی و پژوهش ۲۰۱۵»، نماینده خوبی برای تحلیل بافت آینده پژوهی راهبردی در دانمارک هستند. هیچ کدام از این پژوهش ها از سوی سازمان های متولی، به عنوان یک پژوهش آینده نگاری

جنس تعامل محور بوده است، همچون کارگاه ها، جلسات استماع، پنل های کاربران و شکل های دیگر مشارکت ذی نفعان این رویکرد، نشان دهنده جامعه ای با شکاف ناچیز قدرت است که به مشاوره های اینچنین روی می آورد. همان طور که در پژوهش «قدرت و مردم سالاری» نتیجه گرفته شده بود، بیش از پرداختن به تحلیل مذاکرات سیاسی، اساس تصمیم گیری های کلان در دانمارک است. در بافت سیاسی دانمارک، تصمیم خوب تصمیمی است که همه (یا حداقل ذینفعان اصلی) در آن به توافق رسیده باشند. این مشارکت ذی نفعان می تواند همچنین بازتاب دهنده باورمندی به توزیع دانش باشد و اینکه تعامل با ذی نفعان، یادگیری را تقویت می کند. بنابراین، وجوهی از خلاقیت به طور غیر مستقیم در این فرآیندها به چشم می خورد.

مزایای استفاده از مذاکره در تنظیم امور کشور دانمارک واضح است. با توجه به کوچکی شکاف قدرت در دانمارک، ذی نفعان عمده جامعه انتظار دارند که در فرآیند توسعه راهبردهای ملی پژوهش سهیم باشند. این فرآیند تصمیم سازی مشارکتی که دربردارنده سمنهارا و کارگاه ها می شود، فرصتی آشکار برای خلاقیت و هم افزایی ایجاد می کند که این هم یا گردآوری ایده هایی از حوزه های متنوع پدید می آید. همچنین فرصت تقویت شبکه های متراکم در میان ذی نفعان عمده اجتماعی و بهبود مشروعیت و قابلیت اعتماد راهبردهای پژوهشی افزایش می یابد.

در جمع بندی می توان گفت که دانمارک در سال های اخیر رویکرد بارزی در استقبال از عدم قطعیت داشته است، اما چنین پدیده ای مختص این کشور نیست و اصولاً گسترش مفاهیم پایه آینده پژوهی، پژوهشگران را به استقبال از عدم قطعیت فرامی خواند. بنابراین تمایز بارزتر دانمارک را می توان در رویکرد مشارکتی در آینده اندیشی و برنامه ریزی دانست که جمعیت نسبتاً اندک، ثبات سیاسی و همبستگی ملی این کشور، در موفقیت این رویکرد نقش برجسته ای دارند.

برخورد از روش های آینده نگاری شناسایی نشده اند. با وجود این، فرآیند کاری شورای جهانی سازی دربردارنده روش های آینده نگاری خبره محور (پنل خبرگان، مقالات و گزارش های تحلیلی خبرمحور)، روش های آینده نگاری شواهد محور، گزارش های دربردارنده شواهد و شاخص ها و روش های آینده نگاری تعامل محور (همایش ها، کارگاه های آینده اندیشی، مشارکت ذی نفعان) بوده است. فرآیند «پژوهش ۲۰۱۵» شامل پوشش افقی، پنل خبرگان، پنل کاربران، نشست های هم اندیشی، همایش ها و کارگاه های آینده می شد. رویکردهای مشابه در اجرای این دو پروژه، همچنین دو ویژگی خاص جامعه دانمارک در پژوهش های آینده نگاری را یادآور می شود: پرهیز از «عدم قطعیت» ضعیف و شکاف «قدرت کوچک».

وضعیت دانمارک در شاخص «پرهیز از عدم قطعیت» از چند وجهه در هر دو پژوهش دیده می شود. هنگامی که در فرآیند «پژوهش ۲۰۱۵»، گروه خبرگان برای کاهش تعداد موضوع های پژوهشی کار می کردند، باید درباره اهمیت هر موضوع، با عدم قطعیت روبرو شده باشند. افزون بر این، ایده های جدید و ناهمسوایی که دارای منافع متضاد بودند، در طول فرآیند پژوهش از سوی کنشگران مختلف معرفی می شدند که برخی از آنها در فهرست نهایی وارد شد.

از سوی دیگر ممکن است تدوین راهبرد جهانی سازی کاری به دور از عدم قطعیت دیده شود. اما باید توجه داشت که این کار به دلیل اثرگذاری ابتکارات راهبرد جهانی سازی در تعیین اولویت های سیاسی پژوهش های راهبردی و اختصاصی ۵۰ درصد بیشتر بودجه دولتی برای پژوهش، نیاز به درجه ای از خطرپذیری دارد.

هر دو پروژه از عناصر محور و شواهدگرا (مانند پوشش افقی OECD در فرآیند «پژوهش ۲۰۱۵» یا خوراک پژوهشی متکی بر مستندات در فرآیند کاری شورای جهانی سازی) بهره مند بودند، اما مهم ترین عناصر روش شناختی آنها از

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهادهای

آینده پژوهشی در سوئد چالش‌های سوئد ۲۰۳۰

سوئد و جهان تغییرات شگرفی را به ویژه در رابطه با مسائلی مانند رشد جمعیت، فناوری، جهانی شدن، رفاه، آزادی در انتخاب، ارتباطات و گرایش‌های مختلف نسبت به محیط‌زیست تجربه کرده‌اند. مطالعات آینده‌پژوهی در سوئد، درست پس از پایان جنگ جهانی دوم ظاهر شد. بازیگران پر تعداد و متنوعی در مطالعات آینده‌پژوهی سوئد درگیر بوده و به صورت تعاملی با یکدیگر کار می‌کنند. یکی از مهم‌ترین بازیگران حیطه آینده‌پژوهی در سطح ملی - نهادهای نزدیک به مراکز قدرت و تصمیم‌گیری است. اتحادیه‌های تجاری، احزاب سیاسی، سازمان‌های حرفه‌ای، سمن‌ها و انجمن‌های دیگر نیز در مباحث سیاسی و بحث و تبادل نظر در سوئد به شدت درگیر می‌شوند. این مؤسسات با به صورت همکاری با کمیسیون‌های تحقیق و تفحص دولتی و با مستقلاً از طریق تشکیل اتاق‌های فکر خود در کار پیش‌بینی و برنامه‌ریزی برای آینده هستند.

در نوامبر ۲۰۱۱ «کمیسیون آینده‌پژوهی سوئد» به دستور دفتر نخست‌وزیری تشکیل شد. وظیفه کمیسیون آینده‌پژوهی که فعالیت آن مدت یک سال و نیم طول کشید، تعیین چالش‌هایی بود که کشور سوئد تا سال ۲۰۵۰ احتمالاً با آنها مواجه خواهد شد. دولت سوئد از کمیسیون خواسته بود که در ۶ حوزه اصلی ذیل به شناسایی مشکلات آینده سوئد بپردازد که عبارت بودند از چالش‌های جهانی شدن و توسعه فناوریانه، چالش‌های توسعه پایدار، چالش‌های توسعه جمعیتی، چالش‌های مهاجرت و ادغام در بازار کار، چالش‌های دموکراسی و برابری جنسیتی و چالش‌های انسجام اجتماعی با بررسی جایگاه کشور سوئد در رتبه‌بندی‌های معتبر بین‌المللی به ناگزیر باید اذعان کرد که سوئد کشوری بسیار مناسب برای کار و زندگی کردن است. اما موفقیت در گذشته تضمینی برای موفق ماندن در آینده نیست. استمرار وضعیت مناسب کنونی در آینده سوئد مستلزم هوشیاری نسبت به چالش‌های پیش رو و آمادگی لازم برای مواجهه با آنهاست. جهانی شدن و توسعه فناوریانه متضمن چالش‌هایی برای آینده سوئد است. نتایج و پیامدهای پیشرفت‌های فناوریانه، غالباً سخت قابل پیش‌بینی هستند و معمولاً با خود سوالات اخلاقی و عملی پیچیده‌ای را به همراه می‌آورند. همچنین ترکیبی از فرآیندهای جهانی شدن و پیشرفت‌های فناوریانه موجب وقوع تغییراتی در بازار کار و صلاحیت‌ها و توانایی‌های افراد می‌شوند. چالش‌های اساسی پیش روی سوئد است.

توسعه پایدار تنها از منظر توسعه اکولوژیکی بررسی نمی‌شود و نمی‌توان این مقوله را از دیگر موضوعات در جامعه منتفی کرده و به صورت انتزاعی بررسی کرد. اگر بخواهیم به توسعه پایدار دست‌پاییم، باید جامعه و مسائل آن را به صورت یک کل درهم تنیده یعنی به عبارت دیگر یک اکوسیستم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اکولوژیکی، و فرهنگی که در آن اجزای مختلف با یکدیگر مرتبط بوده و روی یکدیگر تأثیر می‌گذارند ببینیم و درک کنیم.

تعدادی از اصلی‌ترین چالش‌های زیست محیطی در آینده عبارتند از: جنگل‌زدایی، اکوسیستم اقیانوس‌ها، کمبود

دریافت مستمری بازنشستگی و خدمات تأمین اجتماعی دیگر بر خوردار شوند. ادغام بهتر در جامعه و بازار کار سوئد، همزمان حس طردشدگی، تبعیض و محرومیت را در جامعه کمتر کرده و از این طریق انسجام اجتماعی در کشور را تقویت می‌کند. تضعیف احزاب سیاسی در سوئد، تغییرات در محیط رسانه‌ای و پیچیده‌تر شدن روزافزون فرآیند تصمیم‌گیری‌های سیاسی در آن کشور هر کدام متضمن چالش‌هایی برای آینده دموکراسی در سوئد بودند. اما وجه اشتراک تمامی این فرآیندها تأثیرگذاری مستقیم آنها در تعمیق و گسترش شکاف مشارکت سیاسی به ویژه در زمینه میزان درصد رای‌دهندگان در انتخابات‌ها بوده است. در حال حاضر درباره وضعیت دموکراسی در سوئد جای نگرانی نیست. براساس آمار که از «پیمایش ارزش‌های جهانی استخراج شده است بیش از ۹۸ درصد مردم سوئد عقیده دارند که دموکراسی شیوه «خیلی خوب» و یا نسبتاً خوبی برای حکمرانی پر کشور است. اما این اطمینان خاطر نباید هوشیاری و حراست از نهاد دموکراسی در آینده را بکاهد. آینده دموکراسی در سوئد با چالش‌های متعدد در حوزه‌هایی نظیر برابری سیاسی، مشارکت سیاسی، درک سیاست و جامعه و درجه نمایندگی بودن روبرو خواهد شد. برای کسب اطمینان از تداوم دموکراسی در نسل‌های جدید و آینده باید با این چالش‌ها مقابله کرد.

در رابطه با چالش انسجام اجتماعی، سوئد نیز همانند بسیاری از کشورهای دیگر طی دهه‌های گذشته در نتیجه عواملی نظیر جهانی شدن، فردگرایی و تنوع بیشتر دگرگون شده است. هم‌اکنون انسجام اجتماعی در سوئد قوی است. با این حال چالش‌های متعددی فراروی سوئد است. چالش‌هایی نظیر طرد اجتماعی، فقدان یا کاهش سطح تماس میان گروه‌های مختلف و در برخی مواقع شکل‌گیری تفاوت‌های بیش از اندازه میان این گروه‌ها یک مشکل بزرگ وجود گروه‌هایی است که احساس می‌کنند از سوی جامعه به بازی گرفته نمی‌شوند، یا از ادامه وضعیت کنونی جامعه در معرض تهدید قرار می‌دهد.

دسترسی به آب و منابع آبی، آینده تأمین مواد غذایی، افزایش بسماد وقوع فجایع طبیعی و خسارات ناشی از آب و هوای بد، به موازات افزایش درک از محیط‌زیست و ارتباط میان محیط‌زیست و رفاه انسان‌ها، با چالش‌های جدیدی مواجه می‌شویم. سوئد برای رسیدن به اقتصاد سبز و رشد سریع‌تر تغییراتی را در نظام مالیاتی خویش ایجاد کرده و نظام مالیاتی سبز را از طریق کاهش مالیات بر کار و و وضع مالیات بر آلاینده‌هایی از قبیل دی‌اکسید کربن، تشویق کرده است. در خصوص چالش‌های توسعه جمعیتی، سوئد طی یک قرن از کشوری نسبتاً فقیر با جمعیتی به نسبت همگن و عمدتاً روستایی، به کشوری ثروتمند با جمعیتی متنوع و ناهمگن یا یکی از بالاترین نرخ‌های امید به زندگی در جهان تبدیل شده است. این اتفاق علاوه بر اینکه موفقیتی بزرگ برای سوئد محسوب می‌شود، همزمان چالش‌هایی را برای آینده با خود به همراه دارد. چگونگی اثرگذاری توسعه جمعیتی بر توسعه اقتصادی، تأمین مالی دولت رفاه و عرضه مهارت‌ها در حوزه‌های عمومی و خصوصی برخی از اصلی‌ترین چالش‌هاست. اینکه عامل مهاجرت و چالش‌های مترتب بر آن تا چه میزان در توسعه سوئد در آینده نقش ایفا می‌کند، بستگی زیادی به چگونگی ادغام مهاجران در جامعه سوئد دارد.

اگر فرآیند ادغام به صورت صحیح انجام نگیرد، مشکلات و تنش‌های اقتصادی و اجتماعی در آینده سوئد اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. هر اندازه میزان ادغام اقتصادی و فرهنگی مهاجرین در جامعه سوئد بیشتر شود، امتیازهای مترتب بر آن هم برای مهاجران و هم برای سوئد بیشتر خواهد شد. ترجمان این ادغام بهتر در بازار کار و جامعه سوئد برای مهاجران، داشتن حس آزادی و استقلال بیشتر و وضعیت مالی مناسب‌تر است. برای سوئد به عنوان کشور پذیرای مهاجران، ادغام بهتر به معنای کاهش هزینه‌های عمومی، افزایش درآمدها و کاستن از رنج و مشقت افرادی است که مجبورند جور بازنشستگانی را بکشند که تا سال‌های سال باید از مواهب



آینده‌پژوهی در فنلاند

اعتماد سیاستگذاران به پیش‌بینی‌ها

شیوه اداره و آزادی عمل کارکنان فعال در تنها مؤسسه آینده‌پژوهی فنلاند است که سه اصل؛ توجه به علایق پژوهشگران در مسأله‌یابی و انتخاب موضوع پژوهش، اعتقاد به شبکه‌سازی و استفاده از نیروهای بیرون سازمانی (ملی و بین‌المللی) و آزادی عمل و انعطاف‌پذیری نسبت به کارکنان با قید اتمام پروژه در زمان مقرر را مد نظر قرار داده است. علاوه بر این بررسی عملکرد این مرکز نشان داد که با مطالعه مداوم محیط پیرامون خود، در جستجوی فرصت‌های جدید بوده و یا سازگاری خود با تغییرات و نشان دادن واکنش سریع نسبت به آنها، برنامه‌های خود را انعطاف‌پذیر می‌سازد. همچنین تلاش می‌کند از باقی ماندن در محیطی بدون تغییر که از اندیشیدن در الگوهای مشخص و باقی ماندن در ناحیه‌ای مطلوب ایجاد می‌شود، پرهیز کند. راه خروجی از این وضعیت را در توسعه مهارت‌ها، سازگاری یا تغییرات و صرف انرژی اضافی در جهت تلاشی هدفمند برای هدایت تغییرات به سمت

آینده‌گرایی مؤسسات فنلاندی و دولت این کشور می‌تواند مثال‌های خوبی برای سایر کشورها باشد. دولت فنلاند با مهم‌ترین مسائل مواجه می‌شود و توجه بیش از حدی به وظایف جدید، مسائل و سختی‌های جامعه می‌کند. برنامه‌هایی هدفمند برای یافتن راه‌حل‌های جدید با همکاری بخش‌های مختلف انجام می‌دهد. ویژگی تفکر فنلاند ما را به محیط موفق‌تری هدایت می‌کند که در آن آینده‌پژوهی نه تنها در علم، بلکه در حمایت از فرآیندهای‌های تصمیم‌گیری در پارلمان، پذیرفته می‌شود. این ویژگی‌ها عبارتند از: سیاستگذاری بر مبنای چشم انداز و سیستم آینده‌نگاری، تفکر آینده‌گران فعالیت و همکاری گسترده درون جامعه، راه‌حل محور و تفکر بلندمدت. بررسی‌ها نشان داد که هرچند کشور فنلاند فقط یک مرکز تخصصی آینده‌پژوهی دارد، اما تعداد زیادی از مؤسسات در این کشور درگیر موضوع آینده‌پژوهی هستند. نکته جالب توجه،

آینده‌پژوهان و آینده‌نگاران کاری بس دشوار در همراه کردن سایرین و تصمیم‌گیری جمعی برای دستیابی به آینده ترسیم شده به ویژه در همراهی سیاستگذاران در پیش دارند. شاید پرسش اصلی که بتوان درباره این مطالعه طرح کرد این است چه درس‌هایی می‌توان از بررسی فرآیند آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری در کشور فنلاند گرفت؟ آیا هر جامعه‌ای آمادگی پذیرش و اتخاذ کامل این رویکرد را برای اداره جامعه‌اش دارد با تغییرات اجتماعی به محیط و پیشینه تاریخی آن جامعه و ارتباطات و کیفیت دینفعان و چارچوبی که آنها در آن شکل گرفته و به وجود آمده‌اند بستگی دارد؟ باید توجه داشت که هرچند تمام بازیگران تأثیرگذارند، اما هر کشوری دارای تاریخ متفاوت، محیط متفاوت، ساختار متفاوت و بازیگران مختلف است. این خود چالشی است که باید پاسخی کاملاً سازگار با این سؤال به آن ارائه داد. توسعه مطالعات آینده‌پژوهی و نگرش



سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده‌پژوهی

جهان تاریک

نهاده‌ها

یکی از اهداف، برگزیده است. مهارت‌های لازم برای انطباق و انعطاف‌پذیری نسبت به تغییرات را داشتن دیدی کلی از مأموریت، بهبود مستمر خود، یادگیری مادام‌العمر، سطح بالاتری از موفقیت شخصی و حرفه‌ای با درک ماهیت تغییر می‌داند.

بدین منظور بر مسائل تازه‌تر و تفکر بلندمدت تمرکز می‌کند و در عین حال درگیر موضوعات بهنگام نیز می‌شود. برای حل مشکلات نیز، روش‌های مشارکتی را ترجیح داده و معتقد است که نظرات بازیگران و جامعه در یافتن راه‌حل‌های مناسب بسیار مهم است.

حال به پرسش مطرح شده می‌پردازیم. آیا ویژگی‌ها و پیشنهادهای فوق در کشورهای دیگر قابلیت به کارگیری دارد؟ پاسخ این است: آری، بدون شک. شاید این ویژگی‌ها زمانی که در شرایط و مفاهیمی متفاوت قرار گیرند، تغییر داده شوند، اما ترکیبی از آنها می‌تواند در ایجاد یک استراتژی بهتر کمک کند و اگر می‌توانند، چرا چنین است؟ زیرا آنها چراغ راهنمایی هستند که ما را در مسیر پرورش دیدگاه‌مان هدایت می‌کنند، این تعهدی انسانی برای شکل دادن آینده‌ای بهتر است. با توجه

به وضعیت کنونی، توصیه می‌شود که کشور ما نیز آمادگی لازم برای دنیای در حال تغییر و تفکر درباره جایگزین‌های آن را داشته باشد. علاوه بر این، توصیه می‌شود آموزش آینده‌پژوهی در دوره‌ها و تخصص‌ها تقویت شود. نقش تفکر آینده را در ساختن استراتژی و تصمیم‌گیری در سطح سیاسی نیز سودمند خواهد بود. از سوی دیگر بررسی تعدادی از پروژه‌های انجام شده در کشور فنلاند نشان داد با وجود قدمت این کشور در آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری و پیشرو بودن آن در اتحادیه اروپا، هنوز کاستی‌هایی نیز در این کشور به چشم می‌خورد. نبود برنامه بلندمدت و فرآیند یادگیری رسمی، نیاز به منابع بیشتر و مهارت‌های جدید برای استفاده از سیستم‌های جدید دیجیتال برای گفتمان یا ذی‌نفعان، نبود مهارت‌ها و منابع برای راه‌اندازی و تسهیل تعامل رسانه‌های اجتماعی و در مواردی بدون استفاده ماندن آن، چندپارگی جامعه مدنی و عدم مشارکت همه شهروندان در گفتمان‌ها، مشکل در یافتن نقطه برقراری توازن مناسب برای به دست آوردن همه دیدگاه‌ها از جمله این موارد است. همچنین مصاحبه‌های انجام شده با

تعدادی از مقامات و صاحب‌نظران فنلاندی نشان داد که هرچند از نتایج آینده‌نگاری در تدوین برنامه‌های بلندمدت استفاده می‌شود، اما به نظر می‌رسد سیاستمداران فنلاندی اعتماد کاملی به آن نداشته و لازم است برای شناساندن آن تلاش‌هایی انجام شود تا آینده‌نگاری جدی‌تر گرفته شود. همچنین آنها معتقد بودند که در این کشور تولیدکننده آینده‌نگاری به اندازه کافی وجود دارد، اما آنچه لازم است فرآیند یا مجموعه روش‌هایی است که جمع‌آوری، توزیع ایجاد شبکه و مشارکت واقعی همه طرف‌های ذی‌نفع را افزایش دهد و اجازه دهد اطلاعات متناقض پردازش شود. آنها با اعتقاد به لزوم شبکه‌سازی برای جلوگیری از کارشناسی محور شدن انجام آینده‌پژوهی و لزوم استفاده از نقطه نظرات همه اقشار جامعه برای آینده‌نگری عمومی، بر افزایش پیوند همکاری و انتقال دانش بین بخش‌های مختلف دولت و ایجاد ماتریس سازمانی برای آینده‌نگری راهبردی تأکید کرده‌اند. همچنین ایجاد سازمانی مستقل برای انجام آینده‌پژوهی و آینده‌نگری در دولت را مردود دانسته و بیشتر بر نقش هماهنگ‌سازی و نظارتی دولت تأکید داشته‌اند.



آینده پژوهی سرزمین حجاز چه می گوید؟ تداوم جنگ سرد میان ایران و عربستان



اختلاف‌های ایران و عربستان به عنوان دو قدرت مهم منطقه خاورمیانه، اکنون به حساس‌ترین برهه‌های خود رسیده است. اندیشکده‌ها و مراکز مهم تصمیم‌گیری در جهان، در نگاهی که به خاورمیانه و به ویژه عربستان داشته‌اند، به ندرت اذعان کرده‌اند که عربستان نیاز به اصلاحات عمیق ساختاری در داخل و خارج دارد. هر چند حاکمیت جدید این کشور، چنین اهدافی را دنبال می‌کند، اما تغییرات اخیر صورت گرفته، چندان مورد پسند این مراکز نبوده است. به طور مثال اندیشکده مطالعات عربستان در نیویورک تصریح می‌کند که اقتصاد کنونی این کشور، به شدت وابسته و آسیب‌پذیر است. یارانه‌های هنگفت و سوبسیدهای فراوان که تماماً از محل ارزهای رانتی، تغذیه می‌شود، موجب شده تا اگر این کشور بخواهد در مسیر اصلاحات ساختاری قرار گیرد، ناگزیر است، فشار سنگینی را به مردم خود تحمیل کند. در هر حال یکی دیگر از ویژگی‌های چالش حاکمیت عربستان، به جنگ سرد خود با ایران مربوط می‌شود.

برخی بر این باورند، که حاکمیت این کشور از ایران به عنوان سپر بلای خود استفاده می‌کند و بسیاری از وظایف بر زمین مانده و آزادی‌های مدنی را به گردن ایران می‌اندازد چرا که در داخل مدام از خطر ایران سخن می‌گوید. از سوی دیگر برخی نیز بر این باورند که ایران، به طور جدی رقیب خطرناکی برای عربستان است. این گزارش حاصل پژوهش اندیشکده‌های متعدد در رابطه با عربستان و آینده این کشور است.

◆ برنامه‌های بلندمدت عربستان

عربستان سعودی، یک برنامه بلندپروازانه دگردیسی ملی را با هدف متنوع‌سازی اقتصاد و گریز از وابستگی به نفت، گسترش بخش خصوصی، و تحول روش حکومت آغاز نموده است. البته در این مسیر با چالش‌های دشواری مواجه است. دولت سعودی از یک سال پیش اصلاحات گسترده اقتصادی و بخش عمومی را با هدف تنوع بخشی به اقتصاد، منطقی کردن بخش عمومی، کاهش یارانه‌ها، تشویق بخش خصوصی، و نوسازی چارچوب‌های حقوقی و قانونی خود آغاز کرد. این کشور همچنین اقداماتی را در خصوص ترویج حسن قوی‌تر هویت ملی سعودی بر مبنای جایگاه این کشور به عنوان مرکز جهان اسلام، پایگاه‌ها و میراث تاریخی و دینی منحصر به فرد، و دیگر انگیزه‌های اجتماعی و فرهنگی چندگانه، شروع کرده است. همه اینها با چالش‌های عظیم منطقه‌ای، رقابت راهبردی با ایران و درگیری نظامی در یمن همراه بوده که موجب فشار به منابع شده و فداکاری شهروندان سعودی را می‌طلبد.

در این فرآیند، عربستان سعودی تنش‌های اجتماعی گریزناپذیری به وجود آورده که مجبور است در سال‌های پیش رو آنها را هدایت کند. اگر این دولت نرمشی نداشته باشد نمی‌تواند واکنش داخلی، منطقه‌ای و جهانی مناسبی را در مقابل چشم‌انداز متغیر از خود بروز دهد. موفقیت، مستلزم همکاری اثربخش، مدیریت انتظارات و ایجاد قواعدی است که به سیاستگذاران اجازه تغییر متناسب با محیط در حال تغییر را بدهد. توانمندسازی زنان و گنجاندن آنها در نیروی کار، برای موفقیت این پروژه اهمیت حیاتی دارد. فضای را ایجاد کند تا کارگران بتوانند شکایات شغلی خود را مطرح کنند. اشتیاق و انتظارات از دولت دونالد ترامپ در واشنگتن باید به دقت مدیریت شود. گاری از بیش از حد بار نزنند.

◆ چشم‌انداز عربستان در ۲۰۲۰

«افزایش درآمدهای غیرنفتی دولت» از ۱۶۳ میلیارد ریال به یک تریلیون ریال سعودی، ارتقای جایگاه عربستان

در شاخص «کارآمدی دولت» از رتبه ۸۰ به ۲۰ و ارتقای جایگاه عربستان در شاخص «پیمايش دولت الکترونیک» از جایگاه ۳۶ کنونی و قرار گرفتن در میان ۵ کشور برتر از جمله اهداف تعریف‌شده در چشم‌انداز این کشور برای سال ۲۰۳۰ میلادی است.

محمد بن سلمان بن عبدالعزيز آل سعود رئیس شورای امور اقتصادی و توسعه در ابتدای سند چشم‌انداز عربستان سعودی برای سال ۲۰۳۰ نوشته است: «افتخار دارم تا چشم‌انداز عربستان سعودی در آینده را خدمت شما ارائه کنم. این سند چشم‌انداز یک طرح بلندپروازانه و در عین حال قابل تحقق است که بیانگر اهداف و انتظارات درازمدت ما بوده و بازتاب‌دهنده نقاط قوت و توانمندی‌های کشور ماست.» سند چشم‌انداز عربستان سعودی برای سال ۲۰۳۰، در سه فصل به شرح: فصل اول با عنوان «یک جامعه پویا» دارای زیرعنوان‌های «جامعه پویا با ریشه‌های قوی»، «جامعه پویا در کنار زندگی پربار» و «جامعه پویا با شالوده‌های مستحکم» است.

فصل دوم تحت عنوان «اقتصاد شکوفا» به زیرموضوعاتی همچون «فرصت‌های با ارزش»، «سرمایه‌گذاری برای بلندمدت»، «گشایش کسب‌وکار» و «هرمندی موقعیت منحصر به فرد» می‌پردازد.

فصل سوم نیز با عنوان «ملت بلندهمت» به زیرتیترهای «ملت بلندهمت تحت حکمرانی مؤثر»، «ملت بلندهمت، توانمند و مسئولیت‌پذیر»، «چگونه این چشم‌انداز را محقق کنیم؟»، «برنامه بازسازی و احیای دولت»، «برنامه فرامین راهبردی»، «برنامه توازن مالی»، «برنامه مدیریت پروژه»، «برنامه بازبینی قوانین و مقررات»، «برنامه سنجش عملکرد»، «برنامه تحول راهبردی آرامکوی سعودی»، «برنامه بازسازی صندوق سرمایه‌گذاری عمومی»، «برنامه سرمایه انسانی»، «برنامه تحولات ملی»، «برنامه شراکت‌های راهبردی»، «برنامه خصوصی‌سازی»، «برنامه توانمندسازی مدیریت بخش دولتی» و «برنامه مشارکت‌های استراتژیک» تقسیم شده است.

◆ جنگ سرد ایران و عربستان

در ژوئیه ۲۰۱۶، «مرکز اقدامات پیشگیرانه شورای روابط خارجی»، کارگاهی در مورد افزایش تنش‌های بین ایران و

عربستان سعودی برگزار کرد. کشمکش بین ایران و عربستان تاحدی (البته نه کاملاً) ماهیت ژئوپولیتیک دارد. بعد مذهبی آشکار آن به شعله‌ور شدن این تعارض کمک می‌کند. عوامل داخلی در هر کشور نیز به شدت مؤثر هستند. این کشمکش ریسک‌های محسوس برای ایالات متحده و بریتانیا دارد که طی دهه آینده می‌تواند افزایش یابد. این ریسک‌ها شامل اثرات سرریزی (همچون مهاجرت یا تروریسم) به دلیل تشدید تنش‌ها و درگیری شدید در خاورمیانه ناشی از این کشمکش؛ تجدید فشار بر گسترش تسلیحات هسته‌ای و موشک‌های دوربرد و افزایش نوسانات بازارهای جهانی نفت می‌شود. ایالات متحده و اروپا باید راهایی برای کاهش، و در صورت امکان، حل کشمکش بین ایران و عربستان سعودی، بیابند. این امر باید در حوزه‌هایی صورت گیرد که این دو کشور رویارویی مستقیم با یکدیگر دارند (همچون یمن و عراق) و معطوف به تلاش‌های بلندمدت برای جلوگیری از درگیری‌های نظامی خطرناک بالقوه شود. این تلاش‌ها شامل اقدامات اعتمادساز و تشویق به همکاری منطقه‌ای بر سر تجارت، توسعه اقتصادی و مسائل زیست‌محیطی می‌شود. کشمکش روبه‌رشد بین ایران و عربستان سعودی (و با تعمیم آن، متحدان و نیروهای نیابتی آنها در منطقه) احتمالاً تا مدت زیادی بر خاورمیانه حکمفرما خواهد بود و حتی تا چند دهه پیش رو به طول خواهد انجامید. اگر چه این کشمکش عمدتاً در خاورمیانه بروز پیدا کرده است (یعنی در سوریه، یمن، عراق و بحرین)، اما بی‌ثباتی و جنگ، امنیت را در سطح گسترده‌تری مورد تهدید قرار خواهد داد و اگر واقعا جنگی بین دو کشور رخ دهد، ممکن است اثرات نامطلوبی بر دنیای غرب بگذارد.

◆ سرچشمه‌ها و تحولات کشمکش بین ایران و عربستان

هرچند درگیری بین عربستان سعودی و ایران منشاء تاریخی و مذهبی دارد، اما در حال حاضر تبدیل به یک رقابت ژئوپولیتیک شده است. سرچشمه‌های اصلی شکاف بین این دو کشور ریشه در مسائل ملی، سیاسی، مذهبی، اقتصادی و نظامی آنها دارد. روابط بین عربستان سعودی و ایران همیشه نامساعد نبوده است. تا دهه ۱۹۷۰، پادشاهی‌های طرفدار غرب در عربستان سعودی و ایران به عنوان «ستون‌های دولو» برای نظم منطقه‌ای پس

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهاده‌ها

از جانشینی ایالات متحده در خلیج فارس به جای بریتانیا محسوب می‌شدند. پس از انقلاب اسلامی ایران، در سال ۱۹۷۹ و بر سر کار آمدن یک حکومت شیعه با رهبری آیت‌الله روح‌الله خمینی، تحولات منطقه‌ای، رنگ و بوی مذهبی تری به خود گرفت. اگرچه این رابطه در طول زمان بدتر شده است، اما دوره‌هایی از همکاری نسبی در زمان شاه ایران (پیش از انقلاب) و در دوره برخی از دولت‌های بعد از انقلاب وجود داشته است.

در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، تفکرات ضدشیعه در خاورمیانه بزرگ (از جمله رشد مکاتب بنیادگرای وهابی سعودی و صدور این ایدئولوژی به سایر نواحی این منطقه مثل آسیای جنوبی که در آنها جوامع شیعه از قبل وجود نداشته است) انزوای ایران را افزایش داد. عربستان سعودی، به‌عنوان اصلی‌ترین رقیب سنی و مدعی نگهبانی از حریم شریفین در مقابل اثرگذاری ایران و صدور انقلاب اسلامی در سراسر منطقه‌ایستاد.

در سال‌های بعد از آن، دو تغییر اساسی منطقه‌ای اثر سلسله‌واری بر روابط کلی بین ایران و عربستان داشته است: جنگ ایالات متحده با ترور ریم به دنبال حملات ۱۱ سپتامبر و بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱. اتفاق اول موجب کنار رفتن عراق به عنوان یک قدرت مهم در منطقه خاورمیانه شد و اتفاق دوم باعث ایجاد بی‌ثباتی در سوریه و مصر (دو کشور قدرتمند عربی) شد. حذف این دو قدرت مهم منطقه، کشمکش بین ایران و عربستان سعودی را تشدید کرده است.

ریاست عربستان سعودی نیز بعد از سال ۱۹۷۹ تغییر و تحول داشته است. تحت پادشاهی ملک سلمان (تاج‌گذاری در ژانویه سال ۲۰۱۵) عربستان سعودی پیگیری‌های سیاست خارجی خود را افزایش داده است و در تمامی بخش‌های داخلی خود اصلاحاتی انجام داده است. از جمله این اصلاحات می‌توان به اصلاح در طرح چشم‌انداز ۲۰۳۰ توسط ولیعهد کنونی، محمد بن سلمان اشاره کرد. این طرح یک بسته اصلاحات در سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی است که به کاهش وابستگی این پادشاهی به نفت کمک می‌کند. ملک سلمان، درگیری نیروی نظامی عربستان در جنگ‌های خارجی را افزایش داده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به تشکیل ائتلاف نظامی در یمن به منظور مقابله با شورشیان حوثی اشاره کرد که در مارس ۲۰۱۵ شروع شد (عربستان سعودی مدعی است که گروه‌های حوثی توسط ایران پشتیبانی می‌شوند).

از ماه جولای ۲۰۱۵ که توافق هسته‌ای ایران امضا شد، چشم‌انداز کلی ایالات متحده در مورد ایران نیز تغییر کرده است. برای برخی، برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) بین ایران و شش قدرت بزرگ غربی به معنای نزدیکی بالقوه آنها به ایران است و یک اثر سلسله‌وار بر کل خاورمیانه داشته است. ایالات متحده و اروپا تمایل دارند شاهد پیوستن ایران به جامعه بین‌المللی باشند، اما کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و سایر کشورهای منطقه همچنان از افزایش برتری ایران در سطح منطقه بیمناک هستند. این توافق نیز تنش بین ایران و عربستان سعودی به عنوان رقبای سنی و شیعه در خاورمیانه بزرگ را افزایش داده است.

مسائل فعلی و نوظهور در مورد کشمکش بین ایران و عربستان

کشمکش فعلی بین ایران و عربستان سعودی در پنج سال آینده تشدید خواهد شد. موضوع اصلی این درگیری مربوط به حمایت ایران از گروه‌های نیابتی در جنگ‌های خاورمیانه (عمدتاً در عراق و سوریه و ظاهراً یمن و بحرین) می‌شود. ایران در سوریه، یمن و بحرین به صورت غیرمستقیم در حال

جنگ با عربستان سعودی است. اگرچه حمایت عربستان سعودی از گروه‌های نیابتی به اندازه حمایت ایران نیست؛ اما به هر حال تنش‌های بین این دو کشور را تشدید می‌کنند. در حالیکه عربستان سعودی پایگاه قدرتمندی در عراق ندارد (صرفاً پس از ۲۵ سال روابط خود با این کشور را در ژانویه ۲۰۱۶ بازگرداند)؛ گاهی اوقات در امور داخلی عراق دخالت کرده و نسبت به حمایت ایران از نیروهای نظامی شیعه که فعالانه با گروه خودخوانده دولت اسلامی می‌جنگند، اعتراض کرده است. در سوریه، ایران و عربستان سعودی فعالانه از گروه‌های نیابتی خود که در حال پیکار مقابل یکدیگر هستند، حمایت می‌کنند. این مسأله شامل حمایت ایران از حزب‌الله لبنان و حمایت عربستان سعودی از تعدادی از نیروهای جهادی سلفی که به صورت رسمی یا غیررسمی با جبهه فتح شام (جبهه النصره سابق) و گروه القاعده متحد است، می‌شود. ایران اعضای از سپاه پاسداران اسلامی را به سوریه می‌فرستد، در حالیکه عربستان سعودی تسلیحات و مهمات برای گروه‌های شورشی در آنجا ارسال می‌کند.

با توجه به شاخص‌های داخلی در مورد افزایش ناآرامی‌ها، به نظر می‌رسد عربستان سعودی موضع خود نسبت به اقلیت شیعه در این کشور را سخت کرده است. در ژانویه ۲۰۱۶ عربستان سعودی رهبر برجسته شیعی، شیخ نمر النمر را به همراه ۴۶ نفر دیگر اعدام کرد که منجر به خشم ایران و اتمام روابط دیپلماتیک بین این دو کشور شد. ظاهراً پادشاه جدید عربستان نیز برای سرکوب ناآرامی‌های عمومی در کشور مهیا است. در طرح چشم‌انداز ۲۰۳۰ که اخیراً معرفی شد، سیاست‌هایی تصریح شده است که به دنبال مقابله با این گونه تظاهرات از طریق ایجاد شغل‌های بیشتر و توسعه صنایع بخش خصوصی است. با این وجود در رابطه با امور خارجه، ملک سلمان کشور خود را به سوی یک جنگ تمام عیار در یمن هدایت می‌کند. عربستان سعودی از نفت به‌عنوان یک سلاح استفاده می‌کند. این کشور با عدم کاهش تولید خود کاری می‌کند که ایران نتواند نفت خود را در قیمت‌های بالاتری بفروشد. عربستان سعودی از نفت به‌عنوان یک سلاح استفاده می‌کند. این کشور با عدم کاهش تولید خود کاری می‌کند که ایران نتواند نفت خود را در قیمت‌های بالاتری بفروشد.

اقدامات بالقوه برای ایالات متحده و اروپا

جنگ سرد بین ایران و عربستان در سال‌های پیش رو تشدید خواهد شد، چون جنگ‌ها و درگیری‌های خاورمیانه همچنان ادامه دارند. نفع مشترک ایالات متحده و اروپا در این است که مانع تبدیل شدن این جنگ سرد به منازعه گرم نشوند. زیرا این امر می‌تواند به نظم منطقه‌ای آسیب بزند و اثرات منفی یادوامی بر امنیت بین‌الملل داشته باشد. اقدامات پیشگیرانه‌ای که خطرهای جدید و احتمالی رقابت بین این دو کشور را حداقل کند و در کل ثبات را در منطقه خلیج فارس حاکم نماید شامل اقدامات مربوط به فروش تسلیحات؛ مساعدت و ضمانت‌های امنیتی؛ کنترل تسلیحات، کمک اقتصادی و نهادسازی منطقه‌ای می‌شود.

نسل جدید حاکمان عربستان

صف‌آرایی شاهزادگان رقیب در حوزه‌های اجتماعی می‌تواند بستری برای مشارکت بیشتر مردم در پادشاهی‌ها فراهم کند. اما این مسأله می‌تواند تقسیم‌بندی‌های اجتماعی را نیز تشدید کند: فرقه‌گرایی در بحرین و کویت، تقسیم‌بندی شهری و قبیله‌ای در کویت، و دو دستگی اسلام‌گرا-لیبرال در عربستان سعودی. صف‌بندی‌ها بر سر سلطنت در سراسر خلیج فارس، همچنین می‌تواند باعث تقویت روابط میان دولت‌ها شود، مانند روابط تنگاتنگ میان

عربستان سعودی و امارات متحده عربی، و عربستان سعودی و بحرین، اما ممکن است این مسأله نتیجه عکس نیز در پی داشته باشد، یعنی شرایطی که کشوری احساس کند که متحدانش در یک نبرد جناحی جانب یکی از طرفین را گرفته است. روابط عربستان و قطر در گذشته از این مسأله آسیب دیده است و روابط امارات و عربستان ممکن است به‌واسطه ولیعهد یعنی محمد بن نایف آل سعود آسیب ببیند. برای خانواده حاکم در بیرون از دربار نیز خطرانی وجود دارد، به عنوان نمونه خطرانی که در محیط اطلاعاتی به‌واسطه درز اخبار، عمدی یا سهوی، نهفته است، که به سرعت همه‌جا پخش می‌شود و تبعات بسیاری به دنبال دارد. عربستان سعودی و کویت شاهد آن هستند که مخالفان سلطنت از طریق رسانه‌های اجتماعی و سنتی، اتهامات علیه رقبای خود را علنی می‌کنند. شاهزادگانی که از چرخه قدرت حذف می‌شوند - رویدادی شایع در میان خانواده‌های سلطنتی که بسیار پر شمار شده است - ممکن است وسوسه شوند که از تبلیغات برای یافتن موقعیتی بهتر در خانواده حاکم استفاده کنند. همه این اقدامات، خط سیر واحد و معمول رسیدن به سلطنت را به چالش می‌کشد و اگر از حدی فراتر برود احترام و اطاعت عامه از خانواده حاکم را تضعیف خواهد کرد. تاکنون، رقابت بر سر تاج و تخت به منازعات خشونت‌آمیز برای قدرت یا اختلافات دائمی خطرناک منجر نشده است، که نشان می‌دهد مدل سنتی «تان به نرخ روز خوردن» و تبعیت از برنده همچنان ادامه دارد. با وجود این، کشمکش برای رهبری نسل بعدی، حتی اگر در نهایت به خوبی حل و فصل شود، می‌تواند به‌طور موقت موجب بی‌ثباتی شود. عدم کارایی پارلمان کویت، راهبردهای شکست خورده بحرین در مقابل مخالفان شیعه، مداخله جسورانه عربستان سعودی در یمن و تلاش‌های جاه‌طلبانه برای اصلاحات اقتصادی، ریشه در رقابت‌های تفرقه‌برانگیز دارند. به‌طرز روزافزونی، هم شهروندان خلیج فارس و هم متحدان کشورهای خلیج فارس، ممکن است نیاز به تعدیل و تنظیم انتظارات و محاسبات خود داشته باشند، چرا که استراتژی‌های رقابتی و گاهی ایدئولوژی‌های مفهوم رهبری واحد را تضعیف می‌کنند.

چالش‌های عربستان

پادشاهی عربستان سعودی با مجموعه‌ای از مشکلات و چالش‌ها مواجه است. کاهش پایدار قیمت نفت که اقتصاد و قرارداد اجتماعی سعودی‌ها با مردم عربستان را تهدید می‌کند. افزایش آشوب منطقه‌ای و سیاست‌های منطقه‌ای ایران. تغییر نسلی در خاندان سلطنتی حاکم که ملو از رقابت قدرت بین شاهزادگان مختلف است. مشکلات داخلی عربستان سعودی عمیق‌تر از مشکلات خارجی آن هستند. عربستان سعودی مشکلات اقتصادی عمیقی دارد و بالاخص در ایجاد شغل برای جوانان سعودی که ذهنیت‌هایی نامناسب برای توسعه بخش خصوصی و نیروی کار یقه آبی دارند این مشکلات بسیار شدید است. فرهنگ روابط میان دولت و شهروندان در عربستان سعودی مانعی جدی پیش روی اصلاحات در این کشور است و حاکمان سعودی از ماجرایی‌های خارجی، تعارض با ایران و بالا بردن سطح تنش در منطقه برای توجیه خود و ضرورت رویکردهای امنیتی استفاده می‌کنند. گزارش حاوی این نتیجه‌گیری تلویحی نیز هست که کاهش سطح تنش در منطقه، امکان فراکنی را از حکومت عربستان سلب کرده و آن را بیشتر رودرروی مسائل داخلی قرار خواهد داد. تنش‌های خارجی همچنین موجب انسجام در ساختار خاندان سلطنتی نیز خواهد بود که در یکی از پرتنش‌ترین دوران‌های عمر خانواده سلطنتی قرار گرفته است.

آینده پژوهی در خدمت سند چشم انداز خیز مالزی برای قدرت اقتصادی در ۲۰۲۰

دسترسی به امکانات درمانی و بهداشتی باید تأمین شود و مالزی توسعه یافته باید یک طبقه متوسط قدرتمند داشته باشد.

هدف از بخش دوم یعنی قطع رابطه بین نژاد و وضعیت اقتصادی آن است که باید در همه بخش های اصلی و مهم اشتغال، ترکیب مناسبی از گروه های قومی تشکیل دهند در حرفه های مختلف و ایجاد تعادل در این زمینه تضمین شود. کم کردن تفاوت بین درآمدهای قومی از طریق ایجاد فرصت های مناسب با استفاده از پیش بینی های قانونی، ارائه خدمات اجتماعی و ایجاد زیربنای مشابه، توسعه فرهنگ اقتصادی مناسب و توسعه کامل منابع انسانی ضرورت داشته و مطلوب است.

♦ رفاه در مالزی

ایجاد جامع های مرفه در سند چشم انداز ۲۰۲۰ مالزی، برای ایجاد جامع های مرفه باید دو مسأله پیگیری شود. در دوره ۱۹۹۰-۲۰۲۰ محصول ناخالص ملی ۸ برابر شود. برای تحقق این هدف لازم است: هر ده سال یک بار محصول ناخالص داخلی دو برابر شود، GDP باید سالیانه به طور متوسط ۷ درصد رشد داشته باشد، مطابق این سند علاوه بر رشد باید به ایجاد ثبات، پایین نگه داشتن تورم، تضمین پایداری و توسعه کیفیت زندگی و سطح زندگی توجه شود.

مالزی در ۲۰ سال گذشته دارای رشد ۶/۹ درصد بوده که تنها باید یک درصد به رشد خود اضافه کنند. با این شرایط، با فرض وجود سالیانه ۵،۲ درصد رشد جمعیت، تا سال ۲۰۲۰ مردم مالزی چهار بار ثروتمندتر از سال ۱۹۹۰ خواهند بود. همچنین ایجاد یک اقتصاد رقابتی که در بلندمدت پایدار بوده و از پویایی، استحکام و قدرت بازسازی برخوردار باشد. برای نیل به این هدف، اقتصادی متنوع و متوازن، یا یک بخش صنعتی تکامل یافته

که باشند، ضمن آزاد بودن در باورهای مذهبی و فرهنگی و انجام مراسم و آیین های خود، احساس کنند که به یک کشور واحد تعلق دارند.

پنجم ایجاد یک جامعه علمی و مرفقی، جامع های آینده نگر و مبتکر، جامع های که تنها مصرف کننده فناوری نیست، بلکه فعالانه در پیشرفت های علمی و فناوری آینده مشارکت می کند. که در آن رفاه مردم حول محور دولت یا یک فرد خاصی نمی چرخد، بلکه در درون یک نظام خانوادگی مستحکم و پرتوان جای دارد و شکل می گیرد. ششم ایجاد جامع های که در آن برقراری عدالت اقتصادی تضمین شده باشد، یعنی جامع های که در آن توزیع ثروت ملی عادلانه و منصفانه است و همه در پیشرفت های اقتصادی مشارکت کامل دارند.

هفتم ایجاد یک جامعه مرفه و پرتوان با اقتصادی پویا، مستحکم دارای قدرت رقابت و بازسازی است. مطابق این سند پنج هدف اصلی آینده نگری و برنامه ریزی شده است.

♦ عدالت اقتصادی

عدالت اقتصادی و اجتماعی، ایجاد جامع های مرفه؛ مبارزه با فساد و بهبود نظام مدیریتی آزادسازی نظام تجاری و سرمایه گذاری خارجی و برقراری سیاست یکپارچه سازی فرهنگی از جمله اهداف سند توسعه مالزی است. عدالت اقتصادی و اجتماعی مطابق این هدف، مالزی خود را بر دو مسأله توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی - اقتصادی متمرکز می کند. برای دستیابی به عدالت اقتصادی و اجتماعی دو هدف ریشه کنی فقر مطلق و قطع رابطه بین نژاد و وضعیت اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. هدف از بخش اول یعنی ریشه کنی فقر مطلق آن است که صرف نظر از نژاد و موقعیت جغرافیایی، سطح زندگی مالزیایی ها باید به بالای خط فقر برسد. همه نیازهای اولیه ملت از جمله خوراک و پوشاک کافی و

نتیجه نهایی آینده نگاری در مالزی تدوین سند چشم انداز ۲۰۲۰ مالزی است. هدف نهایی این چشم انداز آن است که تا سال ۲۰۲۰، مالزی کشوری کاملاً توسعه یافته باشد. این توسعه براساس یک الگوی داخلی و بدون ملاک قرار دادن یک کشور توسعه یافته و تلاش برای دستیابی به آن و همچنین در همه ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، معنوی، روانی و فرهنگی انجام خواهد شد. همچنین این کشور قصد دارد از نظر وحدت ملی، انسجام اجتماعی، ثبات سیاسی، نظام حکومتی، کیفیت زندگی ارزش های اجتماعی و معنوی، اعتماد به نفس و ترور ملی کاملاً توسعه یافته باشد. مالزی قصد دارد تا سال ۲۰۲۰ به کشوری تبدیل شود متحد و یکپارچه، با جامع های دموکراتیک، آزاد، مسئول و یا مدارا جامع های که از نظر اقتصادی مرفی و مرفه است، بر پایه عدالت و برابری بنا شده، خود سامان است و دارای قدرت رقابت، انعطاف، پویایی و استحکام باشد.

مطابق آینده نگری سند چشم انداز ۲۰۲۰، مالزی برای دستیابی به توسعه پایدار باید بر چند مسأله استراتژیک و محوری که از بدو استقلال با آن روبرو بوده است، غلبه کند. نخست ایجاد یک مالزی متحد، ملتی که احساس کند سرنوشتی مشترک دارد و صلح و آرامش بر آن حاکم است، از نظر ارضی و قومی یکپارچه و منسجم است و یک زندگی همگن و مبتنی بر مشارکت دارد.

دوم نیز ایجاد جامعه توسعه یافته که احساس آزادی و امنیت در آن موج زند، به خود اعتماد و ایمان داشته باشد و به حق از دستاوردهای خود و از آنچه که هست احساس غرور کند. سوم ایجاد و تقویت یک جامعه دموکراتیک تکامل یافته، چهارم برپایی جامع های کاملاً معنوی و اخلاقی به کمک شهروندانی برخوردار از والاترین ارزش های اخلاقی، معنوی و مذهبی که بنای جامع های آزاد، تکامل یافته و انعطاف پذیر که در آن مالزیایی ها از هر نژاد و قومی

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهادهای

و دارای زیربنای گسترده، بخش کشاورزی مدرن و تکامل یافته و بخش خدماتی کارآمد و مولد قوام یافته به اقتصادی چابک و متکی به خود و با سرعت قابل تطبیق با الگوهای متغیر عرضه، تقاضا و رقابت و همچنین اقتصادی با فناوری کارآمد و حرکت در مسیر سطوح بالاتر فناوری باید دست یابد.

از سوی دیگر اقتصادی با نیروی محرکه قدرت ذهنی، مهارت، پشتکار و گنجینه‌ای از اطلاعات و شناخت راه‌های استفاده از آن و همچنین اقتصادی با بهره‌وری بالا و رو به افزایش در زمینه همه عوامل تولید و اقتصادی کار آفرین، برون‌گرا، خوداتکا و نوآور با پدید آید. در این سند پشتوانه تحقق این اهداف، آمیزه‌ای از اخلاق و وجدان کاری نمونه و کمال‌طلبی و همچنین نرخ تورم و هزینه زندگی پایین معرفی شده که بیشتر اقتصادی تابع نظم و فشار نیروهای بازار با پیوندهای قوی و منسجم در کل نظام را تداعی می‌کند.

♦ مبارزه با فساد

مبارزه با فساد و بهبود نظام مدیریتی در سند چشم‌انداز ۲۰۲۰ پیش‌بینی شده که برای دستیابی به هدف حذف فساد و بهبود نظام مدیریتی در کشور، راهبردها و اقدامات اساسی مختلفی انجام شده است: تأسیس از آژانس ضدفساد، تشکیل کمیته یکپارچگی مدیریت اداری دولت مالزی، تبیین مفهوم فساد در قوانین (قانون ضدفساد ۱۹۹۷)، تأسیس دفتر شکایات مردمی، ایجاد مرکز برنامه‌ریزی مدیریت و مدرنیزاسیون اداری مالزی، بهره‌برداری مؤثر از فناوری اطلاعات (خدمات اجتماعی الکترونیکی) در دستور کار قرار گرفته است. تأسیس آژانس ضدفساد آژانس، هم اکنون طبق قانون قصدفساد ۱۹۹۷ و در تابعیت مستقیم دفتر نخست‌وزیر مالزی، مبارزه مستمر با فساد اداری را انجام می‌دهند. وظایف اصلی این سازمان عبارتند از: بررسی موارد فساد اعلام شده، آموزش

عمومی در زمینه مبارزه با فساد، بررسی عملکرد سازمان‌های خدمات دولتی، پاسخ به استعلام سازمان‌ها در رابطه با سابقه فساد کارکنان، تشکیل کمیته یکپارچگی مدیریت اداری دولت مالزی آژانس ضدفساد، راهبردی را با عنوان دورنما و مأموریت آژانس ضد فساد برای تحقق طرح ۲۰۲۰ به دولت ارائه کرد که هدف آن حل ضعف‌های مدیریت و خدمات عمومی هماهنگ و برخورد با سوء استفاده از موقعیت‌های سازمانی بود.

با این حال تشکیل آژانس ضدفساد تنها راهکار مقابله با فساد نبود بلکه بررسی و اصلاح قوانین و مقررات (برای غلبه بر ضعف‌های مدیریتی و بهبود کنترل موارد فساد، استفاده از موقعیت و سوم رفتار کارمندان به ویژه در مدیریت امور مالی)، بررسی و اصلاح سیستم‌ها و رویه‌های کاری (برای شناسایی و بررسی وظایف عمده سازمانی و ارزیابی سیستم‌ها، رویه‌ها و کنترل‌های سازمانی موجود) و پیشنهاد تغییر و اصلاح آنها به مسئولان ذی‌ربط با هدف افزایش کارایی، سودمندی، شفافیت و پاسخگویی در خدمات و پیشگیری از فساد، سوءاستفاده از موقعیت و سوم رفتار کارمندان در دستور کار قرار گرفته است. تعیین ارزش‌های متعالی و اصول رفتاری برای افزایش همبستگی بین کارکنان هر سازمان و کسب احترام بیشتر، بر اساس ارزش‌های تعیین شده اخلاقی مطلوب محیط و آموزش آنها به کارمندان، تشویق کارکنان برای تعیین ضوابط تحت و تشویق افراد با بهره‌وری بالا و آنهایی که با تکیه بر اعتقادات دینی و یا انجام فعالیت‌های داوطلبانه، ارزش‌های مطلوبی را به نمایش می‌گذارند و افرادی که سوءمدیریت و اعمال خلاق را در سازمان خود به آژانس ضدفساد گزارش می‌دهند.

♦ تعریف نقش مدیران

برای اطمینان از ایفای نقش رؤسای سازمان‌ها در ترویج عملی فرهنگ کاری مؤثر، انضباط و فرهنگ همبستگی سازمانی برای رسیدن به اهداف مورد نظر در این راستا رؤسای سازمان‌ها و کمیته‌ها دست‌کم باید هر سه ماه یک بار تشکیل جلسه داده و علاوه

بر بررسی وضعیت پیشرفت کارهای حوزه خود، نتیجه را به صورت گزارش پیشرفت کار به کمیته بالاتر ارائه کنند. اجرای کنترل‌های داخلی برای ساز و کار مؤثر برای کنترل‌های داخلی هر سازمان شامل تشویق کارکنان را به رفع اشکال سازمان و نظارت مستمر می‌توان از جمله سیاست‌های افزایش کارایی سازمانی عنوان کرد.

این تغییرات و اصلاحات در قوانین ضد فساد را می‌توان نشانه جدی بودن حکومت مالزی در مبارزه قانونی با فساد و نیاز به رفع نقص و شفافیت بیشتر قوانین دانست. قانون سند فساد ۱۹۹۷ قانون جامعی است که از تلفیق قوانین قبلی و با عنایت و تحلیل تجارب عملی کشور مالزی در مبارزه با فساد اداری به دست آمده و جایگزین همه آنها شده است. تأسیس دفتر شکایات مردمی این دفتر با تهیه و ارائه گزارش‌های تحلیلی از تعداد و تنوع شکایات رسیده از سازمان‌های دولتی و خدمات عمومی و چگونگی اقدامات انجام یافته و برخوردهای آنها با شکایات مردم، بازخوردهای لازم را در اختیار کمیته شکایات مردمی دولت قرار می‌دهد. اعضای دولت و نخست‌وزیر می‌توانند با استفاده از این اطلاعات، نسبت به انجام اصلاحات مورد نیاز در سازمان‌های تابعه دولت، تصمیم‌گیری کنند. گزارش‌های این دفتر منتشر شده و از طریق مطبوعات به اطلاع عموم می‌رسد و مسئولان سازمان‌ها نیز نمی‌توانند نسبت به شکایات بی‌تفاوت باشند.

♦ ایجاد مرکز برنامه‌ریزی مدیریت و مدرنیزاسیون اداری

مختصری از اقدامات و فعالیت‌های اساسی این مرکز در جهت هدایت سازمان‌های دولتی و خدمات عمومی کشور به سوی اهداف مندرج در دورنمای ۲۰۲۰ به گونه‌ای است که موجب پیاده‌سازی سیستم مدیریت کیفیت ایزو ۹۰۰۰ در بخش خدمات دولتی است. در این ارتباط نخست‌وزیر مالزی گفته است همان‌طوری که محصولات تولیدی با کیفیت از پیش تعیین شده‌ای تولید و به بازار عرضه می‌شوند، خدمات دولت به مؤسسات تولیدی



و مردم هم باید در مدت زمان و کیفیت معلوم و مشخصی ارائه شوند. به علاوه، بهبود سیستم‌های خدماتی هم مستلزم مستند بودن سیستم و امکان بازنگری و اصلاح مستمر است.

♦ اصلاح ساختارهای اداری

دولت مالزی در این راستا ارائه خدمات با هدف رضایت مشتریان را در اولویت کار خود قرار داده است چراکه معتقد است مقررات اصل نیست و به همین سبب همه سازمان‌های دولتی باید خدمات خود را به‌گونه‌ای عرضه کنند که به رضایت خدمت‌گیرندگان منجر شود. استفاده از سیستم‌های مدیریت کیفیت، اعلام انواع روش‌های ارائه خدمات برای اطلاع عموم، اصلاح مقررات در چارچوب قوانین و انجام اقداماتی برای کاهش معطلی مردم در دریافت خدمات گیشه‌ای از تمهیداتی است که در این راستا اندیشیده و به کار گرفته شده است. بهبود سیستم‌ها و رویه‌های کاری نیز از جمله این اقدامات است. اگرچه مجموعه فعالیت‌های قبلی هم در راستای بهبود سیستم‌ها صورت می‌گیرد، اما تحت این صرف‌فرد دو مقصود مهم دنبال می‌شود که عبارتند از: ساده‌سازی فرآیندهای کاری، بهبود مدیریت سوابق اطلاعاتی کارها و بهبود مدیریت اطلاعاتی.

تقویت و هماهنگی دولت و بخش خصوصی هم از سال ۱۹۸۳ زمانی که دولت مالزی کوشید بسیاری از وظایف سنتی خود را به بخش خصوصی واگذار کند، از جمله این اهداف تلقی می‌شود. مواردی مشخص از این اصلاحات برای سهولت امور بخش خصوصی وجود دارد که از جمله آنها، حذف گواهینامه‌ها، مجوزها، قوانین و مقررات نامتناسب با نیازهای موجود، بهبود سیستم‌ها و رویه‌های کاری،

معرفی فرم‌های کاربردی، ایجاد مراکز تک ایستگاهی سرمایه‌گذاری و صدور گواهینامه، بهبود کیفیت خدمات گیشه‌ای در موسسات دولتی از جمله آنهاست.

با این حال تحقق این هدف از بهبود ساختارهای سازمانی و مدیریت نیروی انسانی آغاز می‌شود که شامل الزاماتی از قبیل: تنظیم اندازه سازمان‌های خدمات عمومی طبق خط مشی و معیارهای تعیین شده (محدود شدن گسترش سازمانی تا سقف درصدی مشخص) و پذیرش ارتقای پست فقط بر پایه توجیه اقتصادی و درآمدی روشن جز در سازمان‌های امنیتی و آموزشی و بهداشتی، توجه به مدیریت نیروی انسانی از دیدگاه جذب، توسعه شغلی، آموزش‌های رسمی و غیررسمی، آموزش مهارت در فناوری اطلاعات و خدمات‌رسانی الکترونیکی؛ تدوین اصول رفتار کاری پرسنل هر سازمان و افزایش میزان پاسخگویی بخش عمومی است. مورد آخر از این جهت حائز اهمیت بوده که شفافیت کارکردها و عملکردهای سازمان‌های دولتی و افزایش قدرت پاسخگویی درست آنها از اهداف اساسی فعالیت‌های ضد فساد است که به روش‌های افزایش میزان یکپارچگی مدیریت دولت، روشن کردن فرآیندهای مدیریت مالی و بهبود نظام ارزیابی بهره‌وری قوی تر می‌شود.

♦ طرح جامع به سوی خدمات اجتماعی الکترونیکی

خدمات‌رسانی الکترونیکی با کاربردهای متعددی مانند خدمات اسکان مردم پرداخت صورتحساب‌ها، ارتباط و اطلاع‌رسانی، تدارکات الکترونیکی، رأی‌گیری در انتخابات، شکایات مردم از سازمان‌های نظارت بر اجرای پروژه‌ها، مدیریت نیروی انسانی،

آموزش‌های رسمی و غیررسمی نیروی انسانی، برنامه‌ریزی توسعه، بودجه‌بندی، سوابق فروشندگان کالا و خدمات په دولت، مدیریت یکپارچه انبارها، تحقیقات، مدیریت پروژه‌های مدیریت امور مالی و خدمات پشتیبانی از جمله این موارد است. در حالیکه مدارس هوشمند با دستور کار پروژه‌های موارد آموزشی، یادگیری سیستم ارزیابی آموزشی و سیستم مدیریت آموزش مدارس هوشمند نیز در این راستا قرار دارد. به عبارت دیگر زندگی در دنیای الکترونیک از مدارس آموزش داده می‌شود. درمان از راه دور شامل چهار پروژه آزمایشی تحت عناوین اطلاعات و آموزش بهداشت فردی، تداوم آموزش پزشکی، مشاوره از دور و برنامه بهداشت زندگی نیز موارد دیگری از دولت الکترونیک است.

♦ اقتصاد ۲۰۲۰ مالزی

آزادسازی نظام تجاری و سرمایه‌گذاری خارجی در سند چشم‌انداز ۲۰۲۰ از جمله محورهای اصلی این سند یاد می‌شود. برای دستیابی به هدف آزادسازی نظام تجاری و سرمایه‌گذاری خارجی، موارد مختلفی مورد توجه قرار گرفته است. به طور مثال کاهش تعرفه‌ها و محدودیت‌های تجاری، محدودیت خریدهای دولت از خارج، اصلاح نظام مالکیت معنوی و افزایش قدرت رقابت‌پذیری، کاهش تعرفه‌ها و محدودیت‌های تجاری در بخش سرمایه‌گذاری اهداف این سند تلقی می‌شود.

دولت مالزی انجام پروژه‌های سرمایه‌گذاری در همه زیربخش‌های صنعتی را به طور کامل آزاد کرده است. همچنین محدودیت مالکیت سهام برای سرمایه‌گذاران خارجی در بیشتر بخش‌ها برداشته شده است، تعرفه، مهم‌ترین ابزار تجاری مؤثر بر واردات کالا به مالزی است. یک سوم خطوط تعرفه مالزی تثبیت نشده است. همچنین فاصله زیاد بین تعرفه‌های تثبیتی و کاربردی موجب بالا رفتن درجه پیش‌بینی‌ناپذیری نظام تعرفه‌ای این کشور شده است. تعرفه‌های کاربردی دولت مالزی هر سال مقداری کاهش یافته است، به طوری که از میانگین ۹٫۲ درصد در سال ۲۰۰۱ به ۸٫۱ درصد در سال ۲۰۰۵ رسیده است. مالزی، همچنین، همه ضوابط تجاری سرمایه‌گذاری مورد استفاده در صنعت اتومبیل‌سازی خود را کنار گذاشته است. محدودیت خریدهای دولت از خارج نیز جزء همین برنامه‌هاست. به طوری که دولت همچنان مهم‌ترین خریدار کالاها و خدمات داخلی در مالزی است، رویه‌های ترجیحی خریدهای دولتی همچنان در مورد بنگاه‌های داخلی مخصوصاً بنگاه‌های کوچک اجرا می‌شود. مناقصات بین‌المللی تنها در صورتی برگزار می‌شوند که دولت نتواند کالاها و خدمات مورد نیاز را از داخل تأمین کند. مالزی نظام مالکیت معنوی خود را تقویت کرده است. همچنین تلاش کرده است اجرای حقوق مالکیت معنوی مخصوصاً به منظور مهار نقض حق نسخه‌برداری و علائم تجاری را بهبود بخشد. همه این موارد نشان از خیز بلند دولت مالزی برای افزایش رشد سرعت توسعه است. کمالینکه تاکنون نیز کارنامه خوبی را در این راستا به نمایش گذاشته است.



سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده‌پژوهی

جهان تاریک

نهاده‌ها

چالش‌های ایران ۱۴۰۰

دولت در گیر ۵۳ بحران



آینده‌پژوهی در ایران نیز آغاز شده است. سال گذشته، مرکز بررسی‌های استراتژیک با انتشار گزارشی تحت عنوان «آینده‌پژوهی ایران» به بررسی بحران‌های حال حاضر و آینده ایران پرداخت و حدود ۵۳ مورد از بحران‌هایی را تعیین کرد که همه خبرگان بر آنها اتفاق نظر دارند. یکی از ویژگی‌های این گزارش این است که تلاش کرده تا نگاهی بی‌طرفانه به شرایط کنونی ایران و آینده داشته باشد. شاید به راحتی بتوان همه موارد گفته شده را به سیستم حاکمیتی ایران نسبت داد که در این سال‌ها، کم‌کاری کرده است. بیشتر بحران‌های گفته شده، بیش از آنکه از مردم نشأت بگیرد، از تنظیم‌گری غلط و تصمیم‌های اشتباه سیاستمداران نشأت می‌گیرد. در این گزارش به مهم‌ترین بحران‌های حال و آینده، اشاره می‌شود.

♦ ضرورت اصلاح ساختاری اقتصاد

ضرورت اصلاحات ساختاری اقتصادی به عنوان مهم‌ترین مسأله ایران در سال ۱۳۹۶ از طرف خبرگان همه حوزه‌های کشور معرفی شده است. چنین اولویت‌بندی نشان از مرحله کار به استخوان رسیدگی وضعیت اقتصادی نابسامان کشور دارد. دولت رانتیر ایران از دوره اکتشاف نفت جای پای محکمی در اقتصاد نشانده است که حتی اگر عزم و اراده جدی به کاهش نقش و دخالت در اقتصاد داشته باشد، به راحتی و بدون تحمل عوارض دردناک کوتاه‌مدت و میان‌مدت، کاهش نقش دولت عملاً امکان‌پذیر نیست. شاهد این نکته شکست چندین باره اجرای اصلاحات ساختاری در اقتصاد ایران طی دوره‌های مختلف بوده است. اصلاحات اقتصادی با برخی موانع در کشور روبه‌روست که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: مداخلات رانت‌خواران فربه شده و قدرت پیدا کرده در ساختار سیاسی و اجتماعی کشور در حفظ شرایط کنونی، هزینه‌های بالای تصمیم‌گیری‌های سخت و جراحی‌های بزرگ ساختار اداری و حکمرانی برای دولت‌ها، بهره‌مندی گروه‌های منفعت‌برنده از فساد در کشور، بلندمدت بودن سیاست‌های اصلاحگر مانند افزایش شفافیت اقتصادی سیاسی، تدوین قوانین مربوط به حکمرانی در شرکت‌ها و تدوین قوانین مربوط به تعارض منافع و همچنین خو گرفتن و عادت سیستم اداری به وضعیت فعلی و متداول انگاشتن این وضعیت. در سال ۱۳۹۶ ابعاد متنوعی از ضرورت اصلاحات ساختاری اقتصادی مورد توجه و مطالبه افکار عمومی است. از ضرورت اصلاح نظام مالیاتی تا تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و سامان دهی به وضعیت نظام بانکی کشور در صورتی که در سال ۱۳۹۶ تدبیری برای آنها اندیشیده نشود می‌توانند وضعیت اقتصادی کشور را وارد بحران کنترل‌ناپذیری اقتصاد کنند.

بیکاری همواره یکی از چالش‌های جدی دولت‌ها بوده و هست. موضوعی که تنها مختص ایران نیست و طی تحقیقات به عمل آمده مهم‌ترین چالش جهان در ۵۰ سال آینده، فقدان شغل و بیکاری در کشورها خواهد بود؛ در حالیکه این موضوع با شدت بیشتری در کشور ما با توجه به جمعیت جوان آشکار شده است. بر اساس نتایج طرح آمارگیری نیروی کار سال ۱۳۹۵ که توسط مرکز آمار ایران منتشر شد، نرخ بیکاری در سال ۱۳۹۵ با افزایش نسبت به قبل بیش از ۱۲ درصد اعلام شد که ادامه چنین روند صعودی یکی از موضوع‌های چالش‌برانگیز دولت دوازدهم خواهد بود. علاوه بر این نرخ بیکاری بالا در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی (به‌خصوص زنان فارغ‌التحصیل) به همراه تعداد بالای دانشجویان در حال تحصیل، بیکاری را تبدیل به یکی از ابرچالش‌های ایران در سال‌های آینده خواهد کرد. همچنین مسائل ساختاری امنیت شغلی کارگران همچون مسأله حداقل حقوق کارگران، قراردادهای سفید امضا، کارگران فصلی و غیره از دیگر عوامل تاثیرگذار در افزایش نرخ بیکاری در کشور است. همچنین بیکاری زنان در کنار بیکاری روستاییان، معلولان و مهاجران بر دامنه صعودی نرخ رشد بیکاری در کشور افزوده که ادامه چنین روندی با ورود موج بیکاران جدید به بازار کار در سال ۱۳۹۶ می‌تواند پیامدهای اجتماعی سیاسی و امنیتی برای کشور به بار آورد.

گفته می‌شود که تأمین آب کمتر از تقاضا باشد. ایران با متوسط بارش سالانه ۲۵۰ میلی‌متر که به دلیل داشتن اقلیم خشک و نیمه‌خشک در اکثر نواحی و عدم ذخیره سازی مناسب حدود ۷۰ درصد آن نیز تبخیر می‌شود، با چالش جدی تأمین آب مواجه است. همچنین توزیع منابع آبی و نیز زمان‌بندی بارندگی در ایران ناهمگون است که این نیز مزید بر مشکلات است. از سوی دیگر در بخش تقاضا و مدیریت منابع آبی نیز مشکلات جدی در طول دهه‌های گذشته وجود داشته است. از جمله می‌توان به مصرف بی‌قاعده آب در بخش‌های مختلف خانگی، کشاورزی و صنعتی، افزایش شهرنشینی و رشد جمعیت، سوءمدیریت منابع آب، توسعه و توزیع نادرست بخش‌های کشاورزی، پمپاژ بی‌رویه آب‌های زیرزمینی، سدسازی بی‌رویه، ضعف قانون‌گذاری، کمبود سیستم‌های باز یابی و تصفیه فاضلاب‌ها و جریان‌های موسمی و قیمت پایین آب اشاره کرد. روند نامتناسب تقاضا و فشار بر منابع آبی طی سال‌های اخیر بروز جدی‌تری یافته و موجب نگرانی و تحرک در دولت و جامعه به منظور کاهش ابعاد مسأله شده و با توجه به گستردگی تأثیرات آن بر جوانب مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در سال ۱۳۹۶ نیز از مهم‌ترین چالش‌ها خواهد بود.

♦ بیکاری

با توجه به شتاب افزایش جمعیت از دهه ۶۰ تاکنون در ایران، موضوع اشتغال و کاهش نرخ

♦ بحران تأمین آب

بحران آب که به عنوان یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین بحران‌های قرن کنونی شناخته شده است، به شرایطی

◆ فساد سیستماتیک

کنترل فساد در نظام‌های سیاسی یکی از شاخص‌های حکمرانی خوب و کارآمدی دولت‌هاست. حضور فساد سیستمی به شکل استفاده از قدرت برای کسب منافع شخصی چه به صورت سیاسی و چه به صورت اقتصادی یکی از عمده چالش‌های حاضر در دولت‌هاست. ناکارآمدی قوانین، خویشاوندسالاری و پارتی‌بازی و کاهش اعتماد عمومی ناشی از فسادهای بزرگ مالی در سال‌های گذشته از جمله عوامل گسترش فساد بوده است. پاسخگویی، شفافیت سازمانی و گسترش روزنامه‌نگاری تحقیقی از جمله عواملی است که می‌تواند به کاهش فساد در سیستم بینجامد، با این حال با توجه به روند عادی شدن سوء استفاده از قدرت، کاهش ضربه اخبار مربوط به فساد و بوروکراسی ناکارآمد کشور در سال ۱۳۹۶ هم این مسأله جزء مسائل چالش‌برانگیز ایران است. تعبیر احمد توکلی، نماینده سابق مجلس شورای اسلامی مبنی بر اینکه «کشور در مرحله فساد سیستمی است» و «فساد به شکل فعلی خطر اصلی برای نظام است» شاید تاحدی وخامت اوضاع در این زمینه را روشن کند.

◆ ناامیدی در مورد آینده

ناامیدی نسبت به آینده یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد فشار روانی بر توده مردم است. بر اساس یافته‌های سنجش ملی سرمایه اجتماعی در سال ۱۳۹۴، تنها حدود ۲۴ درصد از مردم کشور آینده را بهتر ارزیابی می‌کنند و حدود ۷۵ درصد از مردم معتقدند که آینده بدتر می‌شود یا فرقی نمی‌کند. نتایج مشارکت خبرگان در همین پژوهش نیز نشان می‌دهد که تنها حدود ۸ درصد از خبرگان وضعیت سال آینده را بهتر ارزیابی کرده‌اند. این آمار برای شهروندان تنها حدود ۹ درصد است. در سطح کلان و عینی مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر ناامیدی نسبت به آینده در بین جوانان اشتغال و مسأله ازدواج است. در سطح سیاسی نابسامانی‌های جهانی، منطقه‌ای و داخلی کشور مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر ناامیدی است. خبرگان به ناامیدی درباره حل بعضی از مسائل سه حوزه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با ادبیات مختلف اشاره کرده‌اند. رتبه اول تا سوم ناامیدی نسبت به آینده در یافته‌های طرح ملی سرمایه اجتماعی مربوط به سه استان مرکزی، خراسان رضوی و اردبیل است.

در حالیکه تهران رتبه نهم را به خود اختصاص داده است. ارزیابی منفی نسبت به آینده می‌تواند بر میزان رضایت از زندگی، قضاوت افکار عمومی بر عملکرد حاکمیت و مسائل دیگر تأثیرگذار باشد.

◆ سرمایه اجتماعی

شاخص سرمایه اجتماعی و تأثیر آن بر سایر متغیرها همواره یکی از مباحث اصلی اجرایی و علمی کشور بوده است. آمارها در مورد فاکتورهای مختلفی که بر اساس آن سرمایه اجتماعی در ایران تعریف می‌شود، نشانگر تفاوت است به نحوی که اعتماد اجتماعی کاهش را نشان داده اما شبکه روابط اجتماعی افزایش را نشان می‌دهد با این حال نرخ شبکه‌سازی نیز هنوز پایین گزارش شده است. با اینکه بسیاری از دانشگاهیان افزایش سرمایه اجتماعی را مثبت می‌دانند، برخی از رویکردهای جدید در نظریه نهادگرایی، افزایش شبکه روابط اجتماعی در کشورها جهان سوم را عاملی برای عدم موفقیت برنامه‌های توسعه دانسته و استدلال می‌کنند که این روند باعث کاهش حاکمیت قانون در خوشه‌های مختلف (فردی و سازمانی) می‌شود. برخی نیز در نقطه مقابل، با استناد به (نظریه) حاکمیت چند لایه (در ایران قائل به کاهش اثرگذاری فرودستان سیاسی بر لایه‌های بالای حاکمیتی بوده و کاهش اعتماد به مسئولان را نتیجه مستقیم تشکیل شبکه‌ها در این لایه‌های مختلف می‌دانند. با این حال آنچه که به عنوان نتیجه منفی کاهش سرمایه اجتماعی به طور مستقیم قابل برداشت است، کاهش همبستگی اجتماعی و مشارکت است. سوء استفاده از سمن‌ها و ناتوانی سازمان‌های مردم‌نهاد در ایفای نقش واسطه بین دولت در معنای (State) و ملت نیز جزء عوامل ایجاد کننده این وضعیت بوده که در ادامه نیز می‌تواند معضلاتی را برای توده شهروندان ایجاد کند چرا که سرمایه اجتماعی با متغیرهای بسیاری، هم تغییر است.

◆ بحران ریزگردها

با کاهش بارندگی و کوچک نابود شدن حوزه‌های آبی بزرگی که باعث کاهش رطوبت خاک و از بین رفتن عرصه‌های گیاهی می‌شود، ذرات کوچک مانند نمک، املاح و کانی‌هایی مانند رس و ذرات شن با جابجایی هوا و باد به صورت توده‌های غبار از زمین بلند شده و به صورت معلق در هوا می‌مانند که به

همراه جریان هوا و باد می‌توانند مسافت‌های طولانی در ارتفاع زیاد را طی کنند. مناطق جنوب شرق و جنوب ایران به دلیل وجود دشت‌های کویری وسیع در داخل و خارج کشور همواره با طوفان‌های شن و گرد و غبار مواجه بوده‌اند اما از اواخر دهه ۸۰ جریان‌های ریز گردی از سمت کشورهای همسایه و مناطقی در داخل کشور شدت یافته و زندگی را در استان‌هایی مانند خوزستان، ایلام، کرمانشاه و سیستان و بلوچستان مختل کرده است و هشدار جدی در سایر مناطق ایران به شمار می‌آید که رودها و تالاب‌های خشکی دارد. اتفاقات ماه‌های پایانی سال ۱۳۹۵ در خوزستان نمونه وقوع بحران‌های ثانویه ناشی از بحران ریزگردها بود که ممکن است در سال ۱۳۹۶ شاهد تکرار یا وقوع بحران‌های جدید ناشی از ریزگردها در سایر نقاط کشور هم باشیم.

◆ پیامدهای بحران آب

بحران آب چه در سطح تأمین آب و چه بحران‌های زیست محیطی وابسته به آن پیامدهایی گسترده دارد. مشکل در تأمین مواد غذایی، مهاجرت، توقف صنایع وابسته به آب و کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی بر سر آب از جمله حلقه‌های متصل به عدم امکان تأمین آب است و از سوی دیگر مرگ اکوسیستم دریاچه‌ها و رودخانه‌ها، فرونشست زمین، طوفان‌های شن و غیره نیز از کاهش و از بین رفتن منابع سطحی و زیرزمینی آب نشئت می‌گیرند. بحران تالاب‌های بختگان، هامون و جازموریان و دریاچه‌های ارومیه و قم و کم‌آب شدن فزاینده کارون و زاینده رود علاوه بر نابودی چرخه‌های حیاتی وابسته به آنها خطر ایجاد کانون‌های ریزگرد را در مناطق مختلف ایران ایجاد می‌کند که دامنه تأثیرات آن حتی به تهران و شمال کشور نیز می‌رسد. خطر فرونشست زمین به دنبال از بین رفتن لایه‌های آب درون زمین نیز خطری سراسری در اکثر مناطق کشور است. در سال‌های اخیر با بروز بحران‌هایی چون ریزگردها در خوزستان و سیستان و بلوچستان، برنامه‌هایی برای کاهش این مشکلات آغاز شده است و به نظر می‌رسد در سال ۱۳۹۶ نیز تلاش برای مقابله با جوانب طبیعی و انسانی آن ادامه داشته باشد. تداوم شرایط فعلی می‌تواند موضوع آب را از یک مسأله زیست محیطی در بلند مدت تبدیل به یک موضوع چند بعدی با تأثیرات امنیتی قابل توجه خصوصاً در زمینه منازعات قومی و منطقه‌ای کند.

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهاده‌ها

◆ فقر و نابرابری

نابرابری اقتصادی یکی از چالش‌های مهمی است که چندین حوزه بزرگ از سیاست و اقتصاد گرفته تا فرهنگی را در بر می‌گیرد. آمارها نشان می‌دهد علی‌رغم اینکه در سال‌های اخیر با رشد شهرنشینی شاخص فقر مطلق در کشور کاهش یافته اما جایگاه ایران به لحاظ شکاف اقتصادی بین طبقات اجتماعی مناسب نیست. زباله گردی، کارتن‌خوابی، گورخوابی و غیره از جمله جلوه‌های بیرونی این نابرابری است که در سال گذشته نمود رسانه‌ای بیشتری نیز پیدا کرده است. با این وجود جلوه‌های دیگری از نابرابری نظیر احساس محرومیت نیز وجود دارد که علی‌الخصوص در مناطق مرزی و در میان قومیت‌ها موجب نارضایتی سیاسی و گرایش‌های جدایی‌طلبانه نیز شده است. احساس نابرابری الزاما با خود نابرابری اقتصادی یکی نیست و تغییرات خلقی و میل به بیشتر خواهی در ایجاد این احساس موثر بوده است. با این حال در مورد پیامدهای نابرابری اقتصادی می‌توان با صراحت بیشتری اظهار نظر کرد و از جمله به رشد مهاجرت از روستاها به شهرها، از استان‌های مرزی به داخل و رشد مهاجرت به پایتخت اشاره کرد. میزان بالای حاشیه‌نشینی شهری در صورت ترکیب با چالش‌های دیگری مانند بیکاری و ناامیدی از آینده می‌تواند در بر دارنده ابر چالش‌های عمیقی در کشور شود.

◆ رکود اقتصادی

رکود اقتصادی به معنای از نفس افتادن فرآیند تولید و در نتیجه عدم ایجاد اشتغال متناسب و یا حتی کاهش میزان اشتغال در جامعه است. راه علاج رکود اقتصادی از دیدگاه آموزه‌های کلان اقتصادی مداخله دولت‌ها در اقتصاد و تحریک تقاضا از طریق اعمال سیاست‌های پولی و مالی و ارزی در جامعه است. اما متأسفانه این نسخه که در دوره مازاد عرضه کالاها در اقتصاد و در نتیجه وجود نرخ تورم پایین در اقتصاد قابلیت اجرایی دارد، عملاً در وضعیت کنونی اقتصاد ایران قابل اجرا نیست. شکل‌گیری رکود در اقتصاد ایران، ناشی از تولید انبوه در جامعه نیست که با خلق تقاضا قابل درمان باشد. بلکه رکود ناشی از چشم اندازهای نامطمئن تولیدکنندگان کالاها و خدمات در کشور است. چنین وضعیتی منجر به بروز یکی از غامض‌ترین امراض اقتصادی شده است که در ادبیات اقتصادی به آن رکود تورمی گفته می‌شود.

اقتصاد ایران به جز در دو سال اخیر که تا حدودی تورم کنترل شده است، در دهه اخیر دچار درد دوگانه بیکاری و تورم است. درمان این درد نه در تحریک تقاضا با استفاده از سیاست‌های پولی و مالی بلکه در مدیریت و توانمندسازی طرف عرضه اقتصاد از طریق مدیریت انتظارات تورمی جامعه، بهبود فرهنگ کار در جامعه ایرانی، مقابله با هر عاملی که انگیزه پاداش گرفتن از بخش‌های غیر تولیدی را افزایش می‌دهد و تدوین برنامه کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت ارتقا بهره‌وری و مهم‌تر از همه اینها جذب و تخصیص منابع مالی بلندمدت و مطمئن داخلی یا خارجی برای کسب‌وکارهای کوچک و متوسط است. سال ۱۳۹۶ با فروکش کردن رشد اقتصادی حبابی ناشی از افزایش فروش نفت، سال دشواری برای رسیدن به عدد قابل قبولی در رشد اقتصادی است.

◆ بی‌تفاوتی اجتماعی

بی‌تفاوتی اجتماعی برای ایران که سابقه‌ای طولانی در همیاری‌های اجتماعی داشته، پدیده غریبی است. اینکه جامعه چطور به سطحی رسیده که مردمانش در هنگامه حوادث فقط به دنبال سلفی گرفتن هستند، روابط انسانی را به دید مادی و کالایی می‌نگرند و بی‌تفاوت به جلوه‌های فقر و نیاز هم نوعان خود، فقط به دنبال تظاهر و حتی تمسخر یکدیگرند، پدیده‌ای است که با خلیقات مفروض برای ایرانیان در تعارض است و همین هم شاید باعث پررنگ شدن حوادثی نظیر «جنایت میدان کاج تهران» یا «حواشی آتش‌سوزی و ریزش ساختمان پلاسکو» باشد. بی‌حس شدن جامعه شاید موهون تعدد مخاطرات اجتماعی موجود باشد. بی‌تفاوت شدن مردم در جامعه‌ای که در آن به طور مستمر گزارش‌هایی از تخلفات مدیران شنیده می‌شود و مردمش خود را مرغ عزا و عروسی جریان‌های سیاسی می‌بینند، شاید طبیعی به نظر برسد. افزایش احساس ناامنی، سرمایه اجتماعی و فرهنگی پایین از جمله مسائل مرتبط با بی‌تفاوتی اجتماعی است و با رشد مظاهر تجمل، احساس رضایت از زندگی نیز کاهش پیدا می‌کند. از نگاه خبرگان کشور بی‌تفاوتی اجتماعی یازدهمین مسأله ایران در سال ۱۳۹۶ است که می‌توان نشان از بحران‌شدگی این پدیده اجتماعی باشد.

◆ سرمایه‌گذاری اقتصادی داخلی و خارجی

سرمایه‌گذاری در اقتصاد به معنی هرگونه مخارج در جهت حفظ و افزایش توان تولیدی جامعه است. با این تعریف متأسفانه کشور سال‌هاست که نتوانسته است موجودی سرمایه خود را به طرز مناسبی بهبود بخشد. تکیه بر منابع نفتی برای تامین مالی مخارج عمرانی و بروز اثر برون‌رانی بخش خصوصی از اقتصاد در دوران رونق این درآمدها، عملاً کشور را در دوران افول درآمدهای نفتی با تنگنای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی مواجه کرده است. بخش خصوصی هم عملاً راغب به صرف منابع در سرمایه‌گذاری نبوده است و ترجیح داده است که وجود خود را صرف سفته‌بازی در بازارهایی مثل بازار مسکن و طلا و ارز و غیره کند که عملاً محرک بخش تولیدی در جامعه نیست. استفاده از سرمایه‌گذاری خارجی نیازمند ثبات داخلی و منطقه‌ای است، چرا که عدم قطعیت‌های متعدد داخلی و منطقه‌ای می‌تواند به عنوان یک مانع اصلی افزایش‌دهنده ریسک در این مسیر تلقی شود به نحوی که هزینه سرمایه‌گذاری را افزایش داده و سود مورد انتظار را به همان ترتیب کاهش دهد. به نظر می‌رسد توجه به سرمایه‌گذاری اقتصادی هم از نوع داخلی و هم از نوع خارجی آن در سال ۱۳۹۶ یکی از مهم‌ترین اولویت‌های مدیران و سیاست‌گذاران باشد که می‌تواند از مسیر شکل‌دهی بازارهای مناسب و در راس آن تعمیق بازارهای مالی و همچنین تکیه بر بهبود فضای کسب‌وکار محقق شود.

◆ ناکارآمدی نظام قضایی

بر اساس دیدگاه‌های نهادگراییانه اقتصادی و مکاتب توسعه اقتصادی-اجتماعی، نظام قضایی و حقوقی اصلی‌ترین الزام و زیرساخت مورد نیاز برای نیل به توسعه در کشورهای جهان است. بر اساس نظرات خبرگان، نظام قضایی کشور در وضعیت فعلی از کارآمدی مطلوب و لازم برای تحقق چنین وضعیتی برخوردار نیست و نیازمند بهبود و بازبینی‌های اساسی است. همچنین هر نظام قضایی در جهان همواره در معرض آسیب‌هایی است که می‌توان بر آمده از وسوسه‌ها و تهدیدهای انسانی توسط گروه‌های نامشروع دانست. در سال‌های اخیر و با رسانه‌ای شدن موضوعات مرتبط با فساد گسترده، انتظارات از نظام قضایی افزایش یافته است و به همین

دلیل رسیدگی به پرونده‌های بزرگ فساد مورد پرسش جامعه بوده است. از سوی دیگر وجود مشکلات نهادی مانند «اطاله دادرسی» این موضوع را تبدیل به یکی از چالش‌های ۱۰۰ گانه کشور کرده است.

♦ اخلاق عمومی

رشد خشونت‌های اجتماعی به شکل همسایه‌آزاری، پرخاشگری در فضاهای عمومی، افزایش خشونت در محیط‌های آموزشی و درمانی و رشد خشونت‌های خانوادگی پدیده‌ای است که تقریباً هر شهروندی در سال‌های اخیر در محیط عمومی پیرامون خود مصداق‌هایی از آن را شاهد بوده است. انتقام و احقاق حق‌های خودسرانه نیز به بخشی از مطالب ثابت صفحات حوادث روزنامه‌ها بدل شده است. کاهش احترام به والدین، عادی شدن دروغ‌گویی، کاهش قبح موارد مذموم اخلاقی (از فساد اقتصادی گرفته تا فساد جنسی) در سطح جامعه و بسیاری موارد دیگر نیز از جمله دیگر موارد قابل بحث در ذیل این مورد است که هر یک می‌تواند علل و پیامدهای مختلفی با خود داشته باشد. کاهش همیاری و از خودگذشتگی و در مقابل افزایش سود شخصی و میل به بیشتر خواهی نیز از مواردی است که می‌توان آن را دارای یک رابطه دیالکتیکی با ضعف اخلاق عمومی دانست. مروری بر مصداق‌های خبری هر یک از موارد بالا ما را به این نتیجه می‌رساند که در صورت عدم اتخاذ تصمیم‌های اثربخش در این حوزه باید منتظر تکرار این مصداق‌ها در آینده نیز باشیم.

♦ بحران آلودگی هوا

آلودگی هوا ممکن است منبع طبیعی یا مصنوعی داشته باشد. در ایران به جز آلودگی ناشی از گرد و غبار، بیشتر با آلودگی‌های مصنوعی حاصل از شیوه زیست و فعالیت‌های انسانی مواجه هستیم. در شهرهای بزرگ سهم عمده آلودگی مربوط به خودروهای شخصی و دیگر وسایل حمل و نقل است. طبق آمار اعلام شده توسط رئیس سازمان محیط زیست وضعیت آلودگی هوای کلانشهرها در سال ۱۳۹۵ نسبت به سال قبل بهتر بوده است. بهبود کیفیت سوخت به طور مشخص بنزین در کنار طرح‌های محدودیت تردد در این بهبود وضعیت هوا نقش مهمی داشته است اما هنوز وضعیت هوا در شهرهای بزرگ به ویژه تهران جدی است. در شهرهایی مانند اراک، قزوین و کرج با افزایش جمعیت و فعالیت‌های صنعتی آلودگی هوا افزایش یافته و در شهرهایی با ابعاد جمعیتی کوچکتر هم به دلیل نبود آموزش و بهینه نبودن خودروها میزان آلودگی هوا روند صعودی دارد. از سوی دیگر در کل کشور آلودگی مصنوعی هوای که ناشی از فعالیت‌های صنعتی است، همچنان جدی است و به دلیل مسائل مختلفی مانند کمبود سرمایه، رکود اقتصادی، نبود اراده در جهت کاستن از مخاطرات زیست محیطی و غیره، نوسازی فنی و فناوریانه صنایع برای کاستن از آلودگی هوای ناشی از فعالیت‌های صنعتی به کندی پیش می‌رود.

♦ امنیت روانی و اجتماعی

قتل‌های هولناک، اسیدپاشی، زورگیری مسلحانه، رواج باندهای تبهکاری، سرقت، تجاوز، آدم‌ربایی، نزاع

دسته‌جمعی و غیره در اخبار سال ۱۳۹۵ به کرات مشاهده شدند. در سال‌های اخیر با تغییر رویه‌های مبارزه با جرم و علمی‌تر شدن سازوکارهای نهادهای تامین‌کننده امنیت در ایران، شاخص‌های امنیتی بهبود یافته است اما امنیت یک بعد روانی نیز دارد که ناظر بر احساس وجود امنیت است که گاه وقوع یک حادثه به شدت تکان دهنده، تأثیرات عمیقی بر آن گذاشته و آن را به شدت متزلزل می‌کند. گاه نیز جامعه خود به دنبال مظاهر خشونت است که این مطلب نیز می‌تواند نتیجه تزلزل احساس امنیت باشد. نوجوانانی که دست و صورت خود را با تیغ می‌زنند تا چیزی را (هر چیزی را) اثبات کنند یا انبوه کامنت‌گذارانی که در اینترنت به دیگران حمله می‌کنند، شکل دهنده طیفی از رفتارهاست که می‌تواند با عنوان «خرده افراطی‌گری» نام گذاری شود. دلیل یابی برای اینکه چرا برخی از شهروندان احساس می‌کنند که باید برای پذیرفته شدن در جمع‌های مجازی و حقیقی دست به خشونت‌های فیزیکی و کلامی بزنند، می‌تواند نقطه آغازی برای استدلال در مورد شکل‌گیری خشونت‌های شدید به شکل وقوع جرایم تکان دهنده باشد. گردش ویدیوهای حاوی محتوای به شدت خشونت‌آمیز و انعکاس جنایات وحشت‌زادر کنار ضعف سیاست‌های تامین‌کننده امنیت روانی برای شهروندان ممکن است در ادامه نیز به این مسأله دامن بزند. برخی از نظریه‌پردازان معتقدند که وجود امنیت را با آمارهای مرسوم پلیس در مورد کارهای سخت‌افزاری انجام شده برای تامین امنیت نمی‌توان اثبات کرد، به عقیده آنها وجود امنیت به معنای «احساس کردن وجود امنیت» است که از سطح خرد اجتماعی تا سطح کلان آن را دربرمی‌گیرد و متعاقباً نیازمند برنامه‌ریزی هم برای سطح کلان و هم برای سطح خرد است.

♦ اختلاف‌نظرهای کلان حاکمیتی

نزاع‌های سیاسی در میان جریان‌های قدرت در کشور، در سطح بالاتر به اختلاف‌های کلان حاکمیتی تبدیل شده است. اختلاف‌نظر میان قوای سه‌گانه، اختلاف‌نظر در سیاست خارجی، اختلاف نظر در سیاست‌های داخلی و اختلاف‌نظر در مسائل حقوقی و قضایی به فرصت‌سوزی برای منافع ملی کشور منجر شده است. بحث بر سر مناصب کلیدی و همچنین وضعیت و جایگاه مجمع تشخیص مصلحت نظام و آرایش مجلس خبرگان در شرایط بعد از فوت آیت الله‌هاشمی‌رفسنجانی، حاکمیت را با شرایط جدیدی روبرو کرده است. در سال آینده، اختلاف‌نظرهای کلان بر وضعیت نزاع‌های سیاسی جریان‌های قدرت و انتخابات پیش رو تأثیر می‌گذارند و از آنها تأثیر می‌پذیرند. این اختلاف‌نظرها همچنین روی پایداری برجام به عنوان یکی از مهم‌ترین دستاوردهای دولت یازدهم تأثیرگذار خواهند بود؛ دستاوردی که دولت جدید آمریکا به دنبال اخلال در روند اجرای آن است.

♦ حقوق اساسی و شهروندی

احترام به حقوق شهروندی، همواره یکی از وعده‌های اصلی حسن روحانی در طول مبارزات

انتخاباتی بود. این وعده در همان ابتدای راه دولت یازدهم در آذر ماه ۱۳۹۲ به نگارش نسخه اولیه «منشور حقوق شهروندی» منجر شد. متن نهایی، سه سال بعد از سوی رئیس‌جمهوری امضا و ابلاغ شد. علاوه بر اصل ۲۵ فصل سه قانون اساسی (بخش حقوق ملت)، ماده ۱۰۰ قانون برنامه چهارم توسعه در سال ۱۳۸۳ دولت را موظف به تدوین منشور حقوق شهروندی کرد که «حفظ و صیانت از حریم خصوصی افراد» از محورهای آن بود. لایحه حمایت از حریم خصوصی» سال ۱۳۸۴ و طرح «حمایت از حریم خصوصی» سال ۱۳۸۵ در مجلس اعلام وصول شد اما به نتیجه نرسید. این سابقه نشان می‌دهد چگونه حقوق شهروندی یکی از انتظارات دامن‌دار و طولانی دست کم بخشی از نیروهای اجتماعی ایران بوده و هست.

از آنجا که طرح مسائل حقوق بشری همواره یکی از ابزارهای کشورهای غربی علیه ایران بوده، تهیه منشور حقوق شهروندی می‌تواند قدری از فشارهای آنها بکاهد. با این حال، منتقدان معتقدند این منشور ضمانت اجرایی لازم را ندارد و مجموعه قوانینی است که از قبل وجود داشته ولی در اجرا، برداشتهای مختلفی برای مجریان، ضابطان و قضات به همراه داشته است.

♦ کارکردهای اجتماعی فضای مجازی

یکی از پدیده‌های قابل بحث در ایران افزایش ضریب نفوذ اینترنت علی‌رغم سرعت کم آن است که باعث شده در یک دهه اخیر تعداد کاربران رشدی قابل توجه پیدا کرده و به بالاترین رقم کاربران اینترنت در منطقه برسد. اشتیاق بسیار ایرانی‌ها به حضور در فضای مجازی می‌تواند علل مختلفی داشته باشد اما هم زمان معضلات مختلفی را نیز با خود به همراه دارد. یکی از پدیده‌های رایج سال‌های اخیر، وندالیسم مجازی و حملات متناوب به صفحات سلبریتی‌های داخلی و خارجی به بهانه‌های مختلف است. ظرفیت ایجاد گسیختگی در مواقع بحران، افشای حریم خصوصی در فضای مجازی، کلاه برداری‌های آنلاین و رشد قمارخانه‌های مجازی و صفحات شرط‌بندی از دیگر وجوه منفی رشد فضای مجازی در ایران است. از سوی دیگر ایجاد امکان نظارت شهروندی، ایجاد گروه‌های همکاری در سطح خرد، دسترسی بیشتر عموم به دانش و خدمات، ایجاد ظرفیت‌های گفت و گویی و همبستگی در مواقع بحران نیز از جمله پیامدهای مثبت رشد حضور در فضای مجازی است. ضمن اینکه فروشگاه‌های اینترنتی و وبسایت‌های تخفیف دهنده برای رستوران‌ها و غیره در حال ایجاد سبک زندگی و حتی فرهنگی جدید هستند و در ادامه با ورود تکنولوژی‌های جدیدتر به ایران باز هم باید منتظر پدیده‌های جدیدتر باشیم. اینترنت اشیا و وب ۳ و دیگر مفاهیم شاید زودتر از آنچه که تخمین زده می‌شود در جهان و متعاقباً در ایران رایج شده و شاهد مسائل جدیدی اعم از مثبت و منفی در این مورد نیز باشیم.

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهادهای

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهادها



جهان روبه تاریکی

که در این رکود از میان خواهد رفت، امنیت اقتصادی جهان است. شاید این جمله‌هایک در مراسم اهدای جایزه نوبل، امروز بهتر احساس شود که اقتصاددانان در این سال‌ها، فاجعه آفریدند.

با این حال سرنخ‌های این بحران از سوی صاحب‌نظران تا حدودی مشخص شده است. جنگ تجاری، بازارهای مالی لجام گسیخته، بدهی‌های هنگفت دولت‌ها و رشد مهارنشدنی تکنولوژی از جمله این موارد است. در این پرونده‌گذاری بر تحلیل‌های صورت گرفته در این خصوص می‌شود.

استانلی فیشر و دیگر اقتصاددانان مطرح دنیا، خبر از دوره رکود جدیدی می‌دهند. باورپذیری مردم جهان از رکود اقتصادی به قدری فراگیر شده است که حدود ۷۰ درصد مردم ایالات متحده بر این باورند که رکود جدید حتمی خواهد بود. به گونه‌ای که برخی از رسانه‌ها، دستورالعمل‌های لازم در زمان بحران اقتصادی را برای زنده ماندن، منتشر کرده‌اند. نکته اساسی آنجاست که بحران پیشرو به مراتب عمیق‌تر و وحشتناک‌تر از بحران‌های گذشته خواهد بود. به اعتقاد اقتصاددانان، مهم‌ترین مقوله‌ای

در ماه جاری دونالد ترامپ خبر از نرخ بیکاری ۳٫۵ درصدی در آمریکا داد. هرچند این نرخ به عنوان موفقیت دولت آمریکا در مدت دو ساله خود، بازتاب زیادی در رسانه‌های همسو با دولت داشت، اما اقتصاددانان هنوز نگران بازگشت بحران اقتصادی هستند. هرچند چنین تحلیل‌هایی پیش از این تنها از جبهه اقتصاددانان سوسیالیست مطرح می‌شد اما هم اکنون گویا اقتصاددانان دیگر مکاتب نیز، نگران بحران اقتصادی بعدی هستند. لری سامرز، پل کروگمن، جوزف استیگلیتز،

● مقاله‌های پاناما، مقالات بهشتی، نوشیدنی‌های سوئیس، LuxLeaks، فایلهای مالت و غیره (مواردی که برای فرار مالیاتی از آنها استفاده می‌شود). از زمان بحران مالی سال ۲۰۰۸، بیشتر تحقیقات بین‌المللی میزان فرار مالیاتی در جهان را نشان می‌دهد اما با این همه تحقیق، آیا وضعیت واقعا تغییر کرده است؟

قطعاً فکر می‌کنم که مقاله‌های پاناما، مقالات بهشت، آگاهی‌ها از میزان و جدی بودن اجتناب و فرار از پرداخت مالیات را افزایش داده است. بحران ۲۰۰۸ و کمبود بودجه ناشی از آن، مردم را نسبت به عواقب فرار مالیاتی و اجتناب از پرداخت مالیات حساس کرد. در نتیجه دولت‌های ملی، شروع کردند به یافتن پاسخ این سوال که برای کاهش دامنه فرارهای مالیاتی چه اقداماتی باید انجام دهیم. در حالیکه کشورهای در حال توسعه احتمالاً بیشتر از این آگاه بودند که برای جلوگیری از فرارهای مالیاتی قدرت کمتری نسبت به کشورهای توسعه‌یافته دارند. بنابراین شاید یکی از چیزهایی توسعه مناسب در آنچه من فکر کردم، احتمالاً یکی از بدترین صورتحساب مالیاتی بود (یادداشت سردبیر: اظهارنامه سردبیر ۲۰۱۷ ایالات متحده در زمان رئیس‌جمهور ترامپ) مقرر شده است که

تلاش برای پرداخت مالیات با کاهش دامنه اجتناب مالیاتی توسط شرکت‌های چند ملیتی کاهش می‌یابد. این راه را برای بحث‌های گسترده‌تر باز کرده است. چیز دیگری که اتفاق افتاده است - زیرا ممکن است رئیس‌جمهور ایالات متحده را به عنوان رهبر پولشویی جهان ارزیابی کنید - این است که مردم می‌دانند افرادی هستند که از پول شویی پول می‌گیرند. مدل ترامپ یک مدل پول شویی است. هنگامی که مردم به دنبال این رابطه با روسیه بودند، چرا روس‌ها آپارتمان‌ها را می‌خریدند و فروش آپارتمان‌ها تمام شد، مردم فهمیدند که اینجا بازار بزرگی است. این موضوع با آنچه مقالات پاناما و مقالات بهشتی قبلاً ادعا کرده بودند را تقویت می‌کند.

یک مقاله بسیار تأثیرگذار در نیویورک‌تایمز وجود داشت که ماهیت مشکوک مالکیت برخی از ساختمان‌های جدید را شناسایی کرد که به طور کلی احساس مردم نیویورک در ارتباط با این موضوع این بود که چیزی اشتباه است. در شهر نیویورک، برای مردم عادی خرید املاک سخت است. و در عین حال در مرکز شهر هزاران و هزار متر مربع اموال خالی است که متعلق به دلان قدرتمندی است که اغلب به طور همزمان پول شویی می‌کنند. این موضوع به اندازه کافی مردم را بسیار بسیار عصبانی کرده است.

● پیشرفتی در کاهش تعداد دفاتر مالیاتی و تنظیم بازار در ده سال گذشته شده است؟

اگر سوال می‌کردید سیستم مالی جهانی کنونی در مقایسه با سال ۲۰۰۷، پایدارتر شده است، من جواب می‌دادم احتمالاً فکر می‌کنم الزامات سرمایه افزایش یافته است و نظارت دقیق‌تر وجود دارد. اگر بپرسید که آیا کافی است، روشن است که نه. همچنین روشن است که طی سه تا چهار سال گذشته، رکود قابل توجهی وجود دارد. فشار بانک‌های بزرگ در ایالات متحده برای لغو برخی از اقدامات کلیدی در Dodd Frank (قانون حمایت از مصرف‌کننده در سال ۲۰۱۰) موفقیت‌آمیز بوده است. معروف‌ترین نمونه، اصلاحیه‌ای بود که به موجب آن، قانون اساسی Dodd Frank را لغو کرد که توانایی نهادهای بیمه دولتی مانند بانک‌ها را برای صدور مشتقات محدود کرد. این لغو خاص اصلاحیه Citibank نامیده می‌شود، زیرا توسط لابی‌گران از سیتی‌بانک نوشته شده است. این یکی از مواردی بود که اثر انگشت نویسندگان این قانون روشن است. همیشه روشن بود که ذی‌نفعان - در این مورد خاص، به نظر می‌رسید حتی نوشتن آن توسط یک لابی‌گر شفاف بود.

در مورد شفافیت نظام مالی من فکر می‌کنم، پیشرفت بدون عقب‌ماندگی در جای دیگر دیده‌ایم، انجام شده است اما به اندازه‌ای که باید باشد نیست و در این مسیر بیشتر باید تلاش شود، اما شفافیت این چینی تنها می‌تواند به این کمک کند که ببینیم شیشه یک‌چهارم پر و سه‌چهارم خالی است.

● آیا وضعیت کنونی با جهان سال ۲۰۰۸ متفاوت نیست که مشکلات

قبل در حال حاضر

بیشتر شده است؟

چالش آب و هوایی

وجود دارد، نهادهای

انحصاری عظیم مانند

اپل و آمازون (که

سرمایه‌گذاری‌های

بازار سهام آن در حال

حاضر تریلیون دلار

افزایش یافته است)

جوزف استیگلیتز:

جهان در انتظار بحران جدید

جوزف استیگلیتز، برنده جایزه نوبل اقتصاد در مصاحبه‌ای با «Media part» می‌گوید که او نگران ادامه اقدامات ریاضتی در منطقه یورو است. این اقتصاددان همچنان نگران سیاست‌های رئیس‌جمهور دونالد ترامپ و شدت گرفتن نابرابری حاصل از بحران مالی سال ۲۰۰۸ است. بیشتر از همیشه، او در این مصاحبه می‌گوید که افزایش دستمزدها برای تنظیم بهتر امور مالی جهان نیاز و برای جنگ با «انحصارات» بزرگ نیاز است. در روز سه شنبه ۴ سپتامبر، ده سال پس از آغاز بحران مالی سال ۲۰۰۸، نشست در نیویورک برگزار شد که شامل اعضای ICRICT، کمیسیون مستقل اصلاحات مالیات بر شرکت‌های بین‌المللی، که ده سال پیش راهاندازی شد و در میان مشکلات دیگر در تلاش است تا سیستم مالیات برای شرکت‌های چند ملیتی تغییر دهد. اقتصاددانان رهبر و حامیان مقررات مالی بیشتر نیز در جلسه حضور یافتند. در میان آنها، اقتصاددان فرانسوی گابریل زوکن، استاد اقتصاد دانشگاه کالیفرنیا، برکلی، عضو پارلمان سبز اروپا و اقتصاددان جیانی گاش، وزیر امور خارجه فرانسه، که به تازگی ابراز تردید کرده بود که ممکن است حباب بدهی کشورهای در حال ظهور به زودی منفجر شود، شاید همین امسال. اعضای ICRICT که با برنده جایزه نوبل اقتصاد در این جلسه حضور داشتند، فرصتی ایجاد شد تا مصاحبه‌ای با جوزف استیگلیتز، استاد اقتصاد در دانشگاه کلمبیا و اقتصاددان پیشین بانک جهانی انجام شود.

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهادهای

حضور دارند و نابرابری در حال انفجار است. سناریوی سوسیالیست Bernie Sanders اغلب این واقعیت قابل توجه را ذکر می‌کند: در ایالات متحده سه میلیارد، وارن بافت، بیل گیتس و جف بایس دارای ثروتی به اندازه نیمی پایین جمعیت ایالات متحده و یا ۱۶۰ میلیون نفر هستند. فکر می‌کنم مسأله نابرابری یکی از تفاوت‌های عمده است آبین آن زمان و الان. زمانی که من مقاله Vanity Fair با عنوان یک درصد، برای ۱ درصد توسط یک درصد - فکر نمی‌کنم آگاهی از شدت نابرابری در ایالات متحده وجود داشت. بنابراین در اینجا ما یک بحران سرمایه‌داری داریم که در آن نابرابری یک مشکل بزرگ است. ما می‌دانیم که در طول ۳۰ تا ۴۰ سال گذشته تقریباً همه مزایای رشدی که به وقوع پیوسته است، به یک درصد رسیده است. درآمد متوسط ۹۰ درصد پایین، کمی افزایش یافته است، اما اساساً رکود داشته است. فکر می‌کنم در آمریکا سرمایه‌داری شکست خورده است، انتظارات زندگی کاهش می‌یابد، واقعیت شگفت‌انگیز این است که همه این نتایج نه به این دلیل که ما پیشرفت‌های علمی پزشکی را انجام نمی‌دهیم بلکه به دلیل نابرابری است. بنابراین فکر می‌کنم یک ضرب‌الاجل وجود دارد که کاری انجام شود. رویای آمریکایی بیشتر و بیشتر شبیه یک افسانه دارد می‌شود و عواقب ناشی از بیگانگی فراکسیون‌های بزرگ آمریکا که در انتخابات ۲۰۱۶ مشهود است، نشان می‌دهد که این پیامدها نه تنها عواقب اقتصادی بلکه پیامدهای سیاسی و اجتماعی دارد.

● **دونالد ترامپ، که با شعار «دوباره آمریکای بزرگ» دو سال پیش انتخاب شد. اغلب می‌گوید که نرخ اشتغال در ۱۸ سالگی کمترین میزان خود را دارد و اشاره می‌کند که رشد بازارهای سهام به عنوان، موفقیت اصلی او ثبت شده است. کدامیک از سیاست‌های اقتصادی او باید انجام شود؟**

اولاً، برای بیشتر آمریکایی‌ها، این سیاست مثرثمر نیست. بازار سهام می‌تواند رشد کند، زیرا دستمزدها کم است و به همین دلیل اقتصاد نسبتاً ضعیف و نرخ بهره پایین است و البته با سرکوب دستمزدها و انتقال پول به سود، موجب می‌شود بازار سهام افزایش یابد. حتی اگر مالیات‌های مالی شرکت‌های بزرگ را کاهش دهید، یک هدیه چند میلیارد دلاری به بازار سهام داده اید. اگر آن را ندیدید، متعجب خواهید شد.

نکته دوم این است که استانداردهای اقتصاد کینزی معتقد است اگر شما یک محرک مالی برای اقتصاد ایجاد کنید، این سیاست جواب می‌دهد. آنچه در سه هفته گذشته در ایالات متحده اتفاق افتاد، این بود که ما برای میلیاردها کاهش مالیات زیاد داشتیم؛ برای شرکت‌ها افزایش زیادی در هزینه‌ها داشتیم. آنچه مهم است این است که با توجه به اندازه محرک‌ها، امکان رشد بیشتری وجود ندارد. من این را به این واقعیت نسبت می‌دهم که آنها این را فهمیده‌اند که لایحه مالیاتی بسیار بد طراحی شد که تأثیر آن نسبتاً کوتاه‌مدت و تنها در راستای جابجایی سرمایه‌گذاری خواهد بود. بنابراین از لحاظ رشد بلندمدت، یک لایحه مالیاتی بسیار بد بود. ترکیب آن را با نقض دیگر سیاست اقتصادی ترامپ، به ویژه سیاست‌های حمایتگرانه که منتهی به عدم اطمینان جهانی در قوانین بازی خواهد شد می‌توان دید.

● **نظر شما در مورد «جنگ‌های تجاری» که ترامپ با چین، اروپا و غیره راه‌اندازی کرده، چیست؟**

شما باید بدانید که در یک جنگ تجاری، هر کس در حال از دست دادن است. سوال این است که آیا دونالد ترامپ موفق می‌شود قوانین بین‌المللی را طوری بازنویسی کند که به طور قابل توجهی از ایالات متحده حمایت کند و کسری تجاری ایالات متحده را پایین بیاورد؟ این همان چیزی است که او شروع کرد. مسأله دوم به خوبی نشان می‌دهد که از همه اقتصاد غافل است. چرا که آنچه اقتصاد تجاری را تعیین می‌کند، تفاوت بین سرمایه‌گذاری کل و صرفه‌جویی‌های کلی است و این قانون مالیات تقریباً مطمئناً منجر به افزایش قابل توجهی در کسری تجاری خواهد شد. به طوری که بدون توجه به آنچه در میدان نبرد تجارت انجام می‌دهد، کسری تجاری در حال بدتر شدن است. بنابراین برای همه زخم‌هایی که ممکن است ما و سایر کشورها داشته باشیم، پیروزی وجود ندارد.

● **در مطبوعات آمریکا، بیشتر تجزیه و تحلیل‌ها، خبر از یک بحران مالی جدید پیشرو می‌دهد. برخی از آنها به اضافه دنیای مالی اشاره می‌کنند؛ بعضی دیگر حباب انرژی در ایالات متحده هستند و در عین حال برخی دیگر از ماهیت بدهی خانواده‌های آمریکایی پرده برمی‌دارند. آیا باید منتظر بحران جدیدی باشیم؟**

همه ما پیش‌بینی کردیم که زمانی که نرخ بهره شروع به افزایش می‌کند، آن دسته از بازارهای نوظهوری که کسری بودجه فعلی و بدهی‌های بزرگ دارند، مشکل ایجاد می‌کنند. در آرژانتین و ترکیه می‌بینیم. ما تنها وسعت سربایت که ناشی از آن است را نمی‌دانیم. بنابراین برای من، از منظر جهانی، این نزدیکترین بحران است. این کشورها از قبل در آن هستند.

موارد اضافی زیادی در بازارهای مالی آمریکا وجود دارد از وام‌های خودکار تا مواردی شبیه به آن. این بدهی به ۱.۵ تریلیون دلار رسیده است که در حال حاضر تأثیر منفی بر اقتصاد کلان دارد. مردم، خانواده داشتن را به تعویق می‌اندازند. این موضوع یک اثر کلان اجتماعی در بر دارد. حال چه اینکه این موضوع به درجه‌ای رسیده باشد که شما آن را بحران بنامید و چه صرفاً تضعیف اقتصاد تلفی کنید، من فکر می‌کنم که انتخاب بین این دو مورد سخت است. فکر می‌کنم که در جایی مشکل را خواهیم فهمید لایحه مالیاتی که وحشتناک طراحی شده، احتمالاً شروع به تأثیر منفی بر اقتصاد ایالات متحده خواهد کرد زمانی که «قند خون» بالا می‌رود. اقتصاددانان در سال ۲۰۱۹-۲۰۲۰ انتظار کاهش شدیدی دارند. این زمانی است که اضطراب مالی در ارتباط با سرعت گرفتن مشکلات، به وجود می‌آید.

● **شما برای مدت طولانی در مورد امتناع از اصلاحات یورو و سیاست ریاضتی در منطقه یورو هشدار داده اید. آیا اروپا در جریان اصلاح مشکلات خود است؟**

دلشکستگی این است که با کاهش بحران یونان، تلاش برای اصلاح منطقه یورو نیز کاهش یافته است و همچنان ریاضت اقتصادی شدیدی حاکم است و یونان همچنان در افسردگی قرار دارد. این به اصطلاح جشن یونان که از برنامه [اقتصادی] خارج می‌شود - برنامه ادامه می‌یابد، با مجموعه‌ای از الزامات مازاد اولیه که کشور را خفه می‌کند. نوجوانان با استعداد بیشتر می‌روند، این کشور را می‌کشد. اروپا چشمان خود را نسبت به این موضوع بسته است.

ایتالیا به وضوح پتانسیل بحران دارد. دولت جدید نگران است چرا که دارای عناصری از حقوق شدید و سوالاتی در مورد تعهد به یورو مطرح شده است و اگر اروپا یورو را اصلاح نکند، من فکر می‌کنم که باید پیش‌بینی یک بحران سیاسی دیگری داشته باشیم. این که آیا آنها ترک خواهند کرد یا در آنجا خواهند ماند، اما در واقع یک پول موازی ایجاد می‌کنند که به طور واقعی از بین می‌رود، و اعمال فشار بر سایر قسمت‌های اروپا را به عهده می‌گیرد. فکر می‌کنم این موضوع همیشه روشن بود، مگر اینکه اصلاحات قابل توجهی وجود داشته باشد، اروپا در جهان بی‌نظیری زندگی می‌کرد و زمانی که شما در جهان بی‌نظمی زندگی می‌کنید، شانس خوبی برای عبور از بحران دارید.

● **رئیس‌جمهور فرانسه، امانوئل ماکرون، عزم خود برای اصلاح اروپا را مطرح کرده است. در داخل کشور، او سیاست‌های ارتدوکس اقتصادی را دنبال می‌کند.**

سیاست‌های اروپایی او که در چند سخنرانی مهم بیان شده بود چشم‌انداز بسیار چشمگیر اروپایی بود. اما این دیدگاه است که به نظر نمی‌رسد قادر به متقاعد کردن آلمان و دیگر کشورها بوده است. من فکر می‌کنم واقعاً مهم است که این دیدگاه وجود داشته باشد، مهم این است که این دیدگاه به کار گرفته شود. من فکر می‌کنم مگر اینکه اصلاحات در منطقه یورو وجود داشته باشد، دامنه برای پیگیری سیاست‌های انکشافی بسیار محدود است.

نوعی مالیات وجود دارد که ماکرون، پیش از این در مورد آن صحبت کرده و آن را معرفی کرده است. اما رئیس‌جمهوری فرانسه در راستای اجرای این مالیات بسیار کند عمل کرده است و آن مالیاتی نیست جز مالیات بر کربن. بدیهی است که دولت‌های اروپایی درآمد زیادی به دست خواهد آورد، اقتصاد را تحریک می‌کند، چرا که شرکت‌ها باید خود را برای واقعیت جدید تغییرات اقلیمی آماده کنند. این به طور همزمان، انگیزه دولت فرانسه برای اجرای این نوع مالیات را بیشتر می‌کند چرا که به درآمد این نوع مالیات شدیدا نیاز دارد.



تهدید کنندگان اقتصاد جهانی

که هر اقتصاد بزرگ جهان، به طور همزمان، نرخ‌های بهره را افزایش دهد یا کاهش دهد.

متأسفانه برای همه ما، سیاستگذاران احساسی در خصوص مسیر افزایش نرخ بهره با چه سرعتی را ندارند، افزایش نرخ‌ها بیش از حد آرام، احتمال رخداد فاجعه را تشدید می‌کند. کاهش نرخ بهره ابزار اصلی رکود اقتصادی است. این به این معنی است که دولت‌ها قبل از بحران بعدی باید نرخ‌ها را به سطح کافی بالا ببرند تا در زمان بحران، کاهش آنها اثر معناداری داشته باشد و محرکی برای رونق اقتصادی باشد.

با رکود جهانی که به طور میانگین در بیشتر دهه‌ها اتفاق می‌افتد، مرز پایین تر یک مکان نگران کننده است، که ۱۰ سال از آخرین رکود گذشته است. بنابراین، نیاز فوری به سرعت افزایش نرخ بهره قبل از رکود اقتصادی بعدی وجود دارد. شکست در بازپرداخت نرخ بهره کم، موجب تحمیل ریسک تورم بیش از حد و حباب دارایی می‌شود، اما سیاستگذاران با افزایش نرخ بهره به میزان ۲۱ درصد مواجه‌اند و در معرض خطر مقابله با رکود بعدی قرار می‌گیرند؛ با این حال، افزایش نرخ‌ها بسیار سریع است، و آنها خلق رکود بعدی خود را در معرض خطر قرار داده‌اند.

بانکداران مرکزی و سیاستمداران عادت کرده‌اند به بحران‌ها همان گونه‌ای فکر کنند که در مورد اتوماسیون یا تغییرات آب و هوایی فکر می‌کنند. حقیقت این است که احتمال دارد بحران بعدی به صورت کاملاً خودکار و توسط خودش ایجاد شود.

بازارهای مالی را با نقدینگی جدیدی تهدید می‌کنند، که اگر به صورت غیرقابل حل باقی بماند، می‌تواند منجر به تورم و همچنین ایجاد حباب دارایی جدید خطرناکی شود. بیشتر بانک‌های مرکزی با اضطراب اثرات این سیاست‌ها را مانیتور می‌کنند.

چین بخشی از مزه دهان خود را نشان داده است به طوری که بین سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵، اعتبارات ارزان، مردم را وادار به سرمایه‌گذاری در بازار سهام کشور خود کرد. طرز تفکر گله‌ای مردم چین نسبت به بازار سهام کشور خود موجب شد تا قیمت سهام شرکت‌ها تنها در ۱۲ ماه به میزان ۱۵۰ درصد افزایش یابد و وجود تغییرات جزئی در ارزش شرکت‌ها پدید آید. این میزان رشد، دلیلی بر انفجار حباب به وجود آمده شد و بازار سهام چین در مدت سه هفته، ۳۰ درصد از ارزش خود را از دست داد.

نرخ بهره باید افزایش یابد، اما این به خودی خود تقریباً به همان اندازه خطرناک است که پایین نگه داشته شود. با توجه به صندوق بین‌المللی پول، بدهی‌های جهانی در حال حاضر در حدود بیش از ۱۶۴ تریلیون دلار و یا ۲۲۵ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان است، رقمی که به طور چشمگیری بیش از قبل شروع بحران ۲۰۰۷ افزایش نرخ بهره با سرعت زیاد در یک کشور، تعداد زیادی از خانواده‌ها و شرکت‌ها را با بازپرداخت بدهی‌های بالا نابود می‌کند، که موجب پیش بینی و احتمالاً رکود اقتصادی خواهد شد. اما هیچ کس کاملاً نمی‌داند چه اتفاقی خواهد افتاد اگر

جایاتی گوش

استاد اقتصاد دانشگاه
جواهر لعل نهرو هند



برای اقتصاددانان، جستجوی بحران بعدی در دنیای واقعی مانند جستجوی سوزنی در انبار کاه است. ممکن است برای یافتن سرمشا بحران آینده، بیشتر نظر به اقدامات سیاستگذاران کنیم تا بانکداران. در میان این علل، آنچه که به عنوان «بی نظیر» شناخته شده است - پدیده‌ای که به موجب آن هر اقتصاد بزرگی، در همان برهه در حال برنامه‌ریزی برای افزایش نرخ بهره است که به عنوان خطرناک‌ترین و نامطلوب‌ترین رویدادهای انسانی مدرن تلقی می‌شود. سیاست اصلی بانک‌های مرکزی جهان، تقریباً یک دهه‌ای است که تنها وظیفه خود را حمایت مالی از پول (یا نرخ بهره) تعیین کرده‌اند. از ایالات متحده تا اروپا و ژاپن، بانک‌های مرکزی به دوران بی‌سابقه‌ای بازگشته‌اند تا بحران اقتصادهای بزرگ خود جلوگیری کنند. دارو تجویز شده است. یکی: ثبت نرخ‌های پایین نرخ بهره (از جمله نرخ بهره منفی در مکان‌هایی مانند ژاپن و سوئیس) است که باعث می‌شود که برای بانک‌ها، قرض گرفتن پول از بانک‌های مرکزی ارزان‌تر باشند. دوم، ایجاد پول ارزان برای بانک‌ها در قالب فرمول‌های اقتصاد سنجی تثبیت شده. این سیاست‌ها

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهادها



◆ سقوط رم

مراقب ایتالیا باشید! سال هاست که اقتصاددانان تاکید کرده‌اند که این کشور ضعیف‌ترین پیوند در اروپای متزلزل است. ده برابر بزرگتر از یونان، بدهی عمومی ایتالیا بیش از ۱۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی است و دو دهه است که از رکود رنج می‌برد. تولید ناخالص داخلی سرانه در حال حاضر به طور نمایانی بالاتر از سطح اواخر دهه ۱۹۹۰ است. در حال حاضر اقتصاد ایتالیا در حال ورود به آب‌های سیاسی ناشناخته است، پس از اعلام یک دولت ائتلافی، تشکیل شده توسط اتحاد از حزب جناح راست و جنبش پنج ستاره پوپولیست. این تحولات سیاسی به کدهای تحلیل نشده حل و فصل در منطقه یورو بازمی‌گردد و می‌تواند مرحله دوم بحران مالی بزرگی را ایجاد کند.

بحران بدهی حاکمی از بحران منطقه یورو ۱۴-۲۰۱۰ یک هشدار ناخواسته بود. با هزینه شهادت مردم یونان و سیاست‌های ریاضت خود شکست خورده، تسلط مالی شدن چند سالی از بین رفته است. اما این آرامش به یک شکل شکننده به چشم می‌خورد؛ تشدید حکمرانی تکنوکرات‌ها از طریق یادداشت‌ها، دامنه سیاست‌های دموکراتیک را کاهش می‌دهد که کل مشروعیت پروژه یکپارچگی اروپا را تحت‌الشعاع قرار داده است. جنبش‌های ناسیونالیست منجر به احیای ناسیونالیستی خطرناک می‌شود، در حالی که در جناح چپ، روش‌های جدیدی برای اجرای سیاست‌های پوپولیستی در راستای پروژه اجتماعی مترقی دنبال می‌شود. با این حال هر دو جناح چپ و راست با اتحادیه اروپا هم‌راستایی زیادی ندارند.

از سوی دیگر، جریان‌های اصلی نئولیبرالی شمال اروپا، خودخواهانه چشم از واقعیت‌ها فرو بسته‌اند و ایده کاذبی را ترویج می‌دهند که نتیجه آن منتهی به حاشیه راندن اقتصادهای اصلی مانند آلمان، یونان و ایتالیا می‌شود. با این وجود، با نگر داشتن منطقه اتحادیه اروپا با یک ارز بدون بودجه فدرال - بودجه مازاد آلمان نمی‌تواند برای کمک به کشورهای جنوب به کار گرفته شود و این به این معناست که آنها در یک اتحادیه فدرال قرار دارند - تنها تعهدی سیاسی است که می‌توانند تضمین کنند بقای طولانی مدت اتحادیه اروپا باشد. واضح است که در منطقه یورو هیچ راهی برای پذیرش سیاست‌های ضدنئولیبرالی وجود ندارد. در ضمن، عمق بخشیدن به بازار یکپارچه، هرگونه تلاش برای توسعه سیاست‌های صنعتی و خدمات عمومی را که از دوران پس از جنگ به ارث رسیده است، ممنوع می‌کند.

اگر اکثریت تازه انتخاب شده در رم سعی در از بین بردن این قفس‌های آهنین داشته باشند، می‌دانیم که دنباله‌ای از رویدادهایی شبیه به یونان روی خواهد داد: خروج سرمایه موجب افزایش نرخ بهره و ورشکستگی بانک‌ها خواهد شد. بانک مرکزی اروپا مجبور خواهد شد در یک اقدام واکنشی با یک دولت شورشی مذاکره کند اما خروج از پول واحد، یقیناً روی خواهد داد. با توجه به اندازه اقتصاد ایتالیا، تحقیر یونان و Brexit، هرگونه پیشرفت این چنینی به معنای پایان اتحادیه اروپا است که ما آن را می‌دانیم. در ضمن، بی‌ثباتی مالی، موجب تکان دادن بانک‌ها و بازارها در سراسر جهان خواهد شد و دولت‌ها و بانک‌های مرکزی می‌توانند بار دیگر به اقدامات نظارتی شدید برای مهار مالی سوق داده شوند.

◆ آسیب‌پذیری آسیایی

این دوره قرار است «قرن آسیایی» باشد. افزایش چشمگیر اقتصاد چین و پویایی کلی منطقه آسیا، ادعای قدرتمندی را مبنی بر اینکه سرمایه‌داری غربی، به رغم سرمایه‌داری آسیایی که رشد سریع و متعادل جغرافیایی را نشان می‌دهد، در حال رکود و متزلزل شدن است. تحولات پس از بحران مالی ۲۰۰۸ نشان می‌دهد: در حالی که نرخ رشد در آسیا (و در بزرگترین اقتصادهای چین و هند) در سال ۲۰۰۹، مانند مابقی جهان کاهش یافت، در دوره بهبود، رشد سریع و بالاتر از سایر نقاط جهان را به ثبت رسانده است.

اما دیدگاه خوش‌بینانه نسبت به قطب تازه رشد یافته شرق، شواهدی را مبنی بر اینکه پویایی بیشتر آسیا بیشتر به مجموعه کوچکی از کشورها مربوط می‌شود، از دست داد: اول، ژاپن و کره جنوبی تا اواخر دهه ۱۹۸۰؛ پس از آن، چین در قرن حاضر. و استثنای بودن چین به این دلیل که این کشور براساس استفاده دقیق از سیاست‌های اقتصادی غیرقابل انکار، توسط یک دولت بسیار متمرکز و کنترل شده، به این نتایج دست یافته است. پس از بحران جهانی، بهبود و گسترش اقتصادی تقریباً در همه اقتصادهای بزرگ آسیا، به شدت وابسته به بدهی است. حتی در چین، نسبت بدهی به تولید

ناخالص داخلی، نسبت به قبل از بحران بیش از دو برابر شده است و در بسیاری از اقتصادهای آسیایی برخی از انواع بدهی‌ها، به ویژه در بخش مسکن و امور مالی شخصی، به میزان نگران‌کننده‌ای رسیده‌اند. در آسیا - شاید حتی بیش از «غرب» - استراتژی بهبود از طریق وام دادن به بخش خصوصی بود که این امر موجب ایجاد آسیب‌پذیری‌هایی شده است که می‌تواند بحران دیگری در آینده ایجاد کند. این موضوع در حال حاضر در هند دیده می‌شود، جایی که وام‌های شرکت‌های بزرگ، موجب ایجاد بدهی‌های زیادی می‌شود که شرکت‌ها نمی‌توانند بدهی‌های اضافی را برای تأمین مالی پروژه‌های آینده تأمین کنند - یک پدیده به نام «بدهی». این امر به وام‌های بانکی و سرمایه‌گذاری خصوصی منجر شده است، که منتهی به کاهش مطلوب سرمایه‌گذاری در چند سال گذشته شده است.

در عین حال، اقتصادهای آسیایی حتی بیشتر مدیون حرکات غیرقابل پیش‌بینی بازار سهام جهانی هستند. در مقابله با بحران جهانی، جریان نقدینگی از سوی اقتصادهای پیشرفته و بازارهای نوظهور در حال تقویت شدن است و هنگامی «پول آسان» به بحران مالی پاسخ داد که بازارها در سراسر جهان، یک بار دیگر در حال رشد بودند. چندین بازار در حال ظهور آسیا، مورد اهداف شرط بندی قرار گرفتند همان‌طور که سرمایه‌گذاران قمارباز با سرمایه‌های اندک به سمت آن حرکت کردند. در نتیجه، بازارها در کره جنوبی، هند و تایلند، ملتهب و بی‌ثبات شدند و درجه آسیب‌پذیری آنها به نوسانات وحشتناک رسید.

میراث این پدیده زمانی که همه انتظار دارند که قیمت‌ها افزایش یابد، انباشت سرمایه‌های خارجی در بازارهای سهام و اوراق قرضه است. در چنین شرایطی، جزئی‌ترین اخبار منفی می‌تواند منجر به خروج سرمایه‌گذاران از این بازارها شود که این امر موجب کاهش ارزش پولی و مشکلات مالی داخلی می‌شود. به عبارت دیگر، تکان دادن یک بال پروانه در یک قسمت از جهان، می‌تواند یک طوفان مالی در آسیا ایجاد کند.

◆ گستاخی دره سیلیکون

اپل، مایکروسافت، آمازون، الفابت و فیس‌بوک طی چند دهه گذشته، از جایگاه ناچیز خود در اقتصاد جهانی فراتر رفته‌اند و به طور اسطوره‌ای در دل ساختار اقتصاد جهانی جاسازی شده‌اند. همانند صنعت مالی، شرکت‌های با تکنولوژی بالاتر در حال حاضر برای سیستم جهانی اهمیت حیاتی دارند.

اما طرف دیگر دره سیلیکون مشارکت اقتصادی در سرمایه است. فعالیت اقتصادی بیش از حد مادی در این دره که اقداماتی از قبیل جستجو برای فرصت میلیون دلاری بعدی، سرمایه‌گذاری در تیم‌های تازه کار با شرایط مالی اندک و حرف‌گوش‌کن است. سرمایه‌گذاری در ایالات متحده اخیراً از زمان دوران دات-کام بالاترین سطح خود را تجربه کرده است. با توجه به علاقمندانی که دوست دارند این وضعیت

حفظ شود، می‌توانید ایمان بیاورید که این یک حباب دیگر نیست - اما این بار متفاوت است.

در این عرصه، تنها قماربازان قدرتمند هستند که نقش اصلی این روند اقتصادی را دنبال می‌کنند. نرخ بهره فعلی پس از سال ۲۰۰۸، همراه با رکود اقتصادی، منجر به وضعیت «بیش از حد ذخیره‌سازی» شده است - سرازیر شدن سرمایه بیش از حد، نیاز به یک مکان برای رفتن دارد. در حال حاضر، تکنولوژی قمار خوبی است و سرمایه‌گذاران به چیزی مانند فناوری که مرتبط با امیدی باشد که در نهایت سود هنگفتی را برایشان دارند، دل بسته‌اند.

آیا این پایدار است؟ بعید است من تهدید دره سیلیکون را به سه حوزه اصلی تقسیم می‌کنم: واکنش مصرف‌کننده، سوء مدیریت و سازمان‌های کارگری. در حال حاضر، قوی‌ترین راه برای واکنش مصرف‌کننده، شامل نگرانی‌های امنیتی است. افشای Cambridge Analytica، مدل کسب‌وکار فیسبوکی را با مشکل روبه‌رو کرده است. این می‌تواند منجر به تحریم مصرف‌کننده یا مداخله تنظیم‌گرها شود. هنوز، فعالیت‌های مصرف‌کننده به طور ذاتی در این قدرت محدود است، به ویژه زمانی که برخی سیستم‌های برنامه‌ریزی در وضعیت too-big-to-fail قرار دارند. مدیریت زیست-محیطی، رفتار غیراخلاقی، یا صرفاً سرمایه‌گذاری در یک ایده بد - در دره سیلیکون رایج است. زمانی که ارزش Theranos با ارزش ۹ میلیارد دلاری در آستانه انحلال است، تکنولوژی خون آزمایشی جعلی شناخته می‌شود. Zenefits (۴،۵ میلیارد دلار) توسط دولت برای تخطی از قوانین بیمه جریمه شد. اسنپ‌چت در سال گذشته ۷۲۰ میلیون دلار از دست داد و اکنون کارکنان خود را کاهش داده است. و لیستی از فناوری‌هایی که اخیراً شکست خورده، تقریباً بی‌پایان است. اگر این روند همچنان ادامه داشته باشد، در سراسر اقتصاد می‌تواند وجود داشته باشد، با توجه به این که این سرمایه، به طور معمول از منابع متشکل از حقوق بازنشستگی و دانشگاه‌ها می‌آید. در نهایت، امکان سازماندهی کارگران در صنعت، شروع به تهدید مدل‌های تجاری می‌کند. شرکت‌هایی نظیر آمازون، Deliveroo و Uber هزینه‌های مصرف‌کننده را از طریق استعمار کارگران با درآمد پایین و غیرقابل اعتماد حفظ می‌کنند. اما این کارگران از طریق اقدام مستقیم و چالش‌های قانونی شروع به اعتصاب می‌کنند. اگر چه هنوز معلوم نیست که آیا کارگران می‌توانند امتیازاتی قبل از اتمام شغل به طور اتوماتیک از دست بدهند، احتمال وجود اختلالات عظیم کسب‌وکار موجود وجود دارد. خط پایین: سیلیکون دره به طور جادویی نمی‌تواند مشکلی را حل کند. درست مانند دیوانگی مالی پیش از سال ۲۰۰۸، این یک تعمیر موقت است و به زودی خراب خواهد شد.

♦ یک جنگ تجاری جهانی

از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹، اقتصادهای بزرگ سرمایه‌داری با آنچه ما از آن به عنوان رکود طولانی مدت یاد می‌کنیم، درگیر بوده‌اند، که این موضوع با رشد اقتصادی ضعیف (کاهش سریع‌تر از رکود اقتصادی نسبت به حتی در رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰)، نرخ سرمایه‌گذاری کم و سودآوری پایین برای کسب‌وکارهای بزرگ ارزیابی می‌شود. وخیم‌تر شدن این شرایط زمانی که است که رئیس‌جمهور ترامپ و مشاوران جدید محافظه کار خود، تهدید می‌کنند که اقداماتی را برای کاهش میزان واردات ایالات متحده از کشورهای دیگر، به ویژه چین، در نظر دارند.

دیدگاه اقتصادی اصلی این است که تجارت آزاد برای همه خوب است. و با این حال، شواهد تاریخی این را در بر دارد. در طی سه دهه گذشته، اقتصادهای سرمایه‌داری جهان با کاهش شدید تعرفه‌ها، سهمیه‌بندی، محدودیت‌های دیگر و امضای بسیاری از قراردادهای تجارت بین‌المللی به «تجارت آزاد» نزدیک شده‌اند. اما رشد متوسط اقتصادی سالانه از دهه ۱۹۸۰ میلادی نسبت به دوره «طلایی» دهه ۱۹۶۰ کاهش یافته است.

تجارت آزاد «کار می‌کند» زمانی که سودآوری سرمایه در همه جا بالا رود و هر کس از تکه بزرگ‌تر یک ارزش، حتی در نسبت‌های مختلف، چیزی به دست آورد. جهانی شدن به نظر جذاب است. قوی‌ترین اقتصاد سرمایه‌داری همیشه قوی‌ترین طرفدار تجارت آزاد است؛ زیرا بریتانیا بین سال‌های ۱۸۵۰ و ۱۸۷۰ و ایالات متحده بین سال‌های ۱۹۴۵ تا ۲۰۰۰ طرفداران اصلی این جریان بودند. اما اگر سودآوری شروع به سقوط کند، همان‌طور که در حال حاضر به دلیل رکود طولانی اتفاق می‌افتد، تجارت آزاد، زرق و برق خود را از دست می‌دهد - به ویژه برای اقتصادهای ضعیف‌تر، سرمایه‌داری برای آنها کاهش می‌یابد. «پوپولیسم» و ناسیونالیسم پس از آن، خود را از عقب می‌رانند و اقتصاددانان اصلی جریان مخالف «تجارت آزاد» برجسته می‌شوند. جنگ تجاری موجب کاهش صادرات بیشتر کشورها و افزایش واردات کالاها می‌شود. در نتیجه، رشد اقتصادی همراه با اشتغال و سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد. ترامپ ادعا می‌کند که درآمد واقعی تجارت آزاد برای مردم بسیار کم خواهد بود. تجارت آزاد ضعیف و ضعیف‌تر می‌کند. اما یک جنگ تجاری همه را تضعیف خواهد کرد. اگر این اتفاق بیفتد - فقط در زمانی که فدرال رزرو آمریکا در مورد افزایش هزینه‌های قرض گرفتن برای کنترل تورم فکر می‌کند، این می‌تواند جزء نهایی دستورالعمل جدید رکود اقتصادی باشد.

♦ بانک‌های در سایه

مارک کارنی، فرماندار بانک انگلیس، اخیراً در مورد مهم‌ترین تهدید آینده سیستم مالی بین‌المللی، به این سوال پاسخ داد: «بانک‌های سایه در بازارهای نوظهور». پس بانک‌های سایه چیست و چه چیزی آنها را سایه دار می‌کند؟

یک بانک مؤسسه‌ای است که پول را قرض می‌دهد و از سپرده‌هایی که توسط دولت مرکزی تضمین شده است، برای تأمین مالی این وام‌ها استفاده می‌کند. در مقابل بانک‌های سایه، بدون سپرده‌گذاری که توسط دولت تضمین شده است، پول را قرض می‌دهند؛ نمونه‌هایی از این صندوق‌ها، صندوق‌های بازنشستگی و سهام عدالت خصوصی هستند. بنابراین اگر یک بانک سایه پیش‌فرض وجود داشته باشد، سرمایه‌گذاران آن باید تمام ریسک را متحمل شوند، در حالیکه اگر پیش‌فرض بانک باشد، دولت برای حفظ سپرده‌گذاران اقدام خواهد کرد. بسیاری از ابزارهای پیچیده که موجب بحران مالی شدند - از اوراق بهادار حمایت شده از دارایی تا CDOs - در بخش بانکی سایه متمرکز شدند. هنگامی که ارزش این دارایی در سال ۲۰۰۷ سقوط کرد، سیستم بانکی سایه - متمرکز در شمال جهانی - با آنها سقوط کرد. هیأت تحریریه مالی نشان داده است که سهم دارایی‌های مالی که توسط موسسات بدون سپرده برگزار می‌شود، در سال ۲۰۱۶ تقریباً ۵۰ درصد رسیده است. این روند به ویژه در مورد «غرب» مشهود است.

به محض اینکه ثبات به سیستم مالی بین‌المللی بازمی‌گردد، مدت‌ها قبل از بحران ۲۰۰۸، چین بزرگترین دلیل برای نگرانی است؛ صنعت بانک‌های سایه آن اکنون ارزش ۱۵ تریلیون دلار یا حدود ۱۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی را دارند. رشد بانکداری سایه با افزایش قابل توجهی در میزان بدهی‌های خصوصی در چین ارتباط دارد، و بدهی‌های خصوصی بخش غیر مالی در سال ۲۰۰۷ به ۲۹ تریلیون دلار افزایش یافته است که معادل ۲۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی است. بانک‌های سایه می‌توانند اعتبار را با محدودیت‌های کمتر ارائه دهند و نگرانی‌هایی وجود دارد که بسیاری از بانک‌های سایه استانداردهای صدور روادید خود را آرام می‌کنند، مخصوصاً وقتی که آن‌ها برای بازپرداخت بدهی‌های موجود استفاده می‌کنند.

درست است که از زمان بحران مالی، شرایط نظارتی تغییر کرده است. پیشنهادات فراگیر برای تنظیم هر دو بانک‌ها و بانک‌های سایه که از بین بردن تجارت و سرمایه‌گذاری بانکی تا مالیات معاملات مالی در برگرفته شده است. برخی از این موارد اجرا شده است. اما همان‌طور گرد و غبار آنها هنوز هست، بیشتر این مشکلات فروموش شده است. در حقیقت، درست همان‌طور که قبل از بحران مالی، مقررات نسبتاً سختگیرانه در مورد بانک‌ها اعمال شده است، در حالیکه سیستم بانکی سایه تقریباً کاملاً دست نخورده باقی مانده است. صندوق بین‌المللی پول، در گزارش ۲۰۱۷ بانکداری سایه، در حال حاضر باعث نگرانی می‌شود که «خطر... به سمت سیستم مالی متمرکز شده است که در آن ما ابزارهای کمتری برای استقرار وجود دارد».

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهدیدی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهاده‌ها



بایدها و نبایدهای فدرال رزرو

دیوید لنهارد | نیویورک تایمز

از زمان شروع بحران مالی، در سال ۲۰۰۷، مردم می‌توانستند خود را با تحلیل رکود بزرگ و فکر کردن در مورد عواقب وحشتناک آن، خسته کنند. درست است، همچنین. بحران اقتصادی مدرن ما به مراتب کمتر از رکود بزرگ بوده است. اما هنوز بحران ما پایان نیافته است. تقریباً اشتغال، درآمد، ارزش خالص، کل تولید اقتصاد هنوز رنج می‌برد. در حال حاضر مرحله وحشتناکی از تاریخ در حال ظهور است.

♦ رکود بزرگ در مقابل بازگشت بزرگ

تا سال ۲۰۱۹، بررسی ابتدایی رونق اقتصاد - تولید ناخالص داخلی هر فرد بالغ - احتمالاً در ۱۲ سال پس از بحران، کمتر از ۱۲ سال از زمان شروع رکود بزرگ، بهبود خواهد یافت. زمانی که نموداری در مقاله جدیدی از «اولیویه بلانچارد» و «لری سامرز» دیدم، گیج شدم. نمودار در پایین آمده است. تولید ناخالص داخلی یا GDP، میزان تولید کل کشور نشان می‌دهد که عمده‌ترین آن می‌توان میزان استاندارد زندگی را فهمید. افت تولید در دوران رکود به وضوح بسیار بدتر از سال‌های اخیر بود، همان‌طور که می‌توانید از خط خاکستری متوجه شوید. اما در نهایت، اقتصاد، در ابتدا با رشد سریع در اواسط دهه ۱۹۳۰ و سپس در طول بسیج نیروهای در اوایل دهه ۱۹۴۰، به حالت اولیه بازگردانده شد.

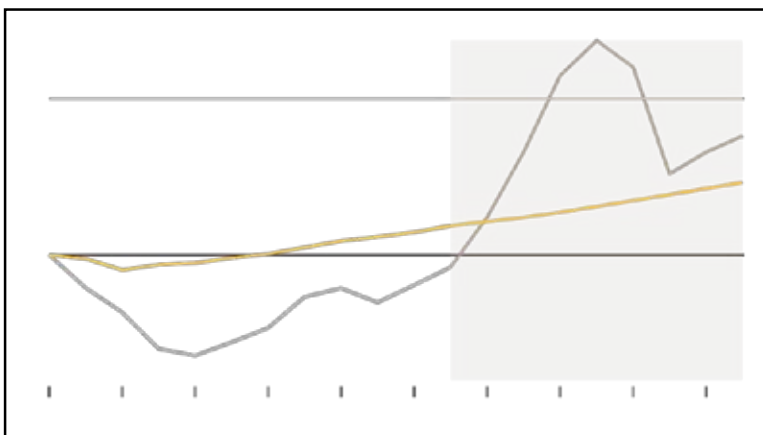
این بار، کشور هرگز ۲۵ درصد بیکاری و یا تقریباً همان مقدار بدبختی را تجربه نکرده است اما این مقدار در سال‌های پس از بحران رشد ضعیف را تجربه کرده است. شما می‌توانید این ضعف را در خط زرد نسبتاً صاف مشاهده کنید.

بدهی‌های فدرال، پول بیشتری برای ایجاد شغل مناسب و معقول صرف کنند. در عوض، بسیاری از سیاستگذاران و اقتصاددانان همچنان به کار خود ادامه می‌دهند، مثل اینکه رکود بزرگ هرگز اتفاق نیفتاده و اولویت‌های قبلی آنها همچنان ادامه دارد. آنها بر این باورند که ریسک بزرگ اقتصادی شدیدتر از اقتصاد بود، چرا که این مشکل اساسی دهه ۱۹۷۰ بود. در نتیجه، بسیاری از آنها نگران مشکلات تورم بالا و کسری بودجه هستند. هرچند این خطرات واقعی هستند اما مخاطرات جدی نیست که اقتصاد کنونی را تهدید کند.

سامرز معتقد است: «ناحیه تقاضای بی‌رمق است. در حال حاضر این موضوع به همان اندازه‌ای مشکل است که تقاضای زیاد را دارد.» اقتصاددانان بعضی اوقات به عنوان یک استعاره برای اقتصاد، از یک تکه لاستیکی استفاده می‌کنند. هر چه بیشتر در یک جهت کشیده می‌شود، با قدرت بیشتری برمی‌گردد. این استعاره مناسب دهه ۱۹۳۰ بود. اما اکنون مناسب نیست چراکه پس از بدترین رکود در ۷۰ سال گذشته، اقتصاد آمریکا - مانند بسیاری از کشورهای جهان - با رشد متوسط روبه‌رو بوده است.

تا سال ۲۰۱۹، GDP، در هر سنی بالغ بر سن کار، احتمالاً تنها ۱۱ درصد بالاتر از زمانی است که بحران شروع شد (مانع رشد غیرمنتظره یا رکود اقتصادی). این یک نرخ رشد نامطلوب در یک دوره طولانی است. بله، اقتصاد در یکی دو سال گذشته، رشد نسبتاً خوبی داشته است، اما تقریباً برای جبران کساد طولانی مدت گذشته کافی نبوده است. به ویژه به این دلیل که رشد در اوایل سال ۲۰۰۰ نیز متوسط بود. جای تعجب نیست که بسیاری از آمریکایی‌ها عصبانی و ناامید هستند.

در این مقاله، بلانچارد (اقتصاددان پیشین اقتصاددان صندوق بین‌المللی پول) و سامرز (وزیر پیشین وزارت خزانه‌داری و مشاور کاخ سفید) استدلال می‌کنند که زمان آن است که کشور بتواند به طور جدی‌تری از مشکلات اقتصادی عبور کند. چطور؟ اقتصاددانان باید پیش‌فرض‌های جدیدتری را مطرح کنند، همان‌طور که پس از رکود و فرسودگی دهه ۱۹۷۰ اتفاق افتاد. فدرال رزرو - که بارها و بارها ضعف اقتصاد را دست کم گرفته است - باید سیاست‌های جنجالی مانند افزایش تورم را در نظر بگیرد. کنگره و کاخ سفید باید با توجه به نگرانی‌های قانونی در مورد



۱۰ راهکار برای زنده ماندن در شرایط فروپاشی اقتصادی

امروزه میلیون‌ها آمریکایی معتقدند که ایالات متحده در آستانه فروپاشی بزرگ اقتصادی قرار دارد و به زودی وارد رکود بزرگ دیگری خواهد شد. اما تنها یک درصد از کسانی که همین اعتقاد را دارند، برای این اتفاق آماده شده است. حقیقت غم‌انگیز این است که اکثریت قریب به اتفاق آمریکایی‌ها، از آنچه که در خانه‌هایشان ذخیره شده‌اند، کمتر از یک ماه طول می‌کشد.

بسیاری از ما برای استفاده از هر وسیله‌ای که ما نیاز داریم، به سوپر مارکت و یا وال مارت مراجعه می‌کنیم و حتی هرگز تصور نمی‌کنیم چه اتفاقی می‌افتد اگر ناگهان قادر به انجام آن نبودیم. در حال حاضر اقتصاد ایالات متحده در حال تلوتلو خوردن مانند یک پسر مست است. همه این کارها برای کل ایالات متحده شبیه به نیواورلئان پس از طوفان کاترینا، جنگ بزرگ، یک حمله تروریستی، یک بیماری همه‌گیر مرگبار و یا یک فاجعه عظیم طبیعی است که کل اقتصاد ایالات متحده را به لبه پرتگاه هدایت می‌کند. پس فقط چگونه می‌توانید زنده بمانید اگر به طور ناگهانی نمی‌توانستید به غول شرکت‌های بزرگ بین‌المللی متکی باشید که بتوانید غذا، لباس و غذا و خانواده تان را تامین کنید؟ آیا نقشه‌ای دارید؟

مگر اینکه قبلاً در غار زندگی کرده باشید و یا شما یک پیروی کامل و بی‌نظیر از رسانه‌های استانی هستید، باید بتوانید به وضوح ببینید که جامعه ما اکنون آسیب‌پذیرتر از گذشته است. امسال تعداد زیادی زلزله بزرگ در سراسر جهان رخ داد و آتشفشان‌ها در سراسر جهان بیدار شدند. شما اگر تنها به آنچه در هائیتی و ایسلند اتفاق افتاده نگاه کنید، خواهید دید که چطور تخریب یک فاجعه طبیعی می‌تواند روی دهد. نه تنها این، بلکه جهانی داریم که پر از افراد دیوانه در موقعیت‌های قدرت است و اگر یکی از آنها تصمیم بگیرد یک سلاح هسته‌ای، شیمیایی یا بیولوژیکی در یک شهر بزرگ بیندازد، می‌تواند کل منطقه را فلج کند. جنگ به معنای واقعی کلمه هر لحظه ممکن است در خاورمیانه رخ دهد و اگر این قیمت نفت را دو برابر یا سه برابر کند (حداقل) این امکان وجود دارد که در بخش بزرگی از دنیا می‌تواند درگیری ایجاد شود. دانشمندان به ما می‌گویند که یک انفجار الکترومغناطیسی (EMP) در



و در خیابان‌ها دنبال چیزی برای خوردن هستند. البته شما می‌توانید مواد غذایی خود را بیشتر تولید کنید، اما این به گذشت زمان نیاز دارد. بنابراین شما ضمن اینکه غذای کافی ذخیره می‌کنید باید به فکر کاشت و پرورش گیاهان خوراکی نیز باشید. اما اگر دانه‌ها را ذخیره نکنید، ممکن است آن را فراموش کنید. هنگامی که اقتصاد کاملاً فرو می‌ریزد، دانه‌های باقیمانده بسیار سریع ناپدید می‌شوند. بنابراین اگر فکر می‌کنید به دانه نیاز دارید، اکنون وقت آن است که آنها را دریافت کنید.

۲ آب تمیز

بیشتر مردم می‌توانند برای چند هفته بدون غذا زنده بمانند، اما بدون آب شما فقط چند روز قدرت زندگی دارید. پس اگر آب ناگهان از شیرهای در خانه خالی شود، از کجا آب تهیه می‌کنید؟ آیا نقشه‌ای دارید؟ آیا آب آشامیدنی نزدیک خانه شما وجود دارد؟ آیا می‌توانید آب را در صورت نیاز به آب جوش بیاورید؟ علاوه بر ذخیره‌سازی آب و به دست آوردن اینکه چگونه می‌خواهید آب را جمع‌آوری کنید، اگر جامعه شکسته شود، چیز دیگری که باید در نظر بگیریم، قرص‌های تصفیه آب است. شاید قادر به جمع‌آوری آب در طول بحران باشید اما ممکن است آن آب برای نوشیدن مناسب نباشد. بنابراین قرص‌های تصفیه آب در بسیار بسیار حیاتی است.

ارتفاع بسیار بالایی می‌تواند بخش بزرگی از ایالات متحده را در یک لحظه به سن سنگ تبدیل کند. علاوه بر این، تهدید دائمی وجود دارد که گسترش همه‌گیری بیماری ویروسی (مانند آنچه در سال ۱۹۱۸ اتفاق افتاد با اسپانیا) می‌تواند ده‌ها میلیون نفر در سراسر جهان را بکشد و اقتصاد کشورهای جهان را فلج کند. اما حتی بدون این همه، حقیقت این است که اقتصاد ایالات متحده سقوط خواهد کرد. بنابراین تنها فکر می‌کنم که چه اتفاقی خواهد افتاد اگر یکی از (یا بیشتر) آن چیزها بر سر تمام مشکلات اقتصادی که ما داریم اتفاق بیفتد.

۱ غذای ذخیره شده

در زمان سقوط اقتصادی، غذا از کالاهای ارزشمند موجود تبدیل می‌شود. اگر غذا نداشته باشید، نمی‌توانید زنده بمانید. بیشتر خانواده‌های آمریکایی، نمی‌توانند مدت زیادی از آنچه که در خانه‌هایشان دارند، رفع مایحتاج روزانه کنند. این مدت حتی کمتر از یک ماه است. اگر در حال حاضر فاجعه‌ای رخ دهد، چه مدت می‌توانید با آنچه دارید، زنده بمانید؟ حقیقت این است که همه ما باید شروع به ذخیره مواد غذایی کنیم. اگر شما و خانواده تان برای تهیه غذا، بیرون بروید، ناگهان خود را با انبوهی از افراد گرسنه، خواهید دید که در حال رقابت با آنها بوده که فروشگاه‌ها را غارت می‌کنند

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهاده‌ها



خوبی از شمع می‌تواند گره گشای بسیاری از مشکلات باشد. هر گاه برق قطع می‌شود شمع‌ها بسیار مفید هستند و حتی در صورت بروز یک کابوس اقتصادی طولانی مدت، همه ما متوجه می‌شویم که چرا پدر و مادر ما به شمع‌های زیادی در خانه نگه می‌داشتند.

۷ چکمه‌های پیاده‌روی یا کفش‌های راحت

وقتی بیشتر مردم به لیستی از چیزهایی که برای زنده ماندن نیاز دارند، این اولین و یا دومین چیزی نیست که به ذهن می‌رسد. اما داشتن چکمه‌های پیاده‌روی یا کفش‌های بسیار راحت و کاربردی کاملاً حیاتی خواهد بود. شما ممکن است به خوبی خود را در موقعیتی قرار دهید که در آن شما و خانواده تان، در هر جایی که بخواهید بروید، سرعت عمل داشته باشید. بنابراین تا چه حد فکر می‌کنید که کفش پاشنه بلند مفید خواهد بود؟ شما کفشی را نیاز دارید که در صورت لزوم در مدت محدودی بتوانید با آن راحت راه بروید. شما همچنین می‌خواهید کفش‌هایی را که مدت زمان طولانی را پشت سر می‌گذارند، زیرا زمانی که اقتصاد به طور کامل سقوط می‌کند، ممکن است نتوانید به فروشگاه‌های کفش بروید و آنچه در آن لحظه نیاز دارید، به دست آید.

۸ چراغ قوه یا فانوس

هنگامی که برق در خانه شما نباشد، اولین چیزی که شما را جذب می‌کند چیست؟ چراغ قوه یا فانوس البته. در یک حادثه مهم، یک چراغ قوه یا یک فانوس ضروری است - مخصوصاً اگر شما نیاز به رفتن به هر نقطه در شب داشته باشید. چراغ قوه یا فانوس‌های خورشیدی یا «سبک میل» احتمالاً در حین اضطراری درازمدت بهتر خواهد بود. اگر باتری دارید، می‌توانید به ذخیره کردن مقدار زیادی باتری اقدام کنید.

۹ رادیو

اگر یک بحران بزرگ به ایالات متحده برسد، شما و خانواده تان چگونه متوجه می‌شوید؟ در میان چیزهای دیگر، همه می‌خواهیم بدانیم در جهان چه اتفاقاتی رخ داده است. رادیو می‌تواند یک ابزار ارزشمند برای شنیدن اخبار باشد. رادیوهای خورشیدی یا «سبک میل» احتمالاً برای مدت طولانی بهتر کار خواهند کرد.

۱۰ تجهیزات ارتباطی

هنگامی که می‌خواهید با خانواده و دوستانتان ارتباط برقرار کنید، شما همچنین می‌خواهید که در صورت لزوم بتوانید با آمبولانس یا اجرای قانون تماس بگیرید. داشتن یک تلفن همراه اضطراری عالی است، اما ممکن است در طول بحران کار کند یا نکند. اینترنت نیز ممکن است در دسترس نباشد. اطمینان حاصل کنید که یک برنامه (که آیا آن تکنولوژی با تکنولوژی بالا یا کم تکنولوژی است) برای برقراری ارتباط با دیگران در حین یک اورژانس داشته باشید.

از منزل زنده بمانید، اطمینان حاصل کنید که شما و خانواده‌تان چشمان خود را گرم نگه می‌دارند. یک روز پس از آن که اقتصاد سقوط کرد و مردم در حال رقابت برای زنده ماندن هستند، تعداد زیادی از مردم در حال مرگ هستند. در حقیقت، در سردترین مناطق ممکن است در خانه خود تلف شوند. اجازه ندهید این اتفاق بیفتد.

۵ تبر

در طول زمانی که می‌خواهید گرم بمانید، ممکن است به یک تبر خوب شدیداً احتیاج پیدا کنید. در وضعیت‌های اضطراری، جمع‌آوری هیزم یک اولویت خواهد بود. بدون یک ابزار خوب برای قطع چوب، تقریباً این کار بسیار سخت خواهد بود.

۶ فندک یا اسباب‌بازی‌ها

شما همچنین به وسیله‌ای برای ایجاد جرقه آتش‌سوزی نیاز دارید. اگر شما می‌توانید آتش روشن کنید، می‌توانید غذا بخورید، می‌توانید آب را بجوشانید و می‌توانید گرم بمانید. بنابراین در شرایط اضطراری واقعی، چگونه می‌خواهید آتش درست کنید؟ با مالیدن چوب با هم؟ اکنون وقت آن رسیده است که فندک و یا وسیله دیگری که بتواند این وظیفه مهم را انجام دهد، تهیه کنید.

علاوه بر این، در نظر داشته باشید که ذخیره

۳ پناهگاه

شما نمی‌توانید در خیابان بخواهید، می‌توانید؟ خب، بعضی از مردم می‌توانند در خیابان‌ها زندگی کنند، اما اکثریت قاطع ما به نوعی پناهگاه نیاز داریم تا برای مدت طولانی‌تری زنده بمانیم. پس اگر شما و خانواده‌تان خانه خود را از دست دادید یا ناگهان از خانه خود مجبور شدید خارج شوید، چه کار کنید؟ بهترین کاری که باید بکنید این است که برنامه‌های متعددی را پیش ببرید. آیا شما دارای بستگانی هستید که می‌توانید در موارد اضطراری به آنها مراجعه کنید؟ آیا شما چادر و کیسه خواب دارید؟ اگر شما مجبور بودید آن را محکم کنید؟ شما باید یک برنامه داشته باشید.

۴ لباس گرم

اگر قصد دارید برای مدت طولانی در یک وضعیت اقتصادی کلبوس‌پار زندگی کنید، احتمالاً به لباس گرم و کارآمد نیاز دارید. اگر شما در آب و هوای سرد زندگی می‌کنید، این بدان معنی است که به ذخیره زیادی پتو و لباس‌های آب و هوای سرد نیاز دارید. اگر در ناحیه‌ای زندگی می‌کنید که بارندگی زیاد است، باید مطمئن شوید که برخی از تجهیزات بارگیری را ذخیره کرده‌اید. اگر فکر می‌کنید ممکن است در شرایط اضطراری در خارج

اقتصاد جهانی در معرض فروپاشی مالی

گاردین |

صندوق بین‌المللی پول هشدار داده است که اقتصاد جهانی در معرض خطر بحران مالی دیگری قرار دارد و از شکست دولت‌ها و تنظیم‌گری‌های برای تحمیل اصلاحات لازم که سیستم را از رفتارهای پرخطر و بی‌پروای بانک‌ها، پرده برداشته است، بانک جهانی و اشننگتن در آخرین باری که اعلام با توجه به میزان بدهی‌های جهانی (که بالاتر از زمان سقوط اخیر در سال ۲۰۰۸ است) این خطر وجود دارد که بخش‌های غیرمتمرکز سیستم مالی، می‌تواند موجب وحشت جهانی شود. در ده سال گذشته، ذخایر بانک‌ها به مراتب بیشتر شده است و نظارت دقیق‌تر بر روی بخش مالی صورت گرفته است، اما «در طول دوره‌های رونق» مانند نرخ بهره کم دوره‌های فعلی این خطرات همیشه می‌تواند به مناطق جدید مهاجرت کند. صندوق بین‌المللی پول گفت: «ناظران باید به این رویدادهای در حال ظهور هوشیار باشند».

افزایش شدید در اعطای وام توسط باندهای در سایه چینی و عدم اعمال محدودیت‌های شدید در شرکت‌های بیمه و مدیران دارایی، که مسئولیت رسیدگی به تریلیون دلار بودجه را بر عهده دارند، صندوق بین‌المللی پول را نگران کرده است. رشد بانک‌های جهانی مانند JP Morgan و بانک صنعتی و بازرگانی چین در مقیاس فراتر از آنچه که در سال ۲۰۰۸ دیده می‌شود، منجر به ترس از اینکه «شکست بسیار بزرگی» در حال ظهور است، همچنان در رادار صندوق بین‌المللی پول ثبت شده است.

هشدار گزارش صندوق بین‌المللی پول در مورد ثبات مالی جهانی، نگرانی‌های مشابهی را نشان می‌دهد که اتحاد میان تنظیم‌کننده‌ها و واکنش به موافقت‌نامه‌های بین‌المللی، به

خصوص از سوی دولت دونالد ترامپ، زنگ خطر آماده شدن برای رکود اقتصادی دیگری بوده است.

گوردون براون، نخست‌وزیر سابق انگلیس، در ماه گذشته گفت که اقتصاد جهانی «در حال حرکت به بحران آینده» است و ریسک‌های جهانی هنوز تحت کنترل درنیامده‌اند و اکنون «ما در جهان بدون رهبر هستیم».

کریستین لاگارد، رئیس صندوق بین‌المللی پول، هفته گذشته پیش از نشست سالانه صندوق بین‌المللی پول، که هفته آینده در جزیره اندونزی بالی برگزار می‌شود، گفت که او نگران است که ارزش کل بدهی‌های جهانی در بخش‌های عمومی و خصوصی از ۶۰ درصد در دهه بحران مالی، به بیش از ۱۸۲ تریلیون دلار در آینده نزدیک برسد. رئیس صندوق بین‌المللی پول همچنین افزود که تشکیل دولت‌ها و شرکت‌های توسعه یافته در جهان باعث شده است که نرخ بهره ایالات متحده بالاتر باشد، که می‌تواند منجر به پرواز پول و بی‌ثبات کردن اقتصاد کشور شود. او گفت: «این باید به عنوان یک اخطار تلقی شود».

گزارش‌های مربوط به ثبات اقتصادی تصدیق کرده‌اند که توسعه سیستم‌های معاملاتی دیجیتال و ارزش‌های رمزگذاری شده‌ای مانند بیت کوین، همراه با دیگر شرکت‌های فن‌آوری مالی، سریع بوده است. در این گزارش‌ها آمده است «علی‌رغم مزایای بالقوه این ابزارها، شناخت ما از خطرات احتمالی آن و نحوه بازیابی آنها هنوز در حال تکمیل شدن است. افزایش ریسک امنیت سایبری چالش‌هایی را برای مؤسسات مالی، زیرساخت‌های مالی و سرپرستان ایجاد می‌کند. این تحولات باید به عنوان یک یادآوری ذکر شوند که سیستم مالی به طور دائم در حال تکامل است، و تنظیم‌کننده‌ها و ناظران

باید به این تحولات پایبند و در صورت لزوم آماده باشند».

در تجزیه و تحلیل جداگانه، به عنوان بخشی از چشم‌انداز اقتصادی سالیانه صندوق بین‌المللی پول، هشدار داده شده که «چالش‌های بزرگی برای اقتصاد جهانی برای دومین رکود بزرگ در حال نمایش است». در این گزارش اعلام شده که افزایش شدید در قرض گرفتن شرکت‌ها و دولت‌ها با نرخ بهره ارزان، در سطوح بالاتری از تحقیق و توسعه یا سرمایه‌گذاری کلی در زیرساخت‌ها نشان داده نشده است.

این روند از زمان فروپاشی برادران Lehman، که موجب بحران مالی جهانی شد، پتانسیل رشد همه کشورها را محدود کرده است و همچنین کسانی را که رکود اقتصاد رنج می‌برند را افزایش داده است. همچنین اقتصاد جهانی را در جایگاه ضعیف قرار داده است، به ویژه زمانی که رکود اقتصادی قرار است به وجود بیاید، هیچ مانع قدرتمندی بر سر آن نباشد.

ترازنامه بانک مرکزی، به ویژه در اقتصادهای پیشرفته، چندین برابر اندازه آنها قبل از بحران است. و بازارهای نوظهور و اقتصادهای در حال توسعه اکنون ۶۰ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی را در شرایط خرید و قدرت تقسیم‌بندی - که در مقایسه با ۴۴ درصد در دهه قبل از بحران - بازتاب بخشی از بهبود اقتصادی کشورهای پیشرفته است».

صندوق بین‌المللی پول مانند بسیاری از مؤسسات هشدار داده است که افزایش سطح نابرابری تأثیر منفی بر سرمایه‌گذاری و بهره‌وری دارد؛ زیرا گروه‌های ثروتمندتر، سرمایه‌ها را به جای سرمایه‌گذاری مجدد در بخش‌های تولیدی اقتصادی، در بخش‌های نامولد احتکار می‌کنند. بدون افزایش سرمایه‌گذاری در اقتصاد، همچنان استرس فروپاشی مالی وجود خواهد داشت.

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهادها



بانک‌های توسعه‌ای عصای دست دولت‌ها در توسعه



حمید باقریان
عضو هیأت تحریریه

عملیاتی در بانکداری توسعه‌ای در جهت کمک به رشد و توسعه اقتصادی کشور، با احترام و پذیرش رعایت الزامات بالادستی، سیستم مدیریت کیفیت (ISO 9001:2015) و اصل بهبود مستمر و باهدف کسب رضایتمندی مشتریان و ذی‌نفعان، با تکیه بر دانش و خلاقیت کارکنان، خدمات خود را در بالاترین سطح کیفیت و بر مبنای خط‌مشی، تسهیل‌گری حرفه‌ای و اثر بخش در ارائه خدمات مالی، بانکی و مشاوره‌ای به منظور تامین مالی طرح‌های بزرگ زیرساختی و بنگاه‌های کوچک، متوسط و بزرگ با اولویت بخش خصوصی در راستای توسعه پایدار می‌پردازد. لذا در این گزارش به بررسی بیشتر این موضوع می‌پردازیم.

توسعه اقتصادی تبیین کرد. ضرورت نیل به توسعه اقتصادی در کشورهای پیشرفته و در حال توسعه موجب شد تا نهادهایی برای هدایت سرمایه‌گذاری‌ها در موضوع توسعه اقتصادی کشورها در قالب بانک‌ها و سازمان‌های توسعه‌ای به وجود آیند. تاکنون بیش از ۵۰۰ بانک و موسسه توسعه‌ای در سراسر جهان در کشورهای صنعتی پیشرفته و در حال توسعه تامین منابع مالی و فنی لازم و هدایت سرمایه‌گذاری بخش‌های خصوصی و غیر خصوصی را به سمت سرمایه‌گذاری تولیدی برعهده داشته‌اند. بانک صنعت و معدن به عنوان بانکی توسعه‌ای — تخصصی با راهبرد کسب برتری تخصصی و

بانک‌های توسعه‌ای، موسسه‌های مالی هستند که با تجهیز سرمایه در فعالیت‌های تولیدی، توسط خود یا دیگران یا به صورت مشترک در راستای اهداف برنامه‌های توسعه اقتصادی کشور، به نحو مطلوبی سرمایه‌گذاری کنند. وظایف، نقش و فعالیت‌های بانک‌های توسعه‌ای را می‌توان در ارتباط با فرآیند

عباس معمارنژاد، عضو هیات مدیره بانک صنعت و معدن

پر کردن شکاف ریسک کار بانک توسعه‌ای است

همچنین با نظارت عالیه در مرحله اجرای طرح‌ها احتمال انحراف زمانی، هزینه‌ای و کیفی اجرای طرح را به حداقل می‌رساند تا منابع مالی محدود کشور دستخوش استفاده ناصحیح نگردد.

مجموعه این اقدامات باعث می‌گردد تخصیص منابع در بانک صنعت و معدن هوشمندانه و هدفمند و در نتیجه ماحصل تخصیص منابع اثربخش‌تر باشد.

● به چه میزان در شرایط حساس اقتصادی توانسته است از صنایع حمایت کند؟

طبق تعریف، یکی از نقش‌های اصلی بانک‌های توسعه‌ای فعالیت در جهت متعادل سازی نوسانات یا ادوار تجاری (رونق و رکود) است. در شرایط افول اقتصادی و در زمانی که بانک‌های تجاری از تأمین مالی فعالیت‌های اقتصادی سرباز زده و تمایلی برای تأمین مالی از خود نشان نمی‌دهند، بانک‌های توسعه‌ای با پذیرش ریسک، شکاف به وجود آمده بین عرضه و تقاضای تسهیلات را پوشش داده و از گسترش رکود جلوگیری می‌نمایند. بانک صنعت و معدن با وجود رکود اخیر حاکم بر اقتصاد کشور، همواره از حداکثر پتانسیل خود برای اعطای تسهیلات سرمایه در گردش به واحدهای تعطیل و نیمه‌تعطیل و حتی کمک به راه اندازی واحدهای جدید بهره برده است. سهم واحدهای کوچک و متوسط از تسهیلات این بانک در سال ۹۶ از ۲۶ درصد به ۳۶ درصد افزایش پیدا کرد و همین امر باعث گردید بانک رتبه سوم را در زمینه تأمین مالی طرح‌های کوچک و متوسط در قالب طرح رونق تولید کسب کند. بانک در سال ۹۵ نیز همین رتبه را کسب کرده است. کسب رتبه سومی بانک در بین بانک‌ها در حالی است که بانک صنعت و معدن با محدودیت سپرده‌پذیری ندارد. اقدامات بانک در چارچوب طرح رونق تولید، بازخورد خوبی را در استان‌ها دربرداشته و طرح‌های راکدی با تخصیص منابع فعال شده و به فرآیند تولید رسیده و ظرفیت طرح‌های اجرایی برای ایجاد اشتغال و تولید افزایش یافته است. علاوه بر تأمین مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط، بانک صنعت و معدن در تأمین مالی پروژه‌های زیرساختی کشور نظیر نیروگاه‌ها، خطوط ریلی، آب‌شیرین کن، خرید هواپیما و... و طرح‌های بزرگ صنعتی و معدنی نظیر پتروشیمی‌ها، صنعت فولاد و... نیز نقش ایفا نموده است به نحوی که برای حدود ۲۰۰۰ کیلومتر خط آهن، ۶۰۰۰ مگاوات برق، ۴۳۰ هزار مترمکعب آب شیرین در روز، ۵ میلیون تن محصولات پتروشیمی و ۸ میلیون تن فولاد تسهیلات از منابع مختلف داخلی و خارجی فراهم کرده است.



سرمایه‌گذاری تولیدی را بر عهده داشته‌اند. این سرمایه‌گذاری‌ها بنا بر سیاست‌های توسعه اقتصادی هر کشور، گسترش امکانات زیربنایی اقتصادی و توسعه بخش‌های صنعتی، کشاورزی و حتی رشد بخش تعاونی را در بر می‌گیرد. فراهم کردن بسترهای مناسب برای افزایش فعالیت بخش خصوصی و هدایت منابع آنها به سرمایه‌گذاری‌های مولد در کنار تحقق اهداف توسعه اقتصادی کشور از اساسی‌ترین وظایف بانک‌های توسعه‌ای است. بانک‌های توسعه‌ای، حتی در طرح‌هایی که خود به طور مستقل سرمایه‌گذاری نموده‌اند، هدف تشویق و تقویت بخش خصوصی در سرمایه‌گذاری طرح‌های توسعه‌ای را دنبال می‌کنند چرا که پس از اجرای طرح و سود آور شدن، در اولین فرصت مناسب مالکیت آن به بخش خصوصی واگذار خواهد شد. بدین ترتیب بانک‌های توسعه‌ای هم از درگیر شدن منابع مالی و انسانی خود در تصدی شرکت‌ها اجتناب می‌کنند و هم در واقع یکی دیگر از نقش‌های توسعه‌ای خود یعنی گسترش مالکیت و تقویت بازار سرمایه را ایفا می‌کنند. به عنوان یک هدف دیگر، بانک‌های توسعه‌ای به منظور تقویت فرهنگ کارآفرینی، خدمات مشاوره‌ای تخصصی به بخش خصوصی ارائه می‌دهند. بانک صنعت و معدن به عنوان یک بانک توسعه‌ای، بر خلاف بانک‌های تجاری صرفاً دغدغه وام‌دهی ندارد به عبارتی بانک صنعت و معدن طرح‌های متقاضیان را صرفاً بر اساس معیار سودآوری سریع ارزیابی نمی‌نماید. این بانک در چارچوب یک ارزیابی دقیق و جامع از طرح، علاوه بر معیار سودآوری، طرح را با سیاست‌های اقتصادی کشور و مقتضیات دوره ارزیابی تطبیق داده و راهکارهای اجرا و تأمین مالی بهینه را انتخاب می‌کند. بانک صنعت و معدن

● ضرورت تأسیس بانک صنعت و معدن چیست؟

بانک صنعت و معدن در سال ۱۳۵۸ و از ادغام بانک‌های اعتبارات صنعتی - توسعه صنعتی و معدنی ایران - توسعه و سرمایه‌گذاری ایران و شرکت سرمایه‌گذاری بانک‌های ایرانی - صندوق ضمانت صنعتی و صندوق معادن تأسیس گردیده است.

دو بانک اصلی توسعه صنعتی در ایران، بانک اعتبارات صنعتی و بانک توسعه صنعتی و معدنی در عصر طلایی بانک‌های توسعه‌ای یعنی بعد از جنگ جهانی دوم و به تبعیت از موفقیت بانک‌های توسعه‌ای اروپایی در بازسازی کشورهای جنگ‌زده و با حمایت‌های بانک جهانی برای توسعه صنعت و زیرساخت‌های مورد نیاز صنعتی کشور تأسیس شدند.

طبق تعریف، بانک‌های توسعه‌ای موسسات مالی هستند که منابع مالی را با شرایط مناسب تجهیز می‌نمایند تا در فعالیت‌های تولیدی توسط خود یا دیگران و یا مشترکاً در راستای اهداف برنامه‌های توسعه اقتصادی کشور به نحو مطلوبی سرمایه‌گذاری نمایند. وظایف، نقش و فعالیت‌های بانک‌های توسعه‌ای را اساساً در ارتباط با فرآیند توسعه اقتصادی می‌توان تبیین نمود. ضرورت نیل به توسعه اقتصادی در کشورهای پیشرفته و در حال توسعه موجب شد تا نهادهایی برای هدایت سرمایه‌گذاری‌ها در امر توسعه اقتصادی کشورها در قالب بانک‌ها و سازمان‌های توسعه‌ای به وجود آید. بانک‌ها و موسسات توسعه‌ای در سراسر جهان در کشورهای صنعتی پیشرفته و در حال توسعه تأمین منابع مالی و فنی لازم و هدایت سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی و غیر خصوصی به فرصت‌های

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهادهای

● در تعاملات اقتصادی بین‌المللی چه نقش‌هایی را ایفا کرده است؟

این بانک در راستای استراتژی توسعه تعاملات بین‌المللی و جهت نیل به اهداف کلان بانک در برنامه راهبردی چهارم بانک همچون بهبود و تقویت نظام جامع مدیریت ریسک، بهبود شفافیت عملکردی و تطابق با استانداردهای بانکی بین‌المللی، گسترش شبکه ارتباطات و تعاملات بین‌المللی را همواره مدنظر داشته است. اقدامات بانک صنعت و معدن برای بهبود جایگاه کشورمان در سطح بین‌المللی بسیار موثر بوده است. از جمله اینکه ارتقا رتبه ایران توسط (OECD) از ۶ به ۵ نتیجه پرداخت بدهی کشورمان توسط بانک صنعت و معدن به بیمه هرمس و ساجه بود. گشایش نخستین ال سی از طریق سوئیفت برای بخش خصوصی پس از برجام توسط این بانک انجام شد. همچنین بانک ایران و اروپا به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های بانک صنعت و معدن نقش کلیدی در مبادلات پولی و گشایش اعتبارات اسنادی کشور در دوران پس از برجام داشته است.

بانک صنعت و معدن در قراردادهای فاینانسی که بعد از برجام با کشورهای مختلف آسیایی و اروپایی منعقد شد، همواره پیشرو بوده است. همچنین این بانک در بهره برداری از خط فاینانس چین، رتبه اول را دارد. افتتاح LC و فعال شدن قرارداد ۱ و نیم میلیارد دلاری با اگزیم بانک چین برای برقی‌سازی قطار تهران مشهد، اولین قرارداد پس از برجام است که به همراه تامین مالی خرید ۳ فروند هواپیمای ایرباس و ۸ فروند ATR برای ناوگان هوایی کشور موجب شاخص ساختن موقعیت این بانک در فعالیت بین‌المللی شد.

این بانک همچنین توانسته رتبه بین‌المللی در بالاترین سطح رتبه‌بندی BB-، چشم‌انداز مالی و اعتباری پایدار و با ثبات و امتیاز حمایتی ۲ را از مؤسسه معتبر مستقل رتبه‌بندی اعتباری Capital Intelligence کسب کند.

● به نظر شما به چه میزان توانسته است در توسعه سرمایه‌گذاری‌های صنعتی نقش داشته باشد؟

همانطور که گفته شد، عمده منابع در اختیار بانک به فعالان غیردولتی در بخش صنعت و معدن تعلق می‌گیرد. به جرات می‌توان گفت اکثر واحدهای صنعتی و معدنی کشور حداقل در بخشی از چرخه عمر فعالیت خود، مشتری خدمات بانک صنعت و معدن بوده‌اند. اگر بخواهیم به زبان آماری نیز میزان اثرگذاری اقدامات بانک صنعت و معدن را تشریح کنیم، باید اشاره کنیم که این بانک ۰.۶ درصد پرسنل بانک‌ها و ۰.۴ درصد شعب و ۰.۸ درصد سپرده‌های مردم را داراست اما ۴ درصد تسهیلات کل کشور را پرداخت کرده است یعنی پنج برابر سپرده‌ها تسهیلات پرداخت شده است. بانک صنعت و معدن در سال ۱۳۹۶ مبلغ ۱۰

هزار میلیارد تومان تسهیلات جدید به ۳۰۰ واحد صنعتی پرداخته است.

تعامل بانک با صندوق توسعه ملی نیز به گونه‌ای است که بانک اول و عامل صندوق در حوزه صنعت و معدن محسوب می‌گردد و طرح‌های برجسته‌ای از این منابع بهره‌مند شده‌اند که در سال‌های آینده به بهره برداری خواهند رسید و توسعه صنعتی را رونق خواهند بخشید. تا پایان شهریور سال جاری بیش از ۴ میلیارد و ۱۲۵ میلیون دلار تسهیلات ارزی از محل صندوق توسعه ملی برای تامین مالی طرح‌های صنعتی کشور پرداخت کرده است.

● برای چابک‌سازی دولت و ارتقای جایگاه بخش خصوصی این بانک به چه میزان موثر بوده است؟

کمک بانک صنعت و معدن به ارتقای جایگاه بخش خصوصی را در سه حوزه می‌توان طبقه بندی کرد:

الف- بر اساس ماده ۴ اساسنامه بانک، هدف بانک - به عنوان بنگاهی اقتصادی - به کارگیری قابلیت‌های عملیات بانکداری توسعه‌ای - سرمایه‌گذاری در جهت توسعه اقتصادی کشور، فراهم نمودن بستر مناسب برای حضور و مشارکت بخش غیردولتی با استفاده از کلیه مقدرات از جمله نهادهای، فرآیندها و ابزارهای مناسب در زمینه صنایع، معادن، فن‌آوری نوین و خدمات مربوط است. در همین راستا عمده قریب به ۹۴ درصد منابع مالی بانک به بخش غیردولتی اختصاص می‌یابد تا بتوانند در بخش صنایع و معادن و زیرساخت سرمایه‌گذاری کنند. بنابراین هدف اصلی بانک ارتقای جایگاه بخش خصوصی در رشد و توسعه اقتصادی کشور است.

ب- تقریباً عمده نیازهای خدماتی و پشتیبانی بانک اعم از حوزه IT، تدارکات و حمل و نقل و ... به بخش خصوصی برون سپاری شده است. همچنین بانک بخشی از فعالیت‌های اصلی خود را نیز از بخش خصوصی تامین می‌کند. در حال حاضر بخش اعظمی از کار ارزیابی طرح‌ها توسط مشاورین حقیقی و حقوقی خارج از بانک انجام می‌پذیرد که این به تقویت بازار مشاوره مهندسی در کشور منجر شده است. همچنین کار نظارت بر پیشرفت طرح‌های تامین مالی شده، جهت کاهش تصدی‌گری و تفویض اختیارات اجرایی بانک، با مشارکت مشاوران ناظر انجام می‌پذیرد.

ج- در گذشته بخش وسیعی از توان مدیریتی و کارشناسی بانک به بحث شرکت‌داری و مسائل اداره آنها اختصاص داشت. در راستای خروج از بنگاهداری، بانک صنعت و معدن در سنوات گذشته اقدام به واگذاری شرکت‌های وابسته نموده، به گونه‌ای که این اقدام منجر به واگذاری شرکت‌هایی همچون پلی‌اکریل ایران، تولید مواد اولیه الیاف مصنوعی، لوله‌سازی خوزستان، متالوژی پودر ایران و ده‌ها شرکت دیگر گردیده

است. بنابراین تاکنون بخش عمده‌ای از شرکت‌های وابسته و فرعی بانک واگذار و در حال حاضر تنها چند شرکت اصلی با مالکیت بالای ده درصد در لیست سرمایه‌گذاری‌های بانک باقی مانده است. با این وجود در راستای کاهش تصدی‌ها، شرکت لیزینگ آتیه الوند در مرحله تسویه قرار دارد و شرکت سرمایه‌گذاری بانک صنعت و معدن نیز به عنوان اولین واگذاری شرکت‌های زیرمجموعه بانک‌های دولتی در دوره جدید از سوی بانک صنعت و معدن به بخش خصوصی واگذار گردید.

● سخن آخر شما در مورد بانک صنعت و معدن چیست؟

علی‌رغم نقش بی‌بدیلی که بانک صنعت و معدن در رونق اقتصاد بخش صنعت دارد، این بانک به مانند سایر بانک‌های توسعه‌ای کشور دسترسی کافی و کامل به حمایت‌ها و امکاناتی که بانک‌های توسعه‌ای کشورهای مشابه برخوردار هستند، ندارد. از جمله اینکه؛ سرمایه بانک متناسب با نیازهای بخش مورد فعالیت آن برای کمک به برون رفت از رکود نیست. قوانین و مقررات پیچیده دولتی در کنار مقررات بانکی، آزادی و قدرت عمل آن را محدود ساخته است. همچنین کنترل نهاد ناظر بر بانک صنعت و معدن مشابه سایر بانک‌ها و حتی سختگیرانه‌تر بوده است. لذا برای ارتقای جایگاه و نقش آفرینی بانک صنعت و معدن در عرصه تولید و اقتصاد کشور، از نهادهای سیاستگذار انتظار داریم با اجرای راهکارهای زیر از این بانک حمایت کند: افزایش سرمایه بانک متناسب با نیازها و ظرفیت‌های بخش اقتصادی مربوطه از طرق مقتضی

• ارائه معافیت‌های مالیاتی در آمد ناشی از تسعیر دارایی‌های ارزی؛ مشابه صندوق توسعه ملی و بانک توسعه صادرات با توجه به حجم بالای پرتفوی ارزی بانک

• کاهش نرخ سپرده قانونی حداقل به میزان نصف سایر بانک‌ها

• سپرده‌گذاری بلندمدت بانک مرکزی و صندوق توسعه ملی در بانک به نحوی که جزء سرمایه لایه دوم آنها محسوب شده و به افزایش کفایت سرمایه آن کمک کند.

• تعیین بانک‌های توسعه‌ای به عنوان «نهاد مالی توسعه‌ای» در زمره سازمان‌های توسعه‌ای (نظیر سازمان‌های ایمیدرو، ایدرو) در راستای ارتقای کارآمدی، افزایش اختیارات و برخورداری از قابلیت‌های قانونی این سازمان‌ها از طریق تنظیم اصلاحیه قانونی

• تدوین قوانین اداره امور و نظارتی خاص و تفاوت ساز و کار نظارت بر بانک‌های توسعه‌ای در مقایسه با بانک‌های تجاری از قبیل:

- کاهش سپرده قانونی به حداکثر ۲ درصد
- اعطای مجوز مشارکت حقوقی در طرح‌های سرمایه‌گذاری

فعالیت‌های تولیدی و عملکرد بانک توسعه صنعت و معدن

کشور، انجام سرمایه‌گذاری در شهرها و استان‌های پیرامونی جاذبه بالایی برای بانک‌های تجاری ندارند و در این زمینه هم وجود بانک‌های توسعه‌ای دارای اهمیت فراوان است.

از جمله بانک‌های توسعه‌ای کشور با سابقه فعالیت قابل توجه بانک صنعت و معدن است. با این حال، بررسی عملکرد این بانک در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که حجم فعالیت آن با نیازهای فعلی اقتصاد کشور متناسب نیست. این بانک

از آنجا که عموماً بانک‌های تجاری تمایلی به سرمایه‌گذاری در پروژه‌ها یا تأمین مالی پروژه‌های پرریسک و دیربازده را ندارند، نقش بانک‌های توسعه‌ای اهمیت پیدا می‌کند. در ایران که معمولاً و در طول تاریخ خود با ریسک‌های متعدد کشوری از جمله ریسک‌های سیاسی و اقتصادی مواجه است، فعالیت بانک‌های توسعه‌ای دارای اهمیت قابل توجه است. همچنین با توجه به سطح بالای تمرکز اقتصادی

در تحلیل عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی دهه ۱۳۴۰ ایران که جزء دوره‌های رشد بالای اقتصاد ایران تلقی می‌شود، از جمله مواردی که عموماً مورد توجه قرار می‌گیرد، شکل‌گیری و نوع فعالیت بانک‌های توسعه‌ای از جمله بانک اعتبارات صنعتی، بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران و بانک توسعه و سرمایه‌گذاری ایران است. این بانک‌ها همان‌هایی هستند که در سال ۱۳۵۸ در هم ادغام شده و بانک صنعت و معدن را شکل دادند.

عباس آرگون، نائب‌رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری و پول اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

این بانک در شرایط دولت چابک جواب می‌دهد

بخش صنعت و معدن در کشور ایفا نمایند در این زمینه بانک صنعت و معدن با اتکا به توان کارشناسی بالای نیروی انسانی در اعطای تسهیلات به طرح‌های صنعتی از جایگاه ویژه‌ای در نظام بانکی کشور برخوردار است.

● برای چابک‌سازی دولت و ارتقا بخش خصوصی این بانک به چه میزان موثر بوده است؟

یکی از مشکلات اصلی کشور سهم بالای دولت در اقتصاد کشور می‌باشد که فرصت‌چندانی برای بخش خصوصی باقی نمی‌گذارد و در این زمینه برای داشتن کشور توسعه‌یافته و پیشرفته نیازمند چابک‌سازی و کوچک‌سازی دولت و توسعه بیش از پیش بخش خصوصی با مقررات‌زدایی و بهبود فضای کسب و کار هستیم چراکه لازمه توسعه در هر کشوری نیازمند توسعه بخش خصوصی می‌باشد در این زمینه بانک صنعت و معدن نیز می‌تواند با ارائه خدمات متنوع و پاسخگویی به نیازهای جامعه و حمایت‌های مالی و فراهم نمودن شرایط، زمینه گسترش فعالیت‌های بخش خصوصی را فراهم آورد

● سخن آخر شما در خصوص بانک صنعت و معدن چیست؟

بانک صنعت و معدن با توجه به ساختارهای خود و توان کارشناسی بالا می‌تواند از یک سو، نسبت به شناسایی حوزه‌ها و زمینه‌ها و فرصت‌های جذب سرمایه‌گذاری داخلی و معرفی آن به سرمایه‌گذاران خارجی و از سوی دیگر نسبت به معرفی شرکای داخلی به آنان اقدام نماید در این مسیر بانک صنعت و معدن برای ایفای نقش خود در توسعه صنعتی کشور با رویکرد مشتری‌مداری نیازمند افزایش سطح اختیارات و سرمایه خود و کاهش نرخ تسهیلات اعطای در زمانبندی‌های طولانی مدت به بخش‌های صنعتی و معدنی می‌باشد تا ضمن هدایت نقدینگی به سمت تولید به عنوان یک بانک توسعه‌ای و کارآمد از تأثیرگذاری لازم برخوردار باشد.



● ضرورت تأسیس بانک صنعت و معدن چیست؟

برای توسعه و تعمیق هر چه بیشتر فعالیت‌های صنعتی در کشور، بانک صنعت و معدن به عنوان یک بانک توسعه‌ای، با هدف تسریع و تسهیل و کمک به حل مشکلات توسعه اقتصادی کشور و از بین بردن تنگناهای مالی بنگاه‌ها از طریق تجهیز و تخصیص منابع میان‌مدت و بلندمدت در طرح‌های با ریسک بیشتر و بازده سرمایه‌گذاری طولانی‌تر و تشویق بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری و کمک به توسعه اقتصادی، نقش موثر و سازنده‌ای برعهده دارد.

● به چه میزان در شرایط حساس اقتصادی توانسته از صنایع حمایت کند؟

در شرایط حاضر یکی از مشکلات صنایع کشور گران بودن و مشکل تأمین منابع مالی می‌باشد که اعطای تسهیلات با نرخ مناسب می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد و بانک صنعت و معدن با توجه به منابع و ظرفیت‌های در اختیار و در راستای مأموریت تأمین مالی صنایع مختلف در کشور با ایجاد اشتغال، ضمن ارتقا سطح رفاه عمومی و حل مشکلات اقتصادی، در جهت توسعه اقتصادی کشور نقش بسزایی داشته است.

● در تعاملات اقتصادی بین‌المللی چه نقش‌های ایفا کرده است؟

بانک‌ها در تعاملات اقتصادی بین‌المللی نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای دارند و می‌بایستی با استانداردهای روز بانکداری دنیا تطابق داشته و با نظام بانکی بین‌المللی هماهنگ باشند و بانک صنعت و معدن نیز از این قاعده مستثنی نیست. این بانک می‌تواند با توسعه روابط کارگزاری، خطوط اعتباری خارجی، جذب منابع و مشارکت‌های بین‌المللی در زمینه تأمین منابع مالی کشور ایفای نقش موثر نماید.

● چه میزان در توسعه سرمایه‌گذاری‌های صنعتی نقش داشته است؟

بانک‌های توسعه‌ای با حمایت خود از صنایع و معادن در کشور می‌توانند نقش قابل توجهی در رفع مشکلات

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده‌پژوهی

جهان تاریک

نهادها

از سال ۱۳۹۰ به طور میانگین کمتر از ۱ درصد سپرده‌های بانکی را در اختیار داشته و کمتر از ۳ درصد کل تسهیلات بانکی را پرداخت کرده است. با این حال، نرخ سود این بانک به طور کمتر از ۵۰ درصد میانگین نرخ سود کل شبکه بانکی بوده است. در میان همه بانک‌ها تنها نرخ سود بانک توسعه صادرات از این بانک کمتر بوده است که آن هم به خاطر ماهیت ارزی عمده تسهیلات آن بانک مربوط است. به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر عمده تمرکز بانک بر تسهیل فعالیت‌های اقتصادی از طریق گشایش

اعتبارات اسنادی ریالی و ارزی بوده است. به نحوی که از سال ۱۹۰ به طور میانگین حدود ۲۲ درصد از کل اعتبارات اسنادی کشور در این بانک گشایش شده است. همچنین نسبت تعهدات مشتریان بابت اعتبارات اسنادی به دارایی‌های این بانک در دوره مذکور حدود ۵۸ درصد بوده است که نشان می‌دهد به طور تخصصی تمرکز این بانک در سال‌های اخیر بر این حوزه بوده است. بانک‌ها بعدی در این زمینه توسعه صادرات و پاسارگاد هستند که این نسبت برای آنها ۲۱ و ۱۷ درصد بوده است و متوسط نسبت تعهدات بابت

اعتبارات اسنادی به دارایی بانک‌ها در کل کشور حدود ۶ درصد است. این موضوع و عملکرد مناسب در حوزه اعتبارات اسنادی یک مزیت برای این بانک محسوب می‌گردد. با این حال، به عنوان یک بانک توسعه‌ای ارائه خدمات و تسهیلات برای پروژه‌های سرمایه‌گذاری بلندمدت، با ریسک بالا (و بازده بالا) و در مناطق کمتر توسعه یافته پیرامونی کشور، انتظار اصلی از این بانک و بانک‌های توسعه‌ای دیگر است که لازم است آسیب‌شناسی و مورد پیگیری قرار گیرد.

شهاب گرگی، مدیر اعتباری صنایع کوچک و متوسط بانک صنعت و معدن

کمترین معوقه را داریم

بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران که از سال ۱۳۳۷ ایجاد شده و یا بانک اعتباری که از سال ۱۳۳۸ ایجاد شدند اینکه این بانک‌ها چه الزاماتی داشتند و بانک‌های توسعه‌ای با ادغام چند تا بانک در بعد از انقلاب شکل گرفتند.

یعنی چه نیازی داریم به اینکه بانک توسعه‌ای در حوزه صنعت و معدن در کشور داشته باشیم.

با توجه به وجود بانک‌های توسعه‌ای در دنیا در کشور ما هم این نیاز وجود داشته و دارد. و فراز و فرودهای بسیاری را هم در این راستا تجربه شده است که یک علت آن سهامدار بودن تام‌الاختیار دولت در این نوع بانک‌ها بود و است که این موجب فاصله گرفتن این نوع بانک‌ها از رسالت خود شده‌اند. ولی در نهایت بانک‌های توسعه‌ای مثل بانک صنعت و معدن با سهامداری ۱۰۰ درصدی دولت در بعد از انقلاب از ادغام چند تا بانک با هدف و رسالت اصلی توسعه و حمایت از صنایع و معادن شکل گرفته است. و این یکی از دغدغه‌های اصلی جامعه دانشگاهی و تولیدی کشور بود که حتی رساله دکتری مرحوم دکتر عظیمی (اقتصاددان) در ارتباط با توسعه صنعتی و بانکداری است و از دغدغه عده زیادی از اقتصاددانان ایرانی توسعه صنعتی و استراتژی توسعه صنعتی کشور است که این دغدغه‌ها در رویکردها و چشم انداز بانک صنعت و معدن تعریف شده است ولی بنابر دلایلی که در ادامه مطرح خواهیم کرد نتوانسته عملکرد چشمگیری داشته باشد. به طور خلاصه با توجه به چالش‌های صنعتی و



توسعه‌ای که در کشور وجود داشت بانک صنعت و معدن شکل گرفت و ایجاد شد. بنای خوبی برای کشورهای در حال توسعه گذاشته شد ولی نیاز به رویکرد جدی و عملکردی داشت. توجه عمده‌ای که در شرایط رکود اقتصادی باید به واحدهای تولیدی داشت کمک به سرمایه گردش آنها است. چون یکی از وظایف بانک‌های تخصصی و توسعه‌ای تسهیلات و نظارت تسهیلاتی دقیق بر صنعت نسبت به بانک‌های تجاری است. در دوره‌های مختلف رکود اقتصادی این بانک‌ها ابزارهای مناسبی را می‌توانند در اختیار اقتصاد و کشور قرار دهند. برای مثال اگر در بخش زیرساخت مشکل داشته باشیم توسعه صنایع دیگر غیرضروری است باید مسیر بهبود صنایع موجود با شیوه‌های درست اقدام کرد. که این یکی از تمرکزهای اصلی بانک صنعت و معدن در بخش صنعت است. با این رویکرد که تعریف شد یکی از اقدامات مهم بانک‌های تخصصی دخالت در شکست بازار در بخش تخصیص منابع می‌باشد. که یکی از موارد صنایع کوچک و متوسط است. که این

نوع واحدها نمی‌توانند منابع مالی خود را از بانک‌های تجاری تامین کنند و اینجا نقش بانک‌های تخصصی مثل صنعت و معدن مشخص می‌شود. و دلیل آن تعامل بهتر و راحت‌تر شرکت‌های تجاری بزرگ با بانک‌های تجاری است و به همین دلیل واحدهای متوسط و کوچک با بانک‌های تجاری نمی‌توانند تعامل مالی خوبی داشته باشند که یکی از دلایل عمده آن میزان سرمایه در گردش آنهاست. بانک صنعت و معدن تمرکز عمده‌ای روی صنایع کوچک و متوسط گذاشته است و می‌توان گفت که ۷۰ درصد موفق شده است تا بتوانند در این راستا عملکرد داشته باشد و حتی یک پیشنهادی هم که وجود دارد این است که، یک بانک تخصصی برای صنایع کوچک و متوسط ایجاد شود تا عمده تمرکز خود را روی این صنایع بگذارد. اما با وجود این مشکلات عمده‌ای در بانک‌های تخصصی و نظام بانکداری است که یکی از آنها عدم استقلال بانک‌ها از دولت است. بانک‌ها باید بتوانند به صورت مستقل فعالیت کنند.

به طور کلی بانک صنعت و معدن با توجه به تسهیلات پرداختی در بخش صنایع توانسته است جایگاه خوب و مناسبی را برای خود ایجاد کند و در بخش بازگشت منابع هم با وجود بدهی‌های معوق نسبت به بقیه بانک‌ها موفق بوده است.

بانک صنعت و معدن با توجه به سرمایه کمی که دارد اگر می‌خواهد موفق باشد باید بتواند بنیه مالی قوی داشته باشد و از همه مهم‌تر اسقلال عملکرد داشته باشد.

منابع را به بخش‌های مولد بدهیم



● خصوصی‌سازی بانک‌ها در دهه ۷۰ در کشور به وقوع پیوست، سوال این است که آیا اجرای سیاست خصوصی‌سازی در کشور درست بوده است؟

موضوع خصوصی‌سازی بانک‌ها را از دو بعد می‌توان نگاه کرد. نخست بستر و ساختار قانونی حقوق مالکیت که عام است و می‌توان خصوصی‌سازی را به عنوان یک بعد آن مورد بررسی قرار داد. به عبارتی زمانی که به سراغ نهادهای مالی می‌رویم با توجه به کارکردهای تخصصی آنها، می‌طلبید زمینه و بستر آنها را به لحاظ قانونی و مقرراتی فراهم و سپس به سراغ جزئیات آن برویم. بنابراین تاکید نخست بر روی موضوع حقوق مالکیت و فراهم شدن شرایط و بستر اجرایی واقعی آن و حفظ حقوق مالکیت خصوصی در کشور است. اما بحث دوم، تاثیرپذیری اقتصاد از تحولات و نهادهای بین‌المللی است. پس از «۱۲ وفاق واشنگتن» که به عنوان برنامه تعدیل ساختاری از سوی صندوق بین‌المللی پول در دنیا مطرح، ادبیات خصوصی‌سازی وارد اقتصاد ایران شد که خود بسترساز اجرای برخی از موارد آن از جمله آزادسازی قیمت‌های کلیدی (همچون نرخ ارز)، آزادسازی مالی، ایجاد انعطاف در بازار کار، اصلاح نظام تامین اجتماعی، خصوصی‌سازی، آزادسازی تجاری، مقررات‌زدایی و غیره شد. بنابراین، کشور که در شرایط پس از انقلاب و جنگ به دنبال بازسازی کشور، رشد اقتصادی و رسیدن به اهداف و آرمان‌های خود بود، در این مسیر یکی از راه‌هایی را که انتخاب کرد، استفاده از تجارب دنیا نظیر همین سیاست‌های تعدیل اقتصادی بود. اما این اتفاق درحالی رخ داد که در ایران هنوز شرایط و بسترهای قانونی و نهادی لازم فراهم نشده بود. در نتیجه، برخی از دولت‌ها برنامه‌های توسعه و برنامه‌های سیاسی خود را بر محور اجرای این سیاست‌ها گذاشته و مبانی فکری و اجرایی آن را فراهم کردند. از همین جا بود که خصوصی‌سازی وارد ادبیات اقتصاد ایران شد. موضوع تا حدی پیش رفت که بند «ج» اصل ۴۴ قانون اساسی را نیز در این جهت تعدیل کردیم. در همین راستا، اندیشه کلاسیکی در کشور جا باز کرد

خاصی برای انتخاب بخش خصوصی در نظر گرفته شود. ملاک‌های این انتخاب نیز نه صرفاً اقتصادی نبود.

● آیا خصوصی‌سازی بانک‌ها از سال ۱۳۸۰ به بعد را سیاست مناسبی ارزیابی می‌کنید؟

در بحث اجرای سیاست خصوصی‌سازی بانک‌ها در دنیا توجه به روش و شیوه عمل سایر کشور و درس گرفتن از آنها مهم است. به طور نمونه تجربه خصوصی‌سازی دنیا نظیر روسیه و چین در بحث بانکداری قابل بررسی است. در روسیه خصوصی‌سازی انجام و مالکیت‌ها از دولتی به خصوصی تبدیل شد که نتایج مثبتی به بار نیاورد و همراه با ناکارایی و رانت و فساد همراه بود. اما کاری که در چین انجام شد این بود که بستر برای توسعه بخش خصوصی فراهم شد. در این کشور اقتصاد کاملاً دولتی اما بستر برای فعالیت بخش خصوصی فراهم شد. در نتیجه چنین اقداماتی چین شاهد رشد مستمر و بالا در چند دهه متوالی بود، اما در روسیه و بلوک شرق بیشتر به بستر رانت و فساد دامن زد و مالکیتی که منتقل شد عمدتاً انحصاری در بخش خصوصی ایجاد کرد. ما در ایران از قانون برنامه سوم توسعه به بعد هر دو مدل خصوصی‌سازی و بسترسازی برای فعالیت بخش خصوصی را همزمان انجام دادیم. به عبارتی مجوز شکل‌گیری و فعالیت بانک‌های بخش خصوصی داده شد و اصل ۴۴ قانون اساسی نیز زمینه را به نحوی فراهم

که بر اساس آن دولت ناکارآمد است و بخش خصوصی عملکرد به مراتب بهتری دارد. این اندیشه در ذهن سیاستگذاران به عنوان یک شرایط ایده‌آل شکل گرفت تا از طریق آن بهره‌وری، کارایی، جذب سرمایه‌گذار، تنوع خدمات، پرورش متخصصان و غیره شکل گرفته و ما را به هدف نهایی که همان رشد و توسعه اقتصادی است، برساند. البته، بسیاری از توصیه‌های بین‌المللی پس از مطرح شدن مورد تعدیل قرار می‌گیرند، یعنی ایرادات آنها مورد بررسی می‌شود. همین برنامه «وفاق واشنگتن» در سال ۱۹۹۷ بازنگری شد و بانک جهانی اعلام کرد که تنها بعد اقتصادی را نباید مد نظر قرار داد و تعامل سه‌گانه دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی را مطرح کرد. به بیان دیگر، حدود دو دهه بعد از سیاست‌های تعدیل اقتصادی، آن را بازنگری کرد، اما این تفکر در اقتصاد ما هنوز تعدیل نشده است و برخی از سیاستگذاران کشور بر اساس همان برنامه سال ۱۹۸۰ تصمیم‌سازی می‌کنند. از سوی دیگر، باید یک فضای امن اقتصادی داشته باشیم تا بخش خصوصی با هدف کسب سود پا به میدان گذارد. در این میان دولت با وضع قوانین، مقررات و ضوابط مناسب سعی می‌کند بخش خصوصی را قاعده‌مند و از بروز برخی رفتارها مانند انحصار و رانت جلوگیری کند. اما شرایط کشور پس از انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و تحریم‌های اقتصادی باعث شد فیلترهای

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهادهای

کرد که یکسری از مالکیت‌ها در اختیار بخش خصوصی قرار گیرد. لذا یک بعد ماجرایی این است که ما در شرایطی به سراغ خصوصی‌سازی به خصوص در نهادهای تخصصی رفتیم که هنوز به بسترهای آن فراهم نبوده است و چارچوب و ساختار موجود کاملاً دولتی بوده است. به طور مثال روابط بانک‌ها با بانک مرکزی و حوزه مداخله دولت در بازار پول همگی بر اساس ساختار دولتی تنظیم شده بود. در نحوه تعیین نرخ سود بانکی، ساختار دستوری بوده است و یا در بحث تسهیلات تکلیفی و ترجیعی، استمهال بدهی‌ها و اعتبارسنجی نیز وضعیت به همان صورت بود. زیرا نگاه دولتی بوده است و نگاه به بانک‌ها بیشتر توسعه‌ای و حمایت از تولید و اشتغال بوده است. در کنار آن بازار سرمایه و بیمه‌ای عمیقی هم وجود نداشته است و تامین مالی به شیوه دیگری هم تعبیه نشده بود. در این شرایط به سراغ تحول در بازار پول از طریق ورود بخش خصوصی بوده‌ایم. در واقع، اقتصاد ایران حتی از پیش از انقلاب تازه وارد دنیای مدرن و تولید کالاهای صنعتی شده بود و هنوز بنگاه‌های بزرگ خصوصی به صورت گسترده در اقتصاد نبوده است. البته تجربه بانکداری خصوصی در ایران قبل از انقلاب تا حدودی شکل گرفته بود، اما پس از انقلاب تمام آنها ملی شده بود و خیلی از افراد متخصص از این عرصه دور شدند. در مجموع، در حالی ما وارد برنامه‌ای شدیم به نام خصوصی‌سازی که نه بستر لازم مهیا بود و نه بازیگر قوی و حرفه‌ای.

● آیا بانک‌های خصوصی عملکرد موفق‌تری در کشور داشته‌اند یا دولتی؟
این نگاه درست نیست که گفته شود لزوماً بنگاه‌های غیردولتی کارآمدتر و بهره‌ورتر از بنگاه‌های دولتی هستند؛ چراکه برخی از مطالعات داخلی حتی عکس این موضوع را نیز نشان می‌دهند. هدف از مطرح کردن خصوصی‌سازی حرکت در جهت رشد و توسعه بود. خصوصی‌سازی بانک‌ها هم به طور مشخص به دنبال بهره‌ورتر کردن شعب بانکی، متنوع کردن خدمات بانکی، در دسترس بودن خدمات بانکی و در کل بهره‌وری بالاتر بانک‌ها بود.

● عملکرد خصوصی‌سازی بانک‌ها و حضور بانک‌های خصوصی در کشور چگونه بوده است؟

بررسی روند عملکرد بانک‌های خصوصی گویای این است که تا مقطعی روند حرکت بانک‌های خصوصی مثبت بوده است و پس

از تغییر قاعده بازی مسیر این بانک‌ها هم تغییر کرده است. زمانی ما هشت بانک داشته‌ایم، ولی اکنون این تعداد به ۳۴ بانک رسیده است. لزوماً همه افرادی که به این بانک‌ها آمدند متخصص نبوده‌اند. پس بین بانک‌های خصوصی هم فرق وجود دارد. یکسری بنگاه‌ها وارد بانکداری شده‌اند و یکسری بانک هم وارد بنگاهداری شده‌اند. با این حال، خصوصی‌سازی بانک‌ها در شرایطی اتفاق افتاد که نهادها و زیرساخت‌های موجود در آن زمان، توان پشتیبانی این توسعه را نداشتند. در نتیجه، اولاً توسعه مالی کمی، منجر به بهبود تخصیص منابع مالی نشد و بخشی از منابع بانک‌ها نه برحسب قواعد اقتصادی و کارایی متقاضی وام، بلکه بر اساس میزان ارتباط متقاضی با بانک تقسیم شد. به علاوه، توسعه کمی فراگیر نبوده و بنگاه‌های کوچک و متوسط از آن منتفع نشدند. ثانیاً، توسعه کمی متوازن نیز نبود، به این معنی که از یک سو با ایجاد نهادهای مکمل توسعه مالی، همراه نبوده و از سوی دیگر، توسعه مالی در همه بازارهای مالی به یک اندازه محقق نشد و در بازارهای بیمه و سرمایه اتفاق جدیدی نیفتاد. ثالثاً، توسعه بانکداری تجاری با افزایش ظرفیت نظارتی بانک مرکزی همراه نبود. رابعاً، قوانین لازم برای ارتقای بانکداری اسلامی، تصریح و تقویت نقش نظارتی بانک مرکزی، استقلال بانک مرکزی و محدود کردن سلطه مالی دولت، تبیین چارچوب‌های محیط کسب‌وکار بانکی و ورود و خروج بانک‌ها، افزایش شفافیت صورت‌های مالی بانک‌ها، ایجاد ابزارهای جدید و همچنین ارتباط با نهادهای بین‌المللی به وجود نیامد یا فعال نشد. خامساً، توسعه مالی کمی با کاهش ارتباطات بین‌المللی همراه شد، در نتیجه یادگیری نظام بانکی از تجربیات بانکداری سایر کشورها و قواعد حاکم بر آن به تعویق افتاد.

● ارزیابی شما در مورد میزان عملکرد بانک‌های خصوصی در رشد اقتصادی چیست؟

اگر یکی از اهداف خصوصی‌سازی بانک‌ها را تسریع و بهبود در رشد اقتصادی از طریق افزایش کارایی و بهره‌وری تخصیص منابع مالی در نظر بگیریم، باید بازارهای مالی، منابع مورد نیاز رشد اقتصاد را تامین کنند. در اقتصاد بانک‌محور ایران نیز حدود ۹۰ درصد منابع از طریق بانک‌ها تامین می‌شود. مابقی بازار سرمایه و سرمایه‌گذار خارجی است. در بازارهای مالی کشور عملاً

به دلیل شرایط خاص سرمایه‌گذار خارجی نقشی ندارد و بازار سرمایه هم عمق لازم را ندارد. اکنون بیش از ۶۵ درصد سپرده‌ها در بانک‌های خصوصی و خصولتی است، که هدف و سهام‌دار جداگانه دارد و خیلی بر روی منابع آن نمی‌توان حساب ویژه باز کرد. انتظار این است که بانک‌های خصوصی بتوانند با توزیع خوب منابع افراد بیشتری را تامین مالی کنند. اما وقتی این منابع به مجموعه و زیرمجموعه خود بانک تخصیص می‌یابد مشکل ساز می‌شود و سرمایه‌ها وارد فعالیت‌هایی می‌شود که لزوماً به نفع اقتصاد ملی نیست. همین اتفاقی که اکنون رخ داده است و سرمایه وارد بخش‌هایی شده است که اساساً مولد نیستند. به طور نمونه بحث برج‌سازی بانک‌ها را در نظر بگیرید. پاساژی چند طبقه با منابع تجهیز شده در بانک‌ها با هدف کسب سود ساخته می‌شود که تنها چند طبقه آن فعال است و مابقی تعطیل است که به وفور این موارد قابل مشاهده است. سرمایه همان برج‌ها و پاساژهایی که بلااستفاده مانده است و غیرگردشی شده است، می‌توانست باعث راه‌اندازی یک فعالیت تولیدی شود و یا در خدمت بخش مولد اقتصاد قرار گرفته و ما را به اهداف اقتصادی نزدیک کند.

● سخن پایانی

در مجموع، معتقدم تا زمانی که قواعد بازی تغییر نکرده و بستر و شرایط نهادی لازم در اقتصاد فراهم نشده باشد، پیروی از سیاست‌هایی همچون خصوصی‌سازی در عرصه‌های تخصصی همچون بانکداری در میان‌مدت و بلندمدت می‌تواند دارای مضرات به مراتب بیشتری از منافع آن باشد. در چنین شرایطی دولت توسعه‌گرا می‌تواند رهگشا باشد و با افق دید بلندمدت ضمن فراهم سازی بسترهای لازم و پاسخگویی در برابر آحاد جامعه، زمینه ساز ورود فعالیت بخش خصوصی و گسترش نقش و سهم آن در اقتصاد باشد. در چنین شرایطی احتمال انحراف در فعالیت بخش خصوصی، مغفول ماندن اهداف اقتصادی بسیار کاهش یافته و بخش خصوصی نیز به اهداف خود خواهد رسید. و چالش اصلی اقتصاد ایران در بعد عوامل درونی، مسائل درهم تنیده نظام بانکی است که جراحی آن بدون درد و هزینه امکان‌پذیر نبوده و باید از روش‌های منطقی و نه شتابزده همچون ساماندهی موسسات غیرمجاز که به برداشت از بیت‌المال منجر شد، صورت گیرد.

بانک‌های توسعه‌ای در برزیل

دکتر سیدهادی

موسوی نیک

عضو هیات علمی و مدیر گروه اقتصاد کلان و مدل‌سازی مرکز پژوهش‌های مجلس



برزیل شبکه‌ای قوی از بانک‌های توسعه‌ای را با محوریت بانک ملی توسعه اقتصادی و اجتماعی (BNDES) داراست. در سال ۲۰۱۵، BNDES سومین - به ترتیب بعد از CDB و KFW و قبل از JFC بانک توسعه‌ای بزرگ از نظر میزان دارایی و وام‌های اعطایی بود. BNDES به سرعت در دهه ۲۰۰۰ گسترش یافت و در سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۰۷، پرداخت وام آن با رشد ۹۶ درصدی، به قیمت ثابت از ۹۶ میلیارد دلار به ۱۸۸ میلیارد دلار رسید. در سال ۲۰۱۴، وام‌هایی که از طرف بانک یادشده پرداخت شد، ۳/۴ درصد تولید ناخالص داخلی ۱۲/۱ درصد تشکیل سرمایه ثابت برزیل را شامل شد و ۲۱/۴ درصد سرمایه پروژه‌های مورد حمایت BNDES، از طریق دریافت

در حال توسعه دارای رشد اقتصادی سریع به وجود آورد و منافع اقتصادی و سیاسی برزیل را در عرصه بین‌المللی تقویت کرد. ارقام نشان می‌دهند بالای ۵۰ درصد تسهیلات اعطایی BNDES به بخش‌های نفت، گاز و معدن تخصیص یافته است. از نظر اولویت اعطای وام توط BNDES، به شرکت‌های تولیدکننده کالاهای سرمایه‌ای ۲۹ درصد کل تسهیلات، طرح‌های مربوط به زیرساخت‌ها ۲۳ درصد کل تسهیلات، بخش‌های مربوط به امور اجتماعی و محیط‌زیستی ۲۵ درصد و طرح‌های مربوط به نوآوری ۳ درصد کل وام‌ها، اعطا شده است.

از آنجا که بانک‌های تجاری همواره به عرضه وام کوتاه‌مدت می‌پردازند، بانک BNDES با تامین وام‌های بلندمدت، ثبات سرمایه‌گذاری را در برزیل تقویت کرده و نقش بسیار مهمی در اجرای سیاست ضد چرخه‌های اقتصادی (برای مثال، در زمان بروز رکود، به رغم کاهش تمایل عرضه وام توسط بانک‌های تجاری، با عرضه وام ارزان قیمت، مانع تعمیق رکود شده است).

وام از BNDES تامین مالی شده بود. بانک BNDES در سال ۱۹۵۲ تاسیس شد و تا سال ۱۹۶۰، هدف اصلی آن تامین مالی برای توسعه زیرساخت‌های برزیل بود که در دهه ۱۹۶۰ اهداف خود را بر تامین مالی صنایع سنگین، توسعه فناوری و کالاهای مصرفی متمرکز کرد. در دهه ۱۹۷۰، تامین مالی صنایع جایگزین واردات و در دهه ۱۹۸۰، تامین مالی بخش‌های انرژی و کشاورزی را برعهده گرفت. از اواخر دهه ۱۹۸۰ و اواسط دهه ۲۰۰۰، هدف از اعطای وام‌های خود را گسترش بخش خصوصی، صادرات و توسعه شهری و اجتماعی تعیین کرد و از اواسط دهه ۲۰۰۰، گسترش نوآوری و کسب‌وکارهای کوچک را جزء اهداف تسهیلاتی خود قرار داد.

از اوایل دهه ۲۰۰۰، بانک BNDES به فعالیت‌های بین‌المللی وارد شد و اعطای وام‌های خارجی به طرح‌های زیرساختی آرژانتین و کشورهای آفریقایی دارای رشد اقتصادی سریع را آغاز کرد که زمینه‌های مهمی برای پیوند اقتصادی برزیل با کشورهای

بانک‌های توسعه‌ای در چین

همچنین CDB وام خارجی نیز به کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا برای طرح‌های زیرساختی اعطا می‌کند. این کار علاوه بر داشتن منافع سیاسی، منافع اقتصادی مهمی نیز مانند امنیت تامین انرژی اقتصاد چین و گسترش تجارت خارجی شرکت‌های چینی را فراهم می‌کند. در دهه اخیر، CDB بر تامین مالی طرح‌های انرژی‌های تجدیدپذیر و پاک متمرکز شده، به طوری که بر اساس گزارش بلومبرگ در سال ۲۰۱۰، CDB، به اندازه ۱۴/۷ میلیارد دلار اعتبار به طرح‌های انرژی‌های تجدیدپذیر و پاک تخصیص داده است. در حالیکه بانک توسعه اروپا ۱۰ میلیارد و بانک توسعه اقتصادی - اجتماعی برزیل تنها ۳/۲ میلیارد دلار به آن اعتبار تخصیص داده بودند.

برخلاف سایر بانک‌های دولتی، CDB سپرده‌پذیر نیست و منابع خود را از طریق انتشار اوراق بلندمدت بدون ریسک، افزایش می‌دهد. این اوراق توسط بانک‌های چینی دیگر خریداری می‌شوند و از این طریق بهره بانکی سپرده‌گذاران تضمین می‌شود و CDB با استفاده از منابع یادشده، وام‌های بلندمدت برای زیرساخت‌های چین ارائه می‌کند. حمایت سیاسی و اقتصادی از بانک خلق چین و محدود کردن این بانک برای تامین مالی طرح‌های سرمایه‌بر، ثمرات فراوانی برای توسعه چین و تقویت جایگاه CDB داشته و این بانک در حال حاضر بزرگ‌ترین بانک توسعه‌ای جهان شده است.

چین و شرکت‌های چینی رشد قابل ملاحظه‌ای را تجربه کردند. بانک توسعه کشاورزی چین تامین مالی برای ارتقای کشاورزی را برعهده گرفت. بانک صادرات - واردات چین وام‌های بلندمدت در راستای تقویت تجارت خارجی اعطا کرد و بانک توسعه چین وام‌های بلندمدت را برای طرح‌های بزرگ زیرساخت‌ها و صنعت، مانند فرودگاه‌های شانگهای و پکن، سد تری جورج، مترو و شبکه ریلی سریع‌السرچین فراهم ساخت.

بخش عمده تسهیلات CDB به زیرساخت‌های چین تخصیص یافته و بسته به نیاز چین در زمان‌های مختلف، سهم زیرساخت‌های آن تغییر کرده است؛ برای مثال، در سال ۲۰۰۱، بخش نیروی برق بیشترین سهم را داشته است، در حالیکه در سال ۲۰۱۴، بخش‌های انرژی‌های تجدیدپذیر و محیط‌زیست بیشترین سهم را داشته‌اند.

در حال حاضر، CDB منبع اصلیت امین مالی شرکت‌های فعال در حوزه نفت و انرژی چین است که در کشورهای خارج مانند ونزوئلا، برزیل، اکوادور، روسیه و ترکمنستان فعالیت می‌کنند. این وام‌ها به صورت بلندمدت (تا ۲۰ ساله) با حجم بالا (تا ۲۱ میلیارد دلار) و به صورت دوره کوتاه‌مدت برای مذاکره دریافت وام (کمتر از دو سال) اعطا می‌شوند و از درآمدهای حاصل از فروش نفت به قیمت روز بازار، به عنوان ضمانت بازپرداخت وام‌ها تعیین می‌شود.

بانک‌های توسعه‌ای در چین چند سال بعد از تغییر نظام بانکی واحد به نظام چندبانکی تاسیس شدند. در سال ۱۹۸۴، با تقسیم بانک خلق چین به چهار بانک تخصصی که در عمل نقش بانک‌های تجاری را داشتند، بانک‌های توسعه‌ای در چین ایجاد شدند. نظام بانکی چین در سال ۱۹۹۴، دوباره دچار تغییرات شد و چهار بانک تخصصی به مالکیت دولت درآمد و وام‌های تجاری از وام‌های توسعه‌ای تفکیک شدند. تغییر ساختار مالی چین بار دیگر در سال ۱۹۹۷ همزمان با بروز بحران مالی در آسیا و پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی رخ داد. در دهه ۱۹۹۰، نظام بانکی چین با حجم بالایی از مطالبات غیرجاری (۴۰ درصد کل تسهیلات) مواجه بود و برای حل این مساله، اختیارات مدیریت عرضه و تخصیص اعتبار به خود چهار بانک دولتی یادشده واگذار شد، اما بانک خلق چین همچنان بر اساس دستورات دولت به عرضه اعتبار پرداخت. همچنین با تشکیل چهار شرکت مدیریت دارایی، بخشی از وام‌های مشکوک‌الوصول به ارزش ۱/۴ تریلیون یوان (۲۱ درصد وام‌ها) به شرکت‌های مدیریت دارایی فروخته و به اندازه ۳ درصد GDP چین - در سال ۱۹۹۸ - به سرمایه بانک‌های دولتی تزریق شد. در کنار آن، تغییر اساسی در ساختار شرکت‌های تجاری دولتی در راستای اصلاح بخش مالی انجام شد. با اعمال اصلاحات یادشده، بانک‌های

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهادها

دو اتفاق بزرگ برای پیشبرد سرمایه‌گذاری



در جریان دهمین نمایشگاه Kish Invex ۲۰۱۸ که باهدف معرفی فرصت‌های سرمایه‌گذاری کشور در جزیره کیش برگزار شده و تا پایان هفته نیز دایر است، گروه‌های متعددی از فعالان اقتصادی در نشست‌های تخصصی حضور پیدا کرده و اهمیت و لازمه‌های ارتقای سطح سرمایه‌گذاری در کشور را مورد بررسی قرار می‌دهند.

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران با توجه به همراهی اتحادیه اروپا با ایران در تحریم‌های اخیر آمریکا، در حاشیه نمایشگاه اینوکس ۲۰۱۸ نشست تخصصی با محوریت همکاری شرکت‌های ایرانی با بنگاه‌های کوچک و متوسط خارجی در شرایط تحریم البته با مشارکت وزارت امور خارجه برگزار کرد.

حسین سلاح‌ورزی نایب‌رئیس اتاق ایران در این پنل تخصصی به دستاوردهای برجام برای اقتصاد ایران اشاره و تصریح کرد: برجام شرایط مناسبی را برای فعالیت بنگاه‌های ایرانی در صحنه بین‌المللی ایجاد کرد هرچند متأسفانه این موضوع ادامه پیدا نکرد و اقتصاد کشور با شرایط تحریمی از سوی آمریکا مواجه شد. خروج این کشور از برجام مجدداً شرایط سخت اقتصادی را برای ایران رقم زد. بر اساس اظهارات وی امروز عمده

در جزیره کیش برگزار شد. بسیاری از مجموعه‌های اقتصادی مرتبط به حوزه سرمایه‌گذاری و بازار سرمایه از بخش‌های دولتی و خصوصی در بخش نمایشگاهی رویداد حضور داشتند و به اصطلاح غرفه یا پویون داشتند.

اتاق ایران نیز در بخش نمایشگاهی دارای ۲ پویون بزرگ جمعاً به مساحت ۶۵۰ مترمربع به شرح زیر بود.

پویون اول: ۳۹۰ متر مربع، طراحی شده برای اتاق‌های شهرستان‌ها با فضا و میز کانتر اختصاصی برای هر اتاق.

پویون دوم: ۲۵۶ متر مربع، طراحی شده برای اتاق‌های مشترک و تشکلهای بالادستی با فضا و میز کانتر اختصاصی برای هر اتاق.

◆ بنگاه‌های کوچک و متوسط و همکاری با اروپا

حسین سلاح‌ورزی، نایب‌رئیس اتاق ایران در نشست تخصصی پیرامون همکاری شرکت‌های ایرانی با بنگاه‌های کوچک و متوسط خارجی در شرایط تحریم، تصریح کرد: ایران در تلاش است بر اساس رویکرد اروپا در مورد تداوم همکاری‌های اقتصادی با ایران، بنگاه‌های کوچک و متوسط خود را تقویت کند و زمینه همکاری‌های تجاری را فراهم کند.

اتاق بازرگانی، صنایع و معادن و کشاورزی ایران اکنون پرچمدار بخش خصوصی و سخنگوی فعالان این بخش به حساب می‌آید. این نقش بی‌بدیل که از طرف قانون، ده‌ها هزار بازرگان و صنعتگر و سرانجام دولت در اختیار نهاد خصوصی قرار داده شده است هنگامی پررنگ‌تر و برجسته‌تر می‌شود که با عملکرد مناسب پاسخ داده شود. بخش‌های گوناگون اتاق در این مهم نقش انکارناپذیر دارند. مرکز سرمایه‌گذاری اتاق ایران به مثابه یک مجموعه نوپای اتاق با برنامه‌ریزی از پیش اندیشیده و هماهنگ با سایر نهادهای اتاق حضوری کامیاب در «همایش کیش اینوکس ۲۰۱۸» داشت.

همایش کیش اینوکس ۲۰۱۸، پنجمین دوره نمایشگاه معرفی فرصت‌های سرمایه‌گذاری کشور بود که به همراه دهمین نمایشگاه بین‌المللی بورس، بانک بیمه و خصوصی‌سازی از تاریخ ۳۰ مهر لغایت ۳ آبان ۹۷ در جزیره کیش برگزار شد. هدف اصلی این نمایشگاه معرفی فرصت‌های سرمایه‌گذاری کشور به اجزای آکوسیستم سرمایه‌گذاری در داخل و خارج از کشور می‌باشد.

بخش نمایشگاهی رویداد کیش اینوکس ۲۰۱۸، هر روز از ساعت ۱۷ الی ۲۲ در محل سالن نمایشگاه‌های خلیج فارس

نگرانی بنگاه‌های اقتصادی به امکان تداوم همکاری‌های تجاری خارجی و وضعیت سرمایه‌گذاری‌های انجام شده معطوف می‌شود.

نایب‌رئیس اتاق ایران در ادامه با اشاره به راه‌اندازی معاونت دیپلماسی اقتصادی در وزارت امور خارجه و ارتقای سطح اهمیت مسائل اقتصادی در این وزارتخانه، تأکید کرد: حال که موضوع اقتصاد به‌صورت تخصصی در وزارت امور خارجه دنبال می‌شود، بخش خصوصی نیز می‌تواند با همکاری وزارت امور خارجه بخشی از مطالبات خود را دنبال کند. در مورد برجام و FATF این همکاری‌ها وجود داشت.

سلاح‌ورزی در ادامه به برنامه‌ریزی اروپا برای ادامه همکاری‌های اقتصادی خود با ایران در شرایط تحریمی اشاره و تأکید کرد: اروپا در حال تدوین بسته‌ای است که در قالب آن سازوکاری را برای موضوع نقل و انتقالات مالی و بانکی بین اروپا و ایران تدوین کند. به نظر می‌رسد امکان تداوم همکاری‌های تجاری بین ایران و اتحادیه اروپا بر پایه فعالیت واحدهای کوچک و متوسط وجود دارد. در همین راستا طی حضور وزیر امور خارجه در نشست هیات نمایندگان اتاق ایران در تیرماه، مقرر شد اتاق اطلاعات کاملی از واحدهای کوچک و متوسطی که امکان کار با اروپا را دارند تهیه کند.

به اعتقاد وی مذاکرات انجام شده بین ایران و اروپا مثبت و امیدوارکننده بوده و می‌تواند تا حدودی راه را در روزهای تحریم برای اقتصاد ایران باز کند.

◆ سازوکارهای اقتصادی بین‌المللی در حال تغییر هستند

در ادامه این نشست تخصصی احمد معصومی‌فر، مدیرکل پایش روابط اقتصادی دوجانبه وزارت امور خارجه کشور با اشاره به شرایط خاص بین‌المللی و چالش‌هایی که ایران با آنها مواجه است، تأکید کرد: تمرکز این چالش‌ها تنها روی ایران نیست بلکه کشورهای اروپایی نیز شاهد برخی تحولات بزرگ در وادی اقتصاد بین‌المللی هستند. قدرت‌های اروپایی نیز متوجه شدند زیر پوست سازوکارهای اقتصادی، موانع و مسائلی وجود دارد که تاکنون دیده نشده و حال که ظاهر شده باید برای مقابله با آن‌ها فکری کرد.

وی ادامه داد: سازوکارهای مالی و نقل و انتقالات بانکی در حال تغییر بوده و

حتی کشورها به دنبال ارزهای جایگزین هستند. در حقیقت خروج آمریکا از برجام و حتی سایر معاهدات بین‌المللی عامل این تحولات است. این تغییرات در طولانی‌مدت انجام خواهد شد و نگاه‌های سنتی را درگیر می‌کند.

این مقام مسئول با اشاره به دیدگاه‌های اروپا در مورد تداوم برجام و همکاری با ایران گفت: باید توجه داشت به دلیل به درهم‌تنیدگی موضوعات اقتصادی و سیاسی اروپا و آمریکا، پیدا کردن راهی برای همکاری با ایران زمان‌بر است. البته مقدمات در حال انجام است و مذاکرات به‌صورت مستمر انجام می‌شود. هیات‌های اروپایی دائم در رفت‌وآمد بوده و ایران نیز برنامه تقویت بنگاه‌های کوچک و متوسط را در برنامه کاری خود قرار داده است. معصومی‌فر تصریح کرد: لازم است ارگان‌های مربوطه در این بخش با هم هماهنگ شده و مدل‌هایی را برای همکاری با یکدیگر طراحی کنند. در این بین هماهنگی نمایندگی‌های ایران در سایر کشورها نیز اهمیت بالایی دارد. به اعتقاد مدیرکل پایش روابط اقتصادی دوجانبه وزارت امور خارجه، آنچه بیش از هر چیز دیگر مهم است، ارائه تعاریف مشترک از مفاهیمی است که قرار است در همکاری بین ایران و اروپا مورد توجه قرار گیرند.

◆ ایجاد دفتر اتحادیه اروپا در ایران

محسن عامری، مدیر سرمایه‌گذاری اتاق ایران نیز ضمن اشاره به فرصت‌هایی که برای همکاری بین ایران و اروپا در حال تعریف است، خاطرنشان کرد: توجه به واحدهای کوچک و متوسط برای ادامه همکاری‌ها بین ایران و اروپا در شرایط تحریمی به معنای توجه به بخش کوچک از اقتصاد جهانی نیست چراکه این بنگاه‌ها در حدود ۹۰ درصد اقتصاد اروپا را شامل شده و ۶۰ درصد اشتغال بخش خصوصی را دربرمی‌گیرند.

وی با بیان این مطلب که پس از برجام تا سال ۲۰۱۷ تراز تجاری بین ایران و اتحادیه اروپا در حال برابری بود، گفت: به دنبال همین همکاری‌ها، پس از خروج آمریکا از برجام، اتحادیه اروپا بر لزوم تداوم برجام تأکید و قرار شد مکانیزم همکاری‌های مالی بین ایران و اروپا تعریف شود. استفاده از این چنین ساختارهایی در اروپا سابقه دارد و می‌توان به اجرایی شدن

آن امیدوار بود. یک روی این سکه، برای ایران فرصت است هرچند طرف دیگر آن عقب‌گرد بوده و کشور را وارد دوران مبادله کالا به کالا خواهد کرد.

عامری در بخش دیگری از سخنان خود ایجاد دفتر اتحادیه اروپا در ایران را به‌عنوان مطالبه بخش خصوصی از دولت مطرح کرد و افزود: دورتادور ایران در همه کشورهای همسایه این دفتر راه‌اندازی شده اما در ایران همچنان مقدمات کار فراهم نیست.

به باور وی، لازم است در این دوران خطیر، از همه ظرفیت‌های ممکن برای حضور در صحنه بین‌المللی استفاده شود.

◆ پیگیری عضویت ایران در شبکه کسب‌وکار اروپا

اسفندیار امیدبخش، مدیر روابط چندجانبه اتاق ایران به موضوع پیوستن ایران به شبکه کسب‌وکار اروپا اشاره کرد و این کار را موضوعی اساسی و ضروری خواند و گفت: از تابستان گذشته موضوع را در دستور کار قرار دادیم و خوشبختانه امروز این موضوع در وزارت امور خارجه نیز در حال پیگیری است.

بر اساس اظهارات وی، اگر ایران وارد این شبکه شود می‌تواند از خدمات ویژه آن بهره‌مند شده و از خدمات آموزشی و مشاوره‌ای این شبکه نیز استفاده کند. همچنین بانک اطلاعاتی گسترده‌ای در اختیار ایران قرار می‌گیرد که در گسترش روابط بین‌المللی اهمیت ویژه‌ای دارد.

امیدبخش توجه به بنگاه‌های کوچک و متوسط در ایران را یک استراتژی عکس‌العملی توصیف کرد و گفت: البته باید این موضوع را به فال نیک بگیریم هرچند اگر این اتفاقات در سطح بین‌المللی رخ نمی‌داد به‌طور حتم همچنان موضوع بنگاه‌های کوچک و متوسط نیز همچنان در دستور کار نبود.

مدیر روابط چندجانبه اتاق ایران در ادامه به ۹ پروژه‌ای که به همت سازمان توسعه تجارت طراحی شده است اشاره و تأکید کرد: از آنجاکه این موضوع جدید است و سابقه ندارد، نیازمند بحث‌های آموزشی بوده و قرار است در این بخش نیز فعالیت کنیم.

طبق این گزارش، ۶۰ کشور عضو شبکه کسب‌وکار اروپا هستند و دبیرخانه آن در ایران نیز در اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران خواهد بود.

سرمقاله

گزارش ماه

مسائل ایران

اژدهای منتظر

بازارها

نابرابری و تهیدستی

آینده پژوهی

جهان تاریک

نهاده‌ها



بسمه تعالی

ماهنامه تخصصی اتاق بازرگانی، متعلق به اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران با هدف اطلاع رسانی و آگاهی بخشی به فعالان بخش خصوصی و پیشبرد اهداف کلان اقتصادی کشور به صورت منظم و ماهیانه منتشر می گردد.

این نشریه بر اساس سیاست های بالادستی اتاق بازرگانی ایران در جهت انعکاس اخبار، فعالیت و خدمت رسانی به اعضای محترم اتاق و صاحبان کارت بازرگانی و ارسال مستقیم برای مشترکین و صاحبان مشاغل، کلیه اتاق های سراسر کشور و با تیراژ بالا و مطلوب در کیوسک های مطبوعاتی نیز توزیع می گردد.

این نشریه ضمن ارتباط دوسویه و مستقیم میان اعضا و اتاق ایران، زمینه انعکاس نظرات دیدگاه های نخبگان اقتصادی و صاحب نظران را فراهم می آورد.

تعارف آگهی سازمان آگهی های ماهنامه اتاق بازرگانی

پشت جلد ۱۰ میلیون تومان	صفحه داخلی ۲ میلیون تومان
پشت روی جلد ۷ میلیون تومان	گزارش ویژه ۵ میلیون تومان
صفحه ۳ ۷ میلیون تومان	تخفیفات:
صفحه ۴ ۵ میلیون تومان	■ پرداخت نقدی: ۱۰ درصد
پشت پشت جلد ۴ میلیون تومان	■ سه شماره متوالی: ۱۵ درصد
دو صفحه ماقبل پشت جلد (هر صفحه) ۳ میلیون تومان	■ شش شماره متوالی: ۲۰ درصد
دو صفحه روبروی وسط ۵ میلیون تومان	■ دوازده شماره متوالی: ۳۰ درصد

فرم اشتراک ماهنامه «نامه اتاق بازرگانی»

نام و نام خانوادگی مشترک:

تاریخ تولد: میزان تحصیلات:

تعداد نشریه مورد تقاضا و مدت اشتراک:

نشانی:

تلفن ثابت: تلفن همراه:

کد پستی: صندوق پستی:

به پیوست فیش بانکی به شماره و به مبلغ ریال

بابت حق اشتراک ماهنامه نامه اتاق بازرگانی از شماره ارسال می شود.

تاریخ:

امضاء:

مرکز ملی رتبه‌بندی اتاق ایران

National Ranking Center of Iran Chamber



تجربه جهانی
برای شفافیت ابزاری جز "رتبه‌بندی" وجود ندارد

رتبه‌بندی فعالان اقتصادی
ساده‌ترین مسیر دریافت خدمات دولتی و جذب سرمایه‌گذاری

رتبه‌بندی
کمک به توسعه اقتصاد پایدار و توانمندی اقتصاد ملی

رتبه‌بندی
کلید ورود به
عرصه جهانی



پایگاه خبری اتاق ایران

مرجع اخبار روز

پارلمان بخش خصوصی



otaghiranonline.ir



[@otaghiranonline](https://t.me/otaghiranonline)



[iccima.ir](https://www.instagram.com/iccima.ir)



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران



اپلیکیشن اتاق

سامانه‌ی همراه فعالان اقتصادی ایران



چهارموتی‌ترین بازرگانان ایران منین

با اپلیکیشن **اتاق** می‌توانید:

- در میان اطلاعات دارندگان کارت‌های بازرگانی جستجو و بازرگانان و مشتریان بالقوه را شناسایی کنید؛
- با فعالان اقتصادی ارتباط داشته و گروه‌ها و جلسات تجاری B2B تشکیل دهید؛
- در لحظه به اطلاعات اقتصادی، اخبار و گزارش‌های اتاق ایران دسترسی داشته باشید؛
- اعتبار کارت بازرگانی و گواهی مبدأ را استعلام بگیرید؛
- از فرصت‌های سرمایه‌گذاری کشور مطلع شوید و ...

اتاق را



دانلود کنید...

www.otagh.me